توضیح المسائل

با تجدید نظر و اضافات و اصلاحات



حضرت آیة الله العظمی

آقای حاج سید علی حسینی سیستانی

دام ظله

بسم الله الرحمن الرحیم

توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی مطابق با تجدید نظر و اضافات و اصلاحات

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی

ناشر چاپی:

دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توضیح المسائل آیت الله العظمی سیستانی مطابق با تجدید نظر و اضافات و اصلاحات

مشخصات کتاب

سرشناسه:سیستانی، سیدعلی، ۱۳۰۹ -

عنوان و نام پدیدآور:توضیح المسائل با تجدیدنظر و اضافات و اصلاحات / مطابق فتاوی سیدعلی حسینی سیستانی.

وضعیت ویراست:[ویراست ؟].

مشخصات نشر:مشهد: دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی، ۱۴۳۵= ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۶۰۰ ص.

شابک:۴۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۱۳-۵۵-۳ :

یادداشت:کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت:چاپ سی و یکم .

موضوع:فقه جعفری -- رساله عملیه

موضوع:فتوا های شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:دفتر آیت الله العظمی سیستانی دام ظله

رده بندی کنگره:BP۱۸۳/۹/س۹ت۹ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۴۲۲

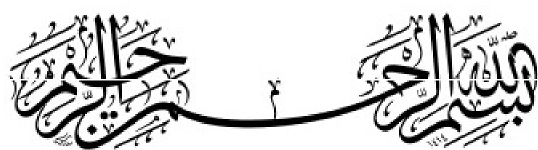
شماره کتابشناسی ملی:۳۵۲۵۹۸۷

ص: ۱

اشاره

مطابق فتاوی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی ادام الله ظلّه

تصویر



عمل باین رساله شریفه مجزی و مبرئ
ذمه است إنشاء الله تعالی
علی الحسینی السیستانی

بسم اللّه الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و الصلاه و السلام علی أشرف الأنبياء و المرسلین محمّد و آله الطیبین الطاهرین

و اللعنه الدائمه علی أعدائهم أجمعین، من الآن إلی قیام یوم الدین.

احکام تقلید

مسأله ۱ - شخص مسلمان باید عقیده اش به اصول دین از روی بصیرت باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به صرف اینکه او گفته است قبول کند. ولی چنانچه شخص به عقاید حقّه اسلام یقین داشته باشد، و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی بصیرت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است، و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می شود.

و اما در احکام دین - در غیر ضروریات و قطعیات - باید شخص یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است.

مثلاً: اگر گروهی از مجتهدین عملی را حرام می دانند، و گروه دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد.

و اگر عملی را بعضی واجب، و بعضی مستحب می دانند، آن را بجا آورد.

پس کسانی که مجتهد نیستند، و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام: عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد، و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند.

و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان، یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، خوبی او را تصدیق نمایند.

و در صورتی که اختلاف فتوا بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء - و لو اجمالاً - معلوم باشد، لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند أعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود تواناتر باشد.

مسأله ۳ - مجتهد و أعلم را از سه راه می توان شناخت:

اوّل: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد، و بتواند مجتهد و أعلم را بشناسد.

دوّم: آنکه دو نفر عالم و عادل که می توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند. بلکه اجتهاد یا أعلمیت کسی به گفته یک نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می شود.

سوّم: آنکه انسان از راه های عقلائی به اجتهاد یا أعلمیت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عدّه ای از اهل علم که می توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا أعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - به دست آوردن فتوا، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اوّل: شنیدن از خود مجتهد.

دوّم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوّم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

ص: ۶

مسأله ۵ – تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۶ – اگر مجتهد أعلم در مسأله ای فتوا دهد، مقلّد نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند.

ولی اگر فتوا ندهد، و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود – مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اوّل و دوّم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند – مقلّد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب یا لازم نامیده می شود عمل کند، و یا به فتوای مجتهد دیگری – با رعایت الأعلم فالأعلم – عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند، می تواند سوره را ترک کند.

و همچنین است اگر مجتهد أعلم بفرماید مسأله محل تأمل، یا محل اشکال است.

مسأله ۷ – اگر مجتهد أعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوا داده، یا پیش از آن احتیاط کند – مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند – مقلّد او می تواند عمل به احتیاط را ترک نماید، و این را احتیاط مستحب می نامند.

مسأله ۸ – اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است، بنابراین اگر او أعلم از مجتهد زنده باشد باید – با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلاء و لو اجمالاً – بر تقلید او باقی بماند.

و چنانچه مجتهد زنده أعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند.

و اگر أعلمیتی در میان آنها معلوم نشود یا مساوی باشند، پس اگر اورعیت یکی از آنها ثابت شود به این معنا که در فتوا دادن بیشتر احتیاط کند باید از او تقلید کند و اگر ثابت نشود مخیر است عمل خود را با فتوای هرکدام تطبیق نماید، مگر در موارد علم اجمالی، یا قیام حجت اجمالی بر تکلیف – مانند موارد اختلاف در قصر و تمام – که بنا بر احتیاط واجب باید رعایت هر دو فتوا را بنماید.

و مراد از تقلید در صدر این مسأله صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معین است، نه عمل کردن به دستور او.

مسأله ۹ - بر مکلّف لازم است مسائلی را که احتمال می دهد به واسطه یاد نگرفتن آنها در معصیت - یعنی ترک واجب یا فعل حرام - واقع می شود یاد بگیرد.

مسأله ۱۰ - اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید.

ولی چنانچه دسترسی به فتوای أعلم در آن مسأله نداشته باشد، جایز است از غیر أعلم تقلید نماید، با رعایت الأعلم فالأعلم.

مسأله ۱۱ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است.

ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، و گفته او موجب آن می شود که آن شخص برخلاف وظیفه شرعی اش عمل کند، باید - بنا بر احتیاط لازم - اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

مسأله ۱۲ - اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، اگر اعمال او مطابق با واقع، یا فتوای مجتهدی باشد که اکنون می تواند مرجع او باشد صحیح است، و در غیر این صورت اگر جاهل قاصر بوده، و نقص عمل از جهت ارکان و مانند آن نبوده است، عمل صحیح است.

و همچنین است اگر جاهل مقصّر بوده است، و نقص عمل از جهتی بوده است که در صورت جهل صحیح است مانند جهر به جای اخفات یا به عکس.

و همچنین اگر کیفیت اعمال گذشته را نداند که محکوم به صحت است، بجز در بعضی موارد که در «منهاج» ذکر شده است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

اشاره

مسأله ۱۳ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است:

اوّل: آب کر.

دوّم: آب قلیل.

سوّم: آب جاری.

چهارم: آب باران.

پنجم: آب چاه.

۱ - آب کر

مسأله ۱۴ - آب کر مقدار آبی است که مساحت ظرف آن سی و شش وجب(۱) باشد، و آن تقریباً معادل (۳۸۴) لیتر است.

مسأله ۱۵ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۱۶ - اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود.

۱- ۱. هر وجب متعارف تقریباً ۲۲ سانتیمتر می باشد.

مسأله ۱۷ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد، و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۱۸ - آب فوّاره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فوّاره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن با آب نجس متصل شود. و لازم است که آب فوّاره با آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۱۹ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متّصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسأله ۲۰ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۱ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۲۲ - کر بودن آب، به دو راه ثابت می شود:

اوّل: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند.

دوّم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند. و اما اگر یک عادل یا ثقه یا کسی که کر در اختیار او است خبر دهد اگر مفید اطمینان نباشد اعتبار آن محل اشکال است.

۲ - آب قلیل

مسأله ۲۳ - آب قلیل، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۴ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود. ولی اگر از بالا ـ روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس است، و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

مسأله ۲۵ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، در چیزهایی که با یک بار شستن پاک نمی گردد نجس است، و همچنین آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای تطهیر چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود - بنا بر احتیاط لازم - نجس است.

مسأله ۲۶ - آب قلیلی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی کند:

اوّل: آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوّم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوّم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذرّه های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

آب جاری به آبی گفته می شود که: ۱ - منبع طبیعی داشته باشد. ۲ - جاری باشد هرچند به وسیله ای آن را جاری سازند. ۳ - فی الجمله استمرار داشته باشد، و لازم نیست به منبع طبیعی متصل باشد، پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود مانند ریزش آب از بالا ـ به صورت قطره با فرض جریان در زمین جاری به حساب می آید، ولی اگر چیزی مانع اتصال آن به منبع شود مثلاً اگر مانع ریزش یا جوشش آب شود، یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد هرچند جریان داشته باشد.

مسأله ۲۷ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

ص: ۱۱

مسأله ۲۸ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است. و آب های طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک وگرنه نجس است.

مسأله ۲۹ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد نجس می شود.

مسأله ۳۰ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را ندارد.

مسأله ۳۱ - چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۲ - آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی شود.

مسأله ۳۳ - آب لوله های حمام و ساختمان ها که از شیرها و دوش ها می ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

مسأله ۳۴ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود، اما اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پائین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی شود.

۴ – آب باران

مسأله ۳۵ - چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می شود مگر بدن و لباس که به بول نجس شده باشد که در این دو - بنا بر احتیاط واجب - دو مرتبه لازم است، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار

لازم نیست، البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

مسأله ۳۶ – اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذرّه ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسأله ۳۷ – اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد، پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

مسأله ۳۸ – زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۳۹ – خاک نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاک می شود به شرط آنکه معلوم نباشد آب به واسطه رسیدن به خاک، مُضاف شده است.

مسأله ۴۰ – هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد در موقعی که باران می آید چنانچه چیز نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسأله ۴۱ – اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و در حال باریدن از فرش به زمین برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵ – آب چاه

مسأله ۴۲ – آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۴۳ – اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می شود. ولی پاک شدنش – بنا بر احتیاط واجب – مشروط بر این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

احکام آب ها

مسأله ۴۴ – آب مضاف که معنی آن در مسأله (۱۳) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۵ – آب مضاف اگرچه به مقدار کر باشد، اگر ذرّه ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسأله ۴۶ – اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می شود.

مسأله ۴۷ – آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ – آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً ـ مطلق بوده یا مضاف، چیز نجس را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است. و چنانچه نجاستی به آن برسد و آب کمتر از کر باشد نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد – بنا بر احتیاط واجب – نیز نجس می شود.

مسأله ۴۹ – آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود، بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب به

واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - بنا بر احتیاط لازم - نجس می شود.

مسأله ۵۰ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۱ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

مسأله ۵۲ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

احکام تخلّی

مسأله ۵۳ - واجب است انسان وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّف اند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را می فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۴ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۵۵ - موقع تخلّی باید - بنا بر احتیاط لازم - جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۵۶ - اگر موقع تخلّی جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله بگرداند، کفایت نمی کند، و احتیاط واجب آن است که هنگام تخلّی عورت را نیز رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۵۷ - احتیاط مستحب آن است که جلوی بدن در موقع استبراء - که احکام

آن بعداً گفته می شود – و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۵۸ – اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، بنا بر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۵۹ – احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند.

مسأله ۶۰ – در چهار جا تخلّی حرام است:

۱ – در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند، و همچنین در کوچه ها و راه های عمومی در صورتی که موجب ضرر به عابرین باشد.

۲ – در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است.

۳ – در جایی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

۴ – روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد بلکه حتّی اگر بی احترامی هم نباشد، مگر اینکه زمین از مباحات اصلی باشد. و همچنین هر جایی که تخلّی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

مسأله ۶۱ – در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اوّل: آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوّم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد، بجز رسیدن بول به مخرج غائط در زنان.

سوّم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

و در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست، و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۲ – مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود، و یک بار شستن کافی است، گر چه احتیاط مستحب این است که دو بار شسته شود، و افضل آن است که سه بار شسته شود.

مسأله ۶۳ - اگر مخرج غائط را با آب بشوینـد، باید چیزی از غائط بر آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد. و اگر در دفعه اوّل طوری شسته شود که ذرّه ای از غائط بر آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۴ - بـا سـنگ و کلوخ و پـارچه و ماننـد اینهـا اگر خشک و پاک باشـند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که موضع را تر نکند اشکال ندارد.

مسأله ۶۵ - مخرج غائط را اگر یک مرتبه با سـنگ یا کلوخ یا پارچه کاملاً پاکیزه نمایـد کفایت می کنـد، ولی بهتر آن اسـت که سه مرتبه انجام دهـد. بلکه با سه قطعه هم باشـد، و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود بایـد به قـدری اضافه نمایـد تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بین نمی رود اشکال ندارد.

مسأله ۶۶ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است ماننـد کاغـذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشـته شده حرام است. و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسأله ۶۷ - اگر شک کنـد که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگرچه عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده.

مسأله ۶۸ - اگر بعـد از نماز شک کنـد که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صـحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۶۹ - اسـتبراء عمل مسـتحبّی است که مردها بعـد از بیرون آمـدن بول انجام می دهنـد، برای آنکه اطمینان کننـد بول در مجری نمانـده است. و آن به گـونه هـایی انجـام می شود، یکی از آنهـا این است که بعـد از قطع شـدن بول، اگر مخرج غـائط نجس شده، اوّل آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشـند، و بعد انگشـت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و

سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۰ – آبی که گاهی با تحریک شهوت از مرد خارج می شود و به آن «مذی» می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن «وذی» گفته می شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن «ودی» می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب، پاک است.

مسأله ۷۱ – اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۲ – کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته اطمینان کند بول در مجری نمانده است، و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۳ – اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۴ – برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه پاک می باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلّی

مسأله ۷۵ – مستحب است در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلّی، اوّل پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلّی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۷۶ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلّی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلّی، نشستن روبروی باد، و در جاده و خیابان و کوچه، و در خانه و زیر درختی که میوه می دهد، و خوردن چیزی، و توقف زیاد، و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد. و همچنین است صحبت کردن در حال تخلّی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۷۷ - ایستاده بول کردن، و بول کردن در زمین سخت، و لانه جانوران، و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است.

مسأله ۷۸ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

مسأله ۷۹ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب، و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

اشاره

مسأله ۸۰ - نجاسات ده چیز است:

اوّل و دوم: بول و غائط.

سوّم: منی.

چهارم: مردار.

پنجم: خون.

ششم و هفتم: سگ و خوک.

هشتم: کافر.

نهم: شراب.

دهم: عرق حیوان نجاست خوار.

۱، ۲ – بول و غائط

مسأله ۸۱ – بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنـده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرنـد، خون از آن جسـتن می کنـد، نجس است. و غائـط حیوان حرام گوشتی که خون آن جسـتن نمی کنـد مثـل مـاهی حرام گوشت، و همچنین فضـله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، ولی از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد باید – بنا بر احتیاط لازم – اجتناب کرد.

مسأله ۸۲ – بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک، و بهتر اجتناب از آنهاست.

مسأله ۸۳ – بـول و غائـط حیوان نجـاست خوار نجس است، و همچنین است بول و غائـط بچه بزی که شـیر خوک خورده – به تفصیلی که در احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها خواهد آمد – یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

۳ – منی

مسأله ۸۴ – منی مَرد، و هر حیوان مـذکر حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس است، و رطوبتی که از زن با شـهوت خارج می شـود و موجب جنـابت او است – به تفصـیلی که در مسـأله (۳۴۵) ذکر خواهـد شـد – در حکم منی است و بنـا بر احتیـاط واجب باید از منی حیوان مذکر حلال گوشتی که خون جهنده دارد اجتناب شود.

۴ – مردار

مسأله ۸۵ – مردار انسـان و حیوانی که خون جهنـده دارد نجس است، چه خودش مرده باشـد، یـا به غیر دسـتوری که در شـرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۸۶ – چیزهایی از مردار مثل پشم و مو، و کرک و استخوان و دندان، که روح ندارند، پاک است.

مسأله ۸۷ - اگر از بـدن انسان یا حیوانی که خون جهنـده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۸۸ - اگر پوست های مختصـر لب و جاهای دیگر بـدن را بکنند چنانچه روح نداشـته باشد و به آسانی کنده شود، پاک است.

مسأله ۸۹ - تخم مرغی که از شـکم مرغ مرده بیرون می آیـد پاک است هرچنـد پوست روی آن سـفت نشده باشد، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۰ - اگر برّه و بزغـاله پیش از آنکه علفخوار شونـد بمیرنـد، پنیرمـایه ای که در شـیردان آنها می باشـد پاک است، ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است باید ظاهر آن را - که با بدن میته ملاقات کرده است - بشویند.

مسأله ۹۱ - داروهـا، عطر، روغن، واکس و صـابون که از کشورهای غیر اسـلامی می آوردنـد، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته پاک است.

مسأله ۹۲ - گوشت، پیه و چرمی که احتمـال آن برود از حیوانی است که به دسـتور شـرع کشـته شـده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشـته شـده یـا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی نمـاز در آن چرم جـایز است، و آنچه از بـازار مسـلمان هـا، یـا از مسـلمانی گرفته شود و معلوم نباشـد که از کـافر گرفته شـده، یـا اینکه احتمـال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کـافر گرفته باشـد خـوردن آن گوشت و پیه نیز جـایز است، مشـروط بر اینکه آن مسـلمان در آن تصـرفی بکنـد که مختص گوشت حلال است، مانند اینکه برای خوردن بفروشد.

۵ - خون

مسأله ۹۳ - خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنـده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جسـتن می کند - بیرون بیاید نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

مسأله ۹۴ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است. ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۵ - احتیاط مستحب آن است که از زرده تخم مرغی که ذرّه ای خون در آن می باشد اجتناب شود.

مسأله ۹۶ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است، و شیر را نجس می کند.

مسأله ۹۷ - اگر خونی که از لای دندان ها می آید به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسأله ۹۸ - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک، و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد نجس است. پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود به طوری که خون جزء ظاهر بدن حساب شود، اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمّم نماید.

مسأله ۹۹ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسأله ۱۰۰ - اگر موقع جوشیدن غذا ذرّه ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن - بنا بر احتیاط لازم - نجس می شود، و جوشیدن، و حرارت، و آتش، پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۱ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

۶، ۷ - سگ و خوک

مسأله ۱۰۲ - سگ و خوک نجس اند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها.

۸ – کافر

مسأله ۱۰۳ – کسی که معترف به خدا یا به یگانگی او نباشد و همچنین غُلات (آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده، یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب – یعنی آنهایی که به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی می نمایند – نجس اند، و همچنین است کسی که نبوّت یا یکی از ضروریات دین، مانند نماز و روزه را منکر شود، اگر به نحوی باشد که مستلزم تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله بشود هرچند فی الجمله. و اما اهل کتاب – یعنی یهود و نصاری و مجوس – محکوم به طهارت اند.

مسأله ۱۰۴ – تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

مسأله ۱۰۵ – اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بچه نابالغ کافر باشند، آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، که در این صورت پاک است. و اگر از پدر و مادر خود روگردان و به مسلمان ها تمایل داشته باشد، و یا در حال تحقیق و بررسی باشد، حکم به نجاستش مشکل است. و اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه، یکی از اینها مسلمان باشد – به تفصیلی که در مسأله (۲۱۰) خواهد آمد – بچه پاک است.

مسأله ۱۰۶ – کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، و نشانه ای هم بر اسلامش نباشد، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد، و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

مسأله ۱۰۷ – شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

۹ – شراب

مسأله ۱۰۸ – شراب نجس است، و غیر آن از چیزهایی که انسان را مست می کند نجس نیست.

ص: ۲۳

مسأله ۱۰۹ - الکل - چه صنعتی چه طبی - به تمام اقسامش پاک است.

مسأله ۱۱۰ - اگر آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید پاک، ولی خوردن آن حرام است، و همچنین انگور جوشیده - بنا بر احتیاط واجب - حرام است ولی نجس نیست.

مسأله ۱۱۱ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگرچه جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است.

مسأله ۱۱۲ - فقاع که غالباً از جو گرفته می شود و موجب درجه خفیفی از مستی است حرام است، و بنا بر احتیاط واجب نجس است. و اما آب جوی که موجب هیچ گونه مستی نیست پاک و حلال می باشد.

۱۰ - عرق حیوان نجاست خوار

مسأله ۱۱۳ - عرق شتری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده باشد نجس است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند.

مسأله ۱۱۴ - عرق جنب از حرام پاک است، و نماز با آن صحیح است.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۱۵ - نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می شود:

اوّل: آنکه خود انسان یقین یا از راه عقلائی به آن اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و میهمان خانه هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنجا غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوّم: آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است - مثلاً همسر

یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست بگوید - نجس می باشد.

سوّم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، به شرط آنکه از سبب نجاست خبر دهند، مثلاً بگویند آن چیز با خون یا بول ملاقات کرده است. و اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود احتیاط واجب آن است که از آن چیز اجتناب شود.

مسأله ۱۱۶ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد. ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد، و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۱۷ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است. و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست وارسی کند.

مسأله ۱۱۸ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرّف او خارج بوده و مال دیگری می باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می شود

مسأله ۱۱۹ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد، و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می شود، ولی با تعدد واسطه نجس نمی شود.

مثال: در صورتی که دست راست به بول متنجّس شود، آنگاه آن دست با رطوبت

جدیـدی با دست چپ ملاقات کند، این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشک شدن بـا لبـاس مرطوب مثلاً ملاقات کنـد لباس نیز نجس می شود، ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کنـد حکم به نجاست آن چیز نمی شود. و اگر تری به قـدری کم باشـد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود اگرچه به عین نجس برسد.

مسأله ۱۲۰ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسـد، و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۱ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسـد اجتناب از آن لازم نیست، مگر در بعضی از موارد مثل آنکه حالت سابقه در هر دو نجاست باشد، و یا آنکه با طرف دیگر هم، چیز پاک دیگری با رطوبت ملاقات کند.

مسأله ۱۲۲ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشـته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود، و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۲۳ - هرگاه شـیره و روغن وماننـد اینها طوری باشـد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه ای از آن نجس شـد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر طوری باشـد که جای آن در موقع برداشـتن خالی بماند، اگرچه بعـد پر شود، فقـط جایی که نجاست به آن رسـیده نجس می باشـد، پس اگر فضـله موش در آن بیفتـد جایی که فضـله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۲۴ - اگر مگس یـا حیوانیماننـد آن روی چیز نجسـی که تر است بنشـیند، و بعـد روی چیز پاکی که آن هم تر اسـت بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۲۵ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود

جاهای دیگر بدن پاک است.

مسأله ۱۲۶ – اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلّی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاك می باشد.

مسأله ۱۲۷ – اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۸ – اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاك است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۲۹ – نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتك باشد حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه – بنا بر احتیاط واجب – در غیر فرض هتك نیز نجس کردن آن حرام، و آب کشیدن واجب است.

مسأله ۱۳۰ – اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۱ – گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است.

مسأله ۱۳۲ – نوشتن قرآن با مرکب نجس – اگرچه یک حرف آن باشد – حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و

مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۳۳ - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام، و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۳۴ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در دستشویی بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن - اگرچه خرج داشته باشد - واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن دستشویی نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در دستشویی بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلّی از بین رفته به آن دستشویی نروند.

مسأله ۱۳۵ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه، جایز است. و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد، یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۳۶ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد، ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگوید، با دو شرط:

اوّل: آنکه طرف در معرض آن باشد که در مخالفت تکلیف شرعی واقع شود، مثل اینکه او را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید، و اگر این چنین نباشد لازم نیست بگوید، مثلاً نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می خواند لازم نیست به او بگوید زیرا پاک بودن لباس شرط واقعی نیست.

دوّم: آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد، و اما اگر بداند که ترتیب اثر نمی دهد گفتن لازم نیست.

مسأله ۱۳۷ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد، یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۳۸ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، چنانچه

او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مسأله پیش گذشت به آنان بگوید.

مسأله ۱۳۹ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید - با شرط دومی که گذشت - به میهمان ها بگوید، و اما اگر یکی از میهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان، خود از جهت ابتلای به نجاست، مبتلا به مخالفت حکم الزامی می شود باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۰ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، باید صاحبش را از نجس شدن آن با دو شرطی که در مسأله (۱۳۶) گذشت آگاه کند.

مسأله ۱۴۱ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه ای که ممیز است و پاکی و نجسی را به خوبی درک می کند اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرّف او باشد یا گفته اش مورد اطمینان باشد قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهّرات

اشاره

مسأله ۱۴۲ - دوازده چیز نجاست را پاک می کند، و آنها را مطهّرات گویند: اوّل: آب، دوّم: زمین، سوّم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انقلاب، ششم: انتقال، هفتم: اسلام، هشتم: تبعیت، نهم: برطرف شدن عین نجاست، دهم: استبراءِ حیوان نجاست خوار، یازدهم: غائب شدن مسلمان، دوازدهم: خارج شدن خون از ذبیحه. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - آب

مسأله ۱۴۳ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اوّل: آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوّم: آنکه پاک باشد.

سوّم: آنکه وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً چیزی را با آب کر یا قلیل بشوید و دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اوّل اگرچه تغییر کند، و در دفعه دوّم با آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می شود.

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل - یعنی آب کمتر از کر - شرط های دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسأله ۱۴۴ - داخل ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و همچنین با آب کر و جاری و باران بنا بر احتیاط واجب. و ظرفی را که سگ از آن آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اوّل با خاک پاک خاک مالی کرد، سپس خاک او را زایل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کر یا جاری شست. و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده، باید پیش از شستن خاک مالی کرد، و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد یا جایی از بدنش به آن اصابت کند، - بنا بر احتیاط لازم - باید آن را خاک مالی کرد، و بعد سه مرتبه با آب شست.

مسأله ۱۴۵ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و با شدّت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسأله ۱۴۶ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا اینکه در آن موش صحرائی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست، و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

مسأله ۱۴۷ - ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه بار شسته شود هرچند با آب کر یا جاری و یا مانند آن باشد، و احتیاط مستحب آن است که هفت بار بشویند.

مسأله ۱۴۸ - کوزه ای که از گِل نجس ساخته شـده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارنـد، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشـته باشد که از رسـیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۴۹ - ظرف نجس را با آب قلیل به دو گونه می توان آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند.

دیگر آنکه سه دفعه قـدری آب در آن بریزنـد، و در هر دفعه آب را طـوری در آن بگرداننـد که به جاهـای نجس آن برسـد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۰ - اگر ظرف بزرگی مثـل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کننـد و خالی کننـد پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد به طوری که تمـام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورنـد. و احتیـاط مسـتحب آن است که در مرتبه دوّم و سوّم ظرفی را که بـا آن آب هـا را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۱ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۵۲ - تنـوری که به بول نجس شـده است، اگر یـک مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، به طوری که تمـام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و احتیاط مسـتحب آن است که این کار را دو مرتبه انجام دهنـد. و در غیر بول اگر پس از برطرف شـدن نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شـد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۵۳ - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود. و در فرش و لباس وماننـد اینها فشار یا ماننـد آن از مالیدن یا لگد کردن لازم نیست. و در صورتی که بدن یا لباس متنجّس به بول باشد،

بنا بر احتیاط واجب در کر و مانند آن نیز دو مرتبه شستن لازم است، ولی در آب جاری با یک بار شستن پاک می شود.

مسأله ۱۵۴ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده پاک می شود، مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنها آب بریزند تا پاک شوند، و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد).

مسأله ۱۵۵ - اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب - هرچند کم باشد - روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۵۶ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد، ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۵۷ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است - اگرچه با لگد کردن باشد - فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۵۸ - اگر ظاهر گندم و برنج و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد، و با آب قلیل نیز می شود تطهیر کرد. و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب کر یا جاری به باطن آنها برسد پاک می شوند.

مسأله ۱۵۹ - اگر ظاهر صابون نجس شود، می شود آن را تطهیر کرد، ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست. و اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون

رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۰ - اگر ظاهر برنـج و گوشت یا چیزی ماننـد اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزنـد و خالی کننـد پاک می شود، و اگر در ظرف نجس بگذارنـد باید سه مرتبه این کار را انجام دهنـد، و در این صورت ظرف هم پاک می شود. و اگر بخواهنـد لباس و ماننـد آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارنـد و آب بکشـند، بایـد در هر مرتبه ای که آب روی آن می ریزنـد آن را فشـار دهنـد و ظرف را کـج کننـد تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۱ - لباس نجسـی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسـطه رنـگ پـارچه مضـاف شود به تمـام آن برسـد، لبـاس پـاک می شود. و اگر بـا آب قلیل بشوینـد، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.

مسأله ۱۶۲ - اگر لباسـی را در کر یـا جـاری آب بکشـند، و بعـد - مثلاً - لجن آب در آن ببیننـد، چنـانچه احتمال ندهنـد که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۶۳ - اگر بعـد از آب کشـیدن لبـاس و ماننـد آن خورده گِل یـا صـابون در آن دیـده شود، چنانچه احتمال ندهنـد که جلوگیری از رسـیدن آب کرده آن لبـاس پـاک، ولی اگر آب نجس به بـاطن گِل یا صابون رسـیده باشـد، ظاهر گِل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۶۴ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکننـد پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانـده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد.

مسأله ۱۶۵ - اگر نجـاست بـدن را در آب کر یا جاری برطرف کننـد، بـدن پاک می شود، مگر آنکه بـدن به بول نجس شـده باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب با آب کر به یک مرتبه پاک نمی شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست، بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به

بدن برسد کفایت می کند.

مسأله ۱۶۶ - غذای نجس که لای دندان ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

مسأله ۱۶۷ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهند؛ زیرا به مقدار متعارف خود به خود جدا می شود.

مسأله ۱۶۸ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس با آب کشیدن با هم پاک می شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاک به همه آنها برسد، با پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت ها پاک می شود.

مسأله ۱۶۹ - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۰ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چربی شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۱ - آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

مسأله ۱۷۲ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

مسأله ۱۷۳ - زمینی که آب در آن فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ

باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می شود.

مسأله ۱۷۴ – زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و اگر آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون نرود و در جایی جمع شود، برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه ای یا ظرفی بیرون آورند.

مسأله ۱۷۵ – اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب قلیل هم پاک می شود.

مسأله ۱۷۶ – اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲ – زمین

مسأله ۱۷۷ – زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را پاک می کند:

اوّل: آنکه زمین پاک باشد.

دوّم: آنکه زمین خشک باشد.

سوّم: آنکه بنا بر احتیاط لازم نجاست از ناحیه زمین حاصل شده باشد.

چهارم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجّس مثل گِلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و چنانچه قبلاً عین نجاست برطرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنا بر احتیاط لازم پاک نمی شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

مسأله ۱۷۸ – پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمین که با چوب فرش شده محلّ اشکال است.

مسأله ۱۷۹ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع(۱) دست یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۰ - لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسأله ۱۸۱ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

مسأله ۱۸۲ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محلّ اشکال است. و همچنین است ته عصا، و ته پای مصنوعی، و نعل چهار پایان، و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۸۳ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذرّه های کوچکی از نجاست که دیده نمی شوند، در کف پا یا ته کفش بمانند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۸۴ - توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود. و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محلّ اشکال است، مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن نیز متعارف باشد.

۳ – آفتاب

مسأله ۱۸۵ - آفتاب زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می کند:

اوّل: آنکه آن چیز به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوّم: آنکه عین نجاست در آن چیز باقی نمانده باشد.

۱- ۱. از آرنج تا سر نوک انگشت وسط دست را ذراع گویند، که گفته شده است در انسان های متوسط القامه چیزی برابر ۴۶ سانتیمتر می باشد.

سوّم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر طوری باشد که خشک شدن به آفتاب مستند باشد اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله ۱۸۶ - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند، ولی اگر با نخ بافته شده باشد نخ ها را پاک نمی کند، و همچنین پاک شدن درخت، گیاه، و در و پنجره به واسطه آفتاب محلّ اشکال است.

مسأله ۱۸۷ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، و اگر شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، پاک شدن محلّ اشکال است.

مسأله ۱۸۸ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود، ولی اگر یک روز ظاهر دیوار یا زمین را خشک کند، و روز دیگر باطن آن را، فقط ظاهر آن پاک می شود.

۴ - استحاله

مسأله ۱۸۹ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان

بپزند پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۰ - کوزه گِلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده، نجس است، و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یک از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد، پاک است، و اگر گِل نجس با آتش مبدل به سفال یا آجر شود - بنا بر احتیاط واجب - نجس است.

مسأله ۱۹۱ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ - انقلاب

مسأله ۱۹۲ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۱۹۳ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۴ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

مسأله ۱۹۵ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد، بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگرچه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

مسأله ۱۹۶ - آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می شود، و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود، و اگر ثابت شود که مست کننده است چنانچه بعضی در صورتی که خود به خود جوش بیاید گفته اند تنها با سرکه شدن حلال می شود. و در مسأله (۱۱۰) گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی شود.

مسأله ۱۹۷ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید اگر عرفاً به آن آب انگور بگویند نه شیره، بنا بر احتیاط لازم

حرام است.

مسأله ۱۹۸ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی شود.

مسأله ۱۹۹ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۰ - اگر یک دانه انگور در چیزی که با آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه - بنا بر احتیاط واجب - حرام است.

مسأله ۲۰۱ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند، در دیگی که جوش نیامده بزنند.

مسأله ۲۰۲ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

۶ - انتقال

مسأله ۲۰۳ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، حیوانی که عرفاً خون ندارد آن را بمکد به طوری که در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد - همان طوری که پشه از بدن انسان یا حیوان می مکد - آن خون پاک می شود، و این را انتقال می گویند. و اما خونی که زالو از انسان برای معالجه می مکد چون معلوم نیست جزء بدن او می شود نجس است.

مسأله ۲۰۴ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاک است؛ زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگرچه فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود.

۷ – اسلام

مسأله ۲۰۵ – اگر کافر شـهادتین بگویـد – یعنی به یگانگی خـدا و نبوت خاتم الأنبیاء شـهادت بدهـد، به هر لغتی که باشد – : مسـلمان می شود. و چنانچه قبلًا محکوم به نجاست بوده بعـد از مسـلمان شـدن، بـدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسـلمان شـدن، عیـن نجـاست به بـدن او بـوده، بایـد برطرف کنـد و جـای آن را آب بکشـد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۰۶ – اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسـیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد چه نباشد، – بنا بر احتیاط واجب – باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۰۷ – اگر کافر شـهادتین بگویـد، و انسان ندانـد قلباً مسـلمان شـده یا نه، پاک است، و همچنین اگر بدانـد قلباً مسـلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸ – تبعیت

مسأله ۲۰۸ – تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسأله ۲۰۹ – اگر شـراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود. و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارنـد اگر با آن نجس شـده، پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شـراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۰ – بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می شود:

۱ – کافری که مسلمان شود، طفل او در پاکی تابع اوست، و همچنین اگر جدّ طفل یا مادر یا جدّه او مسلمان شوند. ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که

بچه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد، و همچنین کافری نزدیک تر از او همراه آن بچه نباشد.

۲ – طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد همراه او نباشد.

در این مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن، اظهار کفر ننماید.

مسأله ۲۱۱ – تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند، و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند، و دست کسی که او را غسل می دهد، تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

مسأله ۲۱۲ – کسی که چیزی را آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می شود.

مسأله ۲۱۳ – اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسأله ۲۱۴ – ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن با آن شسته شده، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹ – برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۵ – اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجّس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان پاک می شود، و همچنین باطن بدن انسان که مثل توی دهان و بینی و گوش باشد با ملاقات نجاست خارجی نجس می شود، و با از میان رفتن آن پاک می گردد. و اما نجاست داخلی مانند خونی که از لای دندان بیرون می آید موجب نجس شدن باطن بدن نمی شود، و همچنین ملاقات چیز خارجی در باطن بدن با نجاست داخلی، آن چیز را نجس نمی کند، بنابراین اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دندان ها بیرون آمده ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم نیست،

ولی اگر با غذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است.

مسأله ۲۱۶ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، غذا به ملاقات با خون نجس نمی شود.

مسأله ۲۱۷ - مقداری از لب ها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید حکم باطن را دارد، پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست، ولی جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر با نجاست خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۸ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که مقدار متیقن از گرد و خاک نجس که در آن بوده بریزد آن لباس و فرش پاک است و شستن لازم نیست.

۱۰ – استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۱۹ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدّتی نگذارند نجاست بخورد، و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدّت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت روز یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هرچند پیش از گذشت این مدت به آنها نجاست خوار گفته نشود.

۱۱ – غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۰ - اگر بدن یا لباس یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسلمان بالغ، یا ممیز طهارت و نجاست باشد و نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، چنانچه انسان احتمال عقلائی دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاک می باشد.

مسأله ۲۲۱ - اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو نفر عادل بر پاک شدن آن شهادت دهند، و مورد شهادت آنان سبب پاک شدن باشد، آن چیز پاک است، مثلاً شهادت دهند به اینکه لباس آلوده به بول دو مرتبه شسته شده، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، و مورد اتهام هم نباشد، یا مسلمانی چیز نجسی را به منظور پاک شدن آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسأله ۲۲۲ - کسی که وکیل شده است لباس، را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۲۳ - انسان وسواس که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می کشند رفتار نماید کفایت می کند.

۱۲ – رفتن خون متعارف

مسأله ۲۲۴ - خونی که در داخل بدن ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مسأله (۹۴) گذشت.

مسأله ۲۲۵ - حکم سابق - بنا بر احتیاط واجب - مختص به حیوان حلال گوشت است، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست.

احکام ظرف ها

مسأله ۲۲۶ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را - اگرچه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند.

مسأله ۲۲۷ – خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه – بنا بر احتیاط واجب – مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگرچه احوط ترک است. و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

مسأله ۲۲۸ – گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر ظرف به آن گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۹ – استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰ – اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۱ – اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوّم – به حسب متعارف – واسطه خوردن از ظرف اوّل نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۲ – استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا از نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۳ – خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

مسأله ۲۳۴ – استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

اشاره

مسأله ۲۳۵ – در وضو واجب است صورت و دست ها را بشویند، و جلوی سر و

روی پاها را مسح کنند

مسأله ۲۳۶ - درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملاً شسته شده باید برای اینکه یقین کند، کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۳۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگ تر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روییده، یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۳۸ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۳۹ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۰ - اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، - بنا بر احتیاط واجب - باید مو را بشوید، و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۱ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی انسان اگر یقین نکند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است برای آنکه یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که این امر را نمی دانسته اگر نداند در وضویی که گرفته مقدار لازم را شسته یا نه، نمازهایی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۴۲ - باید دست ها و همچنین صورت را - بنا بر احتیاط لازم - از بالا به

پائین شست، و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله ۲۴۳ - اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب آنها را فرا گیرد کافی است، و لازم نیست که بر آنها جاری شود.

مسأله ۲۴۴ - بعد از شستن صورت باید دست راست، و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید.

مسأله ۲۴۵ - اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملاً شسته، باید برای آنکه یقین کند، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۴۶ - کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۴۷ - در وضو شستن صورت و دست ها مرتبه اوّل واجب، و مرتبه دوّم مستحب، و مرتبه سوّم و بیشتر از آن حرام می باشد، و شستن مرتبه اوّل وقتی تمام می شود که به قصد وضو آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند، پس اگر به قصد شستن مرتبه اوّل مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد تا اینکه آب همه آن را فرا بگیرد اشکال ندارد، و تا وقتی که قصد وضو و شستن صورت مثلاً نکند شستن اوّل محقق نمی شود، پس می تواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه که آب می ریزد قصد شستن وضویی نماید، ولی اعتبار قصد در شستن دوّم خالی از اشکال نیست، و احتیاط لازم آن است که بیش از یک مرتبه بعد از مرتبه اوّل صورت و یا دست ها را نشوید اگرچه به قصد وضو هم نباشد.

مسأله ۲۴۸ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید. و مسح را از بالا به پائین انجام دهد.

مسأله ۲۴۹ - یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط

مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت، و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۰ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسأله ۲۵۱ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا مفصل مسح نماید و بنا بر احتیاط واجب مسح تا برآمدگی روی پا کافی نیست. و احتیاط مستحب آن است که پای راست را با دست راست، و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

مسأله ۲۵۲ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید.

مسأله ۲۵۳ - لازم نیست در مسح پا دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می تواند تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۵۴ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۵ - جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر نمناک باشد یا آنکه تری آن به قدری کم باشد که در رطوبت دست مستهلک باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۶ - اگر برای مسح، رطوبتی در دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید، و گرفتن

رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محلّ اشکال است.

مسأله ۲۵۷ - اگر رطوبت دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۵۸ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می کند.

مسأله ۲۵۹ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمّم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۰ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست ها را به قصد وضو در آب فرو برد، و ظاهر آن است که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد هرچند خلاف احتیاط است.

مسأله ۲۶۱ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست ها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست ها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی، و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

مسأله ۲۶۲ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۳ - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالحَمْدُ للهِ الَّذِی جَعَلَ الماءَ طَهُوراً وَلَمْ یجْعَلْهُ نَجِساً».

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، اللهمَّ

اجعَلْنِی مِنَ التَوّابِینَ، وَاجْعَلْنِی مِنَ المُتَطَهِّرِینَ».

و در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللهمَّ لَقِّنِی حُجَّتِی یوْمَ اَلْقاک، وَاَطْلِقْ لِسانِی بِذِکرِک».

و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللهمَّ لا ـ تُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ الجَنَّةِ، وَاجَعَلْنِی مِمَّنْ یشُمُّ رِیحَها وَرَوْحَها وَطِیبَها».

و موقع شستن رو بگوید: «اللهمَّ بَیضْ وَجْهِی یوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الوُجُوه، وَلا تُسَوِّدْ وَجْهِی یوْمَ تَبْیضُّ الوُجُوهُ».

و موقع شستن دست راست بگوید: «اللهمَّ اَعْطِنِی کتابِی بِیَمِینِی، وَالخُلْدَ فِی الجِنانِ بِیسارِی، وَحاسِبْنِی حِساباً یسِیراً».

و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللهمَّ لا تُعْطِنِی کتابِی بِشِمالِی، وَلا مِنْ وَراءِ ظَهْرِی، وَلا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً إلی عُنُقِی، وَاَعُوذُ بِک مِنْ مُقَطَّعاتِ النِّیرانِ».

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللهمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِک وَبَرَکاتِک وَعَفْوِک».

و در وقت مسح پا بگوید: «اللهمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّراطِ یوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الاَقْدامُ، وَاجْعَلْ سَعْیی فی ما یرْضِیک عَنّی، یا ذَا الجَلالِ وَالاِکرامِ».

شرایط صحّت وضو

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

شرط اوّل: آنکه آب وضو پاک باشد، و بنا بر احتیاط واجب نباید آلوده باشد به آنچه انسان از آن متنفر است، مانند بول حیوانات حلال گوشت، و مردار پاک، و چرک زخم هرچند شرعاً پاک باشد.

شرط دوّم: آنکه مطلق باشد.

مسأله ۲۶۴ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۶۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود، یا به وسیله ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد. ولی آب گل آلود در صورتی مضاف می شود که دیگر به آن آب گفته نشود.

شرط سوّم: آنکه آب وضو مباح باشد.

مسأله ۲۶۶ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد، یا آنکه فضائی که در آن وضو می گیرد غصبی باشد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، تکلیف او تیمّم است. و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد، وضویش صحیح است.

مسأله ۲۶۷ - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصّلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند، می تواند از آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۶۹ - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند و کسی منع نکند.

مسأله ۲۷۰ - وضو گرفتن از نهرهایی که بنای عقلاء بر جواز تصرف در آنهاست بدون اجازه مالك - چه بزرگ باشد چه کوچك - اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد. بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، یا اینکه انسان

بداند که مالك راضی نیست، یا اینکه مالك صغیر یا مجنون باشد، باز هم تصرف جایز است.

مسأله ۲۷۱ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است. ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او محلّ اشکال است.

مسأله ۲۷۲ - اگر آب وضو ملك اوست ولی در ظرف غصبی است، و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد، و چنانچه میسور نباشد باید تیمّم کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد، و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو بگیرد، وضویش صحیح است.

مسأله ۲۷۳ - حوضی که مثلاً یك آجر یا یك سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب در عرف، تصرّف در آن آجر یا سنگ نباشد، اشکالی ندارد، و در صورتی که تصرّف باشد برداشتن آب حرام، ولی وضو صحیح است.

مسأله ۲۷۴ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط چهارم: آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد، هرچند در حال وضو آن را قبل از شستن یا مسح کردن تطهیر کند، و اگر وضو گرفتن با آب کر و مانند آن باشد تطهیر قبل از شستن لازم نیست.

مسأله ۲۷۵ - اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۷۶ - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۷ - اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد، و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است، ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۷۸ - اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیحه آن عضو با رعایت ترتیب، موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود و سپس مواضع پائین تر از آن را بشوید وضو صحیح است.

شرط پنجم: آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۷۹ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند، ولی اگر برای وضو و تیمّم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۰ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمّم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی - مثل خواندن قرآن - وضو بگیرد، صحیح است، و همچنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

شرط ششم: آنکه به قصد قربت وضو بگیرد، و کافی است به قصد امتثال امر خداوند باشد، و اگر برای خنک شدن، یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسأله ۲۸۱ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خداوند بجا آورده شود کفایت می کند.

شرط هفتم: آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و احتیاط مستحب آن است که هر دو پا را با هم مسح نکند، بلکه پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.

شرط هشتم: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۲ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سرهم نباشند وضو باطل است، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص - مانند فراموشی یا تمام شدن آب - این امر معتبر نیست، بلکه اگر وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلّی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

مسأله ۲۸۳ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها، رطوبت جاهای پیشین خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۴ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط نهم: آنکه شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسأله ۲۸۵ - کسی که نمی تواند خود وضو بگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد، هرچند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد. - و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباش باید بدهد - ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد، و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند، و اگر ممکن باشد باید نائبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نباشد باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۸۶ - هرکدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهائی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

شرط دهم: آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۸۷ - کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، وظیفه ندارد که وضو بگیرد. و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر واقعاً ضرر داشته وضوی او باطل است.

مسأله ۲۸۸ - اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط یازدهم: آنکه در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۸۹ - اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۰ - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند چنانچه آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۱ - اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۲ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد - مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه - باید وارسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که

اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۲۹۳ - اگر جایی را که بایـد شـست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسـیدن آب به بدن نباشد اشـکال نـدارد، و همچنین است اگر بعـد از گـچ کاری وماننـد آن چیز سـفیدی که جلوگیری از رسـیدن آب به پوست نمی نمایـد بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۲۹۴ - اگر پیش از وضو بدانـد که در بعضـی از اعضای وضو مانعی از رسـیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۵ - اگر در بعضـی از اعضای وضو مانعی باشـد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسـد و گاهی نمی رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۶ - اگر بعـد از وضو چیزی که مانع از رسـیدن آب است در اعضای وضو ببینـد، و ندانـد موقع وضو بوده یا بعـد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۷ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۲۹۸ - کسـی که در کارهـای وضو و شـرایط آن مثـل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کنـد، بایـد به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۹۹ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول اسـتبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۰ - کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۱ - کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده - مثلاً بول کرده - اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۲ - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدّت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند. و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۰۳ - اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴ - اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، - بنا بر احتیاط واجب - باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۳۰۵ - اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۰۶ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۰۷ - اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا می کند و در بین نماز

یـک دفعه یـا چنـد دفعه بول یـا غائـط از او خـارج می شود، احتیـاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نمـاز بخواند، ولی در میان نماز لازم نیست به سبب بول یا غائط خارج شده وضو را تجدید کند.

مسأله ۳۰۸ - کسـی که بول یا غائط طوری پی درپی از او خارج می شود که به مقـدار وضو و قسـمتی از نماز مهلت پیـدا نمی کند، یک وضو برای چندین نمازش کافی است، مگر اینکه چیز دیگری که وضو را باطل می کند، مانند خواب از او سر بزند، و یـا بول و غائط به طور طبیعی از او خارج شود، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سـجده و تشـهّد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست.

مسأله ۳۰۹ - کسـی که بول یا غائط پی درپی از او خارج می شود، لازم نیست بعـد از وضو فوراً نماز بخوانـد، اگرچه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

مسأله ۳۱۰ - کسی که بول یا غائط پی درپی از او خارج می شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید اگرچه در غیر حال نماز باشد.

مسأله ۳۱۱ - کسـی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز به وسـیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسـیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کنـد خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسـی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نمـاز از رسـیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نمایـد. و احتیاط واجب آن است که اگر مشـقّت نـدارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۱۲ - کسـی که نمی توانـد از بیرون آمـدن بول یا غائط خودداری کنـد، در صورتی که ممکن باشـد به مقـدار نماز از خارج شـدن بول یا غائط جلوگیری نماید، و بهتر آن است که جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشـته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، بهتر آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۱۳ - کسـی که نمی توانـد از بیرون آمـدن بول یا غائط خودداری کنـد، بعـد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیسـت نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش

خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنا بر احتیاط لازم نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۳۱۴ - اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۱۵ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوّم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سوّم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده، یا قسَم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که قرآن را مثلاً ببوسد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از دستشویی و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۱۶ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۷ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۱۸ - کسی که وضو ندارد - بنا بر احتیاط واجب - حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و بهتراست که اسم مبارک پیغمبر و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام را هم مس ننماید.

مسأله ۳۱۹ - وضو هر وقت بگیرد چه قبل از وقت نماز نزدیک به آن، یا با فاصله، و چه بعد از دخول وقت اگر به قصد قربت باشد صحیح است، و نیت وجوب و استحباب لازم نیست بلکه اگر اشتباهاً نیت وجوب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده وضو صحیح است.

مسأله ۳۲۰ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۱ - مستحب است کسی که وضو دارد برای هر نماز دوباره وضو بگیرد، و بعضی از فقهاء فرموده اند: مستحب است انسان برای نماز میت، و زیارات اهل قبور، و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام، و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد. ولی مستحب بودن وضو در این موارد ثابت نیست. بلی اگر به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد وضویش صحیح است، و هر کاری که باید با وضو انجام داد می تواند بجا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۲ - هفت چیز وضو را باطل می کند:

اوّل: بول، و در حکم بول است ظاهراً رطوبت مشتبهی که از انسان بعد از بول و قبل از استبراء خارج می شود.

دوّم: غائط.

سوّم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و

گوش بشنود وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می شود.

هفتم: جنابت، بلکه بنا بر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می بندند، و دوائی که روی زخم و مانند آن می گذارند «جبیره» نامیده می شود.

مسأله ۳۲۳ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۲۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را - به طوری که در وضو گفته شد - از بالا ـ به پائین بشوید، و بهتر آن است که چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد. و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.

مسأله ۳۲۵ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد، در این صورت لازم است تیمّم نماید، و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

مسأله ۳۲۶ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

مسأله ۳۲۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دست ها

باشـد، چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضـرر دارد، بایـد مقداری را که ممکن است از اطراف شسـته – و بنا بر احتیاط واجب – روی جبیره را مسح نماید.

مسأله ۳۲۸ – اگر نمی شود روی زخم را بـاز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشـته شـده پاک است، و رسانـدن آب به زخم ممکن است و ضـرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پائین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برسانـد، و در صـورتی که آب برای زخم ضـرر نـدارد ولی آب کشـیدن آن ممکن نیست، یـا بـاز کردن زخم موجب مشقت یا ضرر است باید تیمم نماید.

مسأله ۳۲۹ – اگر جبیره تمـام بعضـی از اعضـای وضو را فرا گرفته باشـد، وضوی جبیره ای کـافی است، ولی اگر تمـام اعضای وضو را یا بیشتر آن گرفته باشد بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد.

مسأله ۳۳۰ – لازم نیست جـبیره از جنس چیزهـایی باشـد که نمـاز در او جـایز است، بلکه اگر از حریر یـا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد، مسح بر آن جایز است.

مسأله ۳۳۱ – کسـی که در کف دست و انگشت ها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشـیده است، سـر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۲ – اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقـداری از طرف انگشـتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۳۳ – اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۴ – اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون

مشقت ممکن نیست باید تیمم نماید، مگر اینکه جبیره در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید. و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره بدون مشقت ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست ها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند، و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۳۵ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

مسأله ۳۳۶ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد، لازم است تیمم نماید، ولی اگر آب برای آن ضرر دارد باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۳۷ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمّل کرد، وظیفه اش تیمم است مگر آنکه آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع کند، و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد حکم جبیره را دارد.

مسأله ۳۳۸ - در غیر غسل میت از سایر اغسال، غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید - بنا بر احتیاط لازم - آن را ترتیبی بجا آورند، و اگر در بدن زخم یا دمل باشد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم، و در صورتی که غسل را اختیار کند و روی زخم باز باشد احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید. و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل نماید، و احتیاطاً روی جبیره را هم مسح کند، و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

مسأله ۳۳۹ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

مسأله ۳۴۰ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند

که تـا آخر وقت عـذر او برطرف نمی شود، می توانـد در اوّل وقت نمـاز بخوانـد، ولی اگر امیـد دارد که تا آخر وقت عـذر او برطرف شود، بهتر آن است که صبر کنـد، و چنـانچه عـذر او برطرف نشـد در آخر وقت نمـاز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد. و در صورتی که اوّل وقت نماز را خوانـد و تا آخر وقت عذرش برطرف شد، احتیاط مسـتحب آن است که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسأله ۳۴۱ – اگر پانسمان بر ظاهر چشم باشد و بیماری درون چشم است وظیفه تیمم است.

مسأله ۳۴۲ – کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای – بنا بر احتیاط واجب – باید هر دو را بجا آورد.

مسأله ۳۴۳ – نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانـده صـحیح است، و می تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد، ولی اگر وظیفه اش جمع بین وضوی جبیره ای و تیمم بوده است بعـد از برطرف شـدن عـذر برای نمازهـای بعـدی بـاید وضو بگیرد.

غسل های واجب

اشاره

غسل های واجب هفت است:

اوّل: غسل جنابت.

دوّم: غسل حیض.

سوّم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مسّ میت.

ششم: غسل میت.

هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسَم و مانند اینها واجب می شود.

و اگر کسوف کلّی، یا خسوف کلّی شود، و مکلّف عمـداً نماز آیات را نخوانـد تا قضا شود – بنا بر احتیاط واجب – باید برای قضای آن غسل کند.

احکام جنابت

اشاره

مسأله ۳۴۴ – به دو چیز انسان جنب می شود:

اوّل: جماع.

دوّم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۴۵ – اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد، و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

و رطوبتی که زنان در موقع ملاعبه یا تصوّرات شهوت انگیز در خود موضع احساس می کنند و آن رطوبت به اندازه ای زیاد نیست که جاهای دیگر را آلوده کند، پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی کند و امّا اگر زیاد باشد به حدّی که صدق (انزال) کند و لباس را آلوده نماید در صورتی که همراه با رسیدن زن به اوج لذّت جنسی و ارضای کامل (ارگاسم) باشد، نجس و موجب جنابت است، بلکه اگر همراه با آن هم نباشد – بنا بر احتیاط لازم – نجس و موجب جنابت می باشد، و در مواردی که زن شک داشته باشد رطوبت به این حد از زیادی رسیده یا نه و یا شک در اصل خروج رطوبت داشته باشد، غسل واجب نیست و وضو و غسل هم باطل نمی شود.

مسأله ۳۴۶ – اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو داشته می تواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد و غسل بر او لازم نیست.

مسأله ۳۴۷ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۳۴۸ - اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

مسأله ۳۴۹ - اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۰ - اگر - نعوذ بالله - با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد. و همچنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

مسأله ۳۵۱ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۲ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۵۳ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده باید غسل کند، و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۵۴ - پنج چیز بر جنب حرام است:

اوّل: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن یا به اسم خداوند به هر لغت که باشد، و بهتر آن است که به اسماء پیغمبران، و امامان و حضرت زهراء علیهم السلام نیز نرساند.

دوّم: وارد شدن به مسجد الحرام، و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوّم: توقف در مساجد دیگر، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک درِ مسجد داخل و از درِ دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

چهارم: داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی، و همچنین گذاشتن چیزی در آن هرچند خودش وارد مسجد نشود، بنا بر احتیاط لازم.

پنجم: خواندن هریک از آیات سجده واجب در قرآن، و سجده های واجب در سوره «سجده» آیه پانزدهم ، و سوره «فصلت» آیه سی و هفتم ، و سوره «النجم» آیه شصت و دوم ، و سوره «علق» آیه نوزدهم می باشد.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۵۵ - نُه چیز بر جنب مکروه است:

اوّل و دوّم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر صورت و دست ها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست، و اگر تنها دست ها را بشوید کراهت کمتر می شود.

سوّم: خواندن بیش از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد بنا بر مشهور کراهت دارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۵۶ - غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می باشد، ولی برای نماز میت، و سجده سهو، و سجده شکر، و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۵۷ - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب می کند، بلکه اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۵۸ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۵۹ - غسل جنابت را به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۰ - در غسل ترتیبی باید - بنا بر احتیاط لازم - اول تمام سر و گردن و سپس تمام بدن را به نیت غسل بشوید. و بهتر آن است که شستن طرف راست بدن را بر طرف چپ مقدم نماید. و چنانچه عمداً و یا از بابت کوتاهی در فراگیری احکام غسل شستن تمام سر و گردن را بر شستن بدن مقدم ننماید بنا بر احتیاط لازم غسلش باطل است. و نیز در انجام غسل - بنا بر احتیاط لازم - کافی نیست در حالی که سر و یا گردن و یا بدن در زیر آب است با حرکت دادن آن نیت غسل نماید بلکه باید عضوی را که می خواهد غسل بدهد چنانچه در زیر آب است آن را بیرون آورده و سپس به نیت غسل بشوید.

مسأله ۳۶۱ - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید، لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد شد.

مسأله ۳۶۲ - اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملاً غسل داده، باید برای آنکه یقین کند، هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ۳۶۳ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته، و نداند کجای بدن است، دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می دهد نشسته باید بشوید.

مسأله ۳۶۴ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

مسأله ۳۶۵ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند - بنا بر احتیاط لازم - باید بعد از شستن آن دوباره بدن را بشوید.

غسل ارتماسی

غسل ارتماسی به دو نحو انجام می گیرد: «دفعی» و «تدریجی».

مسأله ۳۶۶ - در غسل ارتماسی دفعی باید در یک آن، آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود کفایت می کند.

مسأله ۳۶۷ - در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل تدریجاً با حفظ و حدت عرفی در آب فرو برد، و در این قسم لازم است که هر عضو قبل از غسل دادن آن بیرون آب باشد.

مسأله ۳۶۸ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۶۹ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۰ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته نباید غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

ص: ۶۸

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۱ - در غسـل ارتماسـی یـا ترتیـبی پـاک بودن تمـام بـدن پیش از غسـل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصـد غسـل، بـدن پـاک شود، غسـل محقق می شود به شـرط آنکه آبی که بـا آن غسل می کنـد از پاک بودن خارج نشود، مثلاً با آب کر غسل کند.

مسأله ۳۷۲ - کسی که از حرام جنب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند اگرچه عرق می کند، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۷۳ - اگر در غسل جایی از ظاهر بدن نشسـته بماند، غسل باطل است، ولی شستن داخل گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می شود، واجب نیست.

مسأله ۳۷۴ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، باید آن را بشوید.

مسأله ۳۷۵ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شـمرده شود، باید آن را شسـت وگرنه شستن آن لازم نیست.

مسأله ۳۷۶ - چیزی را که مانع رسـیدن آب به بدن است باید برطرف کند، و اگر پیش از آنکه مطمئن شود برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۷۷ - اگر موقع غسل احتمال عقلائی بدهـد چیزی که مانع از رسـیدن آب باشـد در بـدن او هست، باید وارسـی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۷۸ - در غسل بایـد موهای کوتاهی را که جزء بـدن حساب می شود بشویـد، و شسـتن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برسانـد که آنهـا تر نشود، غسل صـحیح است، ولی اگر رسانـدن آب به پوست بـدون شسـتن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۷۹ - تمام شـرط هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست

بـدن را از بالا به پائین بشویـد، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شسـتن سـر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سـر را شسـته و بعد از مدتی گردن را بشوید. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنـد، اگر به انـدازه ای که غسل کنـد و نماز بخواند، بول یا غائط از او بیرون نمی آید، باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

مسأله ۳۸۰ - کسـی که پول حمامی را بـدون اینکه بدانـد حمامی راضـی است بخواهـد نسـیه بگـذارد، اگرچه بعـد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۱ - اگر حمامی راضـی باشد که پول حمام نسـیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۲ - اگر پولی را که خمس آن را نـداده به حمامی بدهـد، اگرچه مرتکب حرام شـده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمّه اش به مستحقّین خمس مشغول می شود.

مسأله ۳۸۳ - اگر شک کنـد که غسل کرده یا نه، بایـد غسل کنـد، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۸۴ - اگر در بین غسل، حدث اصـغر از او سر زند، مثلاً بول کند، لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید، بلکه می توانـد غسل خود را تمام نماید و - بنا بر احتیاط لازم - باید وضو هم بگیرد، ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسـی و یا از ارتماسی به ترتیبی عدول نماید، لازم نیست وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۸۵ - اگر از جهت تنگی وقت وظیفه مکلّف تیمم بوده ولی به خیال اینکه به انـدازه غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، در صورتی که در انجام غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هرچند برای انجام نماز غسل نموده باشد.

مسأله ۳۸۶ - کسـی که جنب شـده اگر بعد از نماز شک کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صـحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی

که بعد از نماز، حدث اصغر از او صادر شده باشد لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که خوانده اعاده نماید.

مسأله ۳۸۷ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند، از بقیه کفایت می کند.

مسأله ۳۸۸ - اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. و همچنین اگر بخواهد وضو بگیرد در مورد آیه قرآن بلکه در مورد اسم خداوند نیز بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۳۸۹ - کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسل های دیگر واجب - غیر غسل از استحاضه متوسطه - و با غسل های مستحب که در مسأله (۶۳۳) می آید نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

استحاضه

اشاره

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می گویند.

مسأله ۳۹۰ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۱ - استحاضه سه قسم است: قلیله، و متوسطه، و کثیره.

استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد،

ص: ۷۱

ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن ها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد.

استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۳۹۲ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و - بنا بر احتیاط مستحب - پنبه را آب کشیده و یا عوض کند، و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۳۹۳ - در استحاضه متوسطه باید - بنا بر احتیاط لازم - زن برای نمازهای خود روزانه یک غسل نماید، و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد. بنابراین اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در همان آن حاصل شود باید برای نماز صبح غسل کند، و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۳۹۴ - در استحاضه کثیره باید - بنا بر احتیاط واجب - زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد، و لازم است یک غسل برای نماز صبح، و یکی برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر و عشا دوباره غسل کند، اینها همه در صورتی است که خون پی درپی از پنبه به دستمال برسد، اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله یک نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید. بنابراین اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن خون دوباره از پنبه به دستمال رسید باید برای نماز عصر نیز غسل نماید، ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند، مثل اینکه بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل

از آنکه خون دوباره به دستمال برسد، بخواند، برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند، و در هر صورت در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند.

مسأله ۳۹۵ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگرچه در آن موقع مستحاضه نباشد.

مسأله ۳۹۶ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و هم - بنا بر احتیاط لازم - غسل کند، باید غسل را اوّل بجا آورد بعد وضو بگیرد، ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسأله ۳۹۷ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۹۸ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسأله (۳۹۴) گفته شد نسبت به نماز ظهر و عصر، و مغرب و عشا رعایت نماید.

مسأله ۳۹۹ - در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله ای واقع نشود - چنانکه در مسأله (۳۹۴) گذشت - اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد، آن غسل برای نماز فایده ندارد، و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید. و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است.

مسأله ۴۰۰ - در مستحاضه قلیله و متوسطه، زن برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، ولی اگر بخواهد نماز یومیه ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. اما برای خواندن نماز احتیاط، و سجده فراموش شده، و تشهد فراموش شده

– اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد – و همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۱ – زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

مسأله ۴۰۲ – اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید – بنا بر احتیاط – خود را وارسی کند، مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی کند.

مسأله ۴۰۳ – زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۰۴ – زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۰۵ – اگر خون استحاضه در اوّل ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

مسأله ۴۰۶ – زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگرچه

بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۰۷ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۰۸ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلّی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید - بنا بر احتیاط لازم - صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۰۹ - اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود، و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلّی پاک می شود، باید - بنا بر احتیاط لازم - نماز را تأخیر بیندازد، و موقعی که به کلّی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۰ - مستحاضه کثیره وقتی که به کلّی از خون پاک شد اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید، و در غیر این صورت باید غسل نماید - هرچند کلیت این حکم بنا بر احتیاط است - و اما در مستحاضه متوسطه لازم نیست برای آنکه از خون به کلّی پاک شده غسل نماید.

مسأله ۴۱۱ - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسّطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مسأله (۳۹۴) و (۴۰۷) به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسأله ۴۱۲ - زن مستحاضه اگر وظیفه اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه اش رفتار نکند، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد - بنا بر احتیاط واجب - باید قبل از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند، بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند.

مسأله ۴۱۴ - اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۱۵ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۱۶ - بنا بر مشهور روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسل هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، ولی بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد، همچنان که - بنا بر اقوی - در مستحاضه متوسطه شرط نیست.

مسأله ۴۱۷ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه اش بدون اشکال صحیح است.

مسأله ۴۱۸ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۱۹ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، - و بنا بر احتیاط استحبابی - قبل از غسل وضو بگیرد، و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد - بنا بر احتیاط مستحب - نماز را نشکند و به همان حال تمام کند، ولی لازم است در خارج

وقت قضـا نمایـد، و همچنین اگر در بین نمـاز، اسـتحاضه قلیله او متوسـطه یا کثیره شود بایـد نماز را بشـکند، و برای استحاضـه متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد.

مسأله ۴۲۰ - اگر در بین نماز خون بنـد بیایـد، و مسـتحاضه ندانـد که در باطن هم قطع شده است یا نه، یا نداند پاکی به اندازه تحصـیل طهارت و نماز یا بخشـی از نماز مهلت می دهـد یا نه، - بنا بر احتیاط واجب - باید بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۲۱ - اگر اسـتحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره، و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکنـد و فقط به مقـدار نماز عصر وقت داشـته باشد باید برای نماز عصر غسـل نمایـد، و اگر برای نماز عصـر هم غسل نکنـد بایـد برای نماز مغرب غسل کنـد، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۲۲ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسأله ۴۲۳ - اگر اسـتحاضه کثیره قلیله شود، بایـد برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعـدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل متوسطه را انجام دهد اگر قبلاً انجام نداده باشد.

مسأله ۴۲۴ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۲۵ - مسـتحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جـایی از بـدن خود را به خط قرآن برسانـد، چنانچه بعـد از تمام شـدن نماز باشـد - بنا بر احتیاط واجب - بایـد وضو بگیرد، و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسأله ۴۲۶ – مستحاضه ای که غسل های واجب خود را بجا آورده، رفتن او در مسجد و توقّف در آن، و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد، و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد. بلکه این کارها بدون غسل نیز جایز است.

مسأله ۴۲۷ – اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود – بنا بر احتیاط مستحب – باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۲۸ – نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۲۹ – هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم بجا آورد – بنا بر احتیاط لازم – نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۰ – اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد، و بنا بر احتیاط نمی تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند.

مسأله ۴۳۱ – اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست، و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد – بنا بر احتیاط واجب – باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

اشاره

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن ها خارج می شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می گویند.

مسأله ۴۳۲ – خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم، و رنگ آن سیاه یا سرخ است، و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله ۴۳۳ – خونی را که زن ها پس از تمام شدن شصت سال می بینند حکم حیض را ندارد، ولی در فاصله پنجاه تا شصت سالگی زن حیض می بیند گر چه احتیاط مستحب این است زن هایی که قرشیه (سیده) نیستند در این فاصله در مواردی که قبلاً حیض به حساب می آمد، محرمات حائض را ترک کند و وظایف مستحاضه را انجام دهند.

مسأله ۴۳۴ – خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال می بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۳۵ – زن حامله، و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببینند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است، فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اوّل عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است – بنا بر احتیاط – بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

مسأله ۴۳۶ – دختری که نمی داند نُه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه های حیض نباشد، حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است، مگر آنکه اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است، و در این صورت معلوم می شود که نُه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۳۷ – زنی که شک دارد شصت ساله شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده است.

مسأله ۴۳۸ – مدّت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۳۹ – باید سه روز اوّل حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۰ – ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در

بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زن ها تماماً یا بعضاً متعارف است، باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۱ - لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوّم و سوّم خون قطع نشود، پس اگر از اوّل صبح روز اوّل تا غروب روز سوّم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود، حیض است، و همچنین است اگر در وسط های روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

مسأله ۴۴۲ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده، حیض است. ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد، و آنچه بر حائض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۴۳ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد، و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

مسأله ۴۴۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادت های خود را بجا آورد، مگر اینکه حالت سابقه اش حیض باشد.

مسأله ۴۴۵ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۴۶ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است، و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

مسأله ۴۴۷ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوّم حیض است، و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۴۸ – چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادت هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود که اگر زن حائض این گونه اعمال را به قصد عمل صحیح انجام دهد، جایز نیست. ولی بجا آوردن عبادت هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست – مانند نماز میت – مانعی ندارد.

دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوّم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند، و این حکم شامل وطی در دبر نمی شود، ولی بنا بر احتیاط وطی زن در دبر اگر راضی نباشد چه حائض باشد چه نباشد، جایز نیست.

مسأله ۴۴۹ – جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۰ – اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و کفاره واجب نیست گر چه بهتر است، و کفاره آن در اوّل حیض یک مثقال طلای سکه دار، و در وسط آن نصف مثقال، و در آخر آن یک چهارم مثقال است. و مثقال شرعی (۱۸) نخود است.

مسأله ۴۵۱ – غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

مسأله ۴۵۲ – طلاق دادن زن در حال حیض به طوری که در احکام طلاق گفته می شود باطل است.

مسأله ۴۵۳ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، چنانچه محل اتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد، ولی اگر محل اتهام باشد قبول حرف او محل اشکال است.

مسأله ۴۵۴ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است. حتی اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلام باشد، بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۴۵۵ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است. همچنان که در مسأله قبل گذشت.

مسأله ۴۵۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است. و از وضو کفایت می کند. و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۵۷ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل، از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض از جهت اشتراط طهارت بر او حرام بوده - مانند مسّ خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - کارهایی که ثابت نشده که حرمت آنها از جهت اشتراط به طهارت باشد مثل توقف در مسجد.

مسأله ۴۵۸ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد، و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند، و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیمّم نماید. و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد باید بدل از غسل تیمم کند، و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.

مسأله ۴۵۹ - نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید، و همچنین - بنا بر احتیاط لازم - روزه هایی که به نذر در وقت معین واجب شده و در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۴۶۰ - هرگاه وقت نماز داخل شود، و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود.

مسأله ۴۶۱ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد، و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز با تمام مقدمات، از قبیل تحصیل لباس پاک و وضو بگذرد و سپس حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، بلکه اگر وقت داخل شده در حالی که زن می توانسته یک نماز با وضو یا غسل بلکه با تیمم بخواند، و نخوانده باشد، - بنا بر احتیاط واجب - باید آن نماز را قضا کند هرچند وقت برای تحصیل سایر شرایط وافی نبوده است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً ـ زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با انجام وضو یا تیمم از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

مسأله ۴۶۲ - اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۴۶۳ - اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید، و اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است - مثل آنکه آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

مسأله ۴۶۴ – اگر زن بعد از پاک شدن از حیض، شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۶۵ – اگر به خیال اینکه به اندازه تحصیل طهارت از حدث و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۴۶۶ – مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید، و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید، و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۶۷ – خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن را به مابین خط های قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض به گفته جمعی از فقها مکروه است.

اقسام زن های حائض

اشاره

مسأله ۴۶۸ – زن های حائض بر شش قسم هستند:

اوّل: صاحب عادت وقتیه و عددیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

دوّم: صاحب عادت وقتیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوّم روز هشتم از خون پاک شود.

سوّم: صاحب عادت عددیه: و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اوّل از پنجم تا دهم، و ماه دوّم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا

نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه اوّل خون دیدنِ اوست.

ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هرکدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ – صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۶۹ – زن هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوّم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاک بوده است، پس لازم است که روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثلاً اگر در ماه اوّل و همچنین در ماه دوّم از روز اوّل ماه تا سوّم خون ببیند، و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، عادت این زن شش روز متفرق می شود و در سه روز پاکی که در وسط است – بنا بر احتیاط واجب – محرمات حائض را ترک و اعمال مستحاضه را انجام دهد، و چنانچه مقدار روزهایی که در ماه دوّم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد، این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه.

مسأله ۴۷۰ – زنی که عادت وقتیه دارد – چه عادت عددیه نیز داشته باشد یا نه – اگر در وقت عادت یک یا دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببیند به طوری که بگویند

عادتش جلو افتاده، اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۷۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد، و باید عبادت هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است - هرچند با نشانه های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه های حیض را داشته باشد - و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت، حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۷۲ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اوّل را استحاضه قرار می دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند، و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۷۳ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک

شود، و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشند، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اوّل دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، و خون دوّم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اوّل را حیض، و خون دوّم را استحاضه قرار دهد. مگر اینکه خون دوّم نشانه های حیض را داشته باشد که در این صورت قسمتی از آن که با احتساب خون اوّل و پاکی بعد از آن مجموعاً از ده روز تجاوز نمی کند حیض است، و مابقی استحاضه است. مثلاً اگر سه روز خون ببیند و سه روز پاک شود، و سپس پنج روز خون ببیند و نشانه های حیض را داشته باشد سه روز اوّل و چهار روز از خون دوّم حیض است و در پاکی وسط باید - بنا بر احتیاط واجب - واجبات غیر حائض را انجام، و محرمات حائض را ترک کند.

۲ - آنکه خون اوّل در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوّم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوّم را حیض، و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

۳ - آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوّم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت هر دو خون حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط، کارهایی که بر غیر حائض واجب است انجام دهد و محرمات بر حائض را ترک کند، و مقداری از خون دوّم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است. و اما مقداری از خون اوّل که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده محکوم به حیض است، مگر آنکه حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوّم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود، که در این صورت محکوم به استحاضه است، مثلاًـ اگر عادت زن از سوّم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و

دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، خون هایی که از اوّل تا دهم دیده حیض است، و خون هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می باشد.

۴ - آنکه مقداری از خون اوّل و دوّم در روزهای عادت باشد، ولی آن مقدار از خون اوّل که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت باید سه روز آخر خون اوّل را حیض قرار دهد، و همچنین از خون دوّم را که مجموعاً با سه روز اوّل و پاکی وسط ده روز باشند، و مازاد بر آن استحاضه است. و اگر پاکی او هفت روز باشد خون دوّم همه استحاضه است، و در بعضی موارد باید تمام خون اوّل را حیض قرار دهد، و این به دو شرط است.

اوّل: آنکه به مقداری بر عادت مقدم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده.

دوّم: آنکه اگر آن را حیض قرار بدهد لازم نیاید که مقداری از خون دوّم که در عادت واقع شده از ده روز حیض خارج شود، مثلاً اگر عادت زن از سوّم ماه تا دهم بوده، و اکنون از اوّل ماه تا آخر روز چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و بعد دوباره تا پانزدهم خون دیده، تمام خون اوّل حیض است، و همچنین خون دوّم تا آخر روز دهم.

مسأله ۴۷۴ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۷۵ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند، و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد، و پس از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند، در اینجا چند صورت دارد:

۱ - آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می شود.

۲ - آنکه پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هرکدام از آنها حیض مستقل قرار داده می شوند.

۳ - آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز، و مجموع دو خون با پاکی در میان بیشتر از ده روز باشد، در این صورت باید خون اوّل را حیض، و خون دوّم را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۷۶ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است. و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل ماه تا هفتم است اگر از اوّل ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۲ - صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۷۷ - زن هایی که عادت وقتیه دارند و او ل عادت آنها معین باشد دو دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم، و ماه دوّم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوّم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود، و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوّم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشد، مثلاً در ماه اوّل هشت روز، و در ماه دوّم نُه روز باشد. ولی در هر دو ماه از اوّل ماه خون دیده باشد، که این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۷۸ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببیند، باید به احکامی که برای زن های حائض گفته شد عمل نماید، و تفصیل این مطلب در مسأله (۴۷۰) گذشت. و اما در غیر این دو صورت - مثل اینکه

آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده، بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده. و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش خون ببیند - چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض باشد به احکامی که برای زن های حائض گفته شد عمل نماید، و همچنین اگر دارای نشانه های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند، و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد، و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۴۷۹ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد، پس اگر بعضی از روزها خون او نشانه های حیض را داشته باشد و بعضی نداشته باشد، و روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، آن را حیض و مابقی را استحاضه قرار می دهد. و اگر چنین خونی با همین شرط دو بار تکرار شود، مثلاً- چهار روز خون با نشانه حیض و چهار روز با نشانه استحاضه دوباره چهار روز با نشانه حیض باشد، فقط خون اوّل را حیض قرار دهد و مابقی استحاضه است. و اگر خون با نشانه حیض از سه روز کمتر باشد آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راه آینده (رجوع به اقارب یا انتخاب عدد) تعیین نماید، و اگر بیش از ده روز است قسمتی از آن را با یکی از همین دو راه حیض قرار دهد، و اگر نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد یعنی خون او همه دارای یک نوع نشانه باشد، یا خونی که به نشانه حیض است از ده روز بیشتر، یا از سه روز کمتر باشد باید به مقدار ایام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشد و چه مادری، زنده باشد یا مرده، ولی به دو شرط:

اوّل: آنکه ندانند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می باشد، مثل آنکه خودش در زمان جوانی و قوّت مزاج باشد، و آن زن نزدیک به سنّ یأس باشد که مقدار عادت معمولاً کم می شود، و همچنین در عکس این صورت، و مثل زنی که دارای عادت ناقصه است که معنی و حکمش در مسأله (۴۸۸) خواهد آمد.

ص: ۹۰

دوّم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اوّل هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد، و همچنین است حکم زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کلّی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد.

مسأله ۴۸۰ - صاحب عادت وقتیه نمی تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل اینکه هر ماه از روز اوّل خون می دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز ششم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض شماره آن را معین نماید باید اوّل ماه را حیض قرار دهد، و در شماره به آنچه در مسأله پیش گفته شد رجوع نماید، و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشد، چنانچه خون او از ده روز تجاوز بکند باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش باشد.

مسأله ۴۸۱ - زنی که عادت وقتیه دارد و بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند آن را به آنچه در مسأله (۴۷۹) گفته شد معین نماید، مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره ای را که مناسب مقدار حیضش می بیند حیض قرار دهد، و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند، البته باید شماره ای را که حیض قرار می دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن طوری که در مسأله پیش گفته شد.

۳ - صاحب عادت عددیه

اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هرچند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا پنجم، و ماه دوّم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوّم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند، و یک روز یا بیشتر پاک

شود و دو مرتبه خون ببینـد، و وقت دیـدن خون در ماه اوّل با ماه دوّم فرق داشـته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شـماره روزهایی که خون دیـده به یک انـدازه باشـد، تمام روزهایی که خون دیـده عـادت حیض او می شود، و بایـد در روزهای وسط که پاک بوده احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجـام دهـد، و کارهـایی که بر حائض حرام است ترک نمایـد، مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل تا سوّم خون ببینـد و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببینـد و ماه دوّم از یازدهم تا سـیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود، و دوباره سه روز خون ببینـد عادت او شـش روز می شود. و اما اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند، و در ماه دوّم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوبـاره خون ببینـد و مجموع ایـام خون بـا پـاکی وسـط هشت روز باشـد، در این صورت این زن صاحب عادت عـددیه نیست، بلکه مضطربه حساب می شود، که حکمش خواهد آمد.

مسأله ۴۸۲ – زنی که عادت عـددیه دارد، اگر کمتر یا بیشتر از شـماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمام آن را حیض قرار دهـد. و اگر از ده روز تجاوز کنـد، چنانچه همه خون هایی که دیـده یک جور باشـد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض، و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد. و اگر همه خون هایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چنـد روز دیگر نشانه اسـتحاضه داشـته باشـد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شـماره روزهای عادت او یک انـدازه باشـد باید آن روزها را حیض، و بقیه را اسـتحاضه قرار دهد و اگر روزهای که خون نشانه حیض دارد از روزهـای عـادت او بیشتر باشـد، فقـط به انـدازه روزهـای عـادت حیض، و بقیه اسـتحاضه است. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهـای عـادت او کمتر است بایـد آن روزهـا را بـا چنـد روز دیگر که روی هم به انـدازه عـادتش می شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ص: ۹۲

۴ – مضطربه

مسأله ۴۸۳ – مضطربه یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم خون دیده است ولی با اختلاف – هم از جهت وقت و هم از جهت عدد – اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، به این معنی که همه آنها یا دارای نشانه های حیض یا دارای نشانه های استحاضه باشد، حکم او – بنا بر احتیاط – حکم صاحب عادت وقتیه است که در غیر وقت عادت خود خون ببیند و به نشانه نتواند حیض را از استحاضه تمییز بدهد، که باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد، به بیان و شرحی که در مسأله (۴۷۹) و (۴۸۱) گذشت.

مسأله ۴۸۴ – مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، باید به دستوری که در ابتدای مسأله (۴۷۹) گفته شد عمل نماید.

۵ – مبتدئه

مسأله ۴۸۵ – مبتدئه یعنی زنی که دفعه اوّل خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد، به دو شرطی که در مسأله (۴۷۹) گذشت، و اگر این ممکن نشد باید یک عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد، به دستوری که در مسأله (۴۸۱) بیان شد.

مسأله ۴۸۶ – مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد، و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند،

باید خون اوّل را حیض، و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد چنانکه در مضطربه گذشت.

مسأله ۴۸۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید به دستوری که در ابتدای مسأله (۴۷۹) گفته شد عمل نماید.

۶ – ناسیه

مسأله ۴۸۸ - ناسیه یعنی زنی که مقدار یا زمان عادت خود را یا هر دو را فراموش کرده است، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر بیشتر از ده روز باشد موارد آن بر چند قسم است:

۱ - آن که عادت وقتیه یا عددیه یا هر دو داشته است، ولی آن را به کلی فراموش کرده است که حتی به نحو اجمال هم زمان یا عدد آن را به یاد نمی آورد، که این زن حکم مبتدئه را دارد که گذشت.

۲ - آن که عادت وقتیه دارد چه عددیه باشد چه نباشد، ولی از وقت عادت خود به نحو اجمال چیزی به یاد دارد، مثلاً می داند که فلان روز جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه اوّل ماه بوده است، چنین زنی نیز حکم مبتدئه را دارد، ولی نباید حیض را در زمانی قرار دهد که یقیناً خلاف عادت او است، مثلاً اگر بداند روز هفدهم ماه جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه دوّم بوده است و اکنون از اوّل تا بیستم ماه خون دیده است، نمی تواند عادت خود را در دهه اوّل قرار دهد حتی اگر به نشانه های حیض باشد و دهه دوّم به نشانه های استحاضه.

۳ - آن که صاحب عادت عددیه بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد، این زن نیز حکم مبتدئه را دارد، ولی نباید مقداری را که حیض قرار می دهد کمتر از مقداری باشد که می داند شماره حیض او کمتر از آن نیست. و همچنین نمی شود بیشتر از مقداری

قرار دهد که می داند شماره عادتش بیش از آن نیست.

و شبیه این امر را باید در عادت عددیه ناقصه هم مراعات کرد، یعنی زنی که شـماره عادتش مردد است بین دو عدد، زیادتر از سه روز و کمتر از ده روز، مثل آنها در هر ماه یا شش روز خون می بیند یا هفت روز، نمی تواند به واسطه نشانه های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد - در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند - کمتر از شش روز یا بیشتر هفت رو ز را حیض قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۴۸۹ - مبتدئه و مضـطربه و ناسـیه، و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت هایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند.

مسأله ۴۹۰ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشـته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشـد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اوّل ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

مسأله ۴۹۱ - مقصود از یک ماه، در غیر مورد تعیین عادت وقتیه گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه. و اما در مورد تعیین عادت وقتیه منظور ماه قمری است نه شمسی.

مسأله ۴۹۲ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد. هرچند یکی از آن دو خون نشانه های حیض را نداشته باشد.

ص: ۹۵

مسأله ۴۹۳ - زنی که از راه اختلاف صفات خون باید حیض را تشخیص دهد اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد، و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد. و اما اگر یکی از دو خون در ایام عادت باشد و معلوم نباشد که ده روز وسط همه آن استحاضه است یا قسمتی حیض است، در این صورت خونی که در ایام عادت است حیض، و مابقی استحاضه است.

مسأله ۴۹۴ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت های خود غسل کند اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، و اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند باید همچنان که گذشت احتیاطاً غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد و آنچه بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۴۹۵ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، یا باید عبادت ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند، و جایز نیست بدون استبراء عبادت ها را ترک کند، و استبراء این است که قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید - و اگر عادت او چنین است که خون او در مدت کوتاهی اثناء حیض قطع می شود همچنان که در بعضی زنان گفته شده است باید بیش از آن مقدار صبر کند - و بعد بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد، و اگر پاک نبود - اگرچه به آب زرد رنگی آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است یا هنوز روزهای عادتش تمام نشده باشد باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سرِ ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سرِ ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سرِ ده روز پاک می شود، نباید غسل کند.

مسأله ۴۹۶ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را

به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۴۹۷ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، خونی که زن در فاصله ده روز می بیند خون نفاس است، به شرط آنها خون زایمان بر آن صدق کند. و زن را در حال نفاس «نفساء» می گویند.

مسأله ۴۹۸ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

مسأله ۴۹۹ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که از حالت علقه که خون بسته است، و مضغه که قطعه گوشت است گذشته باشد و بیفتد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۰۰ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز. نفاس به حساب نمی آید.

مسأله ۵۰۱ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۰۲ - آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد. و بنا بر احتیاط واجب توقف در مسجد و دخول آن بدون عبور، و عبور از مسجدین (مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله) و خواندن آیات سجده واجب، و تماس با خط قرآن و نام خدا، بر نفساء حرام است.

مسأله ۵۰۳ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد. ولی کفّاره ندارد.

مسأله ۵۰۴ - زنی که عادت عددیه ندارد اگر خون او از ده روز تجاوز نکند همه آن

نفاس است، پس اگر قبل از ده روز پاک شـد باید غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد. و اگر بعد یک بار یا بیشتر خون ببینـد، چنـانچه روزهـایی را که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشـد، تمام خون هایی که دیـده نفاس است، و در روزهایی که پاک بوده بایـد احتیاطاً عبادت های واجب را انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نمایـد. بنابراین باید چنانچه روزه گرفته باشد قضا نماید، و اگر خونی که آخر دیده از ده روز تجاوز کرد باید مقداری از آن را که در ده روز دیده نفاس، و آنچه بعد از آن است استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۵ – زنی که عادت عـددیه دارد اگر خون از عـدد روزهای عادت او بیشتر شود هرچنـد از ده روز تجاوز نکند – بنا بر احتیاط واجب – در روزهای بعد از عدد عادت محرمات نفساء را ترک و واجبات مسـتحاضه را انجام دهد، و اگر بیش از یک بار خون ببینـد و بین آنها پاکی باشـد به عـدد ایام عادت خون را نفاس قرار دهد و احتیاطاً در ایام پاکی وسط و ایام خون زائد بر عادت، محرمات نفساء را ترک و واجبات را انجام دهد.

مسأله ۵۰۶ – اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادت ها را انجام دهد یا باید استبراء کند، و جایز نیست عبادت ها را بدون استبراء ترک کند. و کیفیت استبراء در مسأله (۴۹۵) گذشت.

مسأله ۵۰۷ – اگر خون نفاس زن از ده روز بگـذرد، چنانچه در حیض عادت عددیه دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس، و بقیه اسـتحاضه است. و اگر عادت نـدارد، تا ده روز نفاس، و بقیه اسـتحاضه می باشـد. و اگر عادت خود را فراموش کرده باید عادت را بالاترین عـددی فرض کنـد که احتمال می دهد، و احتیاط مسـتحب آن است که کسـی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسـی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجده ام زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۰۸ – زنی که در حیض عادت عـددیه دارد، اگر بعـد از زائیـدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی درپی خون ببینـد، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند اگرچه عادت وقتیه هم داشته باشد و خون در روزهای

عـادت ماهـانه اش باشـد، اسـتحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیسـتم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است اگر روز دهم مـاه زاییـد و تـا یک ماه یا بیشتر پی درپی خون دیـد، تا روز هفـدهم نفاس و از روز هفـدهم تا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود که از بیسـتم تا بیست و هفتم است می بیند، اسـتحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز اگر عادت وقتیه داشـته باشـد و خونی را که می بیند در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هرچند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشـد، هرچنـد که خون در این مـدت دارای نشانه های حیض باشـد. و اگر صاحب عادت وقتیه نباشـد باید حیض خود را چنـانچه ممکن است با نشانه های آن تعیین کنـد – روش آن در مسأله (۴۷۹) گـذشت – و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می بیند یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند، باید در هر ماه حیض بعضـی از خویشـان خود را برای خویش حیض قرار دهـد، به تفصـیلی که در مسأله (۴۷۹) گذشت. و اگر ممکن نیسـت عددی را که مناسب با خود می داند اختیار نماید، و توضیح آن در مسأله (۴۸۱) گذشت.

مسأله ۵۰۹ – زنی که در حیض عادت عـددیه نـدارد، اگر بعـد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اوّل آن نفـاس، و ده روز دوّم آن اسـتحاضه اسـت. و امـا خـونی کـه بعـد از آن می بینـد ممکـن اسـت حیض باشـد و ممکن اسـت استحاضه باشد، و برای تعیین حیض باید به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل نماید.

غسل مسّ میت

اشاره

مسأله ۵۱۰ – اگر کسـی بـدن انسان مرده ای را که سـرد شـده و غسـلش نـداده اند مسّ کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برسانـد، بایـد غسل مسّ میت نمایـد، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری، با اختیار مسّ کند یا بی اختیار، حتّی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مسّ کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۱۱ - برای مسّ مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مسّ نماید.

مسأله ۵۱۲ - اگر موی خود را به بـدن میت برسانـد، یـا بـدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برسانـد، غسـل واجب نیست.

مسأله ۵۱۳ - اگر بچه ای مرده به دنیا بیاید - بنا بر احتیاط واجب - باید مادرش غسل کند و اگر مادر مرده باشد بچه باید پس از بلوغ - بنا بر احتیاط واجب - غسل کند.

مسأله ۵۱۴ - اگر انسـان، میتی را که سه غسـل او کاملاًـ تمـام شـده مسّ نمایـد، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوّم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند - اگرچه غسل سوّم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مسّ میت نماید.

مسأله ۵۱۵ - اگر دیوانه یـا بچه نابـالغی میت را مسّ کنـد، بعـد از آنکه آن دیوانه عاقـل یـا بچه بالغ شـد بایـد غسل مسّ میت نماید. و اگر ممیز بود غسل او صحیح است.

مسأله ۵۱۶ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی جدا شود، پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، لازم نیست غسل مسّ میت کند، هرچند که آن قسمت دارای استخوان باشد. ولی اگر میتی قطعه قطعه شده باشد و کسی همه یا معظم آنها را مسّ کند غسل واجب است.

مسأله ۵۱۷ - برای مسّ اسـتخوانی که آن را غسـل نـداده انـد چه از مرده جـدا شـده باشـد چه از زنـده، غسـل واجب نیست. و همچنین است برای مسّ دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسأله ۵۱۸ - غسل مسّ میت مانند غسل جنابت است، و کفایت از وضو هم می کند.

مسأله ۵۱۹ - اگر چند میت را مسّ کند یا یک میت را چند بار مسّ نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۲۰ - برای کسی که بعد از مسّ میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و

نزدیکی با زن و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسأله ۵۲۱ – مؤمنی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، – بنا بر احتیاط – در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

مسأله ۵۲۲ – بهتر آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده نیز او را – به نحوی که در مسأله قبل گفته شد – رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۲۳ – بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، چنانچه بدانند خود محتضر راضی است – و قاصر هم نباشد – لازم نیست برای این کار از ولی او اجازه بگیرند، و در غیر این صورت اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط لازم است.

مسأله ۵۲۴ – مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حَقّه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۲۵ – مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد «اللهمّ اغْفِرْ لِی الکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیک، وَاقْبَلْ مِنِّی الیسِیرَ مِنْ طاعَتِک، یا مَنْ یقْبَلُ الیسِیرَ وَیعْفُو عَنِ الکثیرِ، اِقْبَلْ مِنِّی الیسِیرَ وَاعْفُ عَنِّی الکثِیرَ، إنَّک اَنْتَ العَفُوُّ الغَفُورُ، اللهمَّ ارْحَمْنِی فَإنَّک رَحِیمٌ».

مسأله ۵۲۶ – مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۲۷ – مستحب است برای راحت شدن محتضر، در بالین او سوره مبارکه

یس، و صافّات، و احزاب، و آیه الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف، و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۲۸ - تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او، و بودن جنب و حائض نزد او، و همچنین صحبت کردن زیاد و گریه کردن، و تنها گذاشتن زن ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۲۹ - بعد از مرگ مستحب است چشم ها و لب ها و چانه میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، و پارچه ای روی او بیندازند. و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند. و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند. ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود. و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله ۵۳۰ - غسل و حنوط و کفن، و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر ولی او واجب است، ولی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید، و چنانچه شخصی این کارها را به اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می شود، بلکه اگر دفن و مانند آن را بدون اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می شود و حاجت به اعاده آنها نیست، و اگر میت ولی نداشته باشد، یا آنکه ولی از انجام کارهای او امتناع کند، بر بقیه مکلّفین واجب کفائی است که کارهای او را انجام دهند، یعنی اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند، و در صورت امتناع ولی، اذن او معتبر نیست.

مسأله ۵۳۱ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام

نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۳۲ - اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسأله ۵۳۳ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۳۴ - ولی زن شوهر اوست، و در غیر این مورد وارث ولی میت است به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد، و در هر طبقه مردان بر زنان مقدّم اند، و در مقدّم بودن پدر میت بر پسرش، و جدّ او بر برادرش، و برادر پدر و مادری اش بر برادر فقط پدری یا فقط مادری اش، و برادر پدری او بر برادر مادری اش، و عموی او بر دائی اش، اشکال است. پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود. و اگر ولی متعدد بود اذن یکی از آنها کافی است.

مسأله ۵۳۵ - بچه نابالغ و دیوانه ولایت انجام کارهای میت را ندارند، و همچنین غائبی که نمی تواند - شخصاً یا با مأمور کردن کسی دیگر - متکفل انجام آن کارها شود ولایت ندارد.

مسأله ۵۳۶ - اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، یا بگوید راجع به امور تجهیز میت من وصی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میت در تصرّف اوست، یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۳۷ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کسی دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست، و لازم نیست کسی که میت وصیّت کرده که او شخصاً انجام این کارها را متکفل شود این وصیّت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

کیفیت غسل میت

مسأله ۵۳۸ – واجب است میت را سه غسل به این ترتیب بدهند:

اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوّم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوّم: با آب خالص.

مسأله ۵۳۹ – سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۴۰ – اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود – بنا بر احتیاط مستحب – مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۴۱ – اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند، مگر اینکه در احرام حج تمتع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حج قران یا إفراد بوده و حلق را انجام داده باشد، که در این دو صورت با آب کافور باید غسل دهند.

مسأله ۵۴۲ – اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید – بنا بر احتیاط – او را یک تیمم بدهند، و بجای هرکدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۴۳ – کسی که میت را غسل می دهد، باید عاقل و مسلمان – و بنا بر احتیاط واجب – دوازده امامی باشد، و نیز باید مسائل غسل را هم بداند. و اگر بچه ممیز بتواند غسل را به طور صحیح انجام دهد کفایت می کند. و چنانچه میتِ مسلمان غیر اثناعشری را، هم مذهب خودش اگرچه بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثناعشری ساقط است، مگر آنکه ولی آن میت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمی شود.

مسأله ۵۴۴ – کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد، و کافی

است به قصد امتثال امر خداوند باشد.

مسأله ۵۴۵ – غسل بچه مسلمان – اگرچه از زنا باشد – واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او واجب نیست. و اگر بچه کافر ممیز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان است. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر او مسلمان باشند، باید او را غسل داد.

مسأله ۵۴۶ – بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، بلکه اگرچهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده، باید – بنا بر احتیاط واجب – او را غسل دهند. و در غیر این دو صورت باید بنا بر احتیاط در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۴۷ – مرد نمی تواند زن نامحرم را غسل بدهد، و همچنین زن نمی تواند مرد نامحرم را غسل بدهد، و زن و شوهر می توانند یکدیگر را غسل بدهند.

مسأله ۵۴۸ – مرد می تواند دختربچه ای را که ممیز نیست، غسل دهد، و زن هم می تواند پسربچه ای را که ممیز نیست، غسل دهد.

مسأله ۵۴۹ – محارم می توانند یکدیگر را غسل دهند، چه محارم نسبی مانند مادر و خواهر، و چه آنها که به واسطه شیر خوردن یا ازدواج محرم شده اند، و لازم نیست غسل دادن – در غیر عورت – از زیر لباس باشد، گر چه بهتر است. ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی مرد زنی را که محرم او است غسل دهد، که زنی که بتواند غسل دهد پیدا نشود، و همچنین به عکس.

مسأله ۵۵۰ – اگر میت و کسی که او را غسل می دهد، هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، ولی بهتر آن است که از زیر لباس غسل داده شود.

مسأله ۵۵۱ – نگاه کردن به عورت میت برای غیر زن و شوهر حرام است. و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۵۲ – اگر در جایی از بدن میت عین نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را

غسل بدهند، آن را برطرف کنند، و اولی آن است که نجاسات را از تمام بدن میت پیش از شروع به غسل برطرف کنند.

مسأله ۵۵۳ - غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند.

مسأله ۵۵۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۵۵ - مزد گرفتن برای غسل دادن میت - بنا بر احتیاط واجب، - حرام است. و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۵۶ - در غسل میت غسل جبیره ای مشروع نیست، و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض غسل، میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط مستحب آن است که سه تیمم بدهند.

مسأله ۵۵۷ - کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دست های میت بکشد، و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۵۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ، و پیراهن، و سر تا سری، می گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۵۹ - لنگ باید - بنا بر احتیاط واجب - از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید - بنا بر احتیاط واجب - از سرِ شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا

برسد. و سر تا سری باید به اندازه ای باشد که تمام بدن را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که درازای او به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۶۰ - مقدار واجب کفن که در مسأله قبل گفته شد از اصل مال میت برداشته می شود، بلکه مقدار مستحب کفن - در حدود متعارف و معمول - با ملاحظه شأن میت را هم می شود از اصل مال او برداشت اگرچه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند.

مسأله ۵۶۱ - اگر کسی وصیّت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را هرچند بیش از مقدار متعارف باشد از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۶۲ - اگر میت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیادتر از آنچه در مسأله (۵۶۰) گذشت مثل مستحبات غیر متعارفه که شأن میت اقتضاء آن را ندارد، از اصل مال بردارند. و همچنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن بپردازند نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند، و می شود با اجازه ورثه بالغ از سهم آنان برداشت.

مسأله ۵۶۳ - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد. و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۶۴ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۶۵ - اگر میت مالی برای تهیه کفن نداشته باشد، جایز نیست برهنه دفن شود، بلکه - بنا بر احتیاط - بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند، و جایز است

هزینه آن را از زکات حساب نمایند.

مسأله ۵۶۶ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولی اگر به طوری باشند که هر سه با هم مانع از پیدا شدن بدن میت باشند کفایت می کند.

مسأله ۵۶۷ - کفن کردن با چیز غصبی اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند اگرچه او را دفن کرده باشند، مگر در بعضی موارد که مقام گنجایش تفصیل آن را ندارد.

مسأله ۵۶۸ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص - و بنا بر احتیاط واجب - با پارچه ای که با طلا بافته شده، جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۹ - کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار، جایز نیست، بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک، و همچنین با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده - بنا بر احتیاط واجب - در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۷۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببُرند اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۷۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۷۲ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۷۳ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هرچند به غیر مالیدن باشد. و مستحب است به سرِ بینی میت هم کافور بزنند، و باید کافور سائیده و تازه و پاك و مباح (غیر غصبی) باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۷۴ - احتیاط مستحب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست.

مسأله ۵۷۵ - بهتر آن است که حنوط پیش از کفن کردن باشد، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۷۶ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست مگر در دو صورتی که در مسأله (۵۴۱) گذشت.

مسأله ۵۷۷ - معتکف و زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کنند، ولی چنانچه بمیرند حنوط آنها واجب است.

مسأله ۵۷۸ - احتیاط مستحب آن است که میت را با مشك و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را به کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۷۹ - مستحب است قدری تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۸۰ - اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد - بنا بر احتیاط مستحب - باید اوّل پیشانی، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۸۱ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۵۸۲ – نماز خواندن بر میت مسلمان، یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد، واجب است.

مسأله ۵۸۳ – بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده ولی نماز را می فهمیده، لازم است، و اگر نمی فهمیده، خواندن نماز بر او رجاءً مانعی ندارد. و اما نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۵۸۴ – نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۵۸۵ – کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه بهتر آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر معتبر است رعایت کند.

مسأله ۵۸۶ – کسی که بر میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۸۷ – باید جای نمازگزار از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار غصبی نباشد.

مسأله ۵۸۸ – نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی دوری ماموم در جماعت چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۹ – نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی در جماعت نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰ – بین میت و نمازگزار باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد،

ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۱ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۵۹۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند: نماز می خوانم بر این میت «قربةً إلی الله». و احتیاط واجب آن است که استقراری که در قیام نماز یومیه معتبر است رعایت شود.

مسأله ۵۹۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۵۹۴ - اگر میت وصیّت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند لازم نیست آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، گرچه بهتر است.

مسأله ۵۹۵ - به نظر بعضی از فقهاء مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی این مطلب ثابت نیست، و اگر میت اهل علم و تقوا باشد بدون اشکال مکروه نیست.

مسأله ۵۹۶ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند، ولی مانعی ندارد که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاءً با شرط هایی که برای نماز میت گفته شد بر قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۵۹۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ إلاّ الله و اَن مُحَمَّداً رَسُولُ الله». و بعد از تکبیر دوّم بگوید: «الّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». بعد از تکبیر سوّم بگوید: «اللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالمُؤْمِناتِ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللهمَّ اغْفِرْ لِهذَا المَیتِ» و اگر زن است بگوید: «اللهمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المَیتَهِ». و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلاّ الله وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشیراً وَنَذیراً بَینَ یدَی السّاعَهِ». و بعد از تکبیر دوّم بگوید: «اللهمَّ صَلِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبارِک عَلی مُحَمَّدٍ وآل مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَافْضَلِ ما صَلَّیتَ وَبارکتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهِیمَ وَآلِ إبْراهِیمَ إنَّک حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَصَلّ عَلی جَمیع الأنْبیاءِ والمُرْسَلِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصِّدّیقِینَ وَجَمِیعِ عِبادِ الله الصّالِحِینَ». و بعد از تکبیر سوّم بگوید: «اللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالمُؤْمِناتِ، وَالمُسْلِمِینَ وَالمُسْلِماتِ، الاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَالاَمْواتِ، تابِعْ بَینَنا وَبَینَهمْ بِالخَیراتِ، إنَّک مُجِیبُ الدَّعَواتِ، إنَّک عَلی کلّ شَیءٍ قَدِیرٌ». و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللهمَّ إنّ هذا عَبْدُک وَابنُ عَبْدِک وَابْنُ اَمَتِک نَزَلَ بِک وَاَنْتَ خَیرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَیراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللهمَّ إن کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی اِحْسانِهِ و إن کانَ مُسِیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ، اللهمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَک فِی اَعْلی عِلّیینَ وَاخْلفْ عَلی اَهْلِهِ فِی الغابِرینَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ». بعد تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللهمَّ إنَّ هذِهِ اَمَتُک وَابنَهُ عَبْدِک وَابْنَهُ اَمَتِک نَزَلَتْ بِک وَاَنْتَ خَیرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلاّ خَیراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا، اللهمَّ إن کانَتْ مُحْسِنَهً فَزِدْ فِی إحْسانِها و إن کانَتْ مُسِیئَهً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها، اللهمَّ اجْعَلْها عِنْدَک فِی اَعْلی عِلّیینَ، وَاخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الغابِرینَ، وَارْحَمْها بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مسأله ۵۹۸ – باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۵۹۹ – کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگرچه مأموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبّات نماز میت

مسأله ۶۰۰ – چند چیز در نماز میت مستحب است:

اوّل: آنکه نمازگزار بر میت با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط آن است در

صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوّم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوّم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دست ها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: «الصلاه».

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، تنها بایستد و در صف نمازگزاران نایستد.

مسأله ۶۰۱ – خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۰۲ – واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۰۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند بجای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۰۴ - میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۰۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۰۶ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۰۷ - مخارج انداختن در دریا، و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، می توانند از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۰۸ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط مستحب - اگر بچه ای که در شکم اوست هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد.

مسأله ۶۰۹ - دفن مسلمان در قبرستان کفّار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۱۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۱۱ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن

کردن وقف شده، در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد جایز نیست. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر موجب ضرر یا مزاحمت نباشد.

مسأله ۶۱۲ - نبش قبر مرده ای برای آنکه مرده دیگر در آن دفن شود، جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اوّلی به کلّی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۱۳ - چیزی که از میت جدا می شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میت پیدا شود - بنا بر احتیاط لازم - اگرچه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جایی جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحب است.

مسأله ۶۱۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۱۵ - اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد، او را بیرون آورد. و می تواند زن به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب تر باشد هرچند نامحرم باشد.

مسأله ۶۱۶ - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر امید زنده ماندن طفل هرچند در مدت کوتاهی باشد، باید هر جایی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند. و اما اگر علم یا اطمینان به مرگ طفل با این عمل باشد، جایز نیست.

مستحبّات دفن

مسأله ۶۱۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند، و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا

برونـد. و نیز مسـتحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میت مرد است در دفعه سوّم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پـائین قبر باشـد، و در دفعه چهـارم از طرف سر وارد قبر نماینـد. و اگر زن است در دفعه سوّم طرف قبله قبر بگذارنـد و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند. و نیز مسـتحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دسـتور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشـتند گره های کفن را بـاز کننـد و صورت میت را روی خـاک بگذارنـد، و بالشـی از خـاک زیر سر او بسازنـد، و پشت میت خشت خـام یا کلوخی بگذارنـد که میت به پشت نگردد، و پیش از آنکه لحـد را پوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دسـت چپ را به قوّت بر شانه چپ میت بگذارنـد، و دهان را نزدیک گوش او ببرنـد و به شـدّت حرکتش دهنـد و سه مرتبه بگوینـد: «اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فلان ابن فلان» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پـدرش را بگوینـد. مثلاً اگر اسم او محمّـد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمَّدَ بنَ عَلِی»، پس از آن بگویند: «هَلْ اَنْتَ عَلَی العَهْدِ الَّذِی فارَقْتَنا عَلَیهِ، مِنْ شَهادَهِ اَن لا اِله اِلاّ الله وَحْدَهُ لا شَرِیک لَهُ و اَنّ مُحَمَّداً صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَیدُ النَّبِیینَ وَخاتَمُ المُرْسَلِینَ، و اَنّ عَلِیاً اَمِیرُ المُؤْمِنینَ وَسَیدُ الوَصِیینَ وَاِمامٌ اِفْتَرَضَ الله طاعَتَهُ عَلَی العالَمین و اَنّ الحَسَنَ وَالحُسَینَ وَعَلِی بنَ الحُسَینِ وَمُحَمَّدَ بنَ عَلِی وَ جَعْفَرَ بنَ محَمَّد وَ مُوسَی بنَ جَعْفَرٍ وَ عَلی بنَ مُوسی وَ مَحَمّد بنَ علی وَ عَلی بنَ محمّدٍ و الحسنَ بنَ عَلی وَالْقائِمَ الحُجَّهَ المَهْدِی صَلَواتُ الله عَلَیهِمْ اَئِمَّهُ المُؤْمِنِینَ وَحُجَجُ الله عَلَی الخَلْقِ اَجْمَعِینَ، وَأَئِمَّتُک أَئِمَّهُ هُدی بِک اَبرارٌ، یا فلان ابن فلان» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پـدرش را بگویـد و بعـد بگویـد: «إذا اَتاک المَلَکانِ المُقَرَّبانِ رَسُولَینِ مِنْ عِنْدِ الله تَبارَک وَتَعالی وَسَأَلاک عَنْ رَبّک وَعَنْ نَبِیک وَعَنْ دِینِک وَعَنْ کتابِک وَعَنْ قِبْلَتِک وَعَنْ اَئِمَّتِک فَلا تَخَفْ وَلا تَحْزَنْ وَقُلْ فِی جَوابِهِما: الله رَبّی وَمُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم نَبِیی، وَالاِسْلامُ دِینِی وَالقُرْآنُ کتابِی، وَالکعْبَهُ قِبْلَتِی وَاَمِیرُ المُؤْمِنِینَ عَلِی بنُ اَبی طالِبٍ اِمامِی،

وَالحَسَنُ بْنُ عَلِی المُجْتَبی إمـامِی، وَالحُسَـینُ بنُ عَلِی الشَّهِیـدُ بِکرْبَلاـ إمـامِی، وَعَلِی زَینُ العابِـدِین اِمـامِی، وَمُحَمَّدٌ البـاقِرُ اِمـامِی، وَجَعْفَرٌ الصـادِقُ اِمـامِی، وَمُوسَـی الکـاظِمُ اِمـامی، وَعَلِی الرّضـا اِمـامِی، وَمُحَمَّدٌ الجَـوادُ اِمـامِی، وَعَلِی الهـادِی اِمـامِی، وَالحَسَـنُ العَسْکرِی اِمامِی، وَالحُجَّهُ المُنْتَظَرُ اِمامِی، هؤُلاءِ صَلَواتُ الله عَلَیهِمْ اَئِمَّتِی وَسادَتِی وَقادَتِی وَشُفَعائِی، بهم اَتَوَلّی وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَ- بَرّأ فِی الـدُّنْیا وَالآـخِرَه. ثُمَّ اعْلَمْ یـا فلاـن ابن فلاـن» و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پـدرش را بگویـد و بعـد بگویـد: «اَنَّ الله تَبـارَک وَتَعـالی نِعْمَ الرَّبُّ، و اَنّ مُحَمَّداً صـلی الله علیه و آله و سـلم نِعْمَ الرَّسُـولُ، و اَنّ عَلِی بْنَ اَبی طـالِبٍ وَاَوْلاـدَهُ المَعْصُـومِینَ الاَئِمَّهَ الاِثْنی عَشَـرَ نِعْمَ الاَئِمَّهُ، و اَنّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وسلم حَقٌّ، و اَنّ المَوْتَ حَقٌّ وَسُؤالَ مُنْکرٍ وَنَکیرٍ فِی القَبْرِ حَقٌّ، وَالبَعْثَ حَقٌّ، وَالنُّشُورَ حَقٌّ، وَالصِّـراطَ حَقٌّ، وَالمِیزانَ حَقٌّ، وَتَطایرَ الکتُبِ حَقٌّ، و اَنّ الجَنَّهَ حَقٌّ، وَالنّارَ حَقٌّ، و اَنّ الساعَهَ آتِیهٌ لا رَیبَ فِیهـا، و اَنّ الله یبْعَثُ مَنْ فِی القُبُورِ» پس بگویـد «اَفَهِمْتَ یـا فُلاـن» و بجـای فلاـن اسم میت را بگویـد، پس از آن بگویـد: «ثَبَّتَـک الله بِـالقَوْلِ الثّابِتِ وَهَـداک الله إلی صِـراطٍ مُسْـتَقِیم، عَرَّفَ الله بَینَک وَبَینَ اَوْلِیائِک فِی مُسْـتَقَرٍ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگویـد: «اللهمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبیهِ، وَ اَصْعِدْ بِرُوحِهِ اِلَیک، وَلَقِّهِ مِنْک بُرْهاناً، اللهمَّ عَفْوَک عَفْوَک».

مسأله ۶۱۸ - مسـتحب است کسـی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قـبر بیرون بیایـد، و غیر از خویشـان میت کسـانی که حاضـرند، بـا پشت دست خـاک بر قبر بریزنـد و بگوینـد: «إنّـا لله وَاِنّـا اِلَیهِ راجِعُونَ». اگر میت زن است کسـی که بـا او محرم می باشـد او را در قبر بگـذارد، و اگر محرمی نباشـد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۱۹ - مسـتحب است قـبر را، چهـار گـوشه بسازنـد و به انـدازه چهـار انگشت از زمین بلنـد کننـد، و نشـانه ای روی آن بگذارنـد که اشـتباه نشود، و روی قـبر آب بپاشـند، و بعـد از پاشـیدن آب کسـانی که حاضـرند دست هـا را بر قـبر بگـذارنـد و انگشت ها را باز کرده در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه «إنّا أنزلناه» را بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللهمَّ جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبیهِ، وَاَصْعِدْ اِلَیک رُوحَهُ

وَلَقِّهِ مِنْک رِضْواناً، وَاَسْکنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِک ما تُغْنِیهِ بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مَنْ سِواک».

مسأله ۶۲۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۲۱ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدّتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است. و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۲۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می کند «إنّا لله وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ» بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۲۳ - بنا بر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد، و موی خود را قطع کند، ولی به سر و صورت زدن جایز است.

مسأله ۶۲۴ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر - بنا بر احتیاط - جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسأله ۶۲۵ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، - بنا بر احتیاط مستحب - یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند. و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۲۶ - احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۲۷ - سزاوار است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت

بخوانند، و دستور آن این است که: در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوّم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إنّا أنزلناه» را بخوانند، و بعد از سلام نماز بگویند: «اللهمَّ صَلِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ فُلانٍ» و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۲۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اوّل قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۲۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۳۰ - نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۳۱ - خراب کردن قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و هر موردی که خراب کردن قبر هتک شمرده شود اگرچه سال ها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد، حرام است.

مسأله ۶۳۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اوّل: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند، و نبش هم موجب حرج نباشد. وگرنه لازم نیست مگر بر خود غاصب، و اگر نبش محذور مهم تری داشته باشد لازم نیست، بلکه جایز نیست، مانند اینکه موجب قطعه قطعه شدن بدن میت باشد، بلکه اگر موجب هتک باشد - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست، مگر اینکه خود میت آن زمین را غصب کرده باشد.

دوّم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت

کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، و وصیّت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند. و در این مورد نیز استثنائی که در مورد قبل ذکر شد جاری است.

سوّم: آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن یا بی حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا حنوط شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقّی که مهم تر از نبش قبر یا مساوی آن باشد بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آنکه میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفّار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه میت وصیت کرده باشد که او را به مشاهد مشرّفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او محذوری نداشته باشد، ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می توانند در صورتی که موجب هتک حرمتش نشود، و محذور دیگری نداشته باشد، قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرّفه نقل دهند. بلکه در این فرض نبش و نقل واجب است.

غسل های مستحب

مسأله ۶۳۳ - در شرع مقدس اسلام غسل های مستحب زیاد است، و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب، و بهتر آن است

که نزدیک ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت اداء و قضاء تا غروب بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد. و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنجشنبه، یا شب جمعه غسل را رجاءً انجام دهد. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ إلاّ الله وَحْدَهُ لا شریک لَهُ و اَنّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُه، اللهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ وَاجْعَلْنِی مِنَ المُتَطَهّرِینَ».

۲ تا ۷ – غسل شب اوّل و هفدهم، و نوزدهم، و بیست و یکم، و بیست و سوّم، و بیست و چهارم ماه رمضان.

۸ و ۹ – غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید بجا آورند.

۱۰ و ۱۱ – غسل روز هشتم و نهم ذی حجه، و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر بجا آورد.

۱۲ – غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.

۱۳ – غسل احرام.

۱۴ – غسل دخول حرم مکه.

۱۵ – غسل دخول مکه.

۱۶ – غسل زیارت خانه کعبه.

۱۷ – غسل دخول کعبه.

۱۸ – غسل برای نحر و ذبح.

۱۹ – غسل برای حلق.

۲۰ – غسل داخل شدن حرم مدینه منوّره.

۲۱ – غسل داخل شدن مدینه منوّره.

۲۲ – غسل وداع قبر مطهّر پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۲۳ - غسل برای مباهله با خصم.

۲۴ - غسل برای استخاره.

۲۵ - غسل برای استسقاء.

مسأله ۶۳۴ - فقهاء در بیان اغسال مستحبّه اغسال زیادی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است:

۱ - غسل تمام شب های فرد ماه رمضان، و غسل تمام شب های دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوّم آن.

۲ - غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.

۳ - غسل روز عید نوروز، و پانزدهم شعبان، و نهم و هفدهم ربیع الاوّل، و روز بیست و پنجم ذی القعده.

۴ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷ - غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.

استحباب این غسل ها ثابت نیست و کسی که می خواهد انجام دهد باید به قصد رجاء باشد.

مسأله ۶۳۵ - انسان می تواند با غسل هایی که استحباب شرعی آنها ثابت شده مانند آنچه در مسأله (۶۳۳) ذکر شد، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد. و اما غسل هایی که رجاءً بجا آورده می شود مانند آنچه در مسأله (۶۳۴) گذشت از وضو کفایت نمی کند.

مسأله ۶۳۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است، مگر در غسل هایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده بر او

مستحب شده، مثل غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده شده رسانده باشد، در این گونه غسل ها اکتفا به یک غسل برای چند سبب مختلف محل اشکال است.

تیمّم

اشاره

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:

موارد تیمم

اوّل: نداشتن آب

مسأله ۶۳۷ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و همچنین اگر در بیابان اقامت داشته باشد، مانند چادرنشینان. و اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند، و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار است، در منطقه ای گرداگرد خود به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم باکمان پرتاب می کردند(۱)در جستجوی آب برود، و در زمین هموار در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۳۸ - اگر بعضی از اطراف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر، و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۳۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۴۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر

۱- ۱. در تعیین مقدار مسافت یک تیر اختلاف است، و بیشترین مقداری که گفته شده است ۴۸۰ ذراع می باشد، که چیزی حدوداً برابر با (۲۲۰) متر است. (منهاج الصالحین ۱: ۱۳۳ مسئله ۳۴۳).

یقین یا اطمینان دارد در محلّی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب به آنجا برود، مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند، و اگر گمان دارد آب در آنجا هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسأله ۶۴۱ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به گفته او اطمینان دارد اکتفا کند.

مسأله ۶۴۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود، مگر آنکه قبلاً در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۴۳ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۴۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۴۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمل نمی کنند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۴۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، در صورتی که اگر می رفت آب پیدا می کرد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۴۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، - بنا بر احتیاط - لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۶۴۸ - اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مأیوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح

است.

مسأله ۶۴۹ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله ۶۵۰ - اگر وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد - بنا بر احتیاط واجب - نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از دخول وقت، ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند اگرچه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

مسأله ۶۵۱ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۵۲ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند اگر وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، اگرچه خلاف کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، و لکن - احتیاط مستحب - آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوّم از موارد تیمم: عدم دسترسی به آب

مسأله ۶۵۳ - اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

مسأله ۶۵۴ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند. و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۵۵ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید. ولی

کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۵۶ - اگر کندن چاه مشقّت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۵۷ - اگر کسی مقداری آب بی منّت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوّم از موارد تیمم: ترس از استعمال آب

مسأله ۶۵۸ - اگر استعمال آب موجب مرگ او باشد، یا از استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدّت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید. ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند، مثل اینکه آب را گرم کند، باید این کار را بکند و وضو بگیرد، و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

مسأله ۶۵۹ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید تیمم کند.

مسأله ۶۶۰ - اگر به واسطه یقین یا احتمال ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، مگر در صورتی که وضو یا غسل در حالت یقین یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی باشد، که تحملش مشکل است.

مسأله ۶۶۱ - کسی که یقین داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است.

چهارم از موارد تیمم: حرج و مشقت

مسأله ۶۶۲ - اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای او حرج و مشقتی داشته باشد که معمولاً تحمل نمی شود، می تواند تیمم کند. ولی اگر تحمل کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

پنجم از موارد تیمم: نیاز به آب برای رفع تشنگی

مسأله ۶۶۳ - اگر به آب برای رفع تشنگی نیاز باشد باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در دو صورت است:

۱ - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً ـ یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود، یا تحمّلش مشقّت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ - آنکه بر غیر خود از کسانی که به او وابسته اند بترسد هرچند از نفوس محترمه نباشد، اگر شئون زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدید باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد، یا رعایت حال او عرفاً لازم باشد مانند دوست و همسایه.

در غیر این دو صورت هم تشنگی ممکن است مجوز تیمم باشد، ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان، یا از اینکه مرگ یا بی تابی او مطمئناً موجب حرج بر خودش خواهد شد.

مسأله ۶۶۴ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند. ولی چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوط اند بخواهد، می تواند که با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید اگرچه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند، بلکه اگر آنان از نجاست آب خبر نداشته باشند، یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید. همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

ششم از موارد تیمم: این که وضو یا غسل مزاحم با تکلیفی دیگر شده باشد که از آن اهم یا مساو ی با آن است

مسأله ۶۶۵ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسأله ۶۶۶ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم: تنگی وقت

مسأله ۶۶۷ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۶۸ - اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۶۹ - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم نماید.

مسأله ۶۷۰ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، و بعد از نماز می توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد.

مسأله ۶۷۱ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد لازم نیست

برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند، گر چه بهتر است.

مسأله ۶۷۲ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن - مثل اقامه و قنوت - بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبّی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است

مسأله ۶۷۳ - تیمم با خاک و ریگ، و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، با چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاک بر آن صدق کند. و اگر ممکن نباشد، با کلوخ، و اگر ممکن نباشد با ریگ، و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۷۴ - تیمم با سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و همچنین تیمم با گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم محسوب شود، صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آن تیمم ننمایند. و همچنین - بنا بر احتیاط مستحب - در حال اختیار با گچ و آهک پخته و آجر پخته و با سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.

مسأله ۶۷۵ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید با گِل تیمم کند، و اگر گِل هم پیدا نشد، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می باشد، یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک محسوب شود، تیمم کند. و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۶۷۶ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم با چیز گرد آلود باطل است. و همچنین اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گِل باطل می باشد.

مسأله ۶۷۷ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید. و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم با آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید، و بهتر آن است که با برف یا یخ اعضاء وضو یا غسل را نمناک کند، و در وضو با رطوبت دست، سر و پاها را مسح نماید. و اگر این هم ممکن نیست با یخ یا برف، تیمم نماید، و در وقت نیز نماز را بخواند. و در هر دو صورت قضا لازم است.

مسأله ۶۷۸ - اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند. ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم با آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۷۹ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۸۰ - تیمم با دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، با زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۶۸۱ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید شرعاً پاک باشد، - و بنا بر احتیاط واجب - عرفاً نیز پاکیزه باشد، یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفر است نباشد. و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند. مگر در موردی که نوبت به فرش گرد آلود و مانند آن رسیده است که اگر نجس باشد احتیاط واجب آن است که به آن تیمم کند و نماز بخواند و بعداً هم قضا کند.

مسأله ۶۸۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و با آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۸۳ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد، پس اگر با خاک غصبی تیمم کند، تیمم او باطل است.

مسأله ۶۸۴ – تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود دست ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد، تیمم او صحیح می باشد، اگرچه گناه کرده است.

مسأله ۶۸۵ – تیمم با چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده، صحت تیمم او با آن چیز محل اشکال است.

مسأله ۶۸۶ – کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۸۷ – چیزی که با آن تیمم می کند – بنا بر احتیاط لازم، – باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن نباید دست را به شدّت بتکاند که همه گرد آن بریزد.

مسأله ۶۸۸ – تیمم با زمین گود و خاک جاده، و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۶۸۹ – در تیمم بدل از وضو یا غسل، سه چیز واجب است:

اوّل: زدن یا گذاشتن کف دو دست بر چیزی که تیمم با آن صحیح است، – و بنا بر احتیاط لازم – این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

دوّم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی، و همچنین دو طرف پیشانی – بنا بر احتیاط واجب، – و احتیاط مستحب آن است که دست ها روی ابروها هم کشیده شود.

سوّم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ. و احتیاط واجب آن است که ترتیب بین دست راست و دست چپ رعایت شود.

و لازم است تیمم با نیت و به قصد قربت انجام دهد همان گونه که در وضو گذشت.

مسأله ۶۹۰ - احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست ها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسأله ۶۹۱ - اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست ها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقّت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست ها مسح شده کافی است.

مسأله ۶۹۲ - اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۶۹۳ - پیشانی و پشت دست ها را - بنا بر احتیاط - باید از بالا به پائین مسح نماید، و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

مسأله ۶۹۴ - در نیت، لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است به طوری هر یک از آنها را معین کند، و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگرچه در تشخیص اشتباه کند، تیممش صحیح است.

مسأله ۶۹۵ - در تیمم لازم نیست پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها پاک باشد، گر چه بهتر است.

مسأله ۶۹۶ - انسان باید هنگام مسح کشیدن بر دست ها انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دست ها یا در کف دست ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسأله ۶۹۷ - اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد. ولی اگر قسمتی از آن باز باشد زدن آن مقدار و مسح با آن کافی است.

مسأله ۶۹۸ - اگر پیشانی و پشت دست ها به مقدار متعارف مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسأله ۶۹۹ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست ها یا پشت دست ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۰۰ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند به تنهائی تیمم کند، باید از دیگری کمک بگیرد تا دست های او را بر چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند، و سپس آنها را بر پیشانی و دست های او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دست ها بکشد. و اگر این ممکن نبود باید نائب او را با دست خود او تیمم دهد. و اگر ممکن نباشد باید نائب، دست خود را به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست های او بکشد، و در این دو صورت - بنا بر احتیاط لازم - باید هر دو نیت تیمم را نمایند، ولی در صورت اوّل نیت خود مکلف کافی است.

مسأله ۷۰۱ - اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محلّ آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را بجا آورد.

مسأله ۷۰۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است، و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد لازم است آن را مسح کند، مگر آنکه عرفاً از تیمم فارغ شده باشد. مثل اینکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

مسأله ۷۰۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است، چنانچه از برطرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد، و یا احتمال دهد اگر تیمم را به تأخیر بیندازد نتواند در وقت تیمم کند، می تواند قبل از وقت نماز تیمم کند. و اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبّی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند یا از برطرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد نمی تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیمم کند و نماز بخواند، مگر آنکه احتمال دهد که اگر زودتر با تیمم نماز نخواند نتواند تا آخر وقت حتی با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر مأیوس از برطرف شدنش باشد، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد احتیاط واجب آن است که دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد، و اگر مأیوس از برطرف شدن عذرش نباشد - بنا بر احتیاط لازم - نمی تواند برای نمازهای قضا تیمم کند.

مسأله ۷۰۶ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبّی را که وقت معین دارد مثل نافله های شبانه روز با تیمم بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود احتیاط لازم آن است که آنها را در اوّل وقتشان بجا نیاورد. و اما نمازهای مستحبی که وقت معین ندارد مطلقاً می تواند با تیمم بخواند.

مسأله ۷۰۷ - کسی که احتیاطاً غسل جبیره ای کند و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد، و چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

مسأله ۷۰۸ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسأله ۷۰۹ - چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۷۱۰ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید، و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسأله ۷۱۱ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید. و کسی که نمی تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۱۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کنند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد. و همچنین اگر بدل از غسل های دیگر باشد اگرچه در این صورت، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد؛ و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۱۳ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد. و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند، و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید بدل از آن تیمم کند.

مسأله ۷۱۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد. ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسأله ۷۱۵ - در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده، قضا نماید:

اوّل: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده

است.

دوّم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوّم: آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.

چهارم: آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

ص: ۱۳۶

احکام نماز

اشاره

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنج گانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را خوب بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات، و بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی، و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب شش است:

اوّل: نمازهای روزانه.

دوّم: نماز آیات.

سوّم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر - بنا بر احتیاط واجب - است.

ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسَم و عهد واجب می شود، و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب روزانه

نمازهای واجب روزانه پنج است: ظهر و عصر، هرکدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت. صبح، دو رکعت.

مسأله ۷۱۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۱۷ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال (ظهر شرعی)(۱) تا غروب آفتاب

۱- ۱. ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است، مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است. و اگر روز سیزده ساعت باشد، پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب، ظهر شرعی است. و ظهر شرعی که عبارت از گذشتن نصف از طلوع آفتاب تا غروب آن است، در بعضی از مواقع سال، به افق تهران چند دقیقه پیش از ساعت دوازده به ساعت ظهر کوک و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

است، ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخوانند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از آوردن یک نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که چهار رکعت دوّم را به قصد «ما فی الذمّه» بجا آورد.

مسأله ۷۱۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

نماز جمعه و احکام آن

مسأله ۷۱۹ - نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است، با این تفاوت که در نماز جمعه دو خطبه قبل از نماز لازم است. و نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند - در صورتی که شرایطش موجود باشد - یا نماز ظهر بجا آورد، و اگر نماز جمعه را بجا آورد، کفایت از ظهر می کند.

و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد:

اوّل: داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب، یعنی ظهر است، و وقتش اوّل عرفی زوال است، پس هرگاه از این وقت نماز جمعه را تأخیر انداخت، وقتش تمام شده و نماز ظهر را باید بجا آورد.

دوّم: شماره افراد، و آن پنج نفر است با امام، و هرگاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمی شود.

سوّم: بودن امام جامع شرایط امامت، از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام

جماعت معتبر است، همچنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد، و بدون او نماز جمعه واجب نمی شود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

اوّل: جماعت بودن، پس فرادی صحیح نیست، و هر گاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوّم نماز جمعه به امام برسد اقتدا می کند و یک رکعت دیگر را فرادی می خواند و نماز جمعه اش صحیح است. و اگر در رکوع رکعت دوّم امام را درک کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و باید نماز ظهر را بجا آورد.

دوّم: خواندن امام دو خطبه پیش از نماز، که در خطبه اوّل حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوا و پرهیزگاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند، و در خطبه دوّم باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند. و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود، و خواندن خطبه پیش از ظهر اشکال دارد. و لازم است کسی که خطبه را می خواند هنگام خطبه ایستاده باشد، پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود. و نیز لازم است بین دو خطبه قدری بنشیند، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد. و لازم است امام جماعت خودش خطبه را بخواند، و حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین - بنا بر احتیاط - باید به عربی باشد، و در مازاد بر آن عربیت معتبر نیست، بلکه اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوا به زبان حاضرین باشد.

سوّم: آنکه مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، بنابراین اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می شوند، و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود هرچند به تکبیره الاحرام باشد صحیح، و دومی باطل خواهد بود. ولی هرگاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری همزمان یا مقدم بر آن در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده،

بجا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود. و برپا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می شود که خود صحیح و جامع الشرایط باشد و در غیر این صورت مانع نخواهد بود.

مسأله ۷۲۰ – هرگاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است برپا شود اگر برپاکننده اش امام علیه السلام یا نماینده خاص او باشد، حضورش واجب است، و در غیر این صورت واجب نیست. و در صورت اوّل نیز بر چند گروه واجب نیست:

اوّل: زنان.

دوّم: بردگان.

سوّم: مسافران، هرچند مسافری که وظیفه اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد اقامت نموده باشد.

چهارم: بیماران، نابینایان، و افراد پیر.

پنجم: افرادی که فاصله آنان تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد.

ششم: افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علت باران یا سرمای شدید و مانند آن سخت و دشوار باشد.

مسأله ۷۲۱ – کسی که حضور نماز جمعه بر او واجب است اگر بجای آن نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است.

احکامی چند درباره نماز جمعه

۱ – بنا بر آنچه گذشت که نماز جمعه در زمان غیبت واجب تعیینی نیست، جایز است در اوّل وقت مبادرت به نماز ظهر شود.

۲ – صحبت کردن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است، مگر آنکه مانع از گوش دادن به خطبه باشد که در این صورت – بنا بر احتیاط – جایز نیست.

۳ – گوش دادن به دو خطبه – بنا بر احتیاط – واجب است، ولی کسانی که معنای

خطبه را نمی فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست.

۴ – حضور در وقت خطبه امام، واجب نیست.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۲۲ – اگر انسان شک در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال بدهد پشت کوه ها یا ساختمان ها یا درختان مخفی شده باشد، باید قبل از اینکه سرخی طرف مشرق – که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود – از بالای سر انسان بگذرد، نماز مغرب را بجا نیاورد. و اگر شک هم نداشته باشد – بنا بر احتیاط واجب – باید تا وقت مذکور صبر کند.

مسأله ۷۲۳ – وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای شخص مضطر – که یا از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده – وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد. ولی در هر صورت در حال التفات، ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است، مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسأله ۷۲۴ – اگر کسی اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۲۵ – اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است می تواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را بجا آورد.

مسأله ۷۲۶ – آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار – همچنان که گذشت – نصف شب است. و شب از اوّل غروب است تا طلوع فجر.

مسأله ۷۲۷ – اگر از روی اختیـار نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخوانـد – بنا بر احتیاط واجب – بایـد تا قبل از اذان صـبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند آن نماز را بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۲۸ – نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اوّل گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوّم، و اوّل وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۲۹ – موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، بلکه به اذان و به خبر شخصـی که مکلف بداند شدیداً مراعات دخول وقت را می کند چنانچه موجب اطمینان شود نیز می توان اکتفا نمود.

مسأله ۷۳۰ – اگر به واسـطه مـانع شخصـیماننـد نابینایی یا در زنـدان بودن نتوانـد در اوّل وقتِ نماز به داخل شـدنِ وقت یقین کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است. و همچنین است – بنا بر احتیاط لازم – اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد.

مسأله ۷۳۱ – اگر به یکی از راه های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشـده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعـد از نماز بفهمـد که تمام نماز را پیش از وقت خوانـده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۳۲ – اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول

نماز شود چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است. و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۳۳ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۴ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت را نخواند. و اگر خواند در صورتی نمازش صحیح است که حداقل یک رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

مسأله ۷۳۵ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۳۶ - کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید اوّل نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید اوّل عشا را بخواند و بعداً مغرب را بجا آورد، بدون آنکه نیت اداء و قضا کند.

مسأله ۷۳۷ - کسی که مسافر است، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید اوّل عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن

چهار رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخوانـد، و اگر به مقـدار سه رکعت نماز وقت دارد بایـد اوّل نمـاز عشـا را بخوانـد و بعـد مغرب را بجـا آورد، تا یک رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشـد، و اگر کمتر از سـه رکعت نماز وقت دارد بایـد اوّل عشا را بخوانـد و بعـداً مغرب را بـدون اینکه نیت اداء و قضا کنـد بجا آورد، و چنانچه بعـد از خوانـدن عشـا معلوم شود که از وقت به مقـدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانـده است، بایـد فوراً نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد.

مسأله ۷۳۸ - مسـتحب است انسـان نماز را در اوّل وقت آن بخوانـد، و راجع به آن خیلی سـفارش شـده است، و هر چه به اوّل وقت نزدیک تر باشـد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً کمی صبر کند که نماز را با جماعت بخواند. به شرط آن که وقت فضیلت نگذرد.

مسأله ۷۳۹ - هرگـاه انسـان عـذری دارد که اگر بخواهـد در اوّل وقت نمـاز بخوانـد، ناچار است با تیمم نماز بخوانـد، چنانچه مأیوس از برطرف شدن آن باشد یا احتمال دهد با تأخیر از تیمم هم عاجز شود می تواند در اوّل وقت تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مأیوس نباشـد باید صبر کند تا عذرش برطرف شود یا مأیوس شود، و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه برای مستحبّات نماز نیز - مانند اذان و اقامه و قنوت - اگر وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبّات بجا آورد. و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگرچه مأیوس نباشد که عذر او برطرف شود جایز است اوّل وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد در بعضی موارد لازم است اعاده نماید.

مسأله ۷۴۰ - کسـی که مسائل نماز را نمی دانـد و نمی توانـد بـدون یاد گرفتن آن را به طور صـحیح انجام دهد، یا شـکیات و سهویـات را نمی دانـد و احتمـال می دهـد که یکی از اینها در نماز پیش آیـد و به واسـطه یاد نگرفتن واجبی را ترک کنـد، یا حرامی را مرتکب شود، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر به امید آنکه بر

وجه صحیح نماز را انجام دهد در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد به امید آن که وظیفه او باشد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۴۱ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اوّل مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت، اوّل نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۴۲ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۴۳ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۴۴ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده می تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند، در صورتی که بعضی از اجزاء نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد، یا آنکه اگر آورده است به نیت عصر تدارک کند، ولی اگر آن جزء رکعت باشد نماز او در هر صورت باطل است، و همچنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.

مسأله ۷۴۵ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده، لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند.

مسأله ۷۴۶ - اگر در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام می شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده، لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند.

مسأله ۷۴۷ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، و بعداً چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد، نماز مغرب را نیز بخواند.

مسأله ۷۴۸ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۴۹ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز اداء، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۵۰ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز - چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمّه دارد - نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوّم نشده باشد.

نمازهای مستحب

اشاره

مسأله ۷۵۱ - نمازهای مستحبّی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای

مستحبّی به خوانـدن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شـده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت اند، که هشت رکعت آن نـافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نـافله صبح می باشـد. و چون دو رکعت نـافله عشـا را - بنـا بر احتیاط واجب - بایـد نشسـته بخوانـد، یک رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود، و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد. بجز دو رکعت آن که بهتر است در وقت زوال باشد.

مسأله ۷۵۲ - از یـازده رکعت نـافله شب، هشت رکعت آن بایـد به نیت نـافله شب، و دو رکعت آن به نیت نمـاز شـفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتاب های دعا گفته شده است.

مسأله ۷۵۳ - نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، هرچند در حال اختیار، و لازم نیست هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، ولی بهتر است ایستاده بخواند بجز نافله عشا که - بنا بر احتیاط واجب - باید نشسته خوانده شود.

مسأله ۷۵۴ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجاءً خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۵۵ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانـده می شود، و وقت آن از اوّل ظهر است، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خوانـد، وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخصـی نافله ظهر را تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیـدا می شود، به انـدازه دو هفتم آن شود - یعنی اگر درازای شـاخص هفت وجب باشـد سایه به دو وجب برسـد - تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز ظهر را قبل از نافله بخواند، مگر اینکه یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت بهتر تمام کردن نافله است قبل از فریضه.

مسأله ۷۵۶ – نـافله عصـر پیش از نمـاز عصـر خوانـده می شود، و وقت آن تا موقعی که ممکن باشـد آن را پیش از نماز عصـر خواند ادامه دارد، ولی چنانچه شـخص نافله عصر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد تأخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز عصر را قبل از نافله بخواند، بجز در مورد مذکور در مسأله قبل.

مسأله ۷۵۷ – وقت نافله مغرب بعـد از تمام شدن نماز مغرب است، و تا وقتی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب در وقت بجا آورد، ولی اگر شـخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب – که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود – از بین برود تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع، ابتداء نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۵۸ – وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۵۹ – نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود، و وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می باشد، و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح بجا آورد، وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تأخیر بیندازد، بهتر است که در این موقع ابتداءً نماز صبح را بخواند.

مسأله ۷۶۰ – اوّل وقت نـافله شب بنا بر مشـهور نصف شب است، و این گرچه احوط و بهتر است ولی بعیـد نیست از اوّل شـب باشد و تا اذان صبح وقتش ادامه دارد، و بهتر آن است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۶۱ – اگر هنگام طلوع فجر بیدار شود، می تواند نماز شب را بدون قصد اداء و قضا بخواند.

نماز غفیله

مسأله ۷۶۲ – نماز غفیله یکی از نمازهای مسـتحبّی است که بین نماز مغرب و عشا خوانـده می شود. و در رکعت اوّل آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند: «وَذَا

النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ». و در ركعت دوّم بعد از حمد بجاى سوره اين آيه را بخوانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». و در قنوت بگويند: «اللّهُمَّ اِنّي اَسأَلُكَ بِمَفاتِحِ الغَيبِ الَّتي لا يعْلَمُها إلاّ اَنْتَ اَنْ تُصَلّي عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَل بي كذا وكذا». و بجاى كلمه كذا و كذا حاجت هاى خود را بگويند و بعد بگويند: «اللّهُمَّ اَنْتَ وَلِي نِعْمَتِي وَالقادِرُ عَلى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حاجَتِي فَاَسْاَلُكَ بِحَقّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيهِ وَعَلَيهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَيتَها لِي».

احكام قبله

مسأله ۷۶۳ - جاى خانه كعبه كه در مكه معظّمه مى باشد قبله است، و بايد روبروى آن نماز خواند، ولى كسى كه دور است اگر طورى بايستد كه بگويند رو به قبله نماز مى خواند كافى است. و همچنين است كارهاى ديگرى - مانند سر بريدن حيوانات - كه بايد رو به قبله انجام گيرد.

مسأله ۷۶۴ - كسى كه نماز واجب را ايستاده مى خواند، بايد سينه و شكم او رو به قبله باشد، بلكه صورت او نيز نبايد زياد از قبله منحرف باشد، و احتياط مستحب آن است كه انگشتان پاى او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۵ - كسى كه بايد نشسته نماز بخواند، بايد در موقع نماز سينه و شكم او رو به قبله باشد، بلكه صورت او هم نبايد زياد از قبله منحرف باشد.

مسأله ۷۶۶ - كسى كه نمى تواند نشسته نماز بخواند، بايد در حال نماز به پهلو طورى بخوابد كه جلوى بدن او رو به قبله باشد، و تا وقتى كه ممكن است به پهلوى راست بخوابد نبايد - بنا بر احتياط لازم - به پهلوى چپ بخوابد، و اگر اين دو ممكن نباشد بايد به پشت بخوابد به طورى كه كف پاهاى او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۷ - نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد - و بنا بر احتیاط استحبابی - سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

مسأله ۷۶۸ - نماز مستحبّی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبّی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۹ - کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین، یا چیزی که در حکم یقین است - مثل شهادت دو عادل اگر مستند به حس و مانند آن باشد - پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۷۰ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۷۱ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسأله ۷۷۲ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۷۳ - کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، و احتیاط مستحب آن است که نماز اوّل را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوّم را شروع کند.

مسأله ۷۷۴ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۷۵ – مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۷۶ – زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و بنا بر احتیاط واجب حتی از خودش نیز پوشانده شود، پس اگر چادر را طوری بپوشد که خودش بدنش را ببیند اشکال دارد. ولی پوشاندن صورت و دست ها تا مچ، و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ ها را هم بپوشاند.

مسأله ۷۷۷ – موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را بجا می آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. و احتیاط مستحب آن است که در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسأله ۷۷۸ – اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، و اگر به خاطر ندانستن مسأله باشد، چنانچه نادانی او به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسائل بوده – بنا بر احتیاط واجب – باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۷۷۹ – اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، باید آن را بپوشاند و لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط واجب آن است که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا است چیزی از اجزاء نماز را بجا نیاورد، و اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسأله ۷۸۰ – اگر لباس در حال ایستادن عورت را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۷۸۱ – انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی

احتیاط مستحب آن است که وقتی خود را با اینها بپوشاند که لباس نداشته باشد.

مسأله ۷۸۲ - انسان در حال ناچاری که چیزی برای پوشانیدن عورت خود ندارد می تواند برای نمایان نبودن پوست عورت خود را با گِل و مانند آن بپوشاند.

مسأله ۷۸۳ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه مأیوس از پیدا کردن آن نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند. و اگر مأیوس باشد می تواند در اوّل وقت طبق وظیفه اش نماز بخواند، و در این صورت اگر نماز را در اوّل وقت بخواند، و پس از آن عذرش برطرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۷۸۴ - کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد، و مأیوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که اطمینان دارد کسی که ستر عورت از او واجب است او را نمی بیند، ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند. و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می بیند، باید به طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد، مثل اینکه نشسته نماز بخواند. و اگر برای اینکه خودش را از دید ناظر محترم نگاه دارد ناچار شود ایستادن و رکوع و سجود را ترک کند، یعنی در هر سه حالت دیده می شود، بنشیند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، و اگر یکی از سه چیز را فقط ناچار است ترک کند همان را ترک کند، پس اگر می تواند بایستد، و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند، و رکوع و سجود را انجام دهد گر چه در این صورت احتیاط مستحب این است که جمع کند بین این گونه نشستن و نماز ایستاده با اشاره به رکوع و سجود. و احتیاط لازم آن است که شخص برهنه در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود بپوشاند، مثل دو ران در حال نشستن، و دو دست در حال ایستاده.

شرایط لباس نمازگزار

مسأله ۷۸۵ – لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اوّل: آنکه پاک باشد.

دوّم: آنکه مباح باشد، بنا بر احتیاط واجب.

سوّم: آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان درنده نباشد، بلکه – بنا بر احتیاط واجب – از حیوان حرام گوشت نیز نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود:

مسأله ۷۸۶ – شرط اوّل: لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۷۸۷ – اگر کسی به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسأله شرعی نمی دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است، و یا نمی دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۸۸ – اگر کسی از روی ندانستن مسأله با بدن یا لباس نجس نماز خوانده و در فراگیری مسأله کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست نمازش را اعاده و یا قضا نماید.

مسأله ۷۸۹ – اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست، و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۰ – اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی اعتنایی بوده باید – بنا بر احتیاط لازم – نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در غیر این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند، ولی اگر در میان نماز یادش بیاید به دستوری که در

مسأله بعد گفته می شود عمل کند.

مسأله ۷۹۱ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده، و احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید - بنا بر احتیاط لازم - نماز را دوباره با لباس پاک بخواند.

مسأله ۷۹۲ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن، یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

مسأله ۷۹۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، بدن را آب بکشد؛ و اگر نماز را به هم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۴ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است. ولی اگر جستجو نکرده باشد - بنا بر احتیاط لازم - باید نمازش را دوباره بخواند، و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۵ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۶ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۷ - اگر یقین کند خون که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۸ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود و آب نجس نشود، مثل اینکه در آب جاری غسل کند. و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضاء وضو نیز پاک شود و آب نجس نشود، مثل آب کر یا جاری.

مسأله ۷۹۹ - کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند، و جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند. ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مخیر است که هرکدام را می خواهد آب بکشد.

مسأله ۸۰۰ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند، و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۱ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هرکدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است و هیچ کدام از نظر قوت احتمال و اهمیت محتمل رجحان نداشته باشد، با هرکدام نماز بخواند کافی است.

مسأله ۸۰۲ - شرط دوّم: لباس نمازگزار که با آن عورتین خود را می پوشاند باید - بنا بر احتیاط واجب - مباح باشد، و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، یا اینکه از روی تقصیر حکم مسأله را نداند، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، بنا بر احتیاط باطل است. ولی در چیزهایی که به تنهائی عورت را نمی پوشاند، و همچنین چیزهایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگرچه بشود عورت را با آنها پوشانید، و همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هرچند احتیاط در ترک است.

مسأله ۸۰۳ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی حکم نماز خواندن در آن را نمی داند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسأله قبلی گفته شد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسأله ۸۰۴ - اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است. ولی اگر کسی خودش لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسأله ۸۰۵ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات - یعنی پی درپی بودن نماز - به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، و نمازش را ادامه دهد، و اگر چیز دیگری عورت او را از ناظر محترم نپوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را بیرون آورد، نماز را با همان لباس ادامه دهد و صحیح است.

مسأله ۸۰۶ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخوانـد در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اضطرار به پوشیدن آن ناشی از سوء اختیار خودش نباشد، مثلاً خودش غصب نکرده باشد نمازش صحیح است. و همچنین اگر برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخوانـد و نتوانـد تا آخر وقت در لباس دیگری نماز بخواند، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالک در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۷ - اگر لباس را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی الذمه بود، همان گونه که غالب معاملات است لباس برای او حلال است، و بـدهکار خمس پولی است که پرداخته، ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نـداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس بدون اجازه حاکم شرع حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

مسأله ۸۰۸ - شرط سوّم: لباس نمازگزار که به تنهائی می توان با آن عورت را پوشانیـد، بایـد از اجزاء مردار حیوانی که خون جهنـده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگش را ببُرنـد خون از آن جستن می کند - نباشد، و این شرط - بنا بر احتیاط واجب - در لباسی که به تنهائی نمی توان با آن عورت را پوشانید نیز ثابت است. و احتیاط مستحب آن است که با لباسی که از مردار حیوانی که خون جهنده ندارد - مانند مار - تهیه شده، نماز نخواند.

مسأله ۸۰۹ - هرگاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۰ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند م-و و پشم ک-ه روح ندارد - همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۱ - شرط چهارم: لباس نمازگزار - غیر چیزهایی که به تنهائی عورت را نمی پوشانـد مثل جوراب - بایـد از اجزاء درندگان بلکه - بنا بر احتیاط لازم - از حیوان

حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نباشد. و همچنین باید بدن و لباسش به بول و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده نباشد، ولی اگر یک موی حیوان مثلاً بر لباس او باشد ضرر ندارد، و همچنین است اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید.

مسأله ۸۱۲ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است. و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۳ - اگر مو و عرق، و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد، و همچنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

مسأله ۸۱۴ - اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشور اسلامی تهیه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۱۵ - معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۱۶ - پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخوانند.

مسأله ۸۱۷ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۸ - شرط پنجم: پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۱۹ - پوشیدن طلا ـ مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، و انگشتر طلا به دست کردن، و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مردان حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۲۰ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۱ - شرط ششم: لباس مرد نمازگزار که به تنهائی می توان با آن عورت را پوشاند باید ابریشم خالص نباشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسأله ۸۲۲ - اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۲۳ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسأله ۸۲۴ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۸۲۵ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۲۶ - پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباس ها نماز بخواند.

مسأله ۸۲۷ - اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۲۸ - اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند اگر تا آخر وقت اضطرار باقی باشد، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد. و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت - غیر درنده - تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند: یک بار با آن لباس، و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

مسأله ۸۲۹ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است - اگرچه به کرایه یا خریداری باشد - تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد ک

که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، می تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۳۰ – کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد، باید قبول کند. بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۳۱ – پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد حرام است. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هرچند ساترش فقط آن باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۲ – پوشیدن لباس زنانه بر مردان، و پوشیدن لباس مردانه بر زنان حرام نیست و نماز خواندن با آن باطل نیست. ولی – بنا بر احتیاط واجب – جایز نیست مرد خود را به هیئت و زیّ زن درآورد، و همچنین به عکس.

مسأله ۸۳۳ – کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که بر خود می کشد دارای شرایط لباس نمازگزار باشد، مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را بر خود بپیچد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۳۴ – در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوّم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، – و بنا بر احتیاط واجب – درهم باید به اندازه بند سر انگشت ابهام حساب شود.

سوّم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و نیز در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است، و آن صورت آن است که لباس های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

و احکام این چهار صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۳۵ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده، یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۳۶ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۷ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، و به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۸ - اگر از بواسیر یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست، خونی به بدن یا لباس برسد، می تواند با آن نماز بخواند، و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون.

مسأله ۸۳۹ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۴۰ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هرکدام یک زخم حساب شود، هرکدام که خوب شد باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۴۱ - اگر سرسوزنی خون حیض در بـدن یا لباس نمازگزار باشـد، نماز او باطل است. - و بنا بر احتیاط واجب - خون نجس العین مثل خـوک و مردار، و حیـوان حرام گوشت و خون نفـاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خون هـای دیگر مثل خون بـدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چنـد جای بـدن و لباس باشـد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۲ - خونی که به لبـاس بی آستر بریزد و به پشت آن برسـد، یک خون حساب می شود، و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد آن را باید محاسبه نمود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هرکدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لبـاس است روی هم کمتر از درهم باشـد نماز با آن صـحیح، و اگر به مقـدار درهم یا بیشتر باشـد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۴۳ - اگر خون روی لباسـی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسـد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسـد، باید هرکدام را جدا حساب نمود، پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد نماز صـحیح، وگرنه باطل است، مگر در صورتی که متصـل به هم باشـند به طوری که در نزد عرف یـک خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۴۴ - اگر خون بـدن یا لباس کمتر از درهم باشـد و رطوبتی به آن برسـد که از حدود خون تجاوز کند و اطراف آن را آلوده کند، نماز با آن باطل است اگرچه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۴۶ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست

دیگری به آن برسـد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به مواضع پاک بـدن یا لباس برسد نماز خواندن با آن جایز نیست، بلکه اگر به مواضع پاک بدن یا لباس هم نرسد - بنا بر احتیاط لازم - نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۸۴۷ - اگر لبـاس هـای کوچـک نمـازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانیـد نجس باشـد، چنانچه از مردار نجس یا از حیوان نجس العینماننـد سگ درست نشده باشد، نماز با آنها صـحیح است. و اگر از مردار نجس یـا حیوان نجس درست شـده باشـد - بنـا بر احتیـاط واجب - نمـاز خوانـدن بـا آنهـا باطـل است. و اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۸ - چیز نجس ماننـد دسـتمال و کلیـد و چـاقوی نجس جـایز است همراه نمـازگزار باشـد، و همچنین لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نمی رساند.

مسأله ۸۴۹ - اگر می دانـد خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است، ولی احتمال می دهد که از خون هایی باشـد که عفو در آنها نیست، جایز است با آن خون نماز بخواند.

مسأله ۸۵۰ - اگر خونی که در لباس یا بـدن است کمتر از درهم باشـد و نداند که از خون هایی است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که از خون هایی بوده که عفو در آنها نیست، اعاده نماز لازم نیست. و همچنین است اگر اعتقاد نمایـد که کمتر از درهم است و نماز بخوانـد و بعـد معلوم شود که به مقـدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز اعاده نماز لازم نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۵۱ - چنـد چیز را فقهاء - قـدس الله اسـرارهـم - در لباس نمازگزار مسـتحب دانسـته اند که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، و لباس سفید، و پاکیزه ترین لباس ها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۵۲ - چند چیز را فقهاء - قدس الله اسرارهم - در لباس نمازگزار مکروه دانسته اند، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه، و چرك، و تنگ، و لباس شراب خوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، و لباسی که نقش صورت دارد، و نیز باز بودن دکمه های لباس، و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه شمرده شده است.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

شرط اوّل: آنکه مباح باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۸۵۳ - کسی که در ملك غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، - بنا بر احتیاط لازم - نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۵۴ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك مال او می باشد، در حکم نماز خواندن در ملك غصبی است، مثلاً ـ در خانه اجاره ای اگر مالك یا دیگری بدون اجازه مستأجر نماز بخواند، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسأله ۸۵۵ - کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه اش در آنجا نماز بخواند، نمازش صحیح است اگرچه گناه کرده است.

مسأله ۸۵۶ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

مسأله ۸۵۷ - اگر بداند جایی غصبی است و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او - بنا بر احتیاط - باطل می باشد.

مسأله ۸۵۸ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد، نماز او - بنا بر احتیاط واجب - باطل است، و همچنین است اگر بخواهد سواره بر آن حیوان نماز مُستحبّی بخواند.

مسأله ۸۵۹ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرّف کند، و نماز در آن - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسأله ۸۶۰ - اگر ملکی را با پول خمس نداده خرید ولی معامله به نحو کلی فی الذمه بود همان گونه که غالب معاملات است تصرّف در آن حلال است، و بدهکار خمس پولی است که پرداخته، ولی اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد، تصرّف او در آن ملک بدون اجازه حاکم شرعی حرام، و نماز در آن - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسأله ۸۶۱ - اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز خواندن جایز است.

مسأله ۸۶۲ - تصرّف در ملک میتی که به زکات یا به مردم بدهکار است، چنانچه منافات با ادای دین او نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه اشکال ندارد. و همچنین اگر بدهی او را بدهند یا به ذمه بگیرند که ادا نمایند، یا به مقدار بدهی او باقی بگذارند، تصرّف در ملک او اشکال ندارد حتی اگر موجب تلف شود.

مسأله ۸۶۳ - اگر بعضی از ورثه میت صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرّف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست، ولی تصرفات معمولی که مقدمه تجهیز میت است اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴ - نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که مالک آن یا صریحاً اجازه بدهد، و یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است - مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است - و یا انسان از راه دیگر اطمینان به رضایت مالک داشته باشد.

مسأله ۸۶۵ - نماز خواندن در زمین های بسیار وسیع جایز است هرچند که مالک آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه راضی به نماز خواندن در آنها نباشد، و همچنین در باغ ها و زمین هایی که در و دیوار ندارند بی اجازه مالک می شود نماز خواند ولی در این صورت اگر بداند مالک راضی نیست نباید تصرف کند. و اگر مالک صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و نماز خوانده نشود.

مسأله ۸۶۶ - شرط دوّم: مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نباید مانع از آرامش بدن او باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد، در چنین جایی مانند بعضی از انواع اتومبیل و کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد سعی کند که اختلاف کمتر از «۹۰» درجه باشد، و اگر این هم ممکن نباشد در تکبیره الاحرام فقط رعایت قبله را بکند، و اگر این هم میسّر نباشد رعایت قبله لازم نیست.

مسأله ۸۶۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند اینها در وقتی که ایستاده اند مانعی ندارد، و همچنین در وقتی که حرکت می کنند چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

مسأله ۸۶۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوّم: بایـد در جـایی نمـاز بخوانـد که احتمال بدهـد نماز را تمام می کنـد ولی اگر در جایی که به واسـطه باد و باران و زیادی جمعیت وماننـد اینها اطمینان دارد که نمی توانـد نماز را تمام کند، رجاءً نماز بخواند و اگرچه اتفاقاً تمام کند، اشـکال ندارد.

مسأله ۸۶۹ – اگر در جـایی که مانـدن در آن حرام است مثلاًـ زیر سـقفی که نزدیک است خراب شود، نماز بخوانـد – اگرچه معصیت کرده – ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله ۸۷۰ – نماز خواندن روی چیزی که ایسـتادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

شرط چهارم: آنکه جای نمازگزار سـقفش به انـدازه ای که نتوانـد در آنجا راست بایسـتد، کوتاه نباشد و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد، کوچک نباشد.

مسأله ۸۷۱ – اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلّی از ایسـتادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود نیز تمکن ندارد، برای آنها با سر اشاره نماید.

مسأله ۸۷۲ – بایـد پشت به قبر پیغمبر و ائمه علیهم السـلام در صورتی که بی احترامی به آنان باشد، نماز نخواند؛ و در غیر این صورت اشکال ندارد، ولی نماز در هر دو حال صحیح است.

شرط پنجم: آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشـد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد در صورتی که از نجاسـاتی باشـد که مبطل نمـاز است، ولی جـایی که پیشانی را بر آن می گـذارد اگر نجس باشـد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط شـشم: باید – بنا بر احتیاط لازم – زن عقب تر از مرد بایسـتد، اقلاً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

مسأله ۸۷۳ – اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایسـتد و با هم وارد نماز شونـد – بنا بر احتیاط واجب – باید نماز را دوباره بخوانند. و همچنین است اگر یکی زودتر از دیگری به

نماز بایستد.

مسأله ۸۷۴ - اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا آنکه فاصله بیش از ده ذراع (تقریباً چهار متر و نیم) باشد، نماز هر دو صحیح است.

شرط هفتم: آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای دو زانو و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

مسأله ۸۷۵ - بودن مرد و زن نامحرم در خلوت اگر احتمال وقوع در معصیت را بدهند، حرام است، و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

مسأله ۸۷۶ - نماز خواندن در جایی که غنا می خوانند یا موسیقی حرام می نوازند باطل نیست، اگرچه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

مسأله ۸۷۷ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه، و بر بام آن در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۸ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه، و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۷۹ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله، و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محلّه، و بعد از آن مسجد بازار است.

مسأله ۸۸۰ - برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسب تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر.

مسأله ۸۸۱ – نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است؛ و روایت شده که نماز در حرم مطهّر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۸۲ – زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است. و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۸۸۳ – مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۸۸۴ – نماز خواندن در چند جا مکروه است، و از آن جمله است:

(۱) حمام. (۲) زمین نمکزار. (۳) مقابل انسان. (۴) مقابل دری که باز است. (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد، مزاحمت حرام است. (۶) مقابل آتش و چراغ. (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد. (۸) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد. (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند. (۱۰) در اتاقی که جُنب در آن باشد. (۱۱) در جایی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد. (۱۲) مقابل قبر. (۱۳) روی قبر. (۱۴) بین دو قبر. (۱۵) در قبرستان.

مسأله ۸۸۵ – کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۸۸۶ – نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام

است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیـوار مسـجد را هم نجس نکننـد، و اگر نجس شـود برطرف کردن آن لازم نیست، ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیـوار موجب هتک مسجد باشد البته حرام است، و برطرف کردن آن مقداری که رافع هتک باشد لازم است.

مسأله ۸۸۷ - اگر نتوانـد مسـجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشـته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسـجد بر او واجب نیست، ولی چنانچه بدانـد که اگر به دیگری اطلاع دهـد این کار انجام می گیرد اگر باقی گذاشـتن نجاست موجب هتک باشد، باید به او اطلاع دهد.

مسأله ۸۸۸ - اگر جایی از مسـجد نجس شود که تطهیر آن بـدون کندن یا خراب کردن او ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نماینـد در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی باشد، یا آنکه رفع هتک متوقف برکندن یا خراب کردن کلّی باشد، و الاّـ خراب کردن محل اشـکال است، و پر کردن جایی که کنـده انـد و ساختن جایی که خراب کرده انـد واجب نیست. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسأله ۸۸۹ - اگر مسـجدی را غصب کننـد و به جـای آن خـانه وماننـد آن بسازنـد، یـا به طـوری خراب شـود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردن آن حرام نیست، و تطهیر آن واجب نیست.

مسأله ۸۹۰ - نجس کردن حرم امامـان علیهم السـلام حرام است. و اگر یکی از آنهـا نجس شود، چنـانچه نجس مانـدن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۸۹۱ - اگر حصـیر یا موکت مسـجد نجس شود، بایـد آن را آب بکشـند، و اگر بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرنـد. ولی بریـدن مقـدار معتنـابهی از آن، یـا تطهیری که موجب نقص باشـد محل اشـکال است، مگر اینکه ترک آن موجب هتک باشد.

مسأله ۸۹۲ - بردن عین نجس و متنجّس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند مگر آنچه از توابع انسانی است که وارد می شود، مانند خون زخمی که در بدن یا لباس او است.

مسأله ۸۹۳ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۴ - احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلا زینت نکنند، و احتیاط مستحب آن است که به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.

مسأله ۸۹۵ - اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملك و جاده نمایند.

مسأله ۸۹۶ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف در تعمیر همان مسجد به کار ببرند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، وگرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۸۹۷ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است، و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ تر بسازند.

مسأله ۸۹۸ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به

مسجد، اوّل پای راست، و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد. و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

مسأله ۸۹۹ – وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب، یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۰۰ – خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، بلکه در بعضی موارد حرام است. و نیز مکروه است گمشده ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۰۱ – راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است، و همچنین است راه دادن بچه اگر موجب زحمت نمازگزاران شود، و یا اینکه احتمال رود مسجد را نجس کند، و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست بلکه گاهی اولویت دارد. و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۰۲ – برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و سپس اقامه بگویند، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاه.

مسأله ۹۰۳ – مستحب است در روز اوّل که بچه به دنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۰۴ – اذان هیجده جمله است: «الله اکبر» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أن لا إِلَه إلاّ

الله»، «أَشْـهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله»، «حَی عَلَی الصَـلاهِ»، «حَی عَلی الفَلاـحِ»، «اَلله أَکبَرُ»، «لا الهَ إلاَّ الله» هر یـک دو مرتبه. و اقـامه هفـده جمله است، یعنی دو مرتبه «اَلله أَکبَرُ» از اوّل اذان، و یـک مرتبه «لا إِلهَ إلاَّ الله» از آخر آن کم می شود، و بعد از گفتن «حَی عَلَی خَیرِ العَمَل» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلاَهُ» اضافه نمود.

مسأله ۹۰۵ – «أَشْـهَدُ أنَّ عَلِیـاً وَلی الله» جزء اذان و اقـامه نیست، ولی خـوب است بعـد از «أَشْـهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله» به قصـد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه:

الله اکبر: یعنی خدای تعالی بزرگ تر از آن است که او را وصف کنند.

أَشْهَدُ أَن لا إِلَهَ إِلاّ الله: یعنی شهادت می دهم که کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست.

أَشْهَدُ أَنّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله: یعنی شهادت می دهم که حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست.

أَشْـهَدُ أنَّ عَلیاً أمْیر المُؤمِنِین وَلی الله: یعنی شـهادت می دهم که حضـرت علی علیه الصـلاه و السـلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است.

حَی عَلَی الصّلاهِ: یعنی بشتاب برای نماز.

حَی عَلَی الْفَلاحِ: یعنی بشتاب برای رستگاری.

حَی عَلَی خَیر الْعَمَلِ: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قَامَتِ الصَّلاهُ: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لا إِله إِلاّ الله: یعنی کسی جز خدا سزاوار پرستش نیست.

مسأله ۹۰۶ – بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصـله نشود، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصـله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۰۷ – اگر در اذان و اقامه صـدا را در گلو بگرداند چنانچه غنا شود – یعنی به طور آوازخوانی که در مجلس لهو و لعب معمول است اذان و اقامه را بگوید – حرام

است. و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

مسأله ۹۰۸ – در همه مواردی که نمازگزار، دو نماز را که یک وقت مشترک دارند پشت سر هم می خواند، اگر برای نماز اوّل اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد، یا آنکه بهتر باشد مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذی حجه است، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد هرچند در عرفات نباشد، و جمع بین نماز مغرب و عشای عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و آنها را در وقت فضیلت نماز عشاء جمع کند، و ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی میان دو نماز نباشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد، و احتیاط واجب آن است که در این موارد اذان را به قصد مشروعیت نیاورد، بلکه آوردن اذان در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر با شرایطی که گفته شد هرچند بدون قصد مشروعیت باشد، خلاف احتیاط است.

مسأله ۹۰۹ – اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۰ – اگر برای خواندن نماز به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده است، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست، بلکه اگر می خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید. و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند نباید اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۱ – در غیر مورد مذکور در مسأله قبل، با شش شرط اذان و اقامه ساقط می شود:

اوّل: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، اذان و اقامه ساقط نیست.

دوّم: آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوّم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: آنکه نماز جماعت ادا باشد، ولی شرط نیست که نماز خود او اگر منفرد است هم ادا باشد.

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً- هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد. و اما اگر نماز جماعت عصر باشد در آخر وقت و او بخواهد نماز مغرب ادائی بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی شوند.

مسأله ۹۱۲ - اگر در شرط سوّم از شرط هایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند بهتر است اذان و اقامه بگوید، ولی اگر در جماعت باشد باید به قصد رجا باشد.

مسأله ۹۱۳ - کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می گوید بشنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته بگوید.

مسأله ۹۱۴ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته است، می تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند. ولی این حکم در مورد جماعتی که فقط امام اذان را شنیده باشد، یا فقط مأمومین شنیده باشند، مورد اشکال است.

مسأله ۹۱۵ - اگر مرد، اذان زن را با قصد لذّت بشنود، اذان او ساقط نمی شود؛ بلکه ساقط شدن اذان با شنیدن اذان زن مطلقاً اشکال دارد.

مسأله ۹۱۶ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید. ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید: کافی است، و اکتفا به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی

که مردان آن با او محرم اند، محل اشکال است.

مسأله ۹۱۷ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث - با وضو یا غسل یا تیمم - باشد.

مسأله ۹۱۸ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید - مثلاً «حَی عَلَی الفَلاحِ» را پیش از «حَی عَلَی الَّصلاهِ» بگوید: - باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۱۹ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، اذان باطل است. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، اذان و اقامه باطل می شود.

مسأله ۹۲۰ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۲۱ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است، مگر در صورتی که اگر وقت در میان نماز داخل شود حکم به صحت آن نماز می شود که در مسأله (۷۳۱) بیان آن گذشت.

مسأله ۹۲۲ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۲۳ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۲۴ - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و دست ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین

جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۹۲۵ – مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید، و جمله های آن را به هم نچسباند. ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۲۶ – مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا صحبتی کند، یا دو رکعت نماز بخواند. ولی صحبت کردن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست.

مسأله ۹۲۷ – مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است:

«اول» نیت. «دوم» قیام یعنی ایستادن. «سوم» تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اوّل نماز. «چهارم» رکوع. «پنجم» سجود. «ششم» قرائت. «هفتم» ذکر. «هشتم» تشهّد. «نهم» سلام. «دهم» ترتیب. «یازدهم» موالات یعنی پی درپی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۲۸ – بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد – عمداً باشد یا اشتباهاً – نماز باطل می شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر اشتباهاً کم گردد نماز باطل نمی شود. و رکن نماز پنج چیز است:

اوّل: نیت.

دوّم: تکبیره الاحرام در حال قیام.

سوّم: قیام متّصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد، مطلقاً نماز باطل می شود، و در

صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز - بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و الّا باطل نیست.

نیت

مسأله ۹۲۹ - انسان باید نماز را به نیت قربت - یعنی برای تذلّل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم - بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً به زبان بگوید: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربةً إلی الله.

مسأله ۹۳۰ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم، و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است ولی کافی است. نماز ظهر را به عنوان نماز اوّل، و نماز عصر به عنوان نماز دوّم تعیین کند. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

مسأله ۹۳۱ - انسان باید از اوّل تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۳۲ - انسان باید فقط برای تذلّل در پیشگاه خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند - یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند - نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم، هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۳۳ - اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدائی به تمام نماز سرایت کند مثلاً قصد ریا در عملی باشد که مشتمل بر آن جزء است، یا آنکه از تدارک آن قسمت زیادی مبطل لازم آید، نمازش باطل است. و اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اوّل وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبیره الاحرام

مسأله ۹۳۴ - گفتن «الله اکبر» در اوّل هر نماز، واجب و رکن است، و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۳۵ - احتیاط مستحب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسأله ۹۳۶ - اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بسم الله الرحمن الرحیم» بچسباند، بهتر آن است که «راء» اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

مسأله ۹۳۷ - موقع گفتن تکبیره الاحرام در نماز واجب باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله ۹۳۸ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش لااقل همهمه خود را بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش، یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۳۹ - کسی که به واسطه عارضه ای لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی تواند «الله اکبر» را بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند، و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند، و زبان و لبش را هم اگر می تواند حرکت دهد. و اما کسی که لال مادرزاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می کند حرکت دهد، و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید.

مسأله ۹۴۰ - خوب است قبل از تکبیره الاحرام به قصد رجاءً بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ المُسِیء، وَقَدْ اَمَرْتَ الُمحْسِنَ اَنْ یَتجاوَزَ عَنِ المُسِیءِ، اَنْتَ الُمحْسِنُ وَاَنَا المُسِیءُ، بِحَقّ

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحمَّدٍ، وَتَجاوَزْ عَنْ قَبِیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی» یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گناهکار به درِ خانه تو آمده، و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمّد و آل محمّد، رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست، و از بدی هایی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۴۱ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اوّل نماز و تکبیرهای بین نماز، دست ها را تا مقابل گوش ها بالا ببرد.

مسأله ۹۴۲ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۴۳ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۴۴ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متّصل به رکوع می گویند، رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۴۵ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

مسأله ۹۴۶ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، کفایت نمی کند.

مسأله ۹۴۷ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است باید راه نرود و به طرفی خم نشود - و بنا بر احتیاط لازم - بدن را حرکت ندهد، و در حال اختیار به جایی

تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۸ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی قدری راه برود، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۹ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۵۰ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند، نمازش باطل است. بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نباید پاها را خیلی گشاد بگذارد هرچند ایستادن صدق کند.

مسأله ۹۵۱ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است، باید بدنش آرام باشد و همچنین - بنا بر احتیاط لازم - وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب می باشد. و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

مسأله ۹۵۲ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبّی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، آن ذکر صحیح نیست ولی نمازش صحیح است و «بِحَوْلِ الله وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۵۳ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۵۴ - اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۵۵ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را

نگوید.

مسأله ۹۵۶ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۵۷ - تا انسان می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند، بنشیند؛ و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو بخوابد به طوری که جلوی بدنش رو به قبله باشد، و تا وقتی که ممکن است به پهلوی راست بخوابد نباید - بنا بر احتیاط لازم - به پهلوی چپ بخوابد، و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۵۸ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۵۹ - کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند. اما اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسأله ۹۶۰ - کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند. اما اگر بداند مقدار کمی می تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسأله ۹۶۱ - کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد،

می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۶۲ - اگر انسان مأیوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، چنانچه اوّل وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید باید نماز را دوباره بجا آورد. ولی اگر مأیوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند، اگر در اوّل وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را اعاده کند.

مسأله ۹۶۳ - مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، و شانه ها را پایین بیندازد، و دست ها را روی ران ها بگذارد، و انگشت ها را به هم بچسباند، و به جای سجده نگاه کند، و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، و با خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۶۴ - در رکعت اوّل و دوّم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن سوره و - بنا بر احتیاط واجب - یک سوره تمام بخواند. و سوره «الضحی» و «الم نشرح» و همچنین سوره «فیل» و «لِإِیلاف» در نماز - بنا بر احتیاط واجب - یک سوره حساب می شود.

مسأله ۹۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، یا آنکه کار ضروری داشته باشد، می تواند سوره را نخواند، بلکه در صورت تنگی وقت و در بعض از موارد ترس نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۶۶ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اوّل بخواند.

مسأله ۹۶۷ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند. ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اوّل حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۶۹ - اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسأله (۳۵۴) گفته شد عمداً بخواند، واجب است که پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید، ولی اگر سجده را بجا آورد نمازش - بنا بر احتیاط - باطل می شود و لازم است که آن را دوباره بخواند مگر اینکه سهواً سجده کند، و اگر سجده را بجا نیاورد می تواند نماز را ادامه دهد اگرچه در ترک سجده گناه کرده است.

مسأله ۹۷۰ - اگر مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد - چه عمداً خوانده باشد چه سهواً - چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، می تواند سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید آن طوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ۹۷۱ - اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است، و اگر در نماز واجب باشد - بنا بر احتیاط واجب - به سجده اشاره نماید، و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.

مسأله ۹۷۲ - در نماز مستحبّی خواندن سوره لازم نیست اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۷۳ - در نماز جمعه و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه، و عشای

شب جمعه، مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره جمعه، و در رکعت دوّم بعد از حمد سوره منافقون را بخواند، و اگر مشغول یکی از اینها در نمازهای روز جمعه شود - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۷۴ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از رسیدن به نصف، رها ننماید.

مسأله ۹۷۵ - اگر در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه عمداً سوره «قل هو الله احد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسأله ۹۷۶ - اگر در نماز، غیر سوره «قل هو الله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند، و پس از رسیدن به نصف - بنا بر احتیاط - مطلقاً رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

مسأله ۹۷۷ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگرچه به نصف هم رسیده باشد، یا سوره ای که می خوانده «قل هو الله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» باشد، و در صورت فراموشی می تواند به همان مقدار که خوانده است اکتفا نماید.

مسأله ۹۷۸ - بر مرد - بنا بر احتیاط - واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن - بنا بر احتیاط - واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۹۷۹ - مرد - بنا بر احتیاط - باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۹۸۰ - زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که شنواندن صدا به نامحرم حرام است، باید آهسته بخواند، و اگر عمداً بلند بخواند - بنا بر احتیاط واجب - نمازش باطل است.

مسأله ۹۸۱ - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند - بنا بر احتیاط واجب - نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۸۲ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۸۳ - انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان نحو که می تواند بخواند، اگر مقداری را که صحیح می خواند معتنابه باشد، ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، باید - بنا بر احتیاط واجب - مقداری از بقیه قرآن را که می تواند صحیح بخواند و به آن ضمیمه کند، و اگر نمی تواند باید تسبیح را به آن ضمیمه کند. و اما کسی که نمی تواند به کلی سوره را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی عوض آن بخواند. و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسأله ۹۸۴ - کسی که حَمد را به خوبی نمی داند باید سعی کند وظیفه خود را انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین باشد، و چه با اقتدا در جماعت، یا تکرار نماز در مورد شک باشد، و اگر وقت تنگ شده است، چنانچه نماز را به طوری که در مسأله پیش گفته شد بخواند، نمازش صحیح است. ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده باشد اگر ممکن باشد، برای فرار از عقوبت، نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۹۸۵ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز - بنا بر احتیاط - حرام است،

ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبّات آن جایز است.

مسأله ۹۸۶ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً یا از روی جهل تقصیری نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً بجای «ض» «ذ» یا «ز» بگوید، یا زیر و زبر حروف را رعایت نکند به گونه ای که غلط شمرده شود، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۹۸۷ - اگر انسان کلمه ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۹۸۸ - اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به «ه-» است یا به «ح»، باید وظیفه خود را به نحوی انجام دهد، مثلاً یاد بگیرد یا به جماعت بخواند، یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است، ولی در این صورت نماز او بر فرضی صحیح است که آن جمله غلط باز هم قرآن یا ذکر به حساب بیاید.

مسأله ۹۸۹ - علمای تجوید گفته اند اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن واو را مدّ بدهد یعنی آن را بکشد. و همچنین اگر در کلمه ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد، و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل «جآء» باید الف آن را بکشد. و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد، و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد، و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جیء» باید «ی» را با مدّ بخواند. و اگر بعد از این حروف «واو و الف و یا» بجای همزه حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، ولی ظاهراً صحت قرائت در این چنین موارد توقف بر مدّ ندارد، پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است، ولی در مثل «وَلَا الضَّالِّينَ» که تحفّظ بر تشدید، و الف توقف بر مقداری مدّ دارد، باید به همان مقدار الف را مدّ دهد.

مسأله ۹۹۰ - احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به

سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است، که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» و میم «الرحیم» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ». و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» و میم «الرحیم» را زیر ندهد و فوراً «مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» را بگوید.

مسأله ۹۹۱ – در رکعت سوّم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحانَ الله وَ الْحَمْدُ لله وَ لا اِلهَ اِلاَّ اَلله و الله اَکبَرُ»، و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید. و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید. و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۹۹۲ – در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید، و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد، کافی است یک مرتبه «سبحان الله» بگوید.

مسأله ۹۹۳ – بر مرد و زن – بنا بر احتیاط – واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۹۹۴ – اگر در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند، واجب نیست «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه مأموم باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است، که «بسم الله» را هم آهسته بگوید.

مسأله ۹۹۵ – کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۹۹۶ – اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۷ – اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اوّل است حمد بخواند، یا در دو رکعت اوّل نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد

بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۸ - اگر در رکعت سوّم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد نماز بوده - حتی در ضمیر ناخود آگاه - باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند، و نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۹ - کسی که عادت دارد در رکعت سوّم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفایت می کند، و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۰۰ - در رکعت سوّم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات، استغفار کند، مثلاً بگوید: «اَسْتَغْفِرُ الله رَبّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ» یا بگوید: «اللهمَّ اغْفِرْ لِی»، و اگر نمازگزار پیش از استغفار و خم شدن برای رکوع، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند. و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از آن شک کند، باز هم - بنا بر احتیاط واجب - باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۰۱ - اگر در رکوع رکعت سوّم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۰۲ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید. اما اگر به وسواس برسد بهتر است تکرار نکند.

مسأله ۱۰۰۳ - مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «اَعُوذُ بِالله مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیم». و در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر «بسم الله» را بلند بگوید، و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد، و اگر نماز را به

جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید «الحَمْدُ لله رَبّ الْعالَمِينَ»، و بعد از خواندن سوره «قل هو الله احد»، یک یا دو یا سه مرتبه «کذلِکَ الله رَبِّی» یا «کذلِکَ الله رَبُّنا» بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۰۴ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اوّل، سوره «إنّا أنزلناه»، و در رکعت دوّم، سوره «قل هو الله احد» بخواند.

مسأله ۱۰۰۵ - مکروه است انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه روز سوره «قل هو الله احد» را نخواند.

مسأله ۱۰۰۶ - خواندن سوره «قل هو الله احد» به یک نَفَس مکروه است.

مسأله ۱۰۰۷ - سوره ای را که در رکعت اوّل خوانده مکروه است در رکعت دوّم بخواند، ولی اگر سوره «قل هو الله احد» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۰۸ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند سر همه انگشت هایش را - از جمله ابهام - به زانو بگذارد. و این عمل را «رکوع» می گویند.

مسأله ۱۰۰۹ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۱۰ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، یا زانوها را به جلو بیاورد، اگرچه دست های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۱۱ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۰۱۲ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پائین تر از مردم

دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۱۳ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۱۴ - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع سه مرتبه «سُبْحانَ الله» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبّی العَظِیم وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گر چه گفتن هر ذکری کفایت می کند - و بنا بر احتیاط واجب - باید به همین مقدار باشد، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سُبْحانَ الله» کافی است. و کسی که نمی تواند «سُبْحانَ رَبِّی العَظِیم» را خوب ادا کند باید ذکری دیگر مانند سه بار «سُبْحانَ الله» را بگوید.

مسأله ۱۰۱۵ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۱۶ - در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد، و نباید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط - زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست، و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند نماز - بنا بر احتیاط واجب - باطل است حتی اگر ذکر را در حال استقرار اعاده کند.

مسأله ۱۰۱۷ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید سهواً یا بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسأله ۱۰۱۸ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است. مگر اینکه دوباره ذکر را در حال استقرار در رکوع بگوید، و اگر سهواً باشد لازم نیست آن را دوباره بگوید.

مسأله ۱۰۱۹ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است. و اگر سهواً سر بردارد اعاده ذکر لازم نیست.

مسأله ۱۰۲۰ - اگر نتواند به مقدار ذکر و لو یک «سبحان الله» در حال رکوع بماند،

هرچنـد بـدون آرامش، واجـب نیسـت بگویـد، ولی احتیـاط مسـتحب آن است که ذکر را بگویـد هرچنـد بقیه آن را در حـال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید، یا قبل از آن شروع کند.

مسأله ۱۰۲۱ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نمازش صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

مسأله ۱۰۲۲ - هرگاه نتوانـد به انـدازه رکوع خم شود، بایـد به چیزی تکیه دهـد و رکوع کنـد، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتوانـد به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه ای که عرفاً به آن رکوع گفته شود خم شود، و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۲۳ - کسـی که برای رکوع بایـد با سـر اشاره کنـد اگر نتوانـد با سـر اشاره کنـد، باید به نیت رکوع چشم ها را بر هم بگـذارد و ذکر آن را بگویـد، و به نیت برخاسـتن از رکوع چشم ها را باز کنـد، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب خود نیت رکـوع کنـد - و بنـا بر احتیـاط واجب - بـا دست خود برای رکوع اشـاره کنـد و ذکر آن را بگویـد و در این صورت اگر ممکن است - بنا بر احتیاط واجب - جمع کند بین این عمل و اشاره به رکوع در حال نشستن.

مسأله ۱۰۲۴ - کسـی که نمی توانـد ایسـتاده رکوع کنـد ولی برای رکوع می توانـد در حـالی که نشسـته است خم شود، بـاید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۲۵ - اگر عمداً بعد از رسیدن به حدّ رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۶ - بعـد از تمـام شـدن ذکر رکوع بایـد راست بایسـتد - و بنـا بر احتیاط واجب - بعـد از آنکه بـدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده

رود، نمازش باطل است. و همچنین – بنا بر احتیاط واجب – اگر عمداً پیش از آرامش گرفتن بدن به سجده رود.

مسأله ۱۰۲۷ – اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و کفایت نمی کند به حالت خمیدگی به رکوع برگردد.

مسأله ۱۰۲۸ – اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش – بنا بر احتیاط لازم – باطل است.

مسأله ۱۰۲۹ – مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۰۳۰ – مستحب است در رکوع، زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۳۱ – نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده محقق می شود به اینکه به هیئت مخصوص پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد. و در حال سجده در نماز، واجب است که کف دو دست، و دو زانو، و دو انگشت بزرگ پاها را، بر زمین بگذارد، و منظور از پیشانی – بنا بر احتیاط واجب – وسط آن است، و آن مستطیلی است که از کشیدن دو خط فرضی بین دو ابرو در وسط پیشانی تا مرز موی سر به دست می آید.

مسأله ۱۰۳۲ – دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب – هرچند از روی فراموشی یا جهل به مسأله – در یک رکعت هر دو را ترک کند، نمازش

باطل است و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر دو سجده در یک رکعت از روی فراموشی یا جهل قصوری اضافه کند. (جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد).

مسأله ۱۰۳۳ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند نمازش باطل نمی شود. و در صورت کم شدن حکم آن در احکام سجده خواهد آمد.

مسأله ۱۰۳۴ - کسی که می تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۳۵ - بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبِّی الاَعْلَی وَبِحَمْدِهِ» بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، گر چه گفتن هر ذکری کفایت می کند، ولی - بنا بر احتیاط لازم - باید به این مقدار باشد. و مستحب است «سُبْحانَ رَبّی الاَعْلَی وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسأله ۱۰۳۶ - در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد، و نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط واجب - در زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست.

مسأله ۱۰۳۷ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، نماز باطل است، مگر اینکه ذکر را دوباره در حال آرامش بگوید، و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۳۸ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید آرام بگیرد و دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش ذکر را بگوید تکرار

لازم نیست.

مسأله ۱۰۳۹ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، اگر با استقراری که در سجود معتبر است منافات داشته باشد، نماز باطل می شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در موقعی که مشغول ذکر نیست.

مسأله ۱۰۴۱ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۴۲ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۴۳ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد.

مسأله ۱۰۴۴ - در زمین سراشیب - هرچند که سراشیبی آن درست معلوم نباشد - اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشت های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد، نماز او محل اشکال است.

مسأله ۱۰۴۵ - اگر پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشت های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد. و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند، و اگر قبل از انجام ذکر واجب مُلتفت شد باید پیشانی را از روی آن بر

روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را بجا آورد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نماز را تمام کند، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۶ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است، چیز دیگری فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خودِ مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۷ - در سجده باید دو کف دست را بر زمین بگذارد - و بنا بر احتیاط واجب - در صورت امکان همه کف دست را بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید مچ دست را بر زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۴۸ - در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست که سر دو انگشت را بر زمین بگذارد بلکه گذاشتن پشت یا روی آنها نیز کفایت می کند. و اگر انگشت بزرگ را نگذارد و انگشت های دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۹ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است که نمی توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت، - بنا بر احتیاط واجب - باید بقیه انگشتان را بگذارد؛ و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۰ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند، یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است. ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۵۱ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند به مقداری که سجده بر

آن صحیح است، باید پاک باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، یا قسمتی از روی مهر پاک باشد و قسمتی نجس باشد اگر پیشانی را نجس نکند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۲ - اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را هرچند بدون فشار بر زمین بگذارد، چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر سجده کردن با جای سالم پیشانی توقف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد. (منظور از پیشانی در اوّل فصل سجده ذکر شد).

مسأله ۱۰۵۳ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را - به معنایی که گفته شد - فرا گرفته باشد باید - بنا بر احتیاط واجب - دو طرف آن را که مابقی پیشانی است یا یکی از آنها را به هر نحو که می تواند بر زمین بگذارد و اگر نتواند باید به بعضی از اجزاء صورت خود سجده کند. و احتیاط لازم آن است که اگر می تواند به چانه سجده کند، و اگر نمی تواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر سجده کردن با صورت، به هیچ وجه ممکن نبود باید برای سجده اشاره کند.

مسأله ۱۰۵۴ - کسی که می تواند بنشیند ولی نمی تواند پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به قدری خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند باید به آن مقدار خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد، ولی باید کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵ - در فرض مذکور اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند، باید مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۵۶ - کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید، و مقداری که می تواند خم شود بر آن سجده صدق نمی کند، باید برای سجـده با سـر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشم ها اشاره نماید، و اگر با چشم ها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند - و بنا بر احتیاط لازم - با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند، و ذکر واجب را بگوید.

مسأله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سـجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سـجده برسد، و این یک سـجده حساب می شود - چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه - و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، همان یک سـجده حساب می شود، ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط واجب آن است که آن را بگوید، ولی باید به قصد قربت مطلقه باشد و قصد جزئیت نکند.

مسأله ۱۰۵۸ - جایی که انسان باید تقیه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سـجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را تأخیر بیندازد تا در همانجا بعد از رفع سبب تقیه بجا آورد، ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۵۹ - اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، باطل است.

مسأله ۱۰۶۰ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشـقّت ندارد، باید سجده و تشـهّد را به طور معمول بجا آورد، و اگر مشـقّت دارد، در حالی که ایسـتاده، برای سجده با سر اشاره کند، و تشهّد را ایستاده بخواند، و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۱ - در رکعت اوّل و رکعت سومی که تشـهّد نـدارد، مثـل رکعت سوّم نمـاز ظهر و عصـر و عشا، احتیاط واجب آن است که بعد از سجده دوّم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۶۲ - باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی و غیرپوشاکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد. و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند، گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود، مانند طلا و نقره و امثال اینها صحیح نیست، ولی قیر و زفت (که نوع پستی از قیر است) در موقع ناچاری بر چیزهای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست، مقدم می باشند.

مسأله ۱۰۶۳ - سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می باشد، جایز نیست، و در غیر این صورت سجده کردن بر آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه، صحیح است.

مسأله ۱۰۶۵ - سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می روید و آن را دم کرده یا می جوشانند و آبش را می نوشند، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان نیز صحیح است.

مسأله ۱۰۶۶ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، در صورتی که در آنجاها هم خوردنی محسوب شود، صحیح نیست. و نیز سجده بر میوه نارس - بنا بر احتیاط - صحیح نیست.

مسأله ۱۰۶۷ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، بلکه سجده بر گچ و آهک پخته، و آجر و کوزه گلی نیز اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۸ - اگر کاغذ نوشتن را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مانند چوب و کاه - ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد. و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد. ولی اگر از حریر یا ابریشم و مانند اینها ساخته باشند، سجده بر آن صحیح نیست. و اما دستمال کاغذی فقط در صورتی می توان بر آن سجده کرد که معلوم

باشد از چیزی ساخته شده است که سجده به آن صحیح است.

مسأله ۱۰۶۹ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ، و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۷۰ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زفت مقدم بر سجده بر غیر آنهاست، ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا هر چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست، سجده نماید. ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

مسأله ۱۰۷۱ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

مسأله ۱۰۷۲ - اگر در سجده اوّل، مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوّم مهر را بردارد.

مسأله ۱۰۷۳ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، می تواند به ترتیبی که در مسأله (۱۰۷۰) گفته شد عمل نماید، خواه وقت تنگ باشد یا آنکه وسعت داشته باشد که نماز را بشکند و آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۴ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد، و اگر قبل از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را انجام دهد، ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد، و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

مسأله ۱۰۷۵ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۶ – سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، وگرنه مشکل است.

مستحبّات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۷۷ – در سجده چند چیز مستحب است:

۱ – کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ – موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اوّل دست ها را، و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

۳ – بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ – در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ – در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خَیرَ المَسْؤُلِینَ وَیا خَیرَ المُعْطِینَ، ارْزُقْنِی وَارْزُقْ عِیالِی مِنْ فَضْلِك، فَاِنَّك ذُو الفَضْلِ العَظِیمِ» یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند! و ای بهترین عطا کنندگان! از فضل خودت روزی بده به من و عیال من، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ – بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ – بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ – بعد ا ز سجده اوّل بدنش که آرام گرفت «اَسْتَغْفِرُ الله رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ» بگوید.

۹ – سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دست ها را روی ران ها بگذارد.

۱۰ – برای رفتن به سجده دوّم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید.

۱۱ – در سجده ها صلوات بفرستد.

۱۲ – در موقع بلند شدن، دست ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ – مردها آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن ها آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبّات دیگر سجده در کتاب های مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۰۷۸ – قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید، نماز – بنا بر احتیاط واجب – باطل است.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم هست که در کتاب های مفصّل گفته شده است.

سجده های واجب قرآن

مسأله ۱۰۷۹ – در هر یک از چهار سوره «سجده» و «فصّلت» و «النجم» و «علق» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست، اگرچه بهتر سجده نمودن است.

مسأله ۱۰۸۰ – اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد، خودش نیز بخواند، باید دو سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۱ – در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۰۸۲ – اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه، یا از بچه ای که قرآن را تشخیص نمی دهد، آیه سجده را بشنود یا گوش دهد، سجده واجب است. ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود، سجده واجب نیست، و همچنین است رادیو اگر به طور نوار ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد، سجده واجب است.

مسأله ۱۰۸۳ – در سجده واجب قرآن – بنا بر احتیاط واجب – باید جای انسان

غصبی نباشد، – و بنا بر احتیاط مستحب – جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را بپوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد. و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد در لباس او شرط نیست.

مسأله ۱۰۸۴ – احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته، – و بنا بر احتیاط مستحب – جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۸۵ – هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید کافی است. و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است که بگوید: «لا إلهَ إلاَّ الله حَقّاً حَقاً، لا إلهَ إلاَّ الله إیماناً و تَصْدِیقاً، لا إلهَ إلاَّ الله عُبُودِیةً وَرِقّاً، سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً، لا مُسْتَنْکفاً وَلا مُسْتَکبِراً، بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ».

تشهد

مسأله ۱۰۸۶ – در رکعت دوّم تمام نمازهای واجب و مستحب، و رکعت سوّم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوّم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ الله وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللهمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، و اگر بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ الله، وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً صلّی الله عَلَیه وآلهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» کفایت می کند و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

مسأله ۱۰۸۷ – کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۰۸۸ – اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت

خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، - و بنا بر احتیاط مستحب - بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز - بنا بر احتیاط مستحب - تشهّد را قضا کند و باید برای تشهّد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۰۸۹ - مستحب است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُ لله» یا بگوید: «بِسْمِ الله وَبِالله وَالحَمْدُ لله وَخَيرُ الأَسْماءِ لله»، و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهّد بگوید «وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله ۱۰۹۰ - مستحب است زن ها در وقت خواندن تشهّد، ران ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۰۹۱ - بعد از تشهّد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلامُ عَلَيكَ اَيهَا النَّبِی، وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلامُ عَلَيكُمْ» - و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكاتُهُ» را به آن اضافه کند - و یا آنکه بگوید: «السَّلامُ عَلَينا وَعَلَى عِبادِ الله الصّالِحينَ»، ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن «السَّلامُ عَلَيكمْ» را هم بگوید.

مسأله ۱۰۹۲ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن، انجام نداده، باید سلام را بگوید، و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن، انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

مسأله ۱۰۹۴ - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۰۹۵ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً ـ پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسأله ۱۰۹۶ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهّد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۷ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۸ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند، و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۹ - اگر سجده اوّل را به خیال اینکه سجده دوّم است، یا سجده دوّم را به خیال اینکه سجده اوّل است بجا آورد، نمازش صحیح است، و سجده اوّل او سجده اوّل و سجده دوّم او سجده دوّم حساب می شود.

موالات

مسأله ۱۱۰۰ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهّد را پی درپی و پشت سر هم بجا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۰۱ - اگر در نماز سهواً بین حرف ها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف ها یا کلمات را به طور معمول بخواند، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۲ - طول دادن رکوع و سجود، و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

قنوت

مسأله ۱۱۰۳ - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوّم مستحب است قنوت بخواند. ولی در نماز شفع باید آن را رجاءً انجام دهد. و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد. و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در دو رکعت چند قنوت دارد، به تفصیلی که در محل خود خواهد آمد.

مسأله ۱۱۰۴ - مستحب است در قنوت دست ها را مقابل صورت، و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند. بلکه - بنا بر احتیاط واجب - بدون دست بلند کردن قنوت صحیح نیست، مگر در مورد ضرورت.

مسأله ۱۱۰۵ - در قنوت، هر ذکری بگوید اگرچه یک «سُبْحانَ الله» باشد کافی است، و بهتر است بگوید: «لا اِلهَ اِلَّا الله الحَلِیمُ الکرِیمُ، لا اِلهَ اِلَّا الله العَلِی العَظِیمُ، سُبْحانَ الله رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الاَرَضِینَ السَّبْعِ، وَما فِیهِنَّ وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ العَرْشِ العَظِیمِ، وَالْحَمْدُ لله رَبِّ العالَمِینَ».

مسأله ۱۱۰۶ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۰۷ - اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ – ترجمه سوره «حمد»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ»، «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی: ابتدا می کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هرگونه نقص منزّه است، «الرَّحْمٰنِ» رحمتش واسع و بی نهایت است. «الرَّحِيمِ» رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» معنای آن گذشت.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی: ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با اوست.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی: فقط تو را عبادت می کنیم، وفقط از تو کمک می خواهیم.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی: هدایت کن ما را به راه راست، که آن دین اسلام است.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی: به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای، که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی: نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراه اند.

۲ – ترجمه سوره «قل هو اللّه احد»

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» معنای آن گذشت.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی: بگو ای محمد که خداوند، خدایی است یگانه.

«اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی: خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

«لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ» نه چیزی از او زاییده شده، و نه او از چیزی.

«وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًا أَحَدٌ» هرگز مشابه و معادلی ندارد.

۳ – ترجمه ذکر رکوع و سجود، و ذکرهایی که بعد آنها مستحب است

«سُبْحانَ رَبِّی العَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحانَ رَبِّی الأَعْلَی وَبِحَمْدِهِ» یعنی: پروردگار من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللّه لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

«اَسْتَغْفِرُ اللّه رَبِّی وَاَتُوبُ اِلَیهِ» یعنی: طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

«بِحَوْلِ اللّه وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ» یعنی: به یاری خدای متعال و قوّه او برمی خیزم و می نشینم.

۴ – ترجمه قنوت

«لا اِلهَ اِلَّا اللّه الحَلِیمُ الکرِیمُ» یعنی: نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لا إِلهَ إِلَّا اللّه العَلِی العَظِیمُ» یعنی: نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلندمرتبه و بزرگ است.

«سُبْحانَ اللّه رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الاَرَضِینَ السَّبْعِ» یعنی: پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان، و پروردگار هفت زمین است.

«وَما فِیهِنَّ وَما بَینَهُنَّ، وَرَبِّ العَرْشِ العَظِیمِ» یعنی: پروردگار هر چیزی است که در

آسمانها و زمین ها و مابین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَالحَمْدُ رَبِّ العالَمِینَ» یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ – ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللّه، وَالحَمْدُ للّه، وَلا اِلَهَ اِلاَّ اللّه وَاللّه اَکبَرُ» یعنی: خداوند، متعال پاک ومنزّه است، و ثنا مخصوص اوست، و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خداوند و او بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶ – ترجمه تشهّد و سلام کامل

«اَلْحَمْدُ للّه، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه وَحْدَهُ لا شَرِیک لَهُ» یعنی: ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

«وَتَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ و ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی: قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلامُ عَلَیک اَیهَا النَّبِی وَرَحْمَهُ اللّه وَبَرَکاتُهُ» یعنی: درود و سلام بر تو ای پیغمبر، و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«السَّلامُ عَلَینا وَعَلی عِبادِ اللّه الصّالِحِینَ» یعنی: درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران، و تمام بندگان خوب او.

«السَّلامُ عَلَیکمْ وَرَحْمهُ اللّه وَبَرکاتُهُ» یعنی: درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر

شما مؤمنین باد. و بهتر است در این دو سلام به طور اجمال مقید کند کسانی که مقصود شارع اند، از تشریع این دو سلام.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۰۸ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب - یعنی: خواندن ذکر و دعا و قرآن - شود، و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب های دعا دستور داده اند بخوانند. و از تعقیب هایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «الله اکبر»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «الحمد لله»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سبحان الله»، و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۰۹ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه «شکراً لله» یا «شکراً» یا «عفواً» بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد، یا بلائی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

مسأله ۱۱۱۰ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله را مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی، و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۱۱ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۱۲ - دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را «مبطلات» می گویند:

اوّل: آنکه در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش نجس است.

دوّم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً، یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، هرچند - بنا بر احتیاط واجب - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز، از روی سهو یا ناچاری باشد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۳ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز بجا آورده به اندازه ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است.

مسأله ۱۱۱۴ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده، و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسأله پیش گفته شد، صحیح است.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود، و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند به اختیار خوابیده یا بی اختیار خوابش برده است، حکم به صحت آن می شود و اعاده لازم نیست.

سوّم: از مبطلات نماز آن است که دست ها را به قصد خضوع و ادب روی هم بگذارد، ولی باطل شدن نماز به این کار بنا بر احتیاط است هرچند در حرام بودنش اگر به قصد مشروعیت آورده شود، شکی نیست.

مسأله ۱۱۱۶ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه، یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید، و باطل شدن نماز به گفتن «آمین» در غیر مأموم بنا بر احتیاط است هرچند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیت آورده شود، شکی نیست، و در هر حال اگر «آمین» را اشتباهاً، یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

پنجم: از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است، و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی، یا به سبب امر قهری - مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند - چنانچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز او صحیح است، ولی لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فوراً به طرف قبله برگردد. و اما اگر به طرف راست و یا چپ برسد یا پشت به قبله شود، اگر فراموش کرده باشد، یا غافل باشد، یا در تشخیص قبله اشتباه کرده باشد، و وقتی متذکر یا متوجه شود که اگر نماز را قطع کند می تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند - هرچند یک رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد وگرنه به همان نماز اکتفا می کند، و قضا بر او لازم نیست. و همچنین است اگر برگشت او از قبله به واسطه امر قهری باشد، پس چنانچه بتواند که بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند - هرچند یک رکعت از آن در وقت واقع شود - باید نماز را از سر بگیرد، وگرنه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.

مسأله ۱۱۱۷ - اگر صورت خود را فقط از قبله برگرداند، ولی بدنش به طرف قبله باشد، چنانچه به حدی گردن را کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشتن از قبله است که قبلاً ذکر شده، و اگر انحراف او به این حد نباشد ولی عرفاً زیاد باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید اعاده کند. و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی شود، هرچند این کار مکروه است.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً تکلّم کند، هرچند به کلمه ای که بیش از یک حرف نداشته باشد اگر آن حرف در معنای خودش باشد مثل «ق» که در زبان عربی

به معنای این است که «نگهداری کن»، یا به معنای دیگری باشد مثل «ب» در جواب کسی که از حرف دوّم الفبا سؤال کند، و چنانچه هیچ معنائی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد، باز هم - بنا بر احتیاط - مبطل نماز است.

مسأله ۱۱۱۸ - اگر سهواً کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، اگرچه آن کلمه معنی داشته باشد، نمازش باطل نمی شود. ولی - بنا بر احتیاط، - لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنانکه خواهد آمد.

مسأله ۱۱۱۹ - سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد، و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیاراً «آه» نکشد و ناله نکند. و اما گفتن «آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۱۲۰ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد. و همچنین اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید هرچند بداند که این کار سبب می شود که کسی متوجه مطلبی شود، اشکال ندارد. ولی اگر اصلاً قصد ذکر نکند، یا قصد هر دو امر را بکند به نحوی که لفظ را هر دو معنی به کار برده باشد، نمازش باطل می شود. و اما اگر قصد ذکر کند و انگیزه اش در گفتن ذکر متوجه کردن غیر باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱ - خواندن قرآن در نماز غیر از چهار آیه ای که سجده واجب دارد، و دعا کردن در نماز اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند. (و حکم چهار آیه ای که سجده واجب دارد در احکام قرائت مسأله ۹۶۹ گفته شد).

مسأله ۱۱۲۲ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً، یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۲۳ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید جواب دهد، ولی جواب باید مثل سلام باشد، یعنی نباید بر اصل سلام

اضـافه داشـته باشـد، مثلاًـ نبایـد در جواب بگویـد: «سـلام علیکم و رحمه الله و برکـاته»، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - نبایـد لفظ «علیکم» یـا «علیـک» بر لفظ سـلام در جواب مقـدم بـدارد، اگر آن کسـی که سـلام کرده این چنین نکرده باشـد، بلکه احتیاط مسـتحب آن است که جواب کاملاً همان طور که او سـلام کرده باشد، مثلاً اگر گفته «سـلام علیکم» در جواب بگوید: «سـلام علیکم»، و اگر گفته «السـلام علیکم» بگوید: «السـلام علیکم»؛ و اگر گفته «سلام علیک» بگوید: «سلام علیک». ولی در جواب «علیکم السلام» می تواند «علیکم السلام» یا «السلام علیکم» یا «سلام علیکم» بگوید.

مسأله ۱۱۲۴ - انسان باید جواب سـلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشـی جواب سـلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۲۵ - باید جواب سـلام را طوری بگوید که سـلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه ممکن باشـد که جواب سـلام را با اشاره یاماننـد آن به او بفهمانـد جواب دادن لازم است، و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست، و در نماز نیز جایز نیست.

مسأله ۱۱۲۶ - واجب است نمـازگزار جواب سـلام را به قصـد تحیت بگویـد، و مانعی نـدارد که قصـد دعا هم بکنـد، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

مسأله ۱۱۲۷ - اگر زن یـا مرد نـامحرم، یـا بچـه ممیز - یعنی: بچه ای که خـوب و بـد را می فهمـد - به نمـازگزار سـلام کنـد، نمازگزار بایـد جواب او را بدهـد، و اگر زن به لفظ «سـلام علیك» سـلام کنـد می تواند در جواب بگوید «سـلام علیك» یعنی کاف را زیر دهد.

مسأله ۱۱۲۸ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۹ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، - بنا بر احتیاط واجب - باید

صحیح جواب بگوید.

مسأله ۱۱۳۰ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمّی نباشند، واجب نیست، و اگر ذمّی باشند - بنا بر احتیاط واجب - به کلمه «علیک» اکتفا شود.

مسأله ۱۱۳۱ - اگر کسی به عدّه ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۳۲ - اگر کسی به عدّه ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.

مسأله ۱۱۳۳ - اگر به عدّه ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شک کند که جوابش را داده اند یا نه، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۳۴ - سلام کردن مستحب است. و در روایت است که سواره به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچک تر به بزرگ تر، سلام کند.

مسأله ۱۱۳۵ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، - بنا بر احتیاط واجب - باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۳۶ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم و رحمه الله».

هفتم: از مبطلات نماز، خنده با صدا و عمدی است، هرچند بدون اختیار باشد اگر مقدماتش اختیاری باشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - هرچند هم مقدماتش اختیاری نباشد در صورتی که وقت برای اعاده باشد باید آن را اعاده کند، ولی اگر عمداً بی صدا، یا سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۷ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش

سرخ شود، - احتیاط واجب - آن است که نمازش را دوباره بخواند.

هشتم: از مبطلات نماز - بنا بر احتیاط واجب - آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا یا بی صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا از روی شوق به سوی او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است. بلکه اگر برای خواستن حاجت دنیوی از خدا از روی تذلل در پیشگاه او گریه کند، اشکال ندارد.

نهم: از مبطلات نماز، کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن، عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۸ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۱۳۹ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدّتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبّی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او و در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۴۰ - اگر خوردن یا آشامیدن عمدی صورت نماز را گر چه به هم نزند - بنا بر احتیاط واجب - نماز را دوباره بخواند، خواه موالات نماز به هم بخورد - یعنی: طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند - یا نه.

مسأله ۱۱۴۱ - اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد

و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

یـازدهم: از مبطلات نمـاز شـک در رکعت هـای نمـاز دو رکعتی، یـا سه رکعتی، یـا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم کند، یا چیزی از اجزاء نماز را عمـداً زیاد کند، و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع، یا دو سـجده از یک رکعت سـهواً زیاد کند، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل می شود. و اما زیاد کردن تکبیره الاحرام سهواً، مبطل نماز نیست.

مسأله ۱۱۴۲ - اگر بعـد از نمـاز شـک کنـد که در بین نمـاز کـاری که نماز را باطل می کنـد انجام داده یا نه، نمازش صـحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۴۳ - مکروه است در نمـاز صـورت را کمی به طرف راست یـا چپ بگردانـد به طـوری که نتوانـد مقـداری از پشـت سرش را ببینـد، و اگر بتوانـد ببینـد، نمازش باطل است چنانکه گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشم ها را بر هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگردانـد، و با ریش و دست خود بازی کنـد، و انگشت ها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کنـد. و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شـنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می باشد.

مسأله ۱۱۴۴ - مـوقعی که انسـان خـوابش می آیـد، و نیز موقـع خودداری کردن از بول و غائـط، مکروه است نمـاز بخوانـد، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصّل گفته شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۴۵ – شکستن نماز واجب از روی اختیار – بنا بر احتیاط واجب – جایز نیست. ولی برای حفظ مال، و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد، بلکه برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است، مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۴۶ – اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسأله ۱۱۴۷ – اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، و بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۴۸ – اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر نماز را به هم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۴۹ – کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۵۰ – اگر پیش از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه، یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکّیات

اشاره

شکیات نماز «۲۳» قسم است: هشت قسم آن شک هایی است که نماز را باطل می کنـد، و به شـش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نُه قسم دیگر آن صحیح است.

شک های باطل کننده

مسأله ۱۱۵۱ - شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اوّل: شک در شـماره رکعت های نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح، و نماز مسافر، ولی شک در شـماره رکعت های نماز مستحب، و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی کند.

دوّم: شک در شماره رکعت های نماز سه رکعتی.

سوّم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوّم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

مسأله ۱۱۵۲ - اگر یکی از شک های باطل کننـده برای انسان پیش آیـد، بهتر آن است به همین اندازه که شک او پابرجا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

اشاره

مسأله ۱۱۵۳ - شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اوّل: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک

کند که حمد را خوانده یا نه.

دوّم: شک بعد از سلام نماز.

سوّم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیر الشک، یعنی: کسی که زیاد شک می کند.

پنجم: شک امام در شماره رکعت های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند، و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند.

ششم: شک در نمازهای مستحبّی، و نماز احتیاط.

۱ – شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۵۴ – اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که شرعاً نباید در صورتی که آن کار قبلی را عمداً ترک کرده است مشغول این کار شود، مثلاً در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند، و در غیر این صورت باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، بجا آورد.

مسأله ۱۱۵۵ – اگر در بین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۵۶ – اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۵۷ – اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۵۸ – اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۵۹ – کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شک کند که سجده یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود

اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده، یا تشهّد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسأله ۱۱۶۰ - اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهّد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش - بنا بر احتیاط لازم - باطل است.

مسأله ۱۱۶۱ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۶۲ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، مثلاً مشغول تشهّد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و به شک خود اعتنا نکند، و بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنا بر - احتیاط لازم - باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش چنانکه گفته شد باطل است.

مسأله ۱۱۶۳ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آنچه بعد از آن است بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۶۴ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول به تعقیب

نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا چیزی که منافی نماز است انجام داده است، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، در هر جایی که باشد.

۲ – شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۶۵ – اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ – شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۶۶ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگرچه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۶۷ – اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۸ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۶۹ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ – کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۱۷۰ – کثیر الشک کسی است که زیاد شک می کند، به این معنی که بیش از معمول شک می کند با مقایسه حال او با حال کسانی که مانند او هستند از جهت بودن یا نبودن اسباب اغتشاش حواس، و اختصاص ندارد کثیر الشک به کسی که زیاد شک کردن عادت او باشد، بلکه کافی است که در معرض عادت به کثرت شک باشد.

مسأله ۱۱۷۱ – کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در بجا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر صحّت می گذارد.

مسأله ۱۱۷۲ – کسی که در یک بخش نماز زیاد شک می کند، به طوری که زیادی شک از مختصات آن بخش حساب شود، چنانچه در بخش های دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۳ – کسی که همیشه در نماز مخصوصی مثلاً ـ در نماز ظهر زیاد شک می کند، به طوری که کثرت شک از مختصات آن شمرده می شود، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۷۴ – کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند به همان نحو که در مسأله قبل آمد، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۷۵ – اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته اگر منشأ شک او شک در تغییر حال خودش باشد نه شک در معنای کثیر الشک، باید به شک

خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۶ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند، رکنی را بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن رکن را و آنچه بعد از آن است بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش - بنا بر احتیاط باطل - است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوّم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید برگردد و رکوع کند، و اگر در سجده دوّم یادش بیاید، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسأله ۱۱۷۷ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را و آنچه بعد از آن است بجا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۵ - شک امام و مأموم

مسأله ۱۱۷۸ - اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خواند یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأموم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید. و همچنین است شک هر یک از آن دو در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده.

۶ – شک در نماز مستحبّی

مسأله ۱۱۷۹ – اگر در شماره رکعت های نماز مستحبّی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۰ – کم شدن رکن نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند. پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۱۸۱ – اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۲ – اگر در نماز مستحبّی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، اعتنا نکند، و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید – بنا بر احتیاط واجب – به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود باید احتیاطاً یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۱۸۳ – اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۴ – اگر شک کند که نماز مستحبّی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد، و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را

بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک های صحیح

مسأله ۱۱۸۵ - در نُه صورت اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید، و آن نُه صورت از این قرار است:

اوّل: آنکه بعد از داخل شدن در سجده دوّم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد - و بنا بر احتیاط واجب - دو رکعت نشسته کافی نیست.

دوّم: شک بین دو و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوّم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوّم: شک بین دو و سه و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوّم، که باید بنا را بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از داخل شدن در سجده دوّم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد. و همچنین در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد، مثل شک بین چهار و شش، و در هر موردی که شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن پس از داخل شدن در سجده دوّم، می تواند بنا را بر چهار بگذارد، و وظیفه هر دو شک را انجام دهد، یعنی نماز احتیاط بخواند از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، و بعد دو سجده سهو بیاورد از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت آورده باشد. و در هر صورت اگر

بعد از سجده اوّل و پیش از داخل شدن در سجده دوّم یکی از چهار شک گذشته برای او پیش آید، نمازش باطل است.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، و دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد، نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید، ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد می تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۱۱۸۷ - اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم - بنا بر احتیاط واجب - باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۸ - وقتی یکی از شک های باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به

حالت بعدی منتقل شود برای او یقین، یا گمان پیدا می شود، در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اوّل نماز باشد، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف، یقین یا گمان پیدا می کند، جایز نیست با این حال رکوع کند؛ و اما در بقیه شک های باطل می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین، یا گمان برای او پیدا شود.

مسأله ۱۱۸۹ - اگر اوّل گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف که گمانش به آن برود را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۱۹۰ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۱۹۱ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۱۹۲ - اگر بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است. ولی اگر موقعی که تشهّد می خواند یکی از آن شک ها اتفاق بیفتد، اگر شک او بین دو و سه باشد نماز باطل است، و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد نماز صحیح است، و به دستور شک باید عمل کند.

مسأله ۱۱۹۳ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن - در رکعت هایی که تشهّد ندارد - شک کند که یک یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۴ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۵ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً۔اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوّم عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۶ - اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، می تواند به دستور هر دو شک عمل کند. و نیز می تواند پس از انجام کاری که نماز را باطل می کند آن را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۷ - اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شک های باطل یا صحیح بوده، باید نماز را اعاده کند، و اگر بداند از شک های صحیح بوده ولی نداند کدام قسم آن بوده است، جایزاست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۸ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۱۹۹ - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

مسأله ۱۲۰۱ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً

نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید، و حمد را بخواند و به رکوع رود، و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل بجا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۲۰۲ – نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید نیت آن را به زبان نیاورند – و بنا بر احتیاط لازم – حمد را آهسته بخوانند، و احتیاط مستحب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۰۳ – اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۰۴ – اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند، و برای سلام بیجا – بنا بر احتیاط لازم – دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۵ – اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۶ – اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۰۷ – اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را

باطل می کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند، و اکتفا به ضمیمه کردن یک رکعت متصل به نماز نکند.

مسأله ۱۲۰۸ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۰۹ - اگر بین سه و چهار شک کند، و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد، یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است. و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو بنماید. و اما اگر پس از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنا بر احتیاط نمی تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

مسأله ۱۲۱۰ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسأله گذشته گفته شد در اینجا جاری است.

مسأله ۱۲۱۱ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، نظیر آنچه در مسأله (۱۲۰۹) گفته شد در اینجا می آید.

مسأله ۱۲۱۲ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده، و در کار دیگری وارد نشده است، و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده، یا در کار دیگری وارد شده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده - بنا بر احتیاط لازم - باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۳ - اگر در نماز احتیاط بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم -

اگر در نماز احتیاط رکنی را اضافه کند.

مسأله ۱۲۱۴ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۵ - اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۲۱۶ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۱۷ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء، یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۸ - اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید، ولی قضای تشهد لازم نیست.

مسأله ۱۲۱۹ - اگر نماز احتیاط، و دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را بجا آورد، و همچنین است بنا بر - احتیاط واجب - اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر او واجب شود.

مسأله ۱۲۲۰ - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا

می گـذارد که دو رکعت است، و اگر در نمـاز چهـار رکعتی گمـان دارد که چهـار رکعت خوانـده، نماز احتیاط نـدارد. و اما نسبت به افعال، گمان حکم شکّ را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که داخل سـجده نشـده است باید آن را بجـا آورد، و اگر گمان دارد حمـد را نخوانـده، چنانچه در سوره داخل شـده باشـد اعتنا به گمان ننمایـد، و نمازش صـحیح است.

مسأله ۱۲۲۱ – حکم شکّ و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شـکّ کنـد که یـک رکعت خوانـده یا دو رکعت، چون شکّ او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید.

سجده سهو

اشاره

مسأله ۱۲۲۲ – در دو مورد بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد:

اوّل: آنکه تشهّد را فراموش کند.

دوّم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعـد از داخل شدن در سـجده دوّم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا شـک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت همچنان که در مورد چهارم از شک های صحیح گذشت.

و در سه مورد – بنا بر احتیاط واجب – سجده سهو لازم است:

اوّل: آنکه اجمالاً بداند که در نماز چیزی را اشتباهاً کم یا زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد.

دوّم: آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

سوّم: جایی که نباید سـلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اوّل سهواً سلام بدهد. و احتیاط مستحب آن است که اگر یک سجده را فراموش کنـد، یـا اینکه در جایی که بایـد بایسـتد مثلاً در موقع خوانـدن حمـد و سوره اشـتباهاً بنشـیند، و در موقعی که باید بنشیند

ص: ۲۳۴

مثلاً موقع تشهّد، اشتباهاً بایستد، دو سجده سهو بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۱۲۲۳ - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید - بنا بر احتیاط - دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۴ - برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید، باید - بنا بر احتیاط واجب - سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۲۵ - اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۲۶ - اگر در نماز سهواً مدّتی حرف بزند و همه آن ناشی از یک اشتباه باشد، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۲۷ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلامُ عَلَینا وَعَلَی عِبادِ الله الصّالِحِینَ»، یا بگوید: «السَّلامُ عَلَیکمْ» اگرچه «وَرَحْمَةُ الله وَبَرَکاتُهُ» را نگفته باشد، باید - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو انجام دهد، ولی اگر اشتباهاً بگوید «السَّلامُ عَلَیكَ اَیها النَّبِی، وَرَحْمَةُ الله وَبَرَکاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد. ولی اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را بگوید - بنا بر احتیاط واجب - باید دو سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۲۲۹ - اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۳۰ - اگر یک سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز - بنا بر احتیاط مستحب - برای

ایستادن بیجا دو سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۲۳۱ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضا نماید، و برای تشهّد دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده - و بنا بر احتیاط واجب - باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۳ - اگر شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۴ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده انجام دهد کافی است.

مسأله ۱۲۳۵ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، و تدارک آن به سبب فاصله زیاد ممکن نباشد، یا بداند سهواً سه سجده کرده است، باید دو سجده سهو بجا آورد.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۳۶ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را - بنا بر احتیاط لازم - بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید، و بهتر آن است که بگوید، «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، السَّلامُ عَلَیکَ اَیهَا النَّبِی وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود، و ذکری را که گفته شد بگوید و بنشیند، و بعد از تشهّد بگوید: «السَّلامُ عَلَیکمْ» و اولی این است «وَرَحْمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ» را اضافه کند.

قضای سجده فراموش شده

مسأله ۱۲۳۷ - سجده ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن، و لباس، و رو به قبله بودن، و شرط های دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۳۸ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوّم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هرکدام دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۹ - اگر یک سجده و تشهّد را فراموش کند، باید برای تشهّد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد؛ ولی برای سجده فراموش شده لازم نیست، گر چه بهتر است.

مسأله ۱۲۴۰ - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

مسأله ۱۲۴۱ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۴۲ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده را از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه منافی از قبیل حدث از او سر نزده باشد، باید آن را و آنچه بعد از آن است از تشهد و سلام انجام دهد، - و بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۳ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، - بنا بر احتیاط واجب - باید اوّل سجده را قضا کند، و بعد دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۴ - اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهّد را، باید سجده

را قضا نماید، و دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که تشهّد را نیز قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۵ - اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده، یا نه، واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۶ - اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۷ - کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید - بنا بر احتیاط واجب - بعد از نماز، اوّل سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۸ - اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضا نماید، بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید آن را قضا کند.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۲۴۹ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۵۰ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است. و اما کم کردن واجب غیر رکنی از جاهل قاصر - مانند کسی که به گفته شخصی موثقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعداً خطای او، یا رساله معلوم شده است - نماز را باطل نمی کند. و چنانچه به واسطه ندانستن مسأله - هرچند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر، و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۱ - اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا

بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۵۲ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد، و برخیزد و حمد و سوره، یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز - بنا بر احتیاط مستحب - برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۳ - اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد، و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد.

مسأله ۱۲۵۴ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد، و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط لازم - دو سجده سهو انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۶ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهّد بخواند و سلام نماز را بدهد، - و بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو برای سلامی که اوّل گفته است انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۷ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده باید دوباره بخواند، و اگر

وقت گذشته قضا نماید. و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده یا با انحراف ۹۰ درجه یا بیشتر بوده است، چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته باشد، چنانچه مردّد بوده، یا جاهل به حکم بوده، قضا لازم است، وگرنه قضا لازم نیست. و اگر بفهمد انحراف کمتر از «۹۰» درجه بوده است، پس اگر در انحراف از قبله معذور نبوده، مثل اینکه در جستجوی طرف قبله یا در ندانستن مسأله کوتاهی کرده باید، - بنا بر احتیاط - نماز را دوباره بخواند، چه در وقت باشد چه خارج وقت، و اگر معذور بوده لازم نیست دوباره بخواند.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اوّل: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی (۴۴ کیلومتر تقریباً) نباشد.

مسأله ۱۲۵۸ - کسی که رفتن و برگشتن او مجموعاً هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتنش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ، و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته - یعنی دو رکعتی - بخواند.

مسأله ۱۲۵۹ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، اگرچه روزی که می رود همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۲۶۰ - اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست، و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۱ - اگر یک عادل، یا شخص موثّقی، خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۶۲ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۳ - کسی که یقین دارد سفری که می خواهد برود هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد. ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۴ - اگر بین دو محلّی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت وآمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ - اگر محلّی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۶ - ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از گذشت از آنجا مسافر محسوب می شود، و آنجا غالباً آخر شهر است. ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ ممکن است آخر محله باشد و انتهای آن آخرین مقصد باشد.

شرط دوّم: آنکه از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می پیماید، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۶۷ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند، و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز

را تمام بخوانـد. ولی در برگشـتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهـد ده روز در آنجا بمانـد، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که مسافتی برود که با برگشتن هشت فرسخ می شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۶۸ – مسافر در صورتی باید نماز را شکسـته بخواند که تصـمیم داشـته باشد هشت فرسخ برود، پس کسـی که از شهر بیرون می رود، و مثلاً قصـدش این است که اگر رفیق پیـدا کنـد، سـفر هشت فرسـخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۹ – کسـی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به حدّ ترخّص (که معنایش در مسأله (۱۳۰۴) خواهد آمد) برسد باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام، و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۰ – کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند زن و فرزند و نوکر و زندانی، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد، و پرسیدن لازم نیست گر چه بهتر است.

مسأله ۱۲۷۱ – کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۲ – کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا شده و سفر نمی کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر اطمینان دارد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوّم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، و مسافتی که رفته با برگشت از هشت فرسخ کمتر است، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۳ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه بخواهد کمتر از دَه روز در آنجا بماند.

مسأله ۱۲۷۵ - اگر برای سفر هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را طی کند مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۷ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، و یا تا جایی برود که رفت و برگشت اش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۸ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود. چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت منهای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد و در آنجا توقف کند، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند، و اگر می خواهد از وطن بدون توقف بگذرد باید احتیاطاً هم

شکسته بخواند وهم تمام.

مسأله ۱۲۷۹ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۰ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هرچند با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری - که موجب مرگ یا نقص عضو است - داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۱ - سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۲۸۲ - کسی که سفر او حرام نیست، و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۳ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته یا نه، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگرچه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ - اگر در سفر حیوان سواری او، یا مرکب دیگری که سوار است

غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۵ - کسی که به تبع ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۲۸۶ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۷ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود گر چه حرام نیست، ولی نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد. و اگر رفتن برای شکار نباشد، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود اگرچه در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر برگشتن به تنهائی هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهائی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آنکه از کسانی نباشد که خانه شان همراه خودشان است، مانند صحرانشین هایی که در بیابان ها گردش می کنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و چهارپایانشان پیدا کنند می مانند، و بعد از چندی به جای دیگری می روند، پس این گونه

افراد در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۲۹۱ - اگر صحرانشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد که صدق کند خانه اش همراهش می باشد، نماز را تمام بخواند، و الاّ چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ - اگر صحرانشین مثلاً برای زیارت یا حج، یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، اگر صدق عنوان خانه به دوش بر آن در این سفر نکند باید نماز را شکسته بخواند، و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

شرط هفتم: آنکه «کثیر السفر» نباشد، و اما کسی که کارش متوقف بر سفر است مانند راننده و کشتیبان، و پستچی و چوپان، یا کسی که زیاد سفر می کند هرچند کار او متوقف بر آن نباشد، مانند کسی که سه روز در هفته در مسافرت باشد هرچند برای تفریح یا سیاحت باشد، این گونه افراد باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۲۹۳ - کسی که شغلش در مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه عرفاً او را «کثیر السفر» بگویند، مانند کسی که دائماً سه روز در هفته مسافر است. ولی اگـر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۴ - حمله دار (کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند) چنانچه شغلش مسافرت باشد باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می کند، چنانچه مدت سفر او کم باشد مثلاً دو سه هفته، نماز او شکسته است، و اگر زیاد باشد مانند سه ماه، نماز او تمام است، و اگر شک داشته باشد که کثیر السفر بر او صدق می کند، یا نه، احتیاطاً جمع کند بین قصر و تمام.

مسأله ۱۲۹۵ - در صدق عنوان راننده و مانند آن، معتبر است که تصمیم بر ادامه رانندگی داشته باشد، و زمان استراحتش بیش از مقدار معمول رانندگان طولانی نباشد،

پس کسی که مثلاً در هفته یک روز سفر می رود، راننده بر او صدق نمی کند، و اما عنوان «کثیر السفر» بر کسی صدق می کند که حداقل ده بار در ماه، و در ده روز آن سفر برود، یا ده روز در حال سفر باشد هرچند در ضمن دو یا سه سفر، با این شرط که تصمیم بر ادامه داشته باشد به مدت شش ماه در یک سال، و یا سه ماه در چند سال را داشته باشد، و در این صورت نماز او در همه مسافرت ها هرچند غیر سفرهای متکرر او باشد تمام است. البته در دو هفته اوّل بین نماز شکسته و تمام احتیاطاً جمع نماید. و اگر عدد و یا روزهای مسافرت او در ماه هشت یا نه باشد – بنا بر احتیاط واجب – در همه سفرها باید هم شکسته بخواند و هم تمام، و اگر کمتر از این باشد نماز شکسته است.

مسأله ۱۲۹۶ – کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده ای که فقط در تابستان، یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ – راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت وآمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ – کسی که شغلش مسافرت است، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، یا بدون قصد بماند، باید در همان سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد، یا بدون قصد بماند. ولی در خصوص چاروادار، یا راننده ای که اتومبیلش را کرایه می دهد، اگر چنین باشد احتیاط مستحب آن است که در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسأله ۱۲۹۹ – کسی که شغلش مسافرت است شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد، بلکه همین که عنوان راننده و مانند آن بر او منطبق شود هرچند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۰۰ – کسانی چون چاروادار، و راننده که شغل آنها مسافرت است، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود، باید

نماز را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۱ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در روستایی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی درپی می کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه کثیر السفر باشد که در مسأله (۱۲۹۵) معیار آن گذشت.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر عنوانی که موجب تمام شدن نماز است، مانند کثیر السفر، یا خانه به دوش، بر او صدق نکند باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آنکه اگر از وطن حرکت می کند به حدّ ترخّص برسد، و اما در غیر وطن، حدّ ترخّص اثری ندارد، و همین که از محل اقامت خارج شود، نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۰۴ - حدّ ترخّص جایی است که اهل شهر حتی آنها که در خارج شهر و توابع آن هستند مسافر را نتوانند ببینند، و نشانه آن این است که او اهل شهر را نتواند ببیند.

مسأله ۱۳۰۵ - مسافری که به وطنش برمی گردد، تا وقتی که داخل وطنش نشده باید نماز را قصر بخواند، و همچنین مسافری که می خواهد دَه روز در محلی بماند مادامی که به آن محل نرسیده، نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۰۶ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبینند، کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۰۷ - کسی که در کشتی یا قطار نشسته، و قبل از رسیدن به حدّ ترخّص

به نیت نماز تمام مشغول نماز شود، ولی قبل از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخّص برسد، باید نمازش را شکسته بجا آورد.

مسأله ۱۳۰۸ - اگر در فرضی که در مسأله پیش گذشت بعد از رکوع رکعت سوّم به حدّ ترخّص برسد، باید نماز دیگری را شکسته بجا آورد، و تمام کردن نماز اوّل لازم نیست.

مسأله ۱۳۰۹ - اگر کسی یقین پیدا کند که به حدّ ترخّص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد، و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص نرسیده بود، باید نماز را دوباره انجام دهد، پس چنانچه در این حال هنوز به حدّ ترخّص نرسیده باشد باید نماز را تمام بخواند، و در صورتی که از حدّ ترخّص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد، و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه اش در هنگام فوت آن، بجا آورد.

مسأله ۱۳۱۰ - اگر چشم او غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند.

مسأله ۱۳۱۱ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۲ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن توقف کند باید نماز را تمام بخواند، وگرنه احتیاط لازم آن است که بین قصر و تمام جمع نماید.

مسأله ۱۳۱۳ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش می رسد و در آنجا توقف می کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخّص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۴ - محلی را که انسان برای اقامت دائمی و زندگی خود اختیار کرده، وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدّت زمانی کوتاه

بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

مسأله ۱۳۱۶ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، هرچند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، اگر طوری باشد که عرف او را در آنجا مسافر نمی گویند، به طوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر جای دیگری را محل زندگی خود قرار دهد، باز هم محل زندگی اش را جای اوّل می گویند، آنجا برای او حکم وطن را دارد.

مسأله ۱۳۱۷ - کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری، و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو محل، وطن اوست. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود.

مسأله ۱۳۱۸ - بعضی از فقهاء گفته اند: کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال اوست، آن محل حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند، ولی این حکم ثابت نیست.

مسأله ۱۳۱۹ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۲۰ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع فجر روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند.

مسأله ۱۳۲۲ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه، یا در تهران و کرج بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۳ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اوّل، قصد

داشته باشد که در بین ده روز، به اطراف آنجا که عرفاً جای دیگر به حساب می آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر مدّت رفتن و آمدنش به اندازه ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند، و چنانچه منافات داشته باشد، نماز را شکسته بجا آورد، مثلاً اگر از اوّل قصد داشته باشد که تمام یک روز، یا تمام یک شب از آنجا خارج شود، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته بجا آورد، ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلًا در نصف روز خارج شده و سپس برگردد هرچند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام بجا آورد مگر در صورتی که این طور خارج شدن او به مقداری تکرار شود که عرفاً بگویند در دو جا، یا بیشتر اقامت دارد.

مسأله ۱۳۲۴ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال از نظر عقلا قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۲۷ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است، و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، باید احتیاطاً روزه آن روزش را تمام و آن را نیز قضا نماید، و باید نمازهای خود را شکسته بخواند، و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۲۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که برگشتن او از قصد ماندن پس از یک نماز چهار رکعتی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۰ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۳۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اوّل چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوّم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و همچنین است اگر مشغول رکعت سوّم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر به رکوع رفته باشد می تواند نمازش را به هم بزند یا تمام کند، و باید آن را شکسته اعاده نماید.

مسأله ۱۳۳۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۳۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی، یا بعد از ماندن ده روز - اگرچه یک نماز تمام هم نخوانده

باشـد - بخواهـد به جـایی که کمتر از چهـار فرسـخ است برود و برگردد و دوبـاره در جای اوّل خود ده روز یا کمتر بمانـد، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشـتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سـفرش واقع شده است، و سـفر او مسافت شـرعیه باشد، لازم است در رفتن و برگشـتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۵ - مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر بعـد از خوانـدن یـک نماز چهار رکعت ادائی بخواهـد به جـای دیگری که کمتر از هشت فرسـخ است برود و ده روز در آنجا بمانـد، در رفتن و در محلّی که قصـد مانـدن ده روز دارد بایـد نمازهای خود را تمام بخوانـد، ولی اگر محلی که می خواهـد برود هشت فرسـخ یا بیشتر باشـد، بایـد موقع رفتن نمازهای خود را شکسـته بخوانـد؛ و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید مدتی که در آنجا می ماند نیز نمازهای خود را شکسـته بخواند.

مسأله ۱۳۳۶ - مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد، اگر بعـد از خوانـدن یـک نماز چهار رکعت ادائی بخواهـد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردّد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردّد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ - اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهنـد ده روز در محلی بماننـد، قصـد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خوانـدن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمـد که آنها قصد نکرده اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصـرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - اگر مسافر اتفاقاً سـی روز در محلی بمانـد، مثلًا در تمام سـی روز در رفتن و مانـدن مردّد باشد، بعد از گذشـتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۹ - مسافری که می خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۰ - مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی، و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۴۱ - مسافر می تواند در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه و در حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام تا مقدار ۱۱□۵ متر تقریباً از اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۲ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است. و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۴۳ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهواً تمام بخواند، چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود باید نماز را اعاده کند، و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود، باید - بنا بر احتیاط - قضا نماید.

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، - بنا بر احتیاط لازم - باید اعاده نماید، و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۴۷ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۴۸ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، و این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته خوانده، بر اساس احتیاط وجوبی است.

مسأله ۱۳۴۹ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر رکعت سوّم را تمام کرده نمازش باطل است، و اگر به رکوع رکعت سوّم رفته، نمازش نیز - بنا بر احتیاط - باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند، و اگر وقت نیست نماز را شکسته قضا کند.

مسأله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است، و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۱ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار

رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۳ - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر، یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۴ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَاللهُ اَكبَرُ» و این ذکر گر چه در تعقیب هر نماز واجب مستحب است ولی در این مورد بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است این مورد شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

اشاره

مسأله ۱۳۵۵ - کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد. و همچنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در وقتش نخواند حتی - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده. ولی نماز عید فطر و قربان قضا ندارند، و همچنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن، و حکم قضای نماز آیات خواهد آمد.

مسأله ۱۳۵۶ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۵۷ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۵۸ - کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۵۹ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، - مستحب است احتیاطاً - قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۰ - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز.

مسأله ۱۳۶۱ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۶۲ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است، و نسبت به جهر و اخفات مخیر می باشد.

مسأله ۱۳۶۳ - کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، یا فراموش کرده، مثلاً نمی داند که سه، یا چهار، یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی شود، اوّل آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش، نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی شود، بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۶۵ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او

قضا شـده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسـعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بهـتر این است که نیت نمـاز قضـا کنـد اگر وقت فضـیلت نمـاز آن روز فـوت نمی شود، مثلاًـ اگر در نمـاز ظهر پیش از رکوع رکعت سوّم یادش بیایـد که نماز صـبح آن روز مثلاً قضا شـده، در صورتی که وقت فضـیلت نماز ظهر تنگ نباشـد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت فضیلت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نمـاز قضا برگردانـد، مثلاً در رکوع رکعت سوّم نماز ظهر یادش بیایـد که نماز صـبح را نخوانـده، چون اگر بخواهـد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۶۶ – اگر از روزهـای گذشـته نمازهـای قضا دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شـده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت نـدارد، یا نمی خواهـد همه را در آن روز بخوانـد، مسـتحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۶۷ – تا انسان زنده است اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۸ – نماز قضا را با جماعت می شود خوانـد، چه نماز امام جماعت ادا باشـد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۶۹ – مسـتحب است بچه ممیز را – یعنی بچه ای که خوب و بـد را می فهمـد – به نمـاز خوانـدن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ تر واجب است

مسأله ۱۳۷۰ – اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می توانسته است قضا کند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد، بر پسـر بزرگ ترش – بنـا بر احتیاط واجب – است که بعـد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. و قضای نمازهای مادر بر او

واجب نیست، هرچند بهتر است.

مسأله ۱۳۷۱ - اگر پسر بزرگ تر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲ - اگر پسر بزرگ تر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه - بنا بر احتیاط، - واجب است قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۳ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ تر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر میت وصیّت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، اگر وصیّت او نافذ باشد، بر پسر بزرگ تر قضا واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۵ - اگر پسر بزرگ تر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ - کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند، هرکدام را اوّل بجا آورد صحیح است.

مسأله ۱۳۷۷ - اگر پسر بزرگ تر موقع مرگ پدر نابالغ، یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸ - اگر پسر بزرگ تر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوّم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

اشاره

مسأله ۱۳۷۹ - مستحب است نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است. و همچنین مستحب است سایر نمازهای واجب را با

جماعت بخوانند، ولی مشروعیت جماعت در نماز طواف، و نماز آیات در غیر خسوف و کسوف ثابت نیست.

مسأله ۱۳۸۰ - در روایات معتبره وارد است، که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

مسأله ۱۳۸۱ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۳۸۲ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد. و نیز نماز جماعت از نماز اوّل وقت که فرادی - یعنی تنها خوانده شود - بهتر است، ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز، از نماز فرادی در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

مسأله ۱۳۸۳ - وقتی که جماعت برپا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوّم او کافی است.

مسأله ۱۳۸۴ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، هرچند استحبابش ثابت نیست، ولی رجاءً آوردن آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۸۵ - کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۳۸۶ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند، البته اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد، و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، حرام است بر فرزند مخالفت نماید.

مسأله ۱۳۸۷ - نماز مستحب را نمی شود در هیچ موردی - بنا بر احتیاط - با

جماعت خوانـد، ولی نماز استسـقاء را – که برای آمـدن باران می خواننـد – می توانـد با جماعت خواند. و همچنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مسـتحب شـده است،ماننـد نماز عیـد فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السـلام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسأله ۱۳۸۸ – موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هرکدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۳۸۹ – اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود، یا شـخص دیگری را که فوت آن نماز یقینی باشد می خواند، می شود به او اقتـدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شـخص دیگری را احتیاطاً بجا می آورد اقتـدا به او جایز نیست مگر آنکه نماز مأموم هم احتیـاطی باشـد، و سـبب احتیاط امام سـبب احتیاط مأموم نیز بوده باشـد، ولی لازم نیست که برای احتیاط مأموم سـبب دیگری نباشد.

مسأله ۱۳۹۰ – اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است، یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۳۹۱ – در صـحت جماعت شـرط است که بین امام و مأموم، و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حائلی نباشـد، و مراد از حائل چیزی است که آنها را از هم جـدا کنـد، خواه مانع از دیـدن شود مانند پرده یا دیوار و امثـال اینهـا، و خواه مـانع نشود ماننـد شـیشه، پس اگر در تمـام احوال نماز یا بعض آن، بین امام و مأموم، یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد، جماعت باطل خواهد شد. و زن از این حکم مستثنی است چنانکه خواهد آمد.

مسأله ۱۳۹۲ – اگر به واسـطه بلندی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایسـتاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسـطه بلنـدی یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف آن ایسـتاده انـد صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۳۹۳ – اگر صف های جماعت تا در مسـجد برسد، کسـی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند

صحیح می باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند، نیز صحیح است.

مسأله ۱۳۹۴ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۳۹۵ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد، و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۹۶ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۳۹۷ - اگر واسطه اتصال به جماعت بچه ممیز - یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد - باشد چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند، و همچنین اگر شیعه اثناعشری نباشد، چنانچه نماز او بر طبق مذهب وی صحیح باشد.

مسأله ۱۳۹۸ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو، آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۳۹۹ - اگر بداند نماز یک صف از صف های جلو باطل است، در صف های بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۰۰ - هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۰۱ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۰۲ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه هایی اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند، و در غیر این صورت باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

ص: ۲۶۲

مسأله ۱۴۰۳ - اگر مأموم در بین نماز بدون عذر قصد انفراد نماید، صحت جماعتش محل اشکال است، ولی نمازش صحیح است، مگر آنکه به وظیفه منفرد عمل نکرده باشد که - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را اعاده کند، ولی اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر، نماز را باطل نکند اعاده لازم نیست، مثلاً اگر از اوّل نماز قصد انفراد را نداشته و قرائت را نخوانده ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می تواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند، و لازم نیست که آن را اعاده نماید، و همچنین اگر یک سجده را برای متابعت زیاد کرده باشد.

مسأله ۱۴۰۴ - اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام، به واسطه عذری نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید - بنا بر احتیاط - لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۰۵ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

مسأله ۱۴۰۶ - اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۰۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد می تواند نمازش را فرادی تمام کند و می تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

مسأله ۱۴۰۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکش بعد از تمام شدن رکوع باشد جماعتش صحیح است، و در غیر این صورت می تواند نماز را فرادی تمام کند و می تواند برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

مسأله ۱۴۰۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آنکه به اندازه

رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، مخیر است نماز را فرادی تمام کند، یا اینکه همراه امام به قصد قربت مطلقه به سجده رود، و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیره الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده، و نماز را به جماعت بخواند، و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کند.

مسأله ۱۴۱۰ - اگر اوّل نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۱۱ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهّد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند، و می تواند تشهّد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند، ولی سلام را - بنا بر احتیاط واجب - نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۱۲ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر مأموم متعدد باشند مساوی امام نایستند، ولی اگر مأموم یک مرد باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد.

مسأله ۱۴۱۳ - اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۴ - اگر بعد از شروع به نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود، و لازم است مأموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۱۵ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم فاصله نباشد، و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد. و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه جسد انسان در حالی که

به سجده می رود فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۱۶ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۱۷ - اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، می تواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد.

مسأله ۱۴۱۸ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، جماعت صف بعد باطل می شود، بلکه اگر هم فوراً اقتدا بکنند، صحت جماعت صف بعد، محل اشکال است.

مسأله ۱۴۱۹ - اگر در رکعت دوّم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهّد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهّد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهّد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می تواند حمد را قطع کند و با امام به رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را به نیت فرادی تمام کند.

مسأله ۱۴۲۰ - اگر موقعی که امام در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوّم نمازش که رکعت سوّم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۲۱ - اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد، و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی رسد، - بنا بر احتیاط واجب - باید صبر کند تا امام به رکوع رود، و بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۲ - اگر در حال قیام رکعت سوّم یا چهارمِ امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، می تواند حمد را قطع کند و با امام رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۲۳ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل می شود، و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۲۴ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. ولی اگر زیاد طول بکشد به طوری که نگویند متابعت امام می کند باید شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید، وگرنه جماعتش باطل خواهد شد، ولی نمازش صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل کرده باشد به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت.

مسأله ۱۴۲۵ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد و متابعت امام از بین نمی رود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۲۶ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می تواند اقتدا کند - و بنا بر احتیاط واجب - باید حمد و سوره را بخواند، ولی باید آنها را به قصد قربت بخواند.

مسأله ۱۴۲۷ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اوّل یا دوّم است حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوّم، یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد به طوری که در مسأله (۱۴۲۲) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۴۲۸ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوّم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۲۹ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود هرچند برای درک رکعت اوّل باشد.

مسأله ۱۴۳۰ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۳۱ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۳۲ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۳۳ - امام جماعت باید بالغ، و عاقل، و شیعه دوازده امامی، و عادل، و حلال زاده باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند. و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد، و صحت اقتدا به بچه ده ساله اگرچه خالی از وجه نیست، ولی خالی از اشکال هم نمی باشد. و عدالت این است که واجبات انجام دهد، و محرمات را ترک کند و نشانه آن حسن ظاهر است، اگر انسان اطلاع از خلاف آن نداشته باشد.

مسأله ۱۴۳۴ - امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی

ص: ۲۶۷

است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۳۵ - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۳۶ - کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، ولی اقتدا کسی که خوابیده نماز می خواند مطلقاً محل اشکال است. چه امام ایستاده باشد، چه نشسته، چه خوابیده.

مسأله ۱۴۳۷ - اگر امام جماعت به واسطه عذری بالباس نجس، یا با تیمم، یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۳۸ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست، می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۳۹ - بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود. - و بنا بر احتیاط واجب - به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است اقتدا نشود.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۴۰ - موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام جماعت حاضر نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۱ - مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اوّل یا دوّم مأموم، رکعت سوّم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۴۲ - اگر مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را

نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می تواند آن مقداری را که نمی شنود بخواند.

مسأله ۱۴۴۴ - اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۵ - اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۴۶ - مأموم در رکعت اوّل و دوّم نماز ظهر و عصر - بنا بر احتیاط - نباید حمد و سوره را بخواند، و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۴۷ - مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۴۸ - اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۹ - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۵۰ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام، یا کمی بعد از امام بجا آورد، و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام به نحوی که متابعت صدق نکند انجام دهد، جماعتش باطل می شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت.

مسأله ۱۴۵۱ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد،

باید - بنا بر احتیاط - به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، و اگر عمداً برنگردد جماعتش - بنا بر احتیاط - باطل می شود، ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسأله ۱۴۵۲ - اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید - بنا بر احتیاط - به سجده برگردد. و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۵۳ - کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلاً سر برداشته است، نمازش صحیح است. ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسأله ۱۴۵۴ - اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اوّل امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوّم امام بوده، سجده دوّم او حساب می شود، و اگر به خیال اینکه سجده دوّم امام است، به سجده رود و بفهمد سجده اوّل امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود. و در هر صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۶ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع برود چنانچه بتواند پس از آوردن ذکر واجب رکوع برگردد و مقداری از رکوع امام را درک کند باید ذکر را بیاورد و سپس بنا بر احتیاط واجب برگردد و احتیاط مستحب آن است که ذکر را در رکوع دوم نیز بگوید. و اگر عمداً برنگردد صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت. و اگر نتواند در صورت بجا آوردن ذکر واجب

برگردد و امام را در رکوع درک کند باید ذکر را آورده سپس با امام به سجود برود و جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۷ - اگر سهواً پیش از امام به سجده برود چنانچه بتواند پس از آوردن ذکر واجب سجده برگردد و همراه با امام به سجده برود، باید ذکر را بیاورد، و سپس بنا بر احتیاط واجب برگردد و احتیاط مستحب آن است که ذکر را در سجده دوم - که برای متابعت از امام آورده - نیز بگوید. و اگر عمداً برنگردد صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است به تفصیلی که در مسأله (۱۴۰۳) گذشت. و اگر نتواند در صورت بجا آوردن ذکر واجب برگردد و امام را در سجده درک کند باید ذکر را آورده سپس با امام ادامه دهد و جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهّد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهّد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت

مسأله ۱۴۵۹ - اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی باید از او عقب تر بایستد، لااقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد، و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد، و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن ها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۶۰ - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۶۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و

تقوی در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۴۶۲ – مستحب است صف های جماعت منظّم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۶۳ – مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۶۴ – مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایل باشند.

مسأله ۱۴۶۵ – مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۶۶ – اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۶۷ – اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۶۸ – مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۶۹ – مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

اشاره

مسأله ۱۴۷۰ – نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه سه مورد

واجب می شود:

اوّل: کسوف (خورشید گرفتگی).

دوّم: خسوف (ماه گرفتگی).

و در این دو مورد هر چند مقدار گرفتگی کم باشد و کسی هم از آن نترسد نماز آیات واجب است.

سوّم: زلزله - بنا بر احتیاط واجب - اگرچه کسی هم نترسد.

و اما در رعد و برق، و بادهای سیاه و سرخ، و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، و همچنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین، و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود - بنا بر احتیاط مستحب - نماز آیات ترک نشود.

مسأله ۱۴۷۱ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد، و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۴۷۲ - کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد، مثلاً برای خورشید گرفتگی، و ماه گرفتگی، و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنها است.

مسأله ۱۴۷۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد و احساس شود، فقط مردم همانجا باید نماز آیات بخوانند، و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسأله ۱۴۷۴ - وقت شروع در نماز آیات برای کسوف و خسوف، موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، و تا زمانی که به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد (اگرچه بهتر آن است که به قدری تأخیر نیندازند که شروع به باز شدن کند)، ولی تمام کردن نماز آیات را می توان تا بعد از باز شدن خورشید، یا ماه تأخیر انداخت.

مسأله ۱۴۷۵ - اگر خوانـدن نمـاز آیات را به قـدری تأخیر بینـدازد که خورشـید یا ماه شـروع به باز شـدن کنـد، نیت ادا مانعی ندارد، ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز قضا می شود.

مسأله ۱۴۷۶ - اگر مـدت گرفتن خورشـید یا ماه، به انـدازه خوانـدن یک رکعت نماز یا کمتر باشـد، نمازی که می خوانـد ادا است، و همچنین است اگر مـدت گرفتن آنها بیشتر باشد. ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد، در این صورت نماز آیات واجب و اداء است.

مسأله ۱۴۷۷ - موقعی که رعـد و برق و ماننـد اینها اتفاق می افتد، و بخواهد احتیاط کند اگر وقتشان وسـعت داشـته باشد لازم نیست نمـاز آیـات را فـوراً بخوانـد، و در غیر این صورت ماننـد زلزله بایـد فوراً آن را بخوانـد به نحوی که در نظر مردم تـأخیر محسوب نشود، و اگر تأخیر کرد احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسأله ۱۴۷۸ - اگر گرفتن خورشـید یا ماه را ندانـد، و بعد از باز شدن بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۷۹ - اگر عـدّه ای بگوینـد که خورشـید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصـی پیـدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسأله ۱۴۸۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشـید و ماه را می دانند اطمینان پیدا کند که خورشـید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشـید یا ماه می گیرد، و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید.

مسأله ۱۴۸۱ - اگر بفهمد نماز آیاتی که برای خورشید گرفتگی، یا ماه گرفتگی خوانده باطل بوده است، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۴۸۲ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکدام را اوّل بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۴۸۳ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند، و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اوّل نماز آیات، و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسأله ۱۴۸۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۴۸۵ - اگر زن در حال حیض یا نفاس باشد و خورشید یا ماه گرفتگی شود، یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۴۸۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد، و رکعت دوّم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۴۸۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند، و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند بلکه کمتر از یک آیه را نیز می تواند بخواند ولی باید - بنا بر احتیاط - جمله تامّه باشد، و از اوّل

سوره شروع کند و به گفتن «بسم الله» اکتفا نکند، و سپس به رکوع رود و سر بردارد، و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوّم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً در سوره فلق، اوّل «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» دوباره به رکوع رود، و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند، و رکعت دوّم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد، و بعد از سجده دوّم تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد. و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید، لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند.

مسأله ۱۴۸۸ - اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند، و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۸۹ - چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد می تواند رجاءً بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند «الصلاه» و در غیر جماعت چیزی نیست، ولی مشروعیت جماعت در نماز آیات در غیر گرفتن ماه و خورشید ثابت نیست.

مسأله ۱۴۹۰ - مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، و بعد از رکوع پنجم و دهم تکبیر مستحب نیست. بلکه مستحب است بگوید: «سَمِعَ الله لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۴۹۱ - مستحب است پیش از رکوع دوّم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۴۹۲ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۹۳ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اوّل است، یا در رکوع اوّل رکعت دوّم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار

رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از خم شدن برای سجده باشد، رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه باید بجا آورد، ولی اگر برای سجده خم شده باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۹۴ - هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است، که اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل است. و همچنین است اگر اشتباهاً کم شود، و یا - بنا بر احتیاط - اشتباهاً زیاد شود.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۴۹۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب می باشد. و می شود آن را با جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۴۹۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله ۱۴۹۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند، و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۴۹۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، که در هر رکعت بعد از خواندن حمد و سوره، سه تکبیر بگوید، و بهتر آن است که در رکعت اوّل پنج تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر پنجم تکبیر دیگری بگوید به رکوع رود، و دو سجده بجا آورد و برخیزد، و در رکعت دوّم چهار تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر چهارم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۴۹۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخواند «اللهمَّ اَهْلَ الکبْریاءِ وَالعَظَمَهِ، وَاَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَاَهْلَ العَفْوِ وَالرَّحْمَهِ، وَاَهْلَ التَّقْوَی وَالمَغْفِرَهِ، اَسْأَلُک بِحَقِّ هذَا الیوْمِ، الَّذِی جَعَلْتَهُ

لِلْمُسْلِمِين عِيداً، وَلِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم ذُخْراً وَشَرَفاً وَكرامَةً وَمَزِيداً، اَنْ تُصلِّی عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، و آن تُدْخِلَنِی فِی کلِّ خَیرٍ اَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ، و آن تُخْرِجَنِی مِنْ کلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُک عَلَیهِ وَعَلیهِمْ، اللهمَّ اِنِّی اَسْأَلُک خَیرَ ما سَأَلَك بِهِ عِبادُک الصّالِحُونَ، وَاَعُوذُ بِک مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُک الْمُخْلَصُونَ».

مسأله ۱۵۰۰ – در زمان غایب بودن امام علیه السلام، اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود، احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه بخوانند. و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره، و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگوید.

مسأله ۱۵۰۱ – نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوّم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اوّل سوره سبّح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوّم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۰۲ – مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۰۳ – مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند، و پیش از نماز غسل کنند، و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۰۴ – مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند، و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند، و حمد و سوره را بلند بخوانند، چه امام باشد چه منفرد.

مسأله ۱۵۰۵ – بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر، و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «الله اَکبَرُ، الله اَکبَرُ، لا اِلهَ اِلاَّ الله وَالله اَکبَرُ، الله اَکبَرُ وَلله الحَمْدُ، الله اَکبَرُ عَلی ما هَدانا».

مسأله ۱۵۰۶ – مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز، که اوّل آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید، و بعد از آن بگوید: «الله اَکبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَهِ الاَنْعامِ، وَالحَمْدُ لله عَلی ما اَبْلانا». ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز، که

اوّل آنها نماز ظهر روز عید، و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۰۷ - احتیاط مستحب آن است که زن ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زن های پیر نیست.

مسأله ۱۵۰۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۰۹ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته خودش بگوید و رکوع را درک کند، و اگر در هر قنوت یک بار «سبحان الله و الحمد لله» بگوید کافی است، و اگر فرصت نبود فقط تکبیرها را بگوید، و اگر به آن مقدار هم فرصت نبود کافی است متابعت کند و به رکوع برود.

مسأله ۱۵۱۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۱۱ - اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند، لازم است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید، لازم است دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۱۲ - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند - یعنی به او مزد دهند - که آنها را بجا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۱۳ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۱۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق فتوای کسی که تقلید از او صحیح است انجام دهد، یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

مسأله ۱۵۱۵ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسأله ۱۵۱۶ - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمّه میت است بجا آورد، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسأله ۱۵۱۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد و احتمال بدهند که عمل را صحیح انجام می دهد.

مسأله ۱۵۱۸ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسأله ۱۵۱۹ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگرچه بگوید انجام داده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد - بنا بر احتیاط واجب - باید دوباره اجیر بگیرد. و اما اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، می تواند بنا بر صحت آن بگذارد.

مسأله ۱۵۲۰ - کسی را که عذری دارد مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، مطلقاً - بنا بر احتیاط - نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد. ولی اجیر گرفتن کسی که با وضو یا غسل جبیره ای نماز می خواند اشکال ندارد. و همچنین اجیر گرفتن کسی که دست یا پای او قطع شده است، و لکن در کفایت کردن عمل او از منوب عنه، محل اشکال است.

مسأله ۱۵۲۱ - مرد برای زن، و زن برای مرد می تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز را باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۲۲ - در قضای نمازهای میت، ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشا از یک روز چنانکه سابقاً گذشت. ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میت، یا ولی او عمل کند و

آن مرجع ترتیب را لازم بداند، باید ترتیب را رعایت نماید.

مسأله ۱۵۲۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد، مگر اینکه یقین به بطلان عمل به آن نحو داشته باشد، و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هرکدام که به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند؛ مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۲۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسأله ۱۵۲۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر آنچه در مسأله (۱۵۲۲) گفته شد لازم نیست برای هرکدام آنها وقتی را معین نماید.

مسأله ۱۵۲۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال می دهند که بجا نیاورده - بنا بر احتیاط واجب - نیز اجیر بگیرند.

مسأله ۱۵۲۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، می توانند اجرت المسمّای باقیمانده را گرفته، یا آنکه اجاره را فسخ نمایند و اجرت المثل او را بدهند، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۲۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد، و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیّت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای تذلل و کرنش در پیشگاه خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از هشت چیزی که بعداً گفته می شود خودداری نماید.

نیت

مسأله ۱۵۲۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذارند، یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح، و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۳۰ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند.

مسأله ۱۵۳۱ - آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت، هنگام اذان صبح است به این معنی که - بنا بر احتیاط واجب - باید هنگام صبح امساک او همراه با قصد روزه باشد هرچند در ضمیر ناخود آگاه.

مسأله ۱۵۳۲ - کسی که کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند، هرچند فاصله کمی تا مغرب باشد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۳۳ - کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان، و همچنین در روزه واجبی که زمانش معین است بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، باید احتیاطاً بقیه روزه را

به قصد قربت مطلقه امساک کند، و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

مسأله ۱۵۳۴ - اگر بخواهد روزه قضا یا کفاره بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود. و در روزه نذر و مانند آن، قصد نذر لازم نیست.

مسأله ۱۵۳۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، روزه ای که قصد کرده است حساب نمی شود، و همچنین روزه ماه رمضان حساب نمی شود، اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد، بلکه اگر منافات هم نداشته باشد - بنا بر احتیاط - روزه ماه رمضان حساب نمی شود.

مسأله ۱۵۳۶ - اگر مثلاً به نیت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوّم یا سوّم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۳۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۳۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روزه، به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۵۳۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۴۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، روزه او باطل می باشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید. و اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است - بنا بر احتیاط واجب -

نیت روزه کند رجاءً و بعد از رمضان هم آن را قضا کند. و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۴۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، ولی اگر قصد روزه مستحبی کرده باشد احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

مسأله ۱۵۴۲ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، یا روزه کفاره دارد، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد، نمی تواند روزه مستحّبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحّبی بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او - بنا بر احتیاط - باطل است. و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح است. و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شد مراعات نماید.

مسأله ۱۵۴۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفّاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۴۵ - اگر در روز ماه رمضان، کافر، مسلمان شود، و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید به

قصد «ما فی الذمّه» تا آخر روز امساک کند، و اگر چنین نکرد آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۵۴۶ - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر مریض خوب شود و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد. و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، و باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۵۴۷ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان، و اگر رمضان نیست، روزه قضا یا مانند آن باشد، صحت روزه اش بعید نیست، ولی بهتر آن است که نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود. و اگر قصد مطلق روزه را کند و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

مسأله ۱۵۴۸ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند.

مسأله ۱۵۴۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند، روزه اش باطل می شود، و اگر دو مرتبه نیت روزه کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند، و بعداً قضاء آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۵۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفّاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر، و در روزه مستحب پیش از غروب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

اشاره

مسأله ۱۵۵۱ – هشت چیز روزه را باطل می کند:

اوّل: خوردن و آشامیدن.

دوّم: جماع.

سوّم: استمناء. و استمناء آن است: که مرد با خود یا به وسیله دیگری بدون جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید. و تحقق آن در زن به نحوی است که در مسأله (۳۴۵) بیان شد.

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام بنا بر احتیاط واجب.

پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط واجب.

ششم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هفتم: اماله کردن با چیزهای روان.

هشتم: عمداً قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود:

۱ – خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۵۲ – اگر روزه دار با التفات به اینکه روزه دارد عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد، چه زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۵۳ – اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید

لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو ببرد روزه اش باطل است، و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفّاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۵۴ - اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۵۵ - آمپول و سرم روزه را باطل نمی کند، هرچند آمپول تقویتی یا سرم قندی نمکی باشد، و همچنین اسپری که برای تنگی نفس استعمال می شود اگر دارو را فقط وارد ریه کند روزه را باطل نمی کند، و همچنین دارو در چشم و گوش ریختن، روزه را باطل نمی کند، اگرچه مزه آن به گلو برسد. و اگر در بینی بریزد اگر به حلق نیز نرسد روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۵۶ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۵۷ - کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، باید خلال کند.

مسأله ۱۵۵۸ - فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۵۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۵۶۰ - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، یا به او ضرری برسد، یا آنکه به سختی بیفتد که نمی تواند آن را تحمل کند، می تواند به اندازه ای که ترس از این امور برطرف شود آب بیاشامد، بلکه در فرض ترس از مرگ و مانند آن واجب است ولی روزه او باطل می شود. و اگر ماه رمضان باشد، باید - بنا بر احتیاط لازم - بیشتر از آن نیاشامد، و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۶۱ – جویدن غذا برای بچه یا پرنده، و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اوّل بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود، و باید قضای آن را بگیرد و کفّاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۶۲ – انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً ـ نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ – جماع

مسأله ۱۵۶۳ – جماع روزه را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۶۴ – اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود. ولی در شخصی که ختنه گاه ندارد، اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود نیز روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۶۵ – اگر عمداً قصد جماع نماید، و شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه؛ حکم این مسأله با مراجعه به مسأله (۱۵۴۹) دانسته می شود، و در هر صورت اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۶ – اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا جبر او برداشته شود باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۳ – استمناء

مسأله ۱۵۶۷ – اگر روزه دار استمناء کند – معنای استمناء در مسأله (۱۵۵۱) گذشت – روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۶۸ - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه اش باطل نیست.

مسأله ۱۵۶۹ - هرگاه روزه دار بدانـد که اگر در روز بخوابد محتلم می شود - یعنی در خواب منی از او بیرون می آید - جایز است بخوابد هرچند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۷۰ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

مسأله ۱۵۷۱ - روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند، اگرچه بداند به واسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

مسأله ۱۵۷۲ - روزه داری که محتلم شـده اگر بدانـد منی در مجری مانـده و در صـورتی که پیش از غسـل بول نکنـد، بعـد از غسل منی از او بیرون می آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۵۷۳ - کسی که عمـداً به قصـد بیرون آمـدن منی بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید، اگر دو مرتبه نیت روزه نکند روزه او باطل است، و اگر نیت روزه کند باید - بنا بر احتیاط لازم - روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسأله ۱۵۷۴ - اگر روزه دار بـدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم السلام

مسأله ۱۵۷۵ - اگر روزه دار به گفتن یـا به نوشـتن یـا به اشـاره وماننـد اینها به خـدا و پیغمبر صـلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است - اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او - بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و همچنین است - بنا بر احتیاط مستحب - دروغ بستن به حضرت زهرا سلام الله علیها و

سایر پیغمبران و جانشینان آنان.

مسأله ۱۵۷۶ - اگر بخواهد خبری را که دلیلی بر حجیت او ندارد و نمی داند راست است یا دروغ نقل کند - بنا بر احتیاط واجب - باید به نحو نقل بگوید، و آن را به پیامبر و ائمه علیهم السلام مستقیماً نسبت ندهد.

مسأله ۱۵۷۷ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۷۸ - اگر چیزی را که می داند دروغ است، به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، اگر می دانسته که این کار روزه را باطل می کند، باید - بنا بر احتیاط لازم - روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۵۷۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام نسبت دهد - بنا بر احتیاط لازم - روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۸۰ - اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش - بنا بر احتیاط لازم - باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است - بنا بر احتیاط - روزه اش باطل می شود، مگر آنکه مقصودش بیان حال خبرش باشد.

۵ – رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۵۸۲ - بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

مسأله ۱۵۸۳ - رساندن غبار غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۸۴ - اگر به واسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است و می تواند مواظبت کند ولی مواظبت نکند و به حلق برسد - بنا بر احتیاط واجب - روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۵ - احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو، و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۵۸۶ - اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است، و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند.

مسأله ۱۵۸۷ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۸۸ - فرو بردن تمام سر در آب روزه را باطل نمی کند، ولی کراهت شدید دارد.

۶ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۵۸۹ - اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه اش تیمم است تیمم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و روزی دیگر را نیز روزه بگیرد، و چون معلوم نیست آن روز قضا است یا عقوبت است، هم روزه آن روز از ماه رمضان را به قصد «ما فی الذمه» انجام دهد، و هم روزی که بجای آن روز روزه می گیرد، و قصد قضا نکند.

مسأله ۱۵۹۰ - کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد، و اگر از روی عمد نباشد می تواند، اگرچه احتیاط در ترک آن است.

مسأله ۱۵۹۱ - در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن - از اقسام روزه های واجب و

مستحب - اگر جنب عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، می تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۵۹۲ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۹۳ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هرچند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۵۹۴ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۹۵ - اگر بداند وقت برای غسل ندارد و خود را جنب کند و تیمم کند، یا با اینکه وقت دارد عمداً غسل را تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود و تیمم کند روزه اش صحیح است، هرچند گناهکار است.

مسأله ۱۵۹۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود - بنا بر احتیاط واجب - نباید غسل نکرده بخوابد، و چنانچه پیش از غسل اختیاراً بخوابد و تا صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۹۷ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود می تواند بخوابد.

مسأله ۱۵۹۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۹۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و اطمینان ندارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن

باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند - بنا بر احتیاط - قضا بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۰۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، باید روزه آن روز را تمام کند و قضا و کفاره بر او لازم است. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

مسأله ۱۶۰۱ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند، یا احتمال دهد، که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوّم بیدار شود و برای مرتبه سوّم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند - و بنا بر احتیاط استحبابی - کفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۶۰۲ - خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است، خواب اوّل حساب می شود، بنابراین اگر پس از بیدار شدن دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، چنانچه در مسأله قبل گفته شد، روزه آن روز را باید قضا کند.

مسأله ۱۶۰۳ - اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۰۴ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۰۵ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، می تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۰۶ - اگر زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، و اگر وظیفه اش تیمم است و تیمم ننماید، روزه آن روز را باید

تمام کنـد و قضای آن را نیز بگیرد. و در روزه قضای ماه رمضان اگر عمـداً غسل و تیمم را ترک کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۰۷ - زنی که در شب مـاه رمضان از حیض یا نفاس پاک شـده، اگر عمـداً غسل نکنـد تا وقت تنگ شود، بایـد تیمم نماید، و روزه آن روزش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۸ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید، ولی لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند. و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

مسأله ۱۶۰۹ - اگر زن نزدیـک اذان صـبح در مـاه مبـارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، و برای هیـچ کـدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۰ - اگر زن بعـد از اذان صـبح از خون حیض یـا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببینـد، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۱۱ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کنـد، و بعـد از یک روز یا چنـد روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۱۲ - اگر زن پیش از اذان صـبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کوتاهی کنـد و تا اذان غسـل نکنـد، و در تنگی وقت تیمم هم نکنـد - چنانچه گـذشت - روزه آن روز را بایـد تمام کند و قضا نماید، ولی چنانچه کوتاهی نکنـد مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، و در تیمم کردن کوتاهی نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۱۳ - اگر زنی که در حـال اسـتحاضه کثیره است، هرچنـد غسـل های خود را به تفصـیلی که در احکام اسـتحاضه در مسأله (۳۹۴) گفته شد بجا نیاورد، روزه او صحیح است. همچنان که در استحاضه متوسطه اگرچه غسل نکند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۴ - کسـی که مسّ میت کرده - یعنی جایی از بـدن خود را به بـدن میت رسانـده - می تواند بدون غسل مسّ میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مسّ نماید، روزه او باطل نمی شود.

۷ – اماله کردن

(۱)

مسأله ۱۶۱۵ – اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند.

۸ – قی کردن

(۲)

مسأله ۱۶۱۶ – هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود. ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۷ – اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۸ – اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، اگر به طبع خود حادث شده است، لازم نیست از آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۱۹ – اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به مقداری فرو رفته باشد که به پائین دادن آن خوردن گفته نشود، لازم نیست آن را بیرون آورد، و روزه اش صحیح است. و اما اگر به این مقدار فرو نرفته باشد باید آن را بیرون آورد هرچند که این کار متوقف بر قی کردن باشد – مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر، یا مشقت زیادی داشته باشد – و چنانچه آن را قی نکند و فرو برد، روزه اش باطل می شود، و اگر آن را با قی کردن خارج کند نیز روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۰ – اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پائین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۱ – اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون

۱– ۱. داخل کردن آب یا هر مایع دیگر به داخل روده بزرگ از طریق مقعد.

۲– ۲. استفراغ کردن.

می آید، چنانچه طوری باشد که بر آن قی کردن صدق کند، نباید عمداً آروغ بزند. ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۲ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۲۳ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود. و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد. ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۰۰) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است. و چنانچه انسان نداند که بعضی از آنچه گفته شد روزه را باطل می کند اگر در این جهل کوتاهی نکرده باشد، و تردیدی هم نداشته باشد، یا آنکه اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد، اگر آن چیز را انجام دهد، روزه اش باطل نمی شود، مگر در خوردن و آشامیدن و جماع.

مسأله ۱۶۲۴ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، حکم مسأله گذشته درباره او جاری می شود.

مسأله ۱۶۲۵ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را به خوردن یا آشامیدن یا جماع باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود. و در غیر آن سه چیز نیز - بنا بر احتیاط واجب - باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۶ - روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند، یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود. و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر چیزی را در گلویش بریزند.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۲۷ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:

۱ - دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۲ - انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن، و حمام رفتن که باعث ضعف می شود.

۳ - دارو در بینی ریختن، اگر نداند که به حلق می رسد، و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست.

۴ - بو کردن گیاه های معطّر.

۵ - نشستن زن در آب.

۶ - استعمال شیاف.

۷ - تر کردن لباسی که در بدن است.

۸ - کشیدن دندان، و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

۹ - مسواک کردن با چوب تر.

۱۰ - بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد.

جایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۲۸ - اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند، در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد و از روی ناچاری و جبر نباشد، اضافه بر قضا، کفاره هم بر او واجب می شود. و احتیاط مستحب آن است که کسی که روزه را به غیر آنچه گفته شد باطل کند، اضافه بر قضا، کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۲۹ - اگر کسی چیزی از آنچه را که گذشت انجام دهد، در حالی که

عقیـده قطعی داشـته که روزه را باطـل نمی کنـد، کفـاره بر او واجب نیست. و همـچنین است کسـی که نمی دانسـته روزه بر او واجب است، مانند کودکان در اوایل بلوغ.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۳۰ – در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده آزاد کند، یا به دسـتوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شـصت فقیر را سـیر کنـد یا به هرکـدام یک مُد که تقریباً «۷۵۰» گرم است، طعـام – یعنی گنـدم یا جو یا نان وماننـد اینها – بدهـد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان تصدّق دهد، و اگر ممکن نیست، اسـتغفار نماید. و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۳۱ – کسی که می خواهد دو ماه روزه کفاره ماه رمضان بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز از ماه بعد را پی درپی بگیرد، و همچنین بقیه ماه بعـد را بایـد بنا بر احتیاط واجب پی درپی بیاورد. بله اگر مانعی پیش آید که عرفاً عذر شـمرده شود می تواند آن روز را نگیرد و با ارتفاع عذر دوباره ادامه دهد.

مسأله ۱۶۳۲ – کسـی که می خواهد دو ماه روزه کفاره ماه رمضان بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می داند در بین یک ماه و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است، یا روزه آن واجب است.

مسأله ۱۶۳۳ – کسـی که بایـد پی درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بـدون عـذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه ها را از سـر بگیرد.

مسأله ۱۶۳۴ – اگر در بین روزهایی که باید پی درپی روزه بگیرد عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می آورد.

مسأله ۱۶۳۵ – اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام

باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد، و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، یک کفاره کافی است. ولی - احتیاط مستحب - آن است که کفاره جمع بدهد - یعنی یک بنده آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا به هرکدام آنها یک مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد - و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هرکدام آنها که ممکن است، انجام دهد.

مسأله ۱۶۳۶ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله عمداً نسبت دهد کفاره ندارد ولی، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۳۷ - اگر در یک روز ماه رمضان چند مرتبه بخورد یا بیاشامد، یا جماع یا استمناء کند، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۳۸ - اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد، - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً غذای حرامی بخورد - یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۴۰ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد - بنا بر احتیاط واجب - روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بدهد. و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج است به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، بهتر است کفاره جمع بدهد.

مسأله ۱۶۴۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد، و کفاره آن در احکام نذر خواهد آمد.

مسأله ۱۶۴۲ - اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده ولی اطمینان برای او حاصل نشده است، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، یا شک کند که مغرب

بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می شود، و اگر معتقد بوده که قول او حجت است، فقط قضا لازم است.

مسأله ۱۶۴۳ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۴۴ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که کفاره را بدهد، مخصوصاً اگر به وسیله ای مانند دارو حیض یا مرضی را به وجود بیاورد.

مسأله ۱۶۴۵ - اگر یقین کند که روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۶ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اوّل شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و بنا بر احتیاط، کفاره روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هرکدام یک کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۴۸ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۴۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود، بر هرکدام یک کفاره واجب می شود، و احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۵۰ - اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۱ - اگر مرد زن خود را، یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع

کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۳ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۵۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۶۵۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد نمی تواند عدد را کم کند، ولی همان مقدار کفاره بدهد مثلاً به سی نفر هرکدام دو مُد طعام بدهد و به آن اکتفا کند، ولی می تواند برای هر فرد از عیال فقیر اگرچه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد، و فقیر به وکالت از عائله یا ولایت بر آنها اگر صغیر باشند قبول نماید، و اگر نتواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا کند می تواند به هرکدام دو مُد طعام بدهد ولی - بنا بر احتیاط واجب - هرگاه تمکن پیدا کرد به سی نفر فقیر دیگر نیز یک مُد بدهد.

مسأله ۱۶۵۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هرکدام یک مُد طعام بدهد، و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۵۷ - در چند مورد - غیر از مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد - فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اوّل: آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۰۱) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوّم بیدار نشود.

دوّم: عملی که روزه را باطل می کنـد بجا نیاورد ولی نیت روزه نکنـد، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، و همچنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد به تفصیلی که در مسأله (۱۵۴۹) بیان شد.

سوّم: آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم: آنکه در ماه رمضان بـدون اینکه تحقیق کنـد صـبح شـده یا نه، کاری که روزه را باطل می کنـد انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم: آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم: آنکه کسـی بگوید صـبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند، و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتـم: آنکه به گفته کس دیگری که گفته او شـرعاً برایش حجت است، یـا او به اشـتباه معتقـد باشـد که خبر او حجت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشـتم: آنکه یقین یـا اطمینان کنـد که مغرب شـده و افطار کنـد، بعـد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری و مانند آن به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، وجوب قضا در این صورت بنا بر احتیاط است.

نهم: آنکه از جهت تشـنگی مضـمضه کنـد، یعنی آب در دهان بگردانـد و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کنـد که روزه است و آب را فرو دهـد، یا برای غیر جهت تشـنگی مثل مواردی که مضـمضه در آنجاها مسـتحب است،ماننـد وضو مضمضـه کند و بی اختیار فرو رود، قضا ندارد.

دهم: آنکه کسـی از جهت اکراه یـا اضـطرار یـا تقیه افطار کنـد، اگر مورد اکراه و تقیه، خوردن یا آشامیـدن یا جماع باشـد، و همچنین در غیر آنها بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۶۵۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب

داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۹ – مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۶۰ – اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند، و اگر در این صورت مضمضه کرد ولی آب فرو نرفت – بنا بر احتیاط واجب – قضا لازم است.

مسأله ۱۶۶۱ – اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق، برای او معلوم نشود که صبح شده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۶۶۲ – اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۶۶۳ – اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۶۶۴ – اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۶۶۵ – روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۶۶۶ – اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاًـ کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان

برگشته و نمی داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۶۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هرکدام را که اوّل بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد، و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، بهتر آن است که اوّل قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای آخرین سال حساب نمی شود که کفاره تأخیر از او ساقط شود.

مسأله ۱۶۶۹ - در قضای روزه رمضان می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید؛ ولی اگر وقتِ قضا تنگ باشد، بهتر آن است که باطل ننماید.

مسأله ۱۶۷۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۶۷۱ - اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از گذشت زمانی که بتواند آن روزه هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد، آن روزه ها قضا ندارند.

مسأله ۱۶۷۲ - اگر به واسطه مرضی، روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد (۷۵۰ گرم تقریباً) طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض

او برطرف شود، ولی عـذر دیگری پیـدا کنـد که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضـا نمایـد، - و بنا بر احتیاط واجب - برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد. و همچنین است اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۷۴ - اگر در ماه رمضان به واسـطه عـذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد - و بنا بر احتیاط - برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و همچنین است اگر بعد از برطرف شدن عذر تصـمیم داشته باشد که روزه های خود را قضا کند، ولی پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

مسأله ۱۶۷۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سال های پیش یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۷ - کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۸ - اگر قضـای روزه رمضـان را چنـد سال تأخیر بینـدازد، بایـد قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اوّل برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه رمضـان را عمـداً نگیرد، بایـد قضـای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصـت فقیر طعام بدهـد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد - بنا بر احتیاط لازم - برای هر روز یک مُد طعام نیز کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۸۰ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرّر جماع یا استمناء

کنـد، کفاره تکرار نمی شود؛ و همچنین اگر چنـد مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کنـد انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۱ – بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ تر – بنا بر احتیاط لازم – باید قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در نماز در مسأله (۱۳۷۰) گفته شـد بجا آورد، و می توانـد بجای هر روز (۷۵۰ گرم) طعام را به فقیری بدهـد هرچنـد از مال میت اگر ورثه راضی باشند.

مسأله ۱۶۸۲ – اگر پـدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری راماننـد روزه نـذر نگرفته باشد، یا اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگ تر لازم نیست.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۶۸۳ – مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد. و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۸۴ – مسافرت در ماه رمضان اشـکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است. و همچنین است مطلق سـفر در ماه رمضان مگر اینکه برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسأله ۱۶۸۵ – اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد، یا روز سوّم از روزهای اعتکاف باشـد، نمی توانـد در آن روز مسافرت کنـد، و اگر در سـفر باشد چنانچه ممکن است باید قصـد کنـد که ده روز در جایی بمانـد و آن روز را روزه بگیرد؛ ولی اگر روزه آن روز به نـذر واجب شـده باشـد ظاهر آن است که سفر در آن روز جایز است و قصـد اقامت واجب نیست، هرچنـد بهتر آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکنـد و اگر در سـفر است قصـد اقامت نمایـد. ولی اگر به قسم یا عهـد واجب شـده باشـد – بنا بر احتیاط واجب – مسافرت نرود و اگر در سـفر بود قصد اقامت کند.

مسأله ۱۶۸۶ - اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۸۷ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسأله ۱۶۸۸ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۸۹ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او - بنا بر احتیاط - باطل است.

مسأله ۱۶۹۰ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید - بنا بر احتیاط - روزه خود را تمام کند، و در این صورت قضای آن لازم نیست، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب نیت سفر داشته باشد. ولی در هر صورت نباید پیش از رسیدن به حدّ ترخّص چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد، وگرنه کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۹۱ - اگر مسافر در ماه رمضان چه آنکه قبل از فجر در سفر بوده و چه آنکه روزه بوده و سفر نماید، چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده - بنا بر احتیاط - باید آن روز روزه را بگیرد و در این صورت قضا ندارد. و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۶۹۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند - بنا بر احتیاط - روزه اش باطل است، و باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۶۹۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۶۹۴ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مُد طعام - گندم یا جو، یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه هایی را که نگرفته است بجا آورد.

مسأله ۱۶۹۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۶۹۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۶۹۸ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است - چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای خودش یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد - روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد؛ و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی - بنا بر احتیاط واجب - این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد، و اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد - مثلاً چند زن در شیر دادن او شرکت کنند، یا از شیر دادن با شیشه و پستانک کمک بگیرد - ثبوت این حکم محل اشکال است.

ص: ۳۰۸

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۶۹۹ - اوّل ماه به چهار چیز ثابت می شود:

اوّل: آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوّم: عدّه ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود، یا اطمینان از یک منشأ عقلائی پیدا شود.

سوّم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثابت نمی شود. و همچنین است اگر انسان یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد، یا شهادت آنان مبتلا به معارض - یا در حکم معارض - باشد، مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند ولی بیش از دو نفر عادل کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکند، یا آنکه گروهی استهلال کنند و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کنند، و دیگران رؤیت نکنند، حال آنکه دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال، و در تیزبینی مانند آن دو عادل اوّل باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دو نباشد، در این چنین موارد اوّل ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی شود.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اوّل ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن، اوّل ماه شوال ثابت می شود.

مسأله ۱۷۰۰ - اوّل ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی شود، مگر اینکه از حکم او، یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان به دیده شدن ماه حاصل شود.

مسأله ۱۷۰۱ - اوّل ماه با پیشگوئی منجّمین ثابت نمی شود، مگر اینکه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

مسأله ۱۷۰۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش،

شب اوّل ماه بوده است. و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی شود که شب دوّم باشد.

مسأله ۱۷۰۳ - اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اوّل ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴ - اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با او متّحد می باشند اوّل ماه نیز ثابت می شود، و مقصود از اتّحاد افق در اینجا آن است که اگر در شهر اوّل ماه دیده شود در شهر دوّم اگر مانعی مانند ابر نباشد، دیده می شود، و این در موردی اطمینان آور است که شهر دوّم اگر غرب شهر اوّل است در خط عرض نزدیک به آن باشد و اگر در شرق آن است به اضافه به نزدیکی در خط عرضی، تفاوت زیادی در خط طول نداشته باشند.

مسأله ۱۷۰۵ - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اوّل شوال است، باید افطار کند.

مسأله ۱۷۰۶ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، ولی اگر بتواند گمان قوی تر پیدا کند، نمی تواند به گمان ضعیف تر عمل نماید، و باید سعی و کوشش تمام در تحصیل قوی ترین احتمال داشته باشد، و اگر هیچ راهی نبود از قرعه به عنوان آخرین راه استفاده کند اگر موجب قوت احتمال شود، و اگر عمل به گمان ممکن نباشد، باید یک ماهی را که احتمال می دهد ماه رمضان است روزه بگیرد، ولی باید آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که ماه رمضان پس از آن بوده، چیزی بر او نیست، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده باید روزه های ماه رمضان را قضا نماید.

روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۰۷ - روزه عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اوّل رمضان، اگر به نیت اوّل رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.

مسأله ۱۷۰۸ - اگر روزه مستحبی زن با حق استمتاع شوهر منافات داشته باشد حرام است، و همچنین روزه ای که واجب است ولی روز معینی ندارد مانند نذر غیر معین، و در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - روزه باطل است و از نذر کفایت نمی کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیر معین نهی نماید، اگرچه با حق او منافات نداشته باشد و احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۰۹ - روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر شود حرام است.

مسأله ۱۷۱۰ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر یا مادر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش که ناشی از شفقت اوست باشد باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۱۱ - کسی که می داند روزه برای او ضرر قابل توجهی ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، واجب نیست روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱۲ - اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد، یا آن را احتمال بدهد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر عقلا بجا باشد، واجب نیست روزه بگیرد، بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت یا نقص عضو شود روزه حرام است، و در غیر این صورت اگر رجاءً روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر قابل توجهی نداشته، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۱۳ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجهی داشته - بنا بر احتیاط واجب - باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۷۱۴ - غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتاب های مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۷۱۵ – روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه های مستحب

مسأله ۱۷۱۶ – روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ – پنجشنبه اوّل و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۶□۱۲ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.

۲ – سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ – تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.

۴ – روز عید نوروز.

۵ – روز چهارم تا نهم شوال.

۶ – روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.

۷ – روز اوّل تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است.

۸ – روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۹ – روز مباهله (۲۴ ذی حجه).

۱۰ – روز اوّل و سوّم و هفتم محرّم.

۱۱ – روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الأول).

۱۲ – روز پانزدهم جمادی الأولی.

۱۳ – روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب).

و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۱۷ - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اوّل: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوّم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوّم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد. و اما چنانچه انجام نداده باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه بگیرد.

چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

پنجم: کافری که مسلمان شود و قبلاً کاری را که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

مسأله ۱۷۱۸ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اوّل افطار کند، ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام اعتکاف

اشاره

مسأله ۱۷۱۹ - اعتکاف از عبادات مستحب می باشد که به واسطه نذر، عهد، قسم و مانند اینها واجب می شود، و اعتکاف شرعی آن است که فرد در مسجد به قصد قربت، توقّف و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام اعمال عبادی مانند نماز یا دعا باشد.

مسأله ۱۷۲۰ - برای اعتکاف وقت معیّنی نیست و در هر زمانی در طول سال که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است و بهترین وقت آن، ماه مبارک رمضان است و افضل دهه آخر ماه رمضان است.

مسأله ۱۷۲۱ - حداقل زمانِ اعتکاف، سه روز به ضمیمه دو شبِ وسطِ آن سه روز می باشد، و در کمتر از آن صحیح نیست ولی در زیاده حدّی ندارد، و داخل نمودن شب اوّل یا چهارم در نیت اعتکاف مانعی ندارد، بنابراین اعتکاف بیشتر از سه روز جایز است و اگر فرد پنج روز کامل معتکف شد، روز ششم را باید معتکف بماند.

مسأله ۱۷۲۲ - آغاز زمان اعتکاف، اذان صبح روز اوّل است و انتهای آن بنا بر احتیاط واجب، تا اذان مغرب روز سوّم است و در محقّق شدن اعتکاف، سه روز تلفیقی کافی نیست یعنی فرد نمی تواند بعد از اذان صبح روزِ اوّل معتکف شود هرچند نقصان روز اوّل را از روز چهارم جبران نماید، مثل اینکه معتکف از اذان ظهر روز اوّل تا اذان ظهر روز چهارم در مسجد بماند.

اموری که در اعتکاف معتبر است

مسأله ۱۷۲۳ - در اعتکاف اموری معتبر است:

اوّل: معتکف مسلمان باشد.

ص: ۳۱۴

دوّم: معتکف عاقل باشد.

سوّم: اعتکاف با قصد قربت انجام شود.

مسأله ۱۷۲۴ - اعتکاف کننده، باید قصد قربت به گونه ای که در وضو گذشت، داشته باشد و اعتکاف را از آغاز تا پایان آن به قصد قربت با رعایت اخلاص معتبر در آن به جا آورد.

چهارم: مدّت اعتکاف حداقل سه روز باشد.

مسأله ۱۷۲۵ - حداقل مدّت اعتکاف سه روز است، و اعتکاف در کمتر از سه روز صحیح نیست و اما برای آن حداکثری نیست همچنان که توضیح آن در مسأله (۱۷۲۱) گذشت.

پنجم: معتکف در ایام اعتکاف روزه باشد.

مسأله ۱۷۲۶ - اعتکاف کننده باید در ایّام اعتکاف، روزه باشد، بنابراین کسی که نمی تواند روزه بگیرد مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد و مریض و زن حائض و نفساء اعتکافش صحیح نیست، و در ایام اعتکاف لازم نیست که روزه مخصوص به اعتکاف باشد بلکه هر روزه ای باشد صحیح است حتّی روزه استیجاری، مستحبی و قضاء هم کافی است.

مسأله ۱۷۲۷ - در مدّت زمانی که معتکف روزه است یعنی از اذان صبح تا مغربِ هر روز، هر کاری که روزه را باطل می کند، موجب بطلان اعتکاف نیز می گردد، بنابراین معتکف باید در هنگام روزه از ارتکاب عمدی مبطلات روزه خودداری نماید.

ششم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع باشد.

مسأله ۱۷۲۸ - اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد النّبی (صلّی الله علیه و آله) یا مسجد کوفه یا مسجد بصره صحیح است، همچنین اعتکاف در مسجد جامع هر شهر صحیح می باشد مگر در زمانی که امامت آن مسجد اختصاص به فرد غیر عادل داشته باشد که در این هنگام - بنا بر احتیاط لازم - اعتکاف صحیح نمی باشد، و مراد از مسجد جامع مسجدی است که اختصاص به محلّه یا منطقه خاص یا گروه خاصّی نداشته باشد

ص: ۳۱۵

و محلّ اجتماع و رفت وآمد مردم مناطق و محله های مختلف شهر باشد، و مشروعیت اعتکاف در هیچ مسجدی غیر مسجد جامع ثابت نیست ولی آوردن آن به احتمال مطلوب بودنش اشکال ندارد، اما اعتکاف در جایی که مسجد نیست و مثلاً حسینیه است یا فقط نمازخانه است صحیح نیست و مشروعیت ندارد.

هفتم: اعتکاف در یک مسجد انجام شود.

مسأله ۱۷۲۹ - اعتکاف لازم است در یک مسجد انجام شود. بنابراین یک اعتکاف را نمی توان در دو مسجد انجام داد چه جدا از هم باشند یا متصل به هم باشند مگر به گونه ای به هم متّصل باشند که عرفاً یک مسجد حساب شوند.

هشتم: اعتکاف با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد.

مسأله ۱۷۳۰ - اعتکاف باید با اذن کسی که اذن او شرعاً معتبر است باشد. بنابراین زمانی که توقّفِ زن در مسجد حرام باشد مثل موردی که زن بدون اجازه از منزل خارج شده باشد، اعتکاف باطل است، و در صورتی که توقّفِ زن در مسجد، حرام نباشد ولی اعتکاف منافی با حق شوهر باشد، صحّت اعتکافش در صورتی که بدون اذن شوهرش باشد، محلّ اشکال است. همچنین در صورتی که اعتکاف موجب آزار و اذیت والدین باشد و این اذیت، ناشی از شفقت و دلسوزی باشد، اذن فرزند از آنان لازم است و اگر موجب اذیت آنان نباشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرد.

نهم: معتکف محرّمات اعتکاف را ترک نماید.

مسأله ۱۷۳۱ - کسی که در حالِ اعتکاف می باشد، باید از محرّمات اعتکاف که در ذیل می آید اجتناب نماید و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می کند، ولی وجوب اجتناب از آنها در اعتکافی که واجبِ معیّن نیست، در غیر جماع، بنا بر احتیاط است:

۱ - بوی خوش.

۲ - جماع و آمیزش با همسر.

۳ - استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنا بر احتیاط واجب).

۴ - ممارات و مجادله کردن.

۵ – خرید و فروش.

مسأله ۱۷۳۲ – برای معتکف بوییدن عطریات مطلقاً – چه از بوییدنش لذّت ببرد و چه لذّت نبرد – جایز نیست، و بوییدن گیاهان خوشبو در صورتی که از بوییدن آن لذت می برد جایز نیست و اگر از بوییدن آن لذت نمی برد اشکال ندارد. همچنین معتکف می تواند از مواد شوینده معطّر و خوشبو از جمله صابون مایع یا جامد، شامپو، و خمیردندان خوشبو استفاده نماید و در مساجدی که معمولاً غیر معتکفین عطر می زنند استشمام بوی عطر آنان جایز نیست، ولی احساس بوی عطر ظاهراً مانعی ندارد و لازم نیست بینی خود را بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳ – جماع و آمیزش با همسر در حال اعتکاف جایز نیست هرچند موجب انزال و خروج منی نشود، و ارتکاب عمدی آن اعتکاف را باطل می کند.

مسأله ۱۷۳۴ – معتکف بنا بر احتیاط واجب، باید از استمناء (هرچند به صورت حلال) و مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت هم اجتناب کند، و نگاه کردن با شهوت به همسر در ایام اعتکاف مبطل اعتکاف نیست ولی احتیاط مستحب آن است که در ایام اعتکاف از آن اجتناب شود.

مسأله ۱۷۳۵ – در حال اعتکاف جدال بر سر مسائل دنیوی یا دینی در صورتی که به قصد غلبه برطرف مقابل و اظهار فضلیت و برتری باشد، حرام است اما اگر به قصد اظهار حق و روشن شدن حقیقت و برطرف کردن خطا و اشتباه طرف مقابل باشد نه تنها حرام نیست بلکه از بهترین عبادات است. بنابراین ملاک، قصد و نیت معتکف است.

مسأله ۱۷۳۶ – در حال اعتکاف خرید و فروش و بنا بر احتیاط واجب، هر نوع داد و ستدی مانند اجاره، مضاربه، معاوضه و... حرام است هرچند معامله انجام شده صحیح است.

مسأله ۱۷۳۷ – هرگاه معتکف برای تهیه مواد خوراکی یا آشامیدنی یا سایر حوائج اعتکاف ناچار به خرید و فروش شود و شخص غیر معتکفی که این کار را به وکالت انجام دهد، نیابد و تهیه اجناس مذکور بدون خرید مثل هدیه یا قرض گرفتن امکان

نداشته باشد، در این صورت، خرید و فروش مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۳۸ - اگر معتکف محرّمات اعتکاف را عمداً و با وجود اطّلاع از حکم شرعی انجام دهد، اعتکافش باطل می شود.

مسأله ۱۷۳۹ - اگر معتکف یکی از محرّمات اعتکاف را سهواً و از روی فراموشی انجام دهد، مطلقاً مبطل اعتکاف نیست.

مسأله ۱۷۴۰ - اگر معتکف یکی از محرّمات اعتکاف را به خاطر ندانستن مسأله انجام داده، در صورتی که جاهل مقصّر بوده، اعتکافش باطل می شود و اگر جاهل قاصر بوده، اعتکافش صحیح است و حکم سهو را دارد.

مسأله ۱۷۴۱ - اگر شخص معتکف به وسیله ارتکاب یکی از مُفسداتی که در مسائل پیش بیان شد، اعتکافش را باطل کند، پس اگر اعتکاف واجبِ معین باشد، بنا بر احتیاط واجب باید اعتکاف را قضاء کند، و اگر اعتکاف واجبِ غیر معین باشد مثل آنکه اعتکاف را بدون آنکه در وقت معیّنی باشد نذر کند، واجب است که اعتکاف را دوباره از سر گیرد، و اگر در اعتکاف مستحب باشد و بعد از اتمام روز دوّم اعتکاف را باطل کند، بنا بر احتیاط وجوبی اعتکاف را قضاء کند و اگر قبل از اتمام روز دوم، اعتکاف مستحب را باطل کند، چیزی بر عهده او نیست و قضاء ندارد.

دهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که خروج شرعاً جایز است.

مسأله ۱۷۴۲ - در مواردی که جایز است معتکف از مسجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، نباید خارج از مسجد بماند.

خروج از محل اعتکاف

مسأله ۱۷۴۳ - خروج از محلّ اعتکاف برای ضروراتی که چاره ای از آن نیست، مثل توالت کردن، جایز است و خروج از مسجد برای غسل جنابت جایز بلکه واجب است، همچنین خروج بانوان برای انجام غسل استحاضه جایز است. و زن مستحاضه ای

که غسل بر او واجب است در صورتی که غسل های واجب خود را انجام ندهد، مضرّ به صحّت اعتکافش نیست.

مسأله ۱۷۴۴ - خروج از محلّ اعتکاف برای وضوی نماز واجبِ اداء، جایز است هرچند وقت نماز داخل نشده باشد و خارج شدن برای وضوی نماز واجبِ قضاء در صورتی که وقت قضاء وسعت داشته باشد، محلّ اشکال است.

مسأله ۱۷۴۵ - چنانچه شرایط برای وضو گرفتن در خود مسجد فراهم باشد فرد معتکف نمی تواند به خارج از مسجد برای وضو گرفتن برود.

مسأله ۱۷۴۶ - اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود، در صورتی که آن غسل از غسل هایی است که انجام آن در مسجد، مانع داشته و جایز نباشد مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است یا موجب نجس شدن مسجد می گردد، باید خارج شود وگرنه اعتکاف او باطل می شود و در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد مانند غسل مسّ میّت و امکان غسل نیز باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست از مسجد خارج شود.

مسأله ۱۷۴۷ - خروج از محلّ اعتکاف برای غسل های مستحبی مثل غسل جمعه یا غسل اعمال «اُمّ داوود» و همچنین برای وضوی مستحبی، محلّ اشکال است. و به طور کلّی خارج شدن از مسجد برای امور راجحه (دارای رجحان) در غیر آنچه ضرورت عرفی به حساب می آید، محلّ اشکال و احتیاط است، ولی معتکف برای تشییع جنازه و تجهیز میّت مانند غسل و نماز و دفن میّت و برای عیادت مریض و نماز جمعه می تواند از محلّ اعتکاف خارج شود.

مسأله ۱۷۴۸ - خروج فرد معتکف برای شرکت در نماز جماعتی که خارج از محلّ اعتکاف برگزار می شود، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست مگر فردی که در مکه مکرّمه معتکف شده باشد که وی می تواند برای نماز جماعت یا فرادی از مسجد خارج شود و در هر جای مکه که می خواهد نماز بخواند.

مسأله ۱۷۴۹ - خروج معتکف از مسجد برای آوردن وسایل مورد احتیاجش در

فرضی که می تواند فرد غیر معتکفی را برای آوردن آن وسایل مأمور نماید، جایز نیست.

مسأله ۱۷۵۰ - معتکف برای شرکت در امتحانات دبیرستان یا دانشگاه یا حوزه چنانچه ضرورت عرفی باشد می تواند از محل اعتکاف خارج شود ولی نباید مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه ای که صورت اعتکاف از بین برود، مثلاً تا دو ساعت اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۵۱ - اگر معتکف به خاطر کار ضروری از مسجد خارج شود ولی مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه ای که صورت اعتکاف از بین برود، اعتکافش باطل است، هرچند خروجش از روی اکراه یا اجبار یا اضطرار و یا فراموشی باشد.

مسأله ۱۷۵۲ - اگر معتکف از محلّ اعتکاف عمداً و اختیاراً و با وجود اطّلاع از حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می شود.

مسأله ۱۷۵۳ - اگر معتکف از محلّ اعتکاف به خاطر ندانستن مسأله و جهل به حکم شرعی در غیر موارد ضروری و مجاز برای خروج، خارج گردد، اعتکافش باطل می شود.

مسأله ۱۷۵۴ - اگر معتکف از روی فراموشی از مسجد خارج شود، اعتکاف باطل می شود و اگر معتکف از روی اکراه و اجبار از مسجد خارج شود، اعتکافش باطل نمی شود مگر مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه ای که صورت اعتکاف از بین برود که در این فرض، اعتکافش باطل می شود.

مسأله ۱۷۵۵ - اگر بر معتکف خروج از محلّ اعتکاف، واجب باشد مثل اداء بدهی و دینی که بر عهده او واجب است و سررسید آن فرا رسیده است و تمکّن از ادای آن را دارد و طلبکار هم آن را مطالبه می کند یا اداء واجب دیگری که انجام آن متوقّف بر خروج است ولی او خلاف وظیفه رفتار نموده و خارج نشود، گناهکار است اما اعتکافش باطل نمی شود.

مسأله ۱۷۵۶ - معتکف نباید بیش از مقدار حاجت و ضرورت و نیاز بیرون مسجد

بمانـد و در خـارج از مسـجد، در صورت امکان، نبایـد زیر سایه بنشـیند ولی نشسـتن زیر سایه در خارج از محلّ اعتکاف، اگر قضاء حاجت و رفع نیاز متوقّف بر نشسـتن زیر سایه باشـد، اشـکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب، بعد از قضاء حاجت و رفع نیاز مطلقاً ننشیند مگر ضرورت پیش آید.

مسأله ۱۷۵۷ - معتکف می تواند در بیرون مسجد زیر سایه راه برود هرچند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسأله ۱۷۵۸ - مراعات نزدیک ترین مسیر در هنگام خروج از محلّ اعتکاف یا برگشت به محلّ اعتکاف، بنا بر احتیاط واجب، لازم است مگر آنکه انتخاب مسیر دورتر مستلزم توقّفِ کمتر در خارج مسجد باشد که باید آن را انتخاب کند.

مسائل متفرقه اعتکاف

مسأله ۱۷۵۹ - انسان می توانـد از آغاز هنگام نیتِ اعتکاف در غیر اعتکافِ واجبِ معین شـرط کند که اگر مشـکلی پیش آمد اعتکاف را رها کنـد. بنابراین وی می توانـد با قرار دادن این شـرط، در وقت پیش آمدن مشـکل و مانع، اعتکاف را رها کند و اشـکالی هم نـدارد حتّی در روز سوّم، اما اگر معتکف شـرط کنـد بدون عارض شدن هیچ سـببی بتواند اعتکاف را قطع نماید، صحّت چنین شـرطی، محلّ اشکال است. شایان ذکر است قرار دادن شرط مذکور (شرط رها کردن اعتکاف در اثنای آن) بعد از شروع اعتکاف یا قبل از شروع آن صحیح نیست بلکه باید همزمان و مقارن با نیت اعتکاف باشد.

مسأله ۱۷۶۰ - در اعتکاف، بلوغ شرط نیست و اعتکافِ بچه ممیّز هم صحیح است.

مسأله ۱۷۶۱ - اگر اعتکـاف کننـده بر فرش غصـبی بنشــیند و از غصـبی بـودن فرش، آگـاه باشـد، معصــیت کرده اسـت ولی اعتکـافش باطـل نمی شود و اگر کسـی به مکـانی سـبقت گرفته و جـا گرفته باشـد و اعتکاف کننـده، آن مکان را از او بـدون رضایت بگیرد هرچند گناهکار است ولی اعتکافش صحیح است.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر در موقع نیت اعتکافِ واجب، شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسأله (۱۷۵۹) گذشت، چنانچه یکی از محرّمات را انجام دهد، قضاء اعتکاف و از سر گرفتن آن، هیچ کدام لازم نیست.

مسأله ۱۷۶۳ - اگر زنی که معتکف شده است بعد از اتمام روز دوّم اعتکاف، حائض شود واجب است فوراً از مسجد خارج شود و قضاء اعتکاف بر او بنا بر احتیاط واجب لازم می باشد، مگر آنکه در ابتدای اعتکاف شرط رجوع (شرط رها نمودن اعتکاف در اثنای آن) کرده باشد که تفصیل آن در مسأله (۱۷۵۹) گذشت.

مسأله ۱۷۶۴ - قضاء اعتکاف واجب، واجب فوری نیست ولی نباید قضاء آن را به حدّی تأخیر اندازد که سهل انگاری در اداء واجب حساب شود و احتیاط مستحب است که فوراً قضاء کند.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر در اثناء اعتکافی که به سبب نذر یا قسم یا عهد یا سپری شدن دو روز اوّل اعتکاف، واجب شده است، معتکف بمیرد بر ولیّ او (پسر بزرگ تر) قضاء اعتکاف، واجب نیست هرچند احتیاط مستحب آن است که اعتکاف متوفّی را قضاء کند. البتّه چنانچه معتکف در این مورد وصیّت نموده است که از ثلث مالش فردی را اجیر کنند تا برای او اعتکاف انجام دهد، باید مطابق با وصیّت عمل شود.

مسأله ۱۷۶۶ - اگر معتکف اعتکاف واجب را با جماع و آمیزش عمداً باطل کند، چه در روز باشد یا شب، کفّاره واجب می شود و در سایر محرّمات، کفّاره ندارد هرچند احتیاط مستحب است که کفّاره بدهد.

و کفّاره بطلان اعتکاف، همانند کفّاره ماه مبارک رمضان است که فرد مخیر است شصت روز را روزه بگیرد یا شصت فقیر را طعام بدهد، هرچند احتیاط استحبابی مراعات کفّاره مرتّبه است یعنی شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را طعام دهد.

مسأله ۱۷۶۷ - عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد، یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

احکام خمس

اشاره

مسأله ۱۷۶۸ - در هفت چیز خمس واجب می شود:

اوّل: منفعت کسب.

دوّم: معدن.

سوّم: گنج.

چهارم: مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم: جواهری که به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - به دست می آید.

ششم: غنیمت جنگ.

هفتم: بنا بر مشهور زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها مفصل گفته خواهد شد.

موارد خمس

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۹ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلًا نماز و روزه میتی را بجا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالات اش زیاد بیاید، باید خمس - یعنی یک پنجم - آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۷۰ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد - بجز مواردی که در مسائل بعد استثنا می شود - مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

مسأله ۱۷۷۱ - مهری را که زن می گیرد، و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می گیرد، و همچنین دیه ای که دریافت می شود، خمس ندارد. و همچنین است ارثی که

بر اساس قواعد معتبر در باب ارث به انسان می رسد. ولی اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب(1) به او به ارث برسد، آن مال از فواید محسوب می شود و خمس آن را باید بدهد، و همچنین اگر ارثی به او برسد که توقع آن را نداشته و از غیر پدر و پسر باشد، - احتیاط واجب - آن است که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد، ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته، یا آنکه خمس نمی داده، لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد.

مسأله ۱۷۷۳ - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - کسی که دیگری تمام مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی که به دست می آورد را بدهد.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۷۶ - اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب، مانند کفارات ورد مظالم یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که به او داده اند میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید - بنا بر احتیاط واجب - باید خمس آن را بدهد. ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکات از روی

۱- ۱. مسأله رایجی است نزد أهل سنّت، که در باب ارث بیان شده، و نزد شیعه صحیح نیست.

استحقاق به او داده باشند لازم نیست خمس خود آن را بدهد، ولی منافع آن اگر از مخارج سال زیاد بیاید خمس دارد.

مسأله ۱۷۷۷ - اگر با عین پولِ خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه فروشنده مسلمان اثناعشری باشد معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که به این پول خریده است خمس تعلق می گیرد، و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

مسأله ۱۷۷۸ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد.

مسأله ۱۷۷۹ - اگر مسلمان اثناعشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس آن به عهده فروشنده است، و بر خریدار چیزی نیست.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان اثناعشری ببخشد، خمس آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

مسأله ۱۷۸۱ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، یا خمس نمی دهد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ - تاجر و کاسب و صنعتگر و کارمند و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی و کار می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و همچنین است منبری و امثال او هرچند درآمد او در مواقع خاصی از سال باشد اگر معظم مخارج سال را کفاف دهد، و کسی که شغلی ندارد که از آن مخارج زندگی را تحصیل کند، و از کمک دولت یا مردم استفاده می کند، یا اتفاقاً سودی به دست می آورد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد، پس برای هر منفعت می تواند سال جداگانه حساب کند.

مسأله ۱۷۸۳ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایزاست دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، ولی اگر بداند تا آخر

سال به آن نیاز پیدا نمی کند - بنا بر احتیاط واجب - باید فوراً خمس آن را بدهد. و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۸۴ - اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند، و خمس باقیمانده را فوراً بدهند.

مسأله ۱۷۸۵ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین همان سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته - بنا بر احتیاط - بر او واجب است.

مسأله ۱۷۸۷ - اگر غیر مال التجاره، مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، و از مخارج سال زیاد آمده باید بدهد. و همچنین اگر مثلاً درختی میوه بیاورد، یا گوسفندی که برای استفاده از گوشت نگه می دارند چاق شود، باید خمس آن زیادی را بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ - اگ-ر باغی احداث کند با پولی که خمس آن را داده است، یا خمس به آن تعلق نگرفته است، برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت ها و نهال هایی که می روید، یا آن را کاشته اند و شاخه های خشکی که قابل بریدن و استفاده است و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درخت ها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، خمس زیادی قیمت واجب نیست، و مابقی خمس دارد.

مسأله ۱۷۸۹ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد؛ و همچنین شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، اگر از مخارج سال او زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۰ - کسی که چند رشته تجارت دارد مثلاً با سرمایه خود مقداری شکر و

مقداری برنج خریده است، چنانچه همه آن رشته ها در شئون تجارت مانند خرج و دخل، و حساب صندوق و سود و زیان، یکی باشند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید. ولی اگر دو رشته مختلف کسب دارد، مثلاً تجارت و زراعت می کند، یا یک رشته است، و حساب دخل و خرج آنها از هم جدا است، در این دو صورت - بنا بر احتیاط وجوبی - نمی شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.

مسأله ۱۷۹۱ - خرج هایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند، مانند دلّالی و حمّالی، و همچنین نقصی که بر آلات و وسایل او وارد می شود، می تواند از منفعت، کسر نماید و نسبت به آن مقدار، خمس لازم نیست.

مسأله ۱۷۹۲ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل، و عروسی پسر، و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۹۳ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد، یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه ح-ساب می شود.

مسأله ۱۷۹۴ - اگر متعارف چنین باشد که انسان جهیزیه دخترش را در سال های متعدد تدریجاً تهیه کند، و تهیه نکردن جهیزیه منافی شأنش باشد هرچند از جهت اینکه نتواند در وقتش تهیه کند، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری جهیزیه بخرد که از شأنش زیاد نباشد، و عرفاً تهیه آن مقدار در یک سال جزء مصارف سالیانه متعارف او شمرده شود، خمس آن را لازم نیست بدهد، و اگر از شأنش زیاد باشد، یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۵ - مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول

بکشد، آنچه در سال بعد خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۶ - کسی که از کسب و تجارت یا غیر آنها فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده اش حساب کند.

مسأله ۱۷۹۷ - آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۸ - اگر از منافع، پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، اگر احتیاجش پس از سال منفعت برطرف شد، لازم نیست خمس آن را بدهد، و همچنین اگر در میان سال احتیاجش برطرف شد، ولی آن چیز از چیزهایی باشد که معمولاً برای سال های بعد گذاشته می شود، مانند لباس های زمستانی و تابستانی، خمس ندارد، و در غیر این گونه چیزها اگر در بین سال احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد، و زیورآلات زنانه در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد، نیز خمس ندارد.

مسأله ۱۷۹۹ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند، مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد، کسر نماید.

مسأله ۱۸۰۰ - اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۸۰۱ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع همان سال کسر نماید.

مسأله ۱۸۰۲ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از اموال او از بین برود، اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید و خمس ندارد.

مسأله ۱۸۰۳ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سال های بعد مقدار قرض خود را کسر نماید و خمس آن را ندهد، ولی اگر در اثناء سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید. و همچنین در صورت اوّل می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید، و به آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

مسأله ۱۸۰۴ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، اگر از منافع سالش بدون پرداخت خمس آن قرض را ادا نماید، باید پس از رسیدن سال خمس آن عین را بپردازد مگر اینکه مالی را که قرض کرده، و یا چیزی را که با قرض خریده در عرض سال از بین برود.

مسأله ۱۸۰۵ - انسان می تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول خمس داده شده بدهد، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد، محل اشکال است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۸۰۶ - کسی که خمس به مال او تعلّق گرفت و سال بر آن گذشت، تا خمس آن را نداده است نمی تواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۷ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمّه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع دستگردان کند و خمس را به ذمّه بگیرد، می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از دستگردان، منافعی که از آن بدست می آید مال خود اوست، و باید به تدریج بدهی خود را بپردازد به نحوی که مسامحه نباشد.

مسأله ۱۸۰۹ - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد،

تصرف شخص اوّل - با فرض اینکه شیعه اثناعشری است - در مال مشترک اشکالی ندارد.

مسأله ۱۸۱۰ - اگر برای بچه صغیر منافعی بدست آید هرچند از هدایا باشد اگر در اثناء سال در مؤونه او مصرف نشود، خمس به آن تعلق می گیرد، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدهد، و چنانچه نداد، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۱ - کسی که مالی از دیگری بدست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده اگر او خمس بده نباشد، و گیرنده مسلمان اثناعشری باشد، می تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال چیزی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود، واجب است بعد از تمامی سال، خمس آن را بدهد، و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن چیز بالا رفت، لازم است خمس مقداری را که آن چیز فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۱۳ - اگر کسی چیزی را بخرد و از پول خمس نداده که سال بر آن گذشته قیمت آن را بپردازد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، باید خمس قیمتی را که پرداخته است بدهد، و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می خرم، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۱۴ - کسی که از اوّل تکلیف، یا برای مدتی مثلاً چند سالی خمس نداده، اگر از منافع کسب در بین سال چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از اوّل کاسبی او، و اگر کاسب نباشد یک سال از وقت منفعت بردن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده با فایده همان سال آنها را

خریده، و در همان سال از آن استفاده کرده است، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند - بنا بر احتیاط واجب - باید با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه کند، یعنی اگر مثلاً ۵۰٪ احتمال بدهد که خمس در آن واجب باشد ۵۰٪ آن را خمس بدهد.

۲ – معدن

مسأله ۱۸۱۵ - معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر از انفال است، یعنی مال امام علیه السلام می باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعاً مانعی نباشد می تواند آن را برای خود تملک کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۶ - نصاب معدن «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کم کردن هزینه بیرون آوردن، به «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک برسد، مخارج بعدی آن از قبیل هزینه خالص سازی، از آن کسر می شود، و خمس باقی را بدهد.

مسأله ۱۸۱۷ - چیزی که از معدن بیرون آورده، چنانچه قیمت آن به «۱۵» مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهائی، یا با منفعت های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۸ - گچ و آهک - بنا بر احتیاط لازم - حکم معدن بر آنها جاری است، پس اگر به حد نصاب برسند، باید خمس آنها را بدون اخراج مؤونه سال بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ - کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملك او است، یا در جایی باشد که مالك ندارد.

مسأله ۱۸۲۰ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به «۱۵» مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است به وزن کردن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند، و اگر ممکن نبود خمس بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به «۱۵» مثقال طلای مسکوک برسد، ولی سهم هرکدام آنها این مقدار نباشد، خُمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۲ - اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه با کندن زمین او بیرون آورد، مشهور فرموده اند که آنچه از آن بدست می آید، مال صاحب ملک است، ولی این مطلب خالی از اشکال نیست، و احتیاط آن است که با هم مصالحه کنند، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند به حاکم شرع مراجعه نمایند تا نزاع را فیصله دهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۸۲۳ - گنج مالی است منقول که مخفی شده و از دسترس افراد خارج شده است، و در زمین یا درخت، یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و بودن آن در آنجا معمول نباشد.

مسأله ۱۸۲۴ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، یا موات است و خود او با احیاء مالک شده است گنجی پیدا کند، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ - نصاب گنج «۱۰۵» مثقال نقره مسکوک و یا «۱۵» مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، مساوی با قیمت یکی از این دو باشد، خمس در آن واجب است.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در زمینی که از دیگری خریده، یا با اجاره و مانند آن تصرف کرده است گنجی پیدا کند که شرعاً متعلق به مسلمان، یا ذمی نباشد، یا اگر باشد مربوط به زمان های بسیار قدیم باشد، که این قدمت موجب عدم احراز وجود وارثی برای او بشود می تواند آن گنج را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد. و اگر احتمال عقلائی دهد که مال مالک قبلی است، در صورتی که بر زمین و همچنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته است، باید به او اطلاع دهد، پس اگر آن را ادعا کند باید تحویل دهد، و اگر ادعا نکند، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده و بر آن دست داشته اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند و بر

آن دست داشته اند، خبر دهد، و اگر هیچ کدام آن را ادعا نکنند و نداند که تعلق به مسلمان یا ذمی غیر قدیم دارد، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ - اگر در یک زمان در جاهای متعددی گنج پیدا کند که قیمت آنها روی هم «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بده-د. ولی اگر در زمان های مختلف گنج پیدا کند، پس اگر فاصله زیاد نباشد قیمت همه آنها روی هم باید محاسبه شود، و اگر فاصله زیاد باشد هرکدام جداگانه محاسبه می شود.

مسأله ۱۸۲۸ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۹ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته اند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر مالکی برای آن نشناسد چنانچه به مقدار نصاب گنج باشد باید خمس آن را بدهد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر کمتر باشد نیز باید خمس آن را بدهد و مابقی ملك اوست؛ و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود و کسی متکفل غذای او باشد. و اما اگر از دریا یا رودخانه ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۳۰ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، با دادن خمس آن حلال می شود - و بنا بر احتیاط واجب - باید به کسی که مستحق خمس و رد مظالم می باشد بدهد.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه

کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در مخلوط شدن دو مال - حلال و حرام - با یکدیگر خودش مقصر باشد باید - بنا بر احتیاط - مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال اوست نیز به او بدهد.

مسأله ۱۸۳۳ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود - بنا بر احتیاط لازم - باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۸۳۵ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید به آنها اطلاع دهد، پس چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست، یا او را تصدیق کردند، به همان شخص اوّل بدهد، و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که آن مال ماست، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند، و اگر همه اظهار بی اطلاعی کردند و حاضر به مصالحه هم نشدند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می شود، و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

۵ – جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۳۶ - اگر به واسطه غوّاصی - یعنی فرو رفتن در دریا - لؤلؤ و مرجان، یا

جواهر دیگری بیرون آورد، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن به «۱۸» نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد، و اگر فاصله بین دو دفعه زیاد باشد، مثل آنکه در دو فصل غوّاصی کند، چنانچه هرکدام به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهد. و همچنین اگر قسمت هر یک از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۷ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، - بنا بر احتیاط - خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهائی، یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۸ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهائی، یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را نماید، باید خمس آن را بدهد، بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هرچند به حد نصاب نرسیده باشد، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر در رودخانه های بزرگ، مانند دجله و فرات، فرو رود و جواهری بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن «۱۸» نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد؛ بلکه چنانچه از روی آب، یا از کنار دریا

بدست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

مسأله ۱۸۴۳ - کسی که کسبش غوّاصی، یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۴ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد، و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد، و همچنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید به احکامی که درباره مال مخلوط گفته شد عمل نماید.

۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۴۵ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفّار جنگ کنند، و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. که باید چیزهایی که مخصوص به امام است از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول و غیرمنقول نیست، ولی زمین هایی که از انفال نیست مال عموم مسلمین است، هرچند جنگ به اذن امام علیه السلام نباشد.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه به غنیمت گرفته اند مال امام علیه السلام است، و جنگجویان در آن حقی ندارند.

مسأله ۱۸۴۷ - آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد - یعنی مسلمان، یا کافر ذمّی، یا معاهد باشد - احکام غنیمت بر آن جاری نیست.

مسأله ۱۸۴۸ - دزدی و مانند آن از کافر حربی، چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود حرام است. و آنچه که از این راه ها از آنان گرفته می شود باید - بنا بر احتیاط - برگردانده شود.

مسأله ۱۸۴۹ - مشهور آن است که مؤمن می تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

۷ – زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۵۰ – اگر کافر ذمّی زمینی را از مسلمان بخرد، بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، ولی وجوب خمس – به معنای معروفش – در این مورد محل اشکال است.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۵۱ – خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است، که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند. و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم، مطلع بر جهات عامه باشد.

مسأله ۱۸۵۲ – سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳ – به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد – بنا بر احتیاط واجب – نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۴ – به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۵۵ – به سیدی که خمس را صرف در معصیت می کند، نمی شود خمس داد، بلکه اگر دادن خمس کمک به معصیت او باشد احتیاط واجب آن است که به او خمس ندهند، هرچند آن را صرف در معصیت ننماید. و همچنین احتیاط واجب آن است که به سیدی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند و یا آشکارا معصیت می کند خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۶ – اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر

عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا از راهی انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسأله ۱۸۵۷ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۸ - کسی که زنش سیده است - بنا بر احتیاط واجب - نباید خمس خود را به او بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند. و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

مسأله ۱۸۵۹ - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقات واجبه برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۶۰ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۶۱ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۶۲ - هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، بلکه اگر در شهر خودش مستحق باشد نیز می تواند به شهر دیگر ببرد در صورتی که سهل انگاری در پرداخت خمس نباشد، و در هر صورت اگر تلف شود هرچند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است، و نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۶۳ - اگر به وکالت از حاکم شرع، یا وکیل او خمس را قبض کند ذمّه او فارغ می شود، و اگر به امر یکی از آنها به شهر دیگری نقل کند و بدون کوتاهی تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۱۸۶۴ - جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مسأله (۱۸۰۵) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول مطلقاً محل اشکال است، مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیلش.

مسأله ۱۸۶۵ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند - بنا بر احتیاط واجب - یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و یا اینکه خمس را به مستحق بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده، و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۸۶۶ - مالك نمی تواند خمس را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از بزرگ ترین واجبات دینی است، و خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ باید از شما «اُمّت اسلامی» گروهی باشند که به سوی نیکی دعوت کنند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند. و آنان هستند که رستگارند.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «لا تَزال أمّتی بخیر ما أمروا بالمعروف ونهُوا عَن المنکر وتَعاوَنوا علی البرّ، فَإذا لمْ یفعلوا ذلک نُزعت عنهم البرکات، وسلّط بعضهم علی بَعْضٍ، ولم یکنْ لَهُمْ ناصر فی الأرض ولا فی السماء»؛ «اُمّت من مادامی که امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و یکدیگر را به احسان و نیکی کمک کنند، در خیر و خوبی خواهند بود، و اگر چنین نباشند برکت از آنان برداشته خواهد شد، و بعض از آنها بر بعض دیگر - به ظلم - مسلّط خواهد گردید، و در زمین و آسمان یار و یاوری نخواهند داشت».

از حضرت أمیر المؤمنین علیه السلام همچنین روایت شده است: «لا تترکوا الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولّی علیکم شرارکم، ثمّ تدعون فلا یستجاب لکم»؛ «امر به معروف و نهی از منکر را ترک ننمایید، وگرنه بدترین افراد بر شما حکومت خواهند کرد، و دعاهای شما هم مستجاب نخواهد شد».

مسأله ۱۸۶۷ - امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی واجب می شود که انجام دادن معروف واجب، و انجام دادن منکر حرام باشد، و در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است، و اگر بعضی از افراد به این وظیفه عمل کنند، از دیگران ساقط می شود، ولی بر همه لازم است که اگر با فعل حرام و ترک واجبی مواجه شدند بی تفاوت نباشند، و انزجار خود را با گفتار و کردار ابراز نمایند و این مقدار واجب عینی

است.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنین آمده است که: «أمرنا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم أن نلقی أهل المعاصی بوجوه مکفهرّه»؛ «رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ما دستور داد که با گناهکاران با صورتی درهم کشیده مواجه شویم».

در صورتی که انجام دادن معروف مستحب است - نه واجب - و انجام دادن منکر مکروه است - نه حرام - امر به معروف و نهی از منکر، نیز مستحب است.

و در امر به معروف و نهی از منکر باید حیثیت و شخصیت خلافکار در نظر گرفته شود، که به او اذیت و اهانت نگردد، همچنین نباید خیلی سخت و دشوار گرفت که سبب انزجار او از دین و برنامه های دینی شود.

مسأله ۱۸۶۸ - در وجوب امر به معروف و نهی از منکر باید شرایط زیر وجود داشته باشد:

۱ - شناخت معروف و منکر ولو به طور اجمال. بنابراین بر کسی که معروف و منکر را نمی شناسد، و آنها را از همدیگر تشخیص نمی دهد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلی گاهی برای امر به معروف و نهی از منکر کردن یاد گرفتن و شناختن معروف و منکر، واجب می شود.

۲ - احتمال تأثیر در شخص خلافکار. بنابراین اگر کسی می داند که سخن و گفته او اثر ندارد، مشهور بین فقهاء آن است که در این صورت وظیفه ندارد، و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست، ولی احتیاط واجب آن است که کراهت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافکار بهر طوری که ممکن است اظهار نماید، هرچند بداند که در او اثر نخواهد داشت.

۳ - قصد ادامه کارهای ناشایسته و خلاف از شخص خلافکار. بنابراین شخص خلافکار چنانچه نخواهد کارهای خلاف خود را تکرار کند و دوباره مرتکب شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

۴ - معذور نبودن شخص خلافکار در کارهای زشت و خلاف خود، با اعتقاد اینکه

کار زشتی که انجام داده حرام نبوده، بلکه مباح بوده، و یا کار خوبی که ترک کرده واجب نبوده است.

بلی اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدّس هرگز به وقوع آن راضی نیست - مثل قتل نفس محرّم - جلوگیری از آن واجب است، هرچند انجام دهنده معذور باشد، و حتّی مکلّف هم نباشد.

۵ - ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی - به مقدار قابل توجّه - شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر را تهدید نکند، و مشقّت و دشواری غیرقابل تحمل وجود نداشته باشد، مگر اینکه کار معروف - خوب - و منکر - بد - به قدری نزد شارع مقدّس مهم باشد که باید در راه آن ضررها و دشواری ها را تحمّل نمود.

اگر به خود امر به معروف و نهی از منکر کننده ضرر متوجّه نشود، ولی بر کسان دیگر از مسلمین ضرر جانی، یا آبرویی، و یا مالی معتنابه متوجّه گردد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی شود، که در این صورت اهمّیت ضرر و آن کار مقایسه می گردد که گاهی در صورت ضرر هم امر به معروف، و نهی از منکر ساقط نمی شود.

مسأله ۱۸۶۹ - امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتبی است:

۱ - اظهار انزجار درونی و قلبی، مانند روگرداندن، و سخن نگفتن با شخص گناهکار.

۲ - با زبان، و به صورت وعظ و ارشاد.

۳ - إجراءات عملی، از قبیل کتک زدن و حبس نمودن.

و لازم است ابتداءً از مرتبه اوّل یا دوّم شروع نماید، و اوّل آن را انتخاب بکند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است، و اگر نتیجه نگرفت به مراتب بعدی و سخت و دشوار دست بزند، و درجه های بعدی را انتخاب کند.

و اگر اظهار انزجار قلبی و زبان - مرتبه اوّل و دوّم - مؤثر واقع نشد نوبت می رسد به مرتبه عملی، و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوّم - اجراءات عملی - از حاکم شرع اجازه بگیرد. و لازم است عمل را از آنجا شروع بکند که ناراحتی و اذیت آن کمتر است، و اگر نتیجه نگرفت با اعمال سخت تر و شدید اقدام نماید، ولی نباید به

حدی برسد که سبب شکستن عضوی و یا مجروح شدن بدن باشد.

مسأله ۱۸۷۰ - وجوب امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مکلّف نسبت به خانواده و نزدیکان شدیدتر است، بنابراین اگر کسی در خانواده و نزدیکان خود نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، و روزه و خمس و... بی توجّهی و سبک شمردن احساس نماید، و نسبت به ارتکاب محرّمات - از قبیل غیبت، و دروغ و... - بی مبالاتی و بی باکی ببیند، باید با اهمّیت بیشتری، با مراعات مراتب سه گانه امر به معروف و نهی از منکر، جلو کارهای زشت آنها را بگیرد، و آنها را به انجام کارهای خوب دعوت نماید.

ولی نسبت به پدر و مادر احتیاط واجب است که با ملایمت و نرمی آنها را راهنمایی بکند و هیچ وقت با خشونت با آنها روبرو نشود.

ص: ۳۴۳

احکام زکات

اشاره

مسأله ۱۸۷۱ - زکات در ده چیز واجب است:

اوّل: گندم.

دوّم: جو.

سوّم: خرما.

چهارم: کشمش.

پنجم: طلا.

ششم: نقره.

هفتم: شتر.

هشتم: گاو.

نهم: گوسفند.

دهم: مال التجاره بنا بر احتیاط لازم.

و اگر کسی مالک یکی از این ده چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند برساند.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۷۲ - زکات در ده چیز گذشته در صورتی واجب می شود، که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد، و آن مال شخصی انسان باشد، و مالک آن آزاد باشد.

مسأله ۱۸۷۳ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگرچه اوّل ماه دوازدهم زکات بر او واجب می شود، ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۷۴ - وجوب زکات در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک در تمام سال عاقل و بالغ باشد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و همچنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی باشد.

مسأله ۱۸۷۵ - زکات به گندم و جو وقتی تعلّق می گیرد که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور می باشد، و زکات به خرما وقتی تعلّق می گیرد که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت ملاحظه نصاب وقت خشکیدن آنها است، و وقت وجوب پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقع چیدن آنهاست، که اگر از این وقت بدون عذر و با بودن مستحق تأخیر بیفتد و تلف شود مالک ضامن است.

مسأله ۱۸۷۶ - در ثبوت زکات در گندم و جو و کشمش و خرما - که در مسأله پیش گفته شد - معتبر نیست که مالک بتواند در آن تصرف کند، پس اگر مال در دست خود یا وکیلش نباشد، مثلاً کسی آنها را غصب کرده باشد هرگاه به دست او رسید زکات بر او واجب است

مسأله ۱۸۷۷ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۸ - در ثبوت زکات در غیر گندم و جو و خرما و کشمش شرط است که مالک متمکن از تصرف در مال باشد شرعاً و تکویناً، پس اگر در قسمتی از سال به طوری که زمان معتنابهی باشد کسی آن را غصب کرده باشد، یا شرعاً ممنوع از تصرف باشد، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۷۹ - اگر طلا و نقره، یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست، ولی اگر قرض دهنده زکات آن را بپردازد از قرض گیرنده ساقط می شود.

زكات گندم و جو و خرما و كشمش

مسأله ۱۸۸۰ - زكات گندم و جو و خرما و كشمش وقتى واجب مى شود كه به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها (۳۰۰) صاع است كه به گفته عده اى تقريباً (۸۴۷) كيلو گرم مى شود.

مسأله ۱۸۸۱ - اگر پيش از دادن زكات از انگور و خرما و جو و گندمى كه زكات آنها واجب شده، خود و عيالش بخورند، يا مثلاً به فقير به غير عنوان زكات بدهد، بايد زكات مقدارى را كه مصرف كرده بدهد.

مسأله ۱۸۸۲ - اگر بعد از آنكه زكات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، مالك آن بميرد، بايد مقدار زكات را از مال او بدهند، ولى اگر پيش از واجب شدن زكات بميرد، هر يك از ورثه كه سهم او به اندازه نصاب است، بايد زكات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۸۳ - كسى كه از طرف حاكم شرع مأمور جمع آورى زكات است، موقع خرمن كه گندم و جو را از كاه جدا مى كنند، و در وقت خشك شدن خرما و انگور مى تواند زكات را مطالبه كند، و اگر مالك ندهد و چيزى كه زكات آن واجب شده از بين برود، بايد عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر بعد از مالك شدن درخت خرما، و انگور يا زراعت گندم و جو، زكات آنها واجب شود، بايد زكات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر بعد از آنكه زكات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده بايد زكات آنها را بدهد، و چنانچه داد بر خريدار چيزى واجب نيست.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر انسان گندم يا جو يا خرما يا انگور را بخرد و بداند كه فروشنده زكات آن را داده، يا شك كند كه داده يا نه، چيزى بر او واجب نيست، و اگر بداند كه زكات آن را نداده، بايد خريدار زكات آن را بدهد، ولى چنانچه فروشنده او را گول زده باشد، مى تواند پس از دادن زكات به او مراجعه نمايد و مقدار زكات را از او مطالبه كند.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد، و در وقت خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۸ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۹ - خرما بر سه قسم است:

۱ - خرمائی که خشکش می کنند، و حکم زکات آن گفته شد.

۲ - خرمائی که در حال رطب بودن قابل مصرف است.

۳ - خرمائی که نارس (خلال) آن را می خورند.

در قسم دوّم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهند. اما قسم سوّم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

مسأله ۱۸۹۰ - گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۹۱ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۹۲ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن یک بیستم است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن یک دهم است؛ و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهلم است.

مسأله ۱۸۹۳ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده، یا اینکه می گویند آبیاری آن مثلاً با باران است، اگر سه چهلم بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۹۴ - اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده، یا اینکه می گویند با دلو و مانند آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسأله ۱۸۹۵ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک دهم است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۹۶ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم، و زکات زراعتی که پهلوی آن است - بنا بر احتیاط - یک دهم می باشد.

مسأله ۱۸۹۷ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۸ - بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسأله ۱۸۹۹ - آنچه که دولت از عین مال می گیرد، زکات آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت «۲۰۰۰» کیلوگرم باشد و دولت «۱۰۰» کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد، فقط زکات در «۱۹۰۰» کیلو واجب می شود.

مسأله ۱۹۰۰ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات یا بعد از آن نموده - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.

مسأله ۱۹۰۱ - مصارفی که بعد از تعلق زکات خرج می نماید، نمی تواند آنچه را نسبت به مقدار زکات خرج نموده از حاصل کسر کند هرچند - بنا بر احتیاط - از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد.

مسأله ۱۹۰۲ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حدّ خرمن برسد، و انگور و خرما به وقت خشک شده برسد و آنگاه زکات را بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۳ - بعد از آنکه زکات تعلق گرفت می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

مسأله ۱۹۰۴ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود، لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسأله ۱۹۰۵ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۶ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد - بنا بر احتیاط - زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۷ - اگر مقداری خرمای خشک نشده، یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مصرف زکات برساند

که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۸ - اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرمای تازه یا کشمش، یا خرمای خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است، و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، بلکه چنانچه به اعتبار قیمت، خرما و یا انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد، محل اشکال است.

مسأله ۱۹۰۹ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند، ولی اگر زکات در ذمه او واجب باشد مانند سایر دیون است.

مسأله ۱۹۱۰ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هرکدام که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکات بدهد، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد، و در بقیه مال هرکدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۱ - اگر گندم و جو، و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۱۲ - طلا دو نصاب دارد:

نصاب اوّل: بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن «۱۸» نخود است، پس وقتی

که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را – که نُه نخود می شود – از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوّم: چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام «۱۸» مثقال را از قرار یک چهلم بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا ـ رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۱۳ – نقره دو نصاب دارد:

نصاب اوّل: «۱۰۵» مثقال معمولی است، که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوّم: «۲۱» مثقال است، یعنی اگر «۲۱» مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵» مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکات ندارد. و اگر شک داشته باشد که به حدّ نصاب رسیده است – بنا بر احتیاط واجب – باید فحص کند.

مسأله ۱۹۱۴ – کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۱۵ – زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند

ص: ۳۵۱

و معامله با آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد ولی معامله با آن رواج داشته باشد، باید زکات آن را بدهند، ولی اگر از رواج افتاده باشد زکات ندارد هرچند سکه آن باقی باشد.

مسأله ۱۹۱۶ - طلا و نقره سکه داری که زن ها برای زینت بکار می برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول، طلا و نقره با آن شود - بنا بر احتیاط - زکات آن واجب است، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۷ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۸ - چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۹ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را به طلا و نقره عوض کند، یعنی طلا را به طلا، یا نقره و نقره را به نقره، یا طلا عوض نماید، احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۲۰ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۲۱ - پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند، در صورتی که به حدّ نصاب برسد زکاتش واجب است، هرچند خالصش به حدّ نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، زکاتش واجب نیست، هرچند خالصش به حدّ نصاب برسد.

مسأله ۱۹۲۲ - اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد، ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

اشاره

مسأله ۱۹۲۳ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد یک شرط دیگر هم دارد و آن این است، که حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علفِ چیده شده بخورد، یا در زراعتی که ملک او، یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال مقدار کمی از علف مالک بخورد به طوری که عرفاً صدق کند در طول سال چرنده است، زکات آن واجب می باشد، و در وجوب زکات در شتر و گاو و گوسفند، شرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشد، بلکه چنانچه در آبیاری یا شخم زنی یا مانند آن از آنها استفاده شود اگر عرفاً صدق کند که بیکارند باید زکات آنها را داد، بلکه اگر صدق نکند نیز - بنا بر احتیاط واجب - باید زکات آنها را داد.

مسأله ۱۹۲۴ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است، اگرچه احوط دادن زکات است، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۲۵ - شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوّم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوّم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوّم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوّم شده باشند.

یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا برای هر چهل شتر، یک شتری بدهد که داخل سال سوّم شده باشد، و یا برای هر پنجاه شتر یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند و در بعضی موارد هم مخیر است که با چهل، یا پنجاه حساب کند مانند دویست، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نُه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای صد شتر دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل شتر یک شتری که داخل سال سوّم شده، بدهد، و شتری که در زکات داده می شود باید ماده باشد، ولی اگر در نصاب ششم شتر ماده دوساله نداشته باشد شتر نر سه ساله کافی است، و اگر آن هم نداشته باشد در خرید هرکدام مخیر است.

مسأله ۱۹۲۶ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد، و همچنین است حال در نصاب های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۷ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اوّل: سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوّم شده از بابت زکات بدهد، و احتیاط - واجب - آن است که گوساله نر باشد.

نصاب دوّم: چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوّم شده باشد، و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نُه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد، و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوّم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید یا بر اساس عدد سی، یا چهل، یا هر دو حساب کند و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند، چون اگر فقط بر اساس عدد سی حساب کند، ده گاو زکات نداده می ماند، و در بعضی موارد مانند صد و بیست مخیر است.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۸ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل: چهل است، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوّم: صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک است، و زکات آن چهار گوسفند است.

ص: ۳۵۵

پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است، که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۲۹ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوّم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصاب های بعد.

مسأله ۱۹۳۰ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند، و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۳۱ - در زکات گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۳۲ - اگر برای زکات، گوسفند بدهد - بنا بر احتیاط واجب - باید اقلاً داخل سال دوّم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوّم شده باشد.

مسأله ۱۹۳۳ - گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۳۴ - اگر چند نفر با هم شریک باشند، هرکدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۵ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۶ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۷ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط - واجب - آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۸ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، اگر این کار به قصد فرار از زکات نباشد، و اما اگر به این قصد باشد، در صورتی که هر دو چیز یک نوع منفعت داشته باشند، مثلاً هر دو گوسفند شیرده باشند، احتیاط لازم آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۹ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

زکات مال تجارت

مالی که انسان به عقد معاوضه مالک می شود، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می دارد باید - بنا بر احتیاط واجب - با چند شرط زکات آن را بدهد - و آن یک چهلم است - :

۱ - مالک بالغ و عاقل باشد.

۲ - مال حداقل به اندازه (۱۵) مثقال طلای مسکوک یا (۱۵) مثقال نقره مسکوک

قیمت داشته باشد.

۳ – یک سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد.

۴ – قصد منفعت بردن در تمام سال باقی باشد، پس اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود، و مثلاً قصد صرف آن را در مؤونه نماید، زکات واجب نیست.

۵ – مالک بتواند در تمام سال در آن تصرف کند.

۶ – در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن، خریدار داشته باشد، پس اگر در قسمتی از سال به مقدار سرمایه، خریدار نداشته باشد، واجب نیست زکات آن را بدهد.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۴۰ – زکات در هشت مورد صرف می شود:

اوّل: فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالات اش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست.

دوّم: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوّم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کفاری که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می کنند. و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آورده اند ضعیف است، ولی چنانچه زکات به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می گردد، یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند، ولی اگر به آنان زکات داده شود به ولایت رغبت پیدا می کنند و به آن ایمان می آورند.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان، به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: فی سبیل الله، یعنی کارهایی که نفعش به عموم مسلمین می رسد مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینیه در آن خوانده می شود، و پاکسازی شهر و آسفالت راه ها، و توسعه آنها و مانند اینها.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده.

اینها مواردی است که زکات در آنها صرف می شود، ولی مالک نمی تواند زکات را بدون اذن امام علیه السلام یا نائبش، در دو مورد سوّم و چهارم مصرف نماید، و در مورد هفتم نیز بنا بر - احتیاط لازم - باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۴۱ - احتیاط واجب آن است که فقیر، یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۲ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۳ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۴۴ - فقیری که خرج سال خود و عیالش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد، و همچنین است اثاث خانه، و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۴۵ - فقیری که می تواند کسب کند و مخارج خود و عیال اش را تهیه نماید و از روی تنبلی اقدام نمی کند جایز نیست زکات بگیرد، و طلبه فقیری که کسب

مانع ادامه تحصیل اوست در هیچ صورتی نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد، مگر اینکه تحصیل بر او واجب عینی باشد، و از سهم سبیل الله در صورتی که تحصیل او منفعت عمومی داشته باشد با اجازه حاکم شرع - بنا بر احتیاط لازم - جایز است، و فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند با گرفتن زکات، زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۶ - به کسی که قبلاً فقیر بوده، و می گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد، ولی کسی که معلوم نباشد قبلاًـ فقیر بوده یا نه، نمی توان - بنا بر احتیاط - تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود، به او زکات داد.

مسأله ۱۹۴۷ - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی شود به او زکات داد.

مسأله ۱۹۴۸ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۹ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۵۰ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۱۹۵۱ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد کافی نیست. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی دانسته زکات است،

نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد، حتی اگر در شناخت فقیر تحقیق کرده یا به حجت شرعی مستند بوده، بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۹۵۲ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۹۵۳ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را که به او داده، بابت سهم فقرا حساب کند.

مسأله ۱۹۵۴ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۵۵ - مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد - و بنا بر احتیاط واجب - اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود خرج راه را تهیه کند نباید زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۵۶ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکات برساند، باید به حاکم شرع برساند و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحقّ زکات اند

مسأله ۱۹۵۷ - کسی که، مالك می تواند زکات خود را به او بدهد، باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، حتی اگر تحقیق کرده باشد، یا به حجت شرعی استناد

کرده باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۹۵۸ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد، و می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل، یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۵۹ - به فقیری که گدائی می کند اگر فقر او ثابت باشد، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نباید زکات داد، بلکه احتیاط واجب آن است به کسی که دادن زکات موجب ترغیب او در معصیت می شود هرچند خود آن را در معصیت صرف نمی نماید، زکات داده نشود.

مسأله ۱۹۶۰ - به کسی که شراب خوار است، یا نماز نمی خواند، همچنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسأله ۱۹۶۱ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود قرضش را از زکات داد.

مسأله ۱۹۶۲ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند، و اگر متمکن از پرداخت نفقه واجب افراد واجب النفقه اش نباشد و زکات بر او واجب باشد می تواند از زکات نفقه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۶۳ - اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، یا دین خود را ادا کند با داشتن سایر شرایط، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۶۴ - پدر نمی تواند از سهم سبیل الله کتاب های علمی و دینی که مورد احتیاج پسرش است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آنکه مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع - بنا بر احتیاط - اجازه بگیرد.

مسأله ۱۹۶۵ - پدر می تواند از زکات برای پسر فقیرش زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

مسأله ۱۹۶۶ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد، ولی می تواند - هرچند با مراجعه به حاکم جور - او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۷ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر بر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۱۹۶۸ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۹ - سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، مگر در حال اضطرار - و بنا بر احتیاط واجب - باید اضطرار به حدّی باشد که نتواند از خمس و سایر وجوهات مخارج خود را تأمین کند، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در صورت امکان باید در هر روز اکتفا کند به گرفتن مخارج ضروری همان روز.

مسأله ۱۹۷۰ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد ولی اگر خود ادعای سیادت کند و مالك به او زکات بدهد ذمه اش بری نمی شود.

نیت زکات

مسأله ۱۹۷۱ - انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی برای تذلل در پیشگاه خداوند عالم - بدهد و اگر بدون قصد قربت بدهد کافی است گر چه گناه کرده است، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکات بدهد باید معین کند که زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۷۲ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات

همان جنس حساب می شود، مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند، و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نیست، بعضی گفته اند: به همه آنها قسمت می شود، ولی این خالی از اشکال نیست، و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد باید نیت کند و احتیاط مستحب این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۷۴ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند، و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند، و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید.

مسأله ۱۹۷۵ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، و اگر برای غرض عقلائی تأخیر بیندازد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۷۶ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۷ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تأخیر زکات نداشته باید عوض آن را بدهد، بلکه اگر غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته، یا می خواسته تدریجاً به فقرا برساند، - بنا بر احتیاط واجب - ضامن است.

مسأله ۱۹۷۸ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرّف کند، و نیز اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرّف نماید.

مسأله ۱۹۷۹ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۸۰ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاًـ گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد، در حکم زکات است.

مسأله ۱۹۸۱ - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۸۲ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند؛ ولی اگر منفعت کند - بنا بر احتیاط لازم - باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۸۳ - اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود، و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۴ - فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۵ - فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۶ - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقرای آبرومند

بدهد، و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی که اهل سؤال نیستند را بر اهل سؤال مقدّم بدارد، ولی ممکن است دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد.

مسأله ۱۹۸۷ - بهتر است زکات را آشکار، و صدقه مستحبّی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۸۸ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، می تواند آن را به جای دیگری منتقل سازد، و در این صورت اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود ضامن نیست، و می تواند از حاکم شرع وکالت بگیرد و آن را به وکالت از او قبض کند و به اجازه او منتقل سازد، در این صورت نیز ضامن تلف نیست، و اجرت نقل را می تواند از زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۹ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۹۰ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهد، با خود اوست.

مسأله ۱۹۹۱ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدّم است.

مسأله ۱۹۹۲ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات دار موجود باشد، باید زکات را بدهد، هرچند شک او برای زکات سال های پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هرچند از سال حاضر باشد.

مسأله ۱۹۹۳ - فقیر نمی تواند پیش از گرفتن زکات آن را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید. و همچنین مالک نمی تواند زکات را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، ولی اگر مستحق پس از

گرفتن زکات راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و حال توبه کرده، اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۹۴ - انسان نمی تواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی، یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آنکه مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته و از حاکم شرع - بنا بر احتیاط لازم - اجازه بگیرد.

مسأله ۱۹۹۵ - انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد، و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۶ - انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، اگرچه فقیر نباشد، یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، - و بنا بر احتیاط - از حاکم شرع برای صرف زکات در آن اذن بگیرد.

مسأله ۱۹۹۷ - اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده می تواند برای خودش هم بردارد.

مسأله ۱۹۹۸ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند، و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۹ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هرچند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد، تصرّف او در سهم خودش اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که

خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، دادن زکات و خمس و قرض، بر دادن کفاره و نذر مقدم است.

مسأله ۲۰۰۱ – کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و حَجه الإسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را صرف ادای قرضش نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف ادای قرضش بنمایند، و در صورتی که چیزی باقی باشد صرف حج کنند، و اگر چیزی زیاد آمد به خمس و زکات قسمت نمایند.

مسأله ۲۰۰۲ – کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب عینی باشد می شود از سهم فقرا به او زکات داد، و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد، زکات دادن به او از سهم سبیل الله و – بنا بر احتیاط – با اجازه حاکم شرع جایز است، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکات بدهند.

زکات فطره

اشاره

مسأله ۲۰۰۳ – کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل است، و بیهوش و فقیر و برده نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که گفته می شود تقریباً سه کیلو است از غذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش، یا برنج یا ذرّت به مستحق بدهد، و اگر بجای آن پول هم بدهد، کافی است، و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هرچند گندم یا جو، یا خرما یا کشمش باشد.

مسأله ۲۰۰۴ – کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۵ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد، کوچك باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۶ - اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۷ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر وارد شده، و شب را نزد او مانده و نان خور او - هرچند موقتاً - حساب می شود، بر او واجب است.

مسأله ۲۰۰۸ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود در صورتی که نان خور او حساب شود - بنا بر احتیاط - بر او واجب است و الاّ ـ واجب نیست، و کسی را که انسان برای افطار شب عید دعوت می کند نان خور به حساب نمی آید، و فطره اش بر صاحب خانه نیست.

مسأله ۲۰۰۹ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکات فطره بر او واجب نیست، و الاّ - بنا بر احتیاط واجب - لازم است فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۱ - اگر در موقع غروب شب عید فطر، شرایط وجوب زکات فطره نباشد ولی پیش از ظهر روز عید آن شرایط پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۲ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳ - کسی که فقط به اندازه یك صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد

می توانـد به قصـد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالش بدهـد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد، ولی او به جای او می گیرد، و احتیاط مستحب آن است که به قصد او نگیرد، بلکه برای خودش بگیرد.

مسأله ۲۰۱۴ - اگر بعـد از غروب شب عیـد فطر بچه دار شود، واجب نیست فطره او را بدهـد، ولی اگر پیش از غروب بچه دار شود، یا ازدواج کند اگر نان خور او شـمرده شوند باید فطره آنها را بدهد، و اگر نان خور دیگری باشـند بر او واجب نیست، و اگر نان خور کسی نباشند فطره زن بر خودش واجب است، و بر بچه چیزی نیست.

مسأله ۲۰۱۵ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۶ - کسـی که دیگری بایـد فطره او را بدهـد، واجب نیست فطره خود را بدهـد، ولی اگر او فطره را ندهـد یـا نتواند بدهد، بر خود انسان - بنا بر احتیاط - واجب می شود که چنانچه دارای شـرایط گذشته در مسأله (۲۰۰۳) باشد فطره خویش را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷ - اگر کسـی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهـد، از کسـی که فطره بر او واجب شـده ساقط نمی شود.

مسأله ۲۰۱۸ - کسـی که سـید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسأله ۲۰۱۹ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۰ - انسان اگرچه مخارج عیالش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۱ - اگر انسان کسی را که اجیر می نماید مانند بنّا، و نجّار، و خادم،

مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۲ - اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد، مشهور فرموده اند باید فطره او و عیالش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مقتضای احتیاط ترک نشود.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۲۳ - زکات فطره را - بنا بر احتیاط واجب - باید فقط به فقرا داد - و منظور فقرای شیعه است - که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکات مال هستند، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد می تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

مسأله ۲۰۲۴ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۲۵ - فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار، و بی نماز، و کسی که آشکارا معصیت می کند، فطره ندهند.

مسأله ۲۰۲۶ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۲۷ - احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطره ندهند، مگر اینکه به فقرایی که جمع شده اند نرسد، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۸ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۲۹ - انسان نمی توانـد نصف صاع را از یک جنس مثلاً گنـدم، و نصف دیگر آن را از جنسـی دیگر، مثلاً جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۳۰ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدّم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را به دیگران نیز مقدم دارد.

مسأله ۲۰۳۱ - اگر انسان به خیال اینکه کسـی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که او داده از بین نرفته باشـد، بایـد پس بگیرد و به مسـتحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشـد، در صورتی که گیرنـده فطره می دانسـته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسـته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید عوض فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۲ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۳ - انسان بایـد زکات فطره را به قصد قربت - یعنی برای تذلل در پیشـگاه خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۴ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهـد صـحیح نیست، و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۳۵ - گنـدم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهـد بایـد به جنس دیگر، یا خاک مخلوط نباشـد، و چنانچه مخلوط باشـد، اگر خالص آن به یک صاع برسـد، و بـدون جدا کردن قابل اسـتفاده باشد، یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشـته باشد، یا آنچه

مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۳۶ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست.

مسأله ۲۰۳۷ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، مثلاً اگر فطره بعضی را گندم، و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۲۰۳۸ - کسی که نماز عید فطر می خواند - بنا بر احتیاط واجب - باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۳۹ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید، و تأخیر اگر برای غرض عقلائی باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۴۰ - اگر تا ظهر روز عید، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً - بنا بر احتیاط واجب - بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۱ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست.

مسأله ۲۰۴۳ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۴ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، ولی اگر برد و به مستحق رساند کافی است، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۴۵ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود. و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اوّل: آنکه بالغ باشد.

دوّم: آنکه عاقل و آزاد باشد.

سوّم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهم تر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است ترک نماید، ولی اگر در این حال به حج برود گر چه گناه کرده اما حج او صحیح است.

چهارم: آنکه مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیزاست:

اوّل: آنکه توشه راه و همچنین مرکب سواری - در صورت احتیاج به آن - یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند، داشته باشد.

دوّم: سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بدون مشقت زیاد بتواند مکه رود، و حج را بجا آورد. و این شرط در وجوب مباشرت حج معتبر است و کسی که توانایی مالی دارد ولی قدرت بدنی مباشرت ندارد یا مباشرت برای او حرجی است و امید بهبودی ندارد باید نایب بگیرد.

سوّم: در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود، مگر آنکه آن راه آن قدر دورتر و غیرمعمولی باشد که بگویند راه حج بسته است.

چهارم: تمکن از سایر جهات داشته باشد که به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، یا ترک انفاق بر آنان برای او حرجی است، داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، یعنی این طور نباشد که به واسطه مخارج حج پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۴۶ - کسی که بدون خانه ملکی در حرج واقع می شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۴۷ - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۸ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو و من خرج تو و عیال تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۴۹ - اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیال کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد، به او ببخشند برای اینکه حج کند، حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد. ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب وکارش باشد به طوری که اگر حج رود نتواند قرض خود را در موقعش ادا نماید، یا آنکه نتواند مخارج زندگانی اش را در بقیه سال تأمین نماید، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۰ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیال کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۵۱ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۵۲ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید هرچند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۳ - اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند، و در صورتی که حج نماید اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۴ - اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۵ - اگر کسی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، مگر آنکه از سال های پیش مستطیع بوده و نرفته، که در این صورت اگرچه به زحمت باشد باید حج کند.

مسأله ۲۰۵۶ - اگر کسی که مستطیع شده حج نکند، و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی، نتواند حج نماید، یا حرجی باشد و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد، خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانائی خود باشد، و در تمام این صور احتیاط مستحب آن است که چنانچه منوب عنه مرد باشد، نایب صروره باشد، یعنی کسی باشد که برای اوّلین بار به حج می رود.

مسأله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسأله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است. ولی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می تواند نائب بگیرد.

احکام خرید و فروش

اشاره

مسأله ۲۰۵۹ – شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه به واسطه یاد نگرفتن در معرض ارتکاب حرام، یا ترک واجبی باشد، یاد گرفتن لازم است. و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک، به هلاکت می افتد.

مسأله ۲۰۶۰ – اگر انسان برای ندانستن مسأله ای نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نه در مالی که گرفته است می تواند تصرف نماید، و نه در مالی که تحویل داده است، بلکه باید مسأله را یاد بگیرد، یا احتیاط کند هرچند با مصالحه باشد، ولی اگر بداند طرف راضی به تصرّف در آن است هرچند معامله باطل باشد، تصرّف جایز است.

مسأله ۲۰۶۱ – کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیال و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

چند چیز در خرید و فرش مستحب شمرده شده است:

اوّل: آنکه در قیمت جنس بین مشتری ها فرق نگذارد، مگر به لحاظ فقر و مانند آن.

دوّم: آنکه در ابتدای نشستن برای تجارت، شهادتین را بگوید، و هنگام معامله تکبیر بگوید.

سوّم: آنکه چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد، و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

ص: ۳۷۷

چهارم: آنکه کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضای به هم زدن معامله را بنماید، بپذیرد.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲ - بعضی از معاملات مکروه از این قرار است:

اوّل: ملک فروشی، مگر اینکه مالک دیگری با پول آن بخرد.

دوّم: قصابی.

سوّم: کفن فروشی.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب.

ششم: آنکه کار خود را خرید و فروش گندم، و جو، و مانند اینها قرار دهد.

هفتم: آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳ - معاملات حرام بسیار است، از آن جمله این موارد است:

اوّل: خرید و فروش مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و خوک، و همچنین مردار نجس - بنا بر احتیاط واجب - و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین نجس استفاده قابل توجهی نمود که حلال باشد، مانند فضولات نجس که برای کود دادن بکار می رود، خرید و فروش جایز است.

دوّم: خرید و فروش مال غصبی اگر مستلزم تصرف در آن باشد، مانند تحویل دادن و تحویل گرفتن.

سوّم: معامله با پول هایی که از اعتبار ساقط شده، یا پول های تقلبی است در صورتی که طرف معامله متوجه نباشد، ولی اگر بداند، معامله جایز است.

چهارم: معامله با آلات حرام یعنی چیزهایی که به هیئتی ساخته شده است که معمولاً

برای استفاده حرام بکار می آید و ارزش آن به سبب استفاده حرام است مانند بت و صلیب و وسایل قمار و آلات لهو حرام.

پنجم: معامله ای که در آن غش باشد؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد، و راه معاش او را می بندد، و او را به خودش واگذار می کند. و غش موارد مختلفی دارد مانند:

۱ - مخلوط کردن جنس خوب با جنس بد یا با چیز دیگر، مانند مخلوط کردن شیر با آب.

۲ - صورت ظاهر خوبی را به جنس دادن بر خلاف واقع مانند، آب زدن به سبزی کهنه که تازه جلوه کند.

۳ - جنس را به صورت جنس دیگر وانمود کردن مانند، روکش کردن طلا بدون اطلاع مشتری.

۴ - مخفی داشتن عیب جنس در صورتی که مشتری به فروشنده اعتماد داشته باشد که از او مخفی نمی دارد.

مسأله ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، مانند فرش و ظرف، اشکال ندارد، و همچنین است اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد، ولی منافع حلال و معمولی آن متوقف بر طهارت نباشد مانند نفت، بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت حلال و قابل توجهی داشته باشد باز هم فروختنش جایز است.

مسأله ۲۰۶۵ - اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است بفروشد، باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض ارتکاب حرام یا ترک واجبی می شود، مثل اینکه آب نجس را در وضو و یا غسل بکار می برد و با آن نماز واجبش را می خواند، و یا از آن چیز نجس در خوردن و یا آشامیدن استفاده می کند، البته اگر بداند که گفتن به او فایده ای ندارد مانند افراد لاابالی، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۲۰۶۶ - خرید و فروش داروهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگرچه جایز

است، ولی باید نجاستش را در صورتی که در مسأله پیش گفته شد به مشتری بگوید.

مسأله ۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن هایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. و روغن و سایر موادی که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند مانند ژلاتین، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، اگرچه پاک و خرید و فروش آن جایز است، ولی خوردنش حرام، و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید؛ در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض ارتکاب حرام، یا ترک واجبی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مسأله (۲۰۶۵) گذشت.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن - بنا بر احتیاط - جایز نیست، ولی اگر مشکوک باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۹ - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود، در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن جایز است، و همچنین نماز در آن صحیح می باشد.

مسأله ۲۰۷۰ - روغن و سایر موادی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده است، یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده است یا نه، هرچند محکوم به طهارت است، و خرید و فروش آن جایزاست، ولی خوردن آن روغن و مانند آن جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۱ - خمر و سایر مسکرات روان، معامله آنها حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۷۲ - فروختن مال غصبی باطل است، مگر صاحبش اجازه دهد، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر خریدار جداً قاصد معامله است، ولی قصدش این باشد که پول

جنسی را که می خرد ندهد، این قصد به صحت معامله ضرر ندارد، ولی لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسأله ۲۰۷۴ - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمّه خریده است بعداً از مال حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا اینکه ذمّه اش بری گردد.

مسأله ۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو حرام، جایز نیست، و اما آلات مشترک، مثل رادیو، و ضبط صوت، و ویدئو، خرید و فروش آن مانعی ندارد. و نگهداری آن برای کسی که مطمئن است خودش و خانواده اش از آن در موارد حرام استفاده نمی کنند جایز است.

مسأله ۲۰۷۶ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، برای این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را برای این بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، چه در ضمن معامله قرار بر این بگذارند، و چه پیش از آن، و معامله را بر اساس آن انجام دهند، معامله حرام است، ولی اگـر برای آن نفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد، معامله اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۷ - ساختن مجسمه جاندار - بنا بر احتیاط - حرام است، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد. و اما نقاشی جاندار جایز است.

مسأله ۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از راه قمار یا دزدی، یا معامله باطل تهیه شده، اگر مستلزم تصرف در آن باشد حرام است، و اگر کسی آن را بخرد و از فروشنده بگیرد باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد به طوری که آن را روغن نگویند، معامله باطل است، و اگر مقدار پیه کم باشد به طوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند، معامله صحیح است، ولی مشتری خیار عیب دارد و می تواند معامله را به هم بزند، و پول خود را پس بگیرد. و اما اگر روغن از پیه متمایز

باشـد، معـامله به مقـدار پیه ای که در آن است باطـل می باشـد، و پولی که فروشـنده برای پیه آن گرفته مال مشتری، و پیه مال فروشـنده است، و مشتری می توانـد معامله روغن خالصـی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند و یک من روغن در ذمّه بفروشـد، بعـد روغنی که پیه دارد بدهـد، مشتری می توانـد آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰ - اگر مقداری از جنسـی را که با وزن یا پیمانه می فروشـند، به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گنـدم بفروشـد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بـد باشـد، یا با یکـدیگر تفاوت قیمت داشـته باشـند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسـته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۱ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۲ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال، را به یک من و نیم گنـدم بفروشـد، اشـکال نـدارد، در صورتی که قصدشان آن باشد که دسـتمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشـد. و همچنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کننـد، مثلاً یک من گنـدم و یک دسـتمال را، به یک من و نیم گنـدم و یک دسـتمال بفروشد، چنانچه قصدشان آن باشد که دسـتمال و نیم من گندم در طرف اوّل، در مقابل دسـتمال در طرف دوّم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۳ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو، و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، اشکال ندارد،

مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده، و معامله با مدت باشد که صحت آن در این صورت محل اشکال است، مثل اینکه ده دانه گردو نقداً بدهد، که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد، و از این قبیل است فروختن اسکناس، پس مانعی ندارد که مثلاً- تومان را به جنس دیگر از اسکناس، مثل دینار یا دُلار نقداً، یا با مدت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتر بگیرد، نباید معامله با مدت باشد، وگرنه صحت آن محل اشکال است، مثل اینکه صد تومان نقداً بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد.

مسأله ۲۰۸۴ - جنسی را که در شهری، یا غالب شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعض از شهرها با شماره معامله می کنند، جایز است که آن جنس را به زیادتر در شهری که با شماره معامله می کنند، بفروشد.

مسأله ۲۰۸۵ - در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند، اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد، از یک جنس نباشد و معامله نقدی باشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر معامله با مدت باشد، محل اشکال است، پس اگر یک من برنج را به دو من گندم تا یک ماه بفروشد، صحت معامله خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۰۸۶ - معامله میوه رسیده با میوه نارس با زیادتی جایز نیست، و به طور مساوی اگر به صورت نقدی باشد مکروه است، و اگر نسیه باشد، مورد اشکال است.

مسأله ۲۰۸۷ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۸۸ - پدر و فرزند، وزن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند، و همچنین مسلمان می تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، ولی معامله ربا با کافری که در پناه اسلام است حرام است، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت او جایز باشد، می تواند از او زیادتی را بگیرد.

مسأله ۲۰۸۹ – تراشیدن ریش و اخذ اجرت بر آن – بنا بر احتیاط واجب – جایز نیست مگر اینکه مورد اضطرار باشد، یا ترک آن موجب ضرر یا حرجی باشد که معمولاً تحمّل نمی شود، هرچند از جهت استهزاء و توهین باشد.

مسأله ۲۰۹۰ – غنا حرام است، و منظور از آن سخن باطلی است که با آوازی خوانده می شود که مناسب مجالس لهو و لعب باشد. و همچنین جایز نیست با این گونه صدا قرآن و دعا و مانند آن را بخوانند، – و بنا بر احتیاط واجب – سخنانی غیر از آنچه گفته شد نیز به این گونه صدا نخوانند. و همچنین گوش دادن به غنا حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام است و ملك گیرنده نمی شود. و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست. و موسیقی یعنی نواختن آلات مخصوص موزیك نیز اگر به نحوی باشد که مناسب مجالس لهو و لعب است حرام است، و غیر آن حرام نیست. و اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام، نیز حرام است، و ملك گیرنده نمی شود، و تعلیم و تعلّم آن نیز حرام است.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۹۱ – برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اوّل: آنکه بالغ باشند.

دوّم: آنکه عاقل باشند.

سوّم: آنکه سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالك باشند.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد:

مسأله ۲۰۹۲ – معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است، مگر در

چیزهای کم قیمتی که معامله با بچه ممیز نابالغ در آنها معمول باشد، و اما اگر معامله با ولی او باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه وکالتاً از صاحبش آن مال را بفروشد، و یا با آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که معامله صحیح است اگرچه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد. و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده برساند اگرچه ممیز نباشد معامله صحیح است، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند.

مسأله ۲۰۹۳ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او، و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت ردّ مظالم به فقیر بدهد، و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسأله ۲۰۹۴ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند، و بچه جنس یا پولی را که به او داده است از بین ببرد، می تواند از بچه بعد از بلوغش، یا از ولی او مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد، یا ممیز باشد ولی خودش مال را تلف نکرده باشد، بلکه نزد او تلف شده باشد هرچند در اثر اهمال، یا تفریط او باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۰۹۵ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۹۶ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۷ - پدر و جدّ پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جدّ پدری بر طفل

می تواننـد مال طفل را بفروشـند، و در صورت نبودن همه آنها مجتهـد عادل هم در صورتی که مصـلحت اقتضا کند می تواند مال دیوانه، یا طفل یتیم، یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسأله ۲۰۹۸ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننـده به مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله ملك مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملك کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله ۲۰۹۹ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال، معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالك می شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۰۰ - جنسی را که می فروشد و چیزی را که عوض آن می گیرد پنج شرط دارد:

اوّل: آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوّم: آنکه بتوانـد آن را تحویـل دهـد، وگرنه معامله صـحیح نیست، مگر آنکه آن را با چیزی که می توانـد آن را تحویل دهد بفروشد، که در این صورت معامله صحیح است، ولی اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده بدست آورد، هرچند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است، مثلاً اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد و خریدار بتواند آن را پیدا کند، معامله اشکال ندارد و صحیح می باشد و احتیاج به ضمیمه در این صورت نیست.

سوّم: خصوصیاتی که در جنس و عوض است، و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معلوم باشد.

چهارم: آنکه متعلق حق دیگری نباشد، به طوری که با خارج شدن از ملك مالك

حق آن شخص از میان برود.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً ـ منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست. ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد:

مسأله ۲۱۰۱ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۲ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند، با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً ـ می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۳ - اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرط هایی که گفته شد - غیر شرط چهارم - باطل باشد، ولی خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۴ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، یا در معرض این جهت باشد مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نشود روی آن نماز خواند، فروش آن برای متولّی و کسی که در حکم اوست اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید - بنا بر احتیاط استحبابی - پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.

مسأله ۲۱۰۵ - بیع وقف در صورتی که بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند اختلاف پیدا شود، به گونه ای که اگر مال وقف را نفروشند گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، محل اشکال است، ولی اگر واقف شرط کند که اگر صلح در فروش وقف

باشد، بفروشند، فروختن آن در این صورت اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۶ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت می تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۰۷ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم، و مشتری بگوید قبول کردم، معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۰۸ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۱۰۹ - میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، چنانچه معلوم باشد که از آفت رسته است یا نه، به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح است، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد که از آفت رسته است یا نه، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند یا همان مقداری که فعلاً روییده - به شرط آنکه مالیت قابل توجهی داشته باشد - بفروشند، معامله صحیح است، و همچنین اگر چیزی از حاصل زمین، یا چیز دیگری را با آن بفروشند معامله صحیح است، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد.

مسأله ۲۱۱۰ - فروختن میوه ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد نیز جایز است، ولی باید با ضمیمه باشد، به طوری که در مسأله پیش گفته شد، و یا آنکه میوه بیشتر از یک سال را بفروشند.

مسأله ۲۱۱۱ - اگر میوه درخت خرما را بر درخت بفروشند، چه رسیده باشد و چه نارس، اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما، چه از آن درخت و چه از غیر آن، قرار ندهند، ولی اگر آن را با رطب رسیده، یا نارس که هنوز خرما نشده است بفروشد اشکال ندارد. و اگر کسی یک عدد درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد و رسیدن به آن برای او مشکل باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند، و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد، و عوض آن را خرما قرار بدهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۲ - فروختن خیار و بادنجان و سبزی ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که محصول آن ظاهر و نمایان شده باشد، و معین کنند که مشتری چند چین آن را می خرد، اشکال ندارد، ولی اگر محصول آن ظاهر و نمایان نشده باشد، فروختن آن اشکال دارد.

مسأله ۲۱۱۳ - اگر خوشه گندم را بعد از آنکه دانه بسته، به گندمی که از خودش حاصل می آید، یا از خوشه دیگری بفروشند، معامله صحیح نیست.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس، و غیرمنقول مانند خانه و زمین، به این است که دست از آن چیز بردارد، و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد، بتواند در آن تصرف کند. و این معنی به اختلاف موارد مختلف می باشد.

مسأله ۲۱۱۵ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۶ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند نمی تواند قیمت آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و مالی داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۱۷ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند قیمت آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند، و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱۸ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گران تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گران تر حساب می کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۹ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

مسأله ۲۱۲۰ - معامله سلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می دهد بفروشد، پس اگر خریدار بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۲۱ - اگر پولی را که از جنس طلا- یا نقره است سلف بفروشد، و عوض آن را پول طلا- یا نقره بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و

نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر، یا پول طلا، یا نقره بگیرد، معامله - به تفصیلی که در شرط هفتم مسأله آینده گفته می شود - صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد، و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۲۲ - معامله سلف هفت شرط دارد:

اوّل: خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوّم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

سوّم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر بگوید تا اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد، چه کمیاب باشد چه فراوان.

پنجم: جای تحویل جنس را - بنا بر احتیاط واجب - کاملاً معین نمایند، ولی اگر از گفته آنان جای آن معلوم بشود، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه یا عدد آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ، تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

هفتم: چیزی را که می فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، عوض آن از آن جنس نباشد، بلکه - بنا بر احتیاط لازم - از غیر آن جنس از اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود هم نباشد، و اگر چیزی را که می فروشد از

اجناسی باشد که با عدد فروخته می شود - بنا بر احتیاط واجب - نباید عوض آن را از جنس خود با مقداری زیادتر قرار دهد.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۳ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده است، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد، و بعد از تمام شدن مدت اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود غیر از میوه ها، پیش از تحویل گرفتن آن به غیر فروشنده جایز نیست مگر اینکه به سرمایه اش یا به کمتر از آن بفروشد.

مسأله ۲۱۲۴ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده است در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند اگر به همان وضعی باشد که شرط شده است، و اگر بهتر باشد باید بپذیرد، مگر اینکه منظور از شرطی که شده است نفی صفت بهتر نیز باشد.

مسأله ۲۱۲۵ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده است، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۷ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده است یا بدل آن را پس بگیرد - و بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند آن را به فروشنده به قیمت بیشتری بفروشد.

مسأله ۲۱۲۸ - اگر جنسی را بفروشد، و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۹ - اگر طلا را بـه طلا و نقره را به نقره بفروشـد، سـكه دار باشـند يـا بی سـكه، در صـورتی كه وزن يكی از آنها زيادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۳۰ - اگر طلا را به نقره، يا نقره را به طلا نقداً بفروشد، معامله صحيح است و لازم نيست وزن آنها مساوی باشد، ولی اگر معامله با مدت باشد باطل است.

مسأله ۲۱۳۱ - اگر طلا يا نقره را به طلا يا نقره بفروشـند، بايد فروشنده و خريدار پيش از آنكه از يكديگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به يكـديگر تحويل دهنـد، و اگر هيـچ مقـدار از چيزی را كه قرار گذاشـته اند تحويل ندهند معامله باطل است، و اگر بعضی از آن را تحويل دهند، نسبت به همان مقدار صحيح است.

مسأله ۲۱۳۲ - اگر فروشـنده يا خريدار، تمام چيزی را كه قرار گذاشـته تحويل دهد، و ديگری مقداری از آن را تحويل دهد و از يكـديگر جـدا شونـد، اگرچه معامله نسـبت به آن مقدار صـحيح است، ولی كسـی كه تمام مال بدست او نرسـيده می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۳ - اگر خاك نقره معـدن را به نقره خالص، و خاك طلای معدن را به طلای خالص بفروشـند، معامله باطل است - مگر آنكه بدانـد مثلاً مقـدار نقره خاك با مقدار نقره خالص مساوی است - ولی فروختن خاك نقره را به طلا، و خاك طلا را به نقره، همان طوری كه سابقاً گفته شد اشكال ندارد.

مواردی كه انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۴ - حقّ به هم زدن معـامله را خيـار می گوينـد، و خريـدار و فروشـنده در يـازده صورت می تواننـد معامله را به هم بزنند:

اوّل: آنكه از هم جدا نشده باشند، هرچند مجلس معامله را ترك گفته باشند. و اين خيار را «خيار مجلس» می گويند.

دوّم: آنکه مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر، مغبون شده باشند. که آن را «خیار غبن» گویند. و منشأ ثبوت این نحو از خیار، شرط ارتکازی در عرف عام می باشد، یعنی در هر معامله ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است، که مالی را که می گیرد از جهت مالیت به مقدار فاحش کمتر از مالی را که می پردازد نباشد، و اگر باشد حق به هم زدن معامله را داشته باشد. ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتکازی طور دیگر باشد، مثلاً شرط این باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته باشد، بتواند مابه التفاوت میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را به هم زند، باید همان عرف خاص در این چنین موارد رعایت شود.

سوّم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو، یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند. که آن را «خیار شرط» گویند.

چهارم: یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند، یا رغبت او به آن زیادتر شود. که آن را «خیار تدلیس» گویند.

پنجم: یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مال معینی را که می دهد به طور مخصوصی باشد، و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده می تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار تخلّف شرط» گویند.

ششم: در جنس، یا عوض آن عیبی باشد. و آن را «خیار عیب» گویند.

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد. و آن را «خیار شرکت» گویند.

هشتم: صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، یا آنکه طرف جنس را سابقاً دیده بوده و خیال

می کرده است که فعلاً دارای خصوصیاتی است که در گذشته در آن دیده، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده است، که در این صورت طرف می تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار رؤیت» گویند.

نهم: اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد، و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت نکرده باشد. و اما اگر او را اصلاً مهلت نداده باشد، می تواند با اندکی تأخیر در پرداخت پول، معامله را به هم بزند، و اگر بیش از سه روز مهلت داده باشد، نمی تواند تا تمام شدن مدت، معامله را به هم بزند، و اگر جنسی را که فروخته از قبیل سبزی ها، یا میوه ها باشد که زودتر از سه روز فاسد می شود، مهلت آن کمتر خواهد بود. و این خیار را «خیار تأخیر» گویند.

دهم: کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار حیوان» گویند.

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیار تعذّر تسلیم» گویند.

مسأله ۲۱۳۵ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجهی گران تر خریده باشد، می تواند معامله را به هم بزند، البته به شرط آنکه در وقت به هم زدن معامله هم غبن باقی باشد، وگرنه حق خیار محل اشکال است. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزان تر فروخته باشد، می تواند به شرط گذشته معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۶ - در معامله بیع شرط که مثلاً، خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند، و قرار می گذارند، که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله

را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش واقعی داشته باشند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۳۷ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد، معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۳۸ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند، و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۹ - اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده است، مانند اینکه عیبی حادث شده باشد یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، مانند اینکه آن را فروخته یا اجاره داده باشد یا پارچه را بریده یا دوخته باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً- مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان، و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۴۰ - اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند، می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۱۴۱ - اگر بعد ا ز معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند، در صورت عدم امکان رد جایز است.

مسأله ۲۱۴۲ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، چنانچه بخواهد باید فوراً معامله را به هم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول - با در نظر گرفتن اختلاف موارد - تأخیر بیندازد دیگر نمی تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۳ - هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند، و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسأله ۲۱۴۴ - در دو صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوّم: آنکه فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می فروشم، و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۵ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد. و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حقّ به هم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۶ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری

خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۴۷ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید، و بعداً مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۸ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی، زیادی مال خودت باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴۹ - اگر قصّاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته است راضی نشود، قصّاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۵۰ - اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود، و بزّاز پارچه ای او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۵۱ - اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته است تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته است فرار نماید، که در این صورت معامله باطل می شود، و مشتری می تواند پول خود را مطالبه نماید.

ص: ۳۹۸

احکام شراکت

مسأله ۲۱۵۲ - اگر دو نفر باهم اتفاق ببندند که با مال مشترک خود تجارت کنند و آنچه منفعت می برند میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۵۳ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلّاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست. ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلاً نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد، در مقابل نصف مزد کار او، مصالحه صحیح است، و هرکدام با دیگری در مزد کار او شریک می شود.

مسأله ۲۱۵۴ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند، که هرکدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در سود جنسی که هرکدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست. اما اگر هرکدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه به نسیه می خرد شریک کند، یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، هر دو در آن جنس شریک می شوند.

مسأله ۲۱۵۵ - کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۶ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند، یا کار او بااهمیت تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد، باید

آنچه را شرط کرده اند به او بدهند. و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا بیشتر کار نمی کند، یا کار او بااهمیت تر از کار دیگری نیست، بیشتر منفعت ببرد، باز هم شرط صحیح است، و باید آنچه شرط کرده اند به او بدهند.

مسأله ۲۱۵۷ - اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد، صحت شرکت محل اشکال است.

مسأله ۲۱۵۸ - اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۵۹ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هرکدام به تنهائی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، یا شخص سومی برای معامله کردن اجاره شود، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۶۰ - شرکت به دو نحو است: شرکت اذنی، و آن این است که قبل از معامله شرکت مال التجاره به نحو مشاع بین شرکا مشترک باشد، و شرکت معاوضی، و آن به این صورت است که هرکدام مال خود را برای شرکت حاضر می کند، که در نتیجه هرکدام نصف مال خود را، با نصف مال دیگری معاوضه می کند. پس اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، در شرکت اذنی هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند، ولی در شرکت معاوضی هرکدام می توانند به نحوی که به شرکت ضرر نزند معامله کنند.

مسأله ۲۱۶۱ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند،

باید به طور معمول معامله کند، و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.

مسأله ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، یا آنکه قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هرچند معامله - بنا بر اقوی - صحیح است، ولی اگر معامله زیان آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود، شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده، ضامن است.

مسأله ۲۱۶۳ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۴ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده، چنانچه نزد دیگر شریک ها مأمون باشد باید حرف او را قبول کنند، و اگر این چنین نیست می توانند نزد حاکم شرع، علیه او شکایت کنند، تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد.

مسأله ۲۱۶۵ - در شرکت اذنی اگر تمام شریک ها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک های دیگر حقّ تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می تواند در مال شرکت تصرف کند، و در هر حال اشتراک آنها در سرمایه به حال خود باقی است.

مسأله ۲۱۶۶ - در شرکت اذنی هر وقت یکی از شریک ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آنکه قسمت رد یعنی قسمت کردن نیاز به مبلغی از طرف بعضی از شرکا داشته باشد یا ضرر معتنابهی بر شرکا داشته باشد.

مسأله ۲۱۶۷ - اگر یکی از شریک ها در شرکت اذنی بمیرد یا دیوانه، یا بیهوش شود، شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی

از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسأله ۲۱۶۸ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و قرار شرکت معامله نسیه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دو آنان است.

مسأله ۲۱۶۹ - اگر یکی از شرکا با سرمایه شرکت معامله ای کند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده است، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله مقید به صحت شرکت نباشد، به این معنی که اگر می دانستند شرکت درست نیست باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح، وگرنه باطل می باشد، و در هر صورت هرکدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجّانی کاری نکرده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمولی، با حفظ نسبت از شریک های دیگر بگیرد، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فایده ای باشد که در فرض صحت شرکت می برده است، همان مقدار را می تواند بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۷۰ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقّی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱ - کسی که مالش را با دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به واسطه ورشکستگی هم نباشد.

مسأله ۲۱۷۲ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۳ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، و مقید نکند بخصوص روغن یا شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۷۴ - اگر کسی بخواهد طلب یا حقّ خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۵ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه

طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۱۷۶ - اگر دو نفر در دست و یا بر ذمّه یکدیگر مالی داشته باشند و بدانند، که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد، ولی احتمال زیادی برود، نمی توانند - بنا بر احتیاط لازم - آن دو را به یکدیگر صلح نمایند.

مسأله ۲۱۷۷ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه به طوری که در مسأله پیش گفته شد، مستلزم ربا نباشد، اشکال ندارد، مثلاً اگر هر دو ده من گندم طلبکار باشند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب بسر آمده باشد، مصالحه آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۷۸ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار، یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنانکه در مسأله (۲۳۰۷) خواهد آمد.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۰ - تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده اند، می توانند معامله را

به هم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، همان گونه که در مسأله (۲۱۳۴) گذشت، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند، در این سه صورت حقّ به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند، یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت می تواند صلح را به هم بزند، و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می تواند صلح را به هم بزند، در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مغبون باشد، و اگر صلح برای رفع نزاع باشد نمی تواند صلح را به هم بزند، بلکه در غیر این صورت نیز - بنا بر احتیاط واجب - نباید مغبون معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۱ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۲ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید، و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

اشاره

مسأله ۲۱۸۳ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید بالغ و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حقّ تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید نمی تواند چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد. و همچنین مفلّس نمی تواند چیزی از اموالی را که حقّ تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند، ولی می تواند خودش را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۸۴ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، یا مالی را برای او اجاره کند.

مسأله ۲۱۸۵ - اگر ولی یا قیّم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند، اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آنکه بچه بالغ شد می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، هرچند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد بر خلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر بر خلاف مصلحت ملزمه شرعیه بود، یعنی مصلحتی که می دانیم شارع مقدس راضی به ترک آن نیست، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمی تواند بعد از بلوغ اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۶ - بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۱۸۷ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک خود را اجاره دهد، به

مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

مسأله ۲۱۸۸ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۸۹ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۲۱۹۰ - اگر خانه یا دکان یا هر چیز دیگری را اجاره کند، و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد، مگر آن که اجاره دادن او طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد، مثلا زنی منزل، یا اتاقی را اجاره می کند و بعداً ازدواج کرده و اتاق یا منزل را جهت سکونت خودش به شوهرش اجاره می دهد، و اگر مالک شرط نکند، مستاجر می تواند آن را به دیگری اجاره دهد البته در تحویل دادن ملک به مستأجر دوّم باید - بنا بر احتیاط - از مالک اجازه بگیرد ولی اگر بخواهد کرایه را بیشتر از آن چه خود می پردازد قرار دهد هرچند از جنس دیگر باشد، در صورتی که خانه، یا دکان، یا کشتی باشد باید در آن کاری مانند تعمیر یا سفیدکاری و امثال آن انجام داده باشد، یا برای نگهداری آن خسارتی متحمل شود.

مسأله ۲۱۹۱ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، مگر به نحوی که در مسأله قبلی گذشت، و اگر شرط نکند، می تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی چیزی که بابت اجاره او می گیرد باید در قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده است نباشد. و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل، شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد، می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسأله ۲۱۹۲ - اگر غیر از خانه و دکان و کشتی، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از مقداری که با آن اجاره کرده است اجاره دهد، صحت اجاره محل اشکال است.

مسأله ۲۱۹۳ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند، و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۹۴ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اوّل: آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

دوّم: مستأجر آن را ببیند، و اگر حاضر نیست یا کلی است، کسی که آن را اجاره می دهد خصوصیاتی را که در تمایل به اجاره کردن آن تأثیر دارد بیان نماید.

سوّم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده اگر مستأجر نتواند آن را بگیرد باطل است، ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است.

چهارم: آنکه استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه، و خوردنی های دیگر برای خوردن صحیح نیست.

پنجم: آنکه استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب رودخانه هم به آن نرسد صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می دهد، مالک آن منفعتی باشد که برای آن اجاره می شود، و اگر نه مالک باشد، نه وکیل و نه ولی، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۹۵ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند، در صورتی که میوه اش فعلاً موجود نباشد صحیح است. و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

مسأله ۲۱۹۶ - زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حقّ شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۱۹۷ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اوّل: آنکه حلال باشد، پس اگر مالی فقط منفعت حرام داشته باشد، یا شرط کنند که در جهت حرام استفاده نمایند، یا قبل از معامله استفاده حرام را معین کنند، و معامله را بر آن اساس مبتنی سازند، معامله باطل است. بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب، و کرایه دادن حیوان برای حمل ونقل شراب باطل است.

دوّم: آنکه آن عمل در نظر شرع به طور مجّانی واجب نباشد، و از این قبیل است - بنا بر احتیاط واجب - یاد دادن مسائل حلال و حرام اگر محل ابتلاء باشد، و همچنین تجهیز اموات به مقدار واجب. - و بنا بر احتیاط واجب - معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوّم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده داشته باشد، استفاده ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد، و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم: مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره خانه و دکان، و یا به تعیین عمل است مانند آنکه با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

مسأله ۲۱۹۸ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از بستن قرارداد اجاره است.

مسأله ۲۱۹۹ - اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه در موقع قرارداد خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۲۰۰ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند، و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۲۰۱ - اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره داده، یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره معلوم باشد، اجاره ماه اوّل صحیح است.

مسأله ۲۲۰۲ - خانه ای را که غربا و زوّار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاًـ شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نسبت به غیر از شب اوّل صحیح نیست، و صاحب خانه بعد از شب اوّل هر وقت بخواهد می تواند آنها را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۳ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پول های رایج با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

مسأله ۲۲۰۴ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین، یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد، و یا اینکه کلی در ذمّه قرار دهد مشروط به آنکه از حاصل همان زمین پرداخت شود، اجاره صحیح نیست، و اگر حاصل

زمین بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۰۵ - کسی که چیزی را اجاره داده است، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حقّ مطالبه اجرت را ندارد، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج.

مسأله ۲۲۰۶ - هرگاه چیزی را که اجاره داده است تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۷ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او ارجاع نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلًا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید، و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش، یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۲۰۸ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده است، مستأجر باید اجرت المثل آن مال را به صاحب ملک بدهد، مثلًا اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده است، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان باشد باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال، یا وکیلی بوده که حقّ تعیین اجرت را نیز داشته و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته است، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد، و اگر غیر اینها بوده است باید دویست تومان را بپردازد؛ و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسأله ۲۲۰۹ - اگر چیزی را که اجاره کرده است از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده است؛ ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً- پارچه ای را که به خیاط داده است از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده، و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

ص: ۴۱۱

مسأله ۲۲۱۰ - هرگاه اجیر که می خواهد کاری را بر مال مستأجر انجام دهد مانند خیاط و صنعتگر، چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسأله ۲۲۱۱ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مُزد گرفته باشد و چه مجّانی سر بُریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر حیوانی یا وسیله ای را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان، یا وسیله تلف، یا معیوب شود، ضامن است، و همچنین است اگر مقدار بار را معین نکرده باشند ولی بیشتر از معمول بار کند. و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن به مقدار غیر معمول، و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۲۱۴ - اگر کسی بچه ای را ختنه کند و در کار خود کوتاهی نماید، یا اشتباه کند مثل اینکه بیش از مقدار معمول ببرد، و آن بچه بمیرد و یا به او ضرر برسد ضامن است. و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد، یا به او ضرر برسد، چنانچه در تشخیص اینکه آیا بچه ضرر می بیند یا نه، به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمی دانسته که بچه ضرر می بیند ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۵ - اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد، و یا برای او دوائی توصیه کند، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن است، هرچند در معالجه کوتاهی نکرده باشد.

مسأله ۲۲۱۶ - هرگاه پزشک به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۷ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان

حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۸ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند به تفصیلی که در مسأله (۲۱۳۴) گذشت. ولی اگر در قرارداد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۹ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند، و چیزی را که به اجاره دهنده داده است پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده است به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را که یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند، و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۰ - اگر چیزی را که اجاره کرده، دیگری نگذارد که آن را تحویل بگیرد، و یا پس از تحویل گرفتن، دیگری آن را غصب کند، یا مانع از استفاده بردن از آن شود، نمی تواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۱ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی خورد، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۲۲۲ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، چیزی را که اج-اره کرده از قابلیت استفاده ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتد، اج-اره باطل می شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده است به او برمی گردد؛ و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از قابلیت استفاده ای که برای مستأجر تعیین گشته است بیفتد، اجاره مدتی که باقی مانده است باطل می شود، و می تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند، و اجرت المثل یعنی

اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

مسأله ۲۲۲۴ - اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد، و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه طوری باشد که اگر آن را به نحو معمول بسازند با ساختمان قبلی فرق بسیار پیدا می کند، حکم آن همان است که در مسأله پیش گفته شد، و اگر این چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود، و مستأجر هم نمی تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود، و مستأجر می تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده ای که کرده است اجرت المثل بدهد.

مسأله ۲۲۲۵ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد، مثلاً ـ دیگری وصیّت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می شود، و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده است، مِلک مالک فعلی می شود.

مسأله ۲۲۲۶ - اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده است و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده است به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسأله ۲۲۲۷ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام مضاربه

مسأله ۲۲۲۸ - مضـاربه قراردادی است بین دو نفر، که یکی از آنهـا مالـک است و مالی را به دیگری که آن را عامل می نامیم می دهد، که با آن تجارت کند و سود میان آنها تقسیم شود.

و این معامله مشروط به امور زیر است:

۱ - ایجاب و قبول. و در انشا آنها هر لفظ، یا فعلی که بر این مضمون دلالت کند کافی است.

۲ - بلوغ شـرعی، و عقل، و رشد، و اختیار در هر دو طرف قرارداد، و در مالك بخصوص شـرط است که از طرف حاکم شرع به دلیل افلاس محجورعلیه نباشد، ولی در عامل این شرط نیست، مگر در صورتی که قرارداد مقتضی تصرف او در اموال مورد حجر خودش نیز باشد.

۳ - سـهم هرکدام آنها از سود باید با کسر معین باشد، که ثلث است یا نصف است یا هر کسری دیگر. و می شود از این شرط مستغنی شد در صورتی که سهم هرکدام در عرف بازار معین باشد، به طوری که عرفا نیازی به ذکر این شرط احساس نشود. و تعیین سـهم هرکـدام بـا ذکر مبلغی از مـال مانند صـد هزار تومـان مثلاً، کافی نیست. ولی می توانـد یکی از آنها پس از ظهور سود، سهم خود را با مبلغی از مال مصالحه نماید.

۴ - سود بایـد فقـط برای مالـك و عامل باشـد، و اگر شـرط شود که مقـداری از سود به دیگری داده شود مضاربه باطل است، مگر اینکه در مقابل کاری مربوط به تجارت یاد شده باشد.

۵ - عامل باید قادر بر تجارت باشد در صورتی که مباشـرت او در عمل تجارت به صورت قید در قرارداد ذکر شده باشد، مثلاً گفته باشد «این پول را به تو می دهم که شخصاً با آن مباشرت به تجارت کنی» و در صورت عجز با این فرض، قرارداد باطل

است. و اگر مباشرت به صورت شرط در متن قرارداد ذکر شود، مثلاًـ گفته شود «این پول را به تو می دهم که بـا آن تجارت کنی به شرط اینکه خودت مباشرت نمایی» در این فرض، اگر عامل عاجز باشد معامله باطل نیست، ولی مالك در صورت تخلف از مباشرت خیار فسخ دارد.

و اما اگر نه قید شود و نه شرط، ولی عامل عاجز باشد از تجارت حتّی با واداشتن دیگری، قرارداد باطل است. و اگر از ابتدا قادر باشد و سپس عاجز شود، از وقتی که عاجز شده است، قرارداد باطل می شود.

مسأله ۲۲۲۹ – عامل امین به حساب می آید، بنابراین در صورتی که مال تلف یا معیوب شود ضامن نیست، مگر اینکه از حدود قرارداد تجاوز کند، یا در نگهداری مال کوتاهی نماید. همچنین در فرض خسارت ضامن نیست، بلکه خسارت در مال مالك خواهد بود. و اگر مالك بخواهد شرط کند که این خسارت تنها بر عهده او نباشد، این شرط به سه صورت ممکن است انشا شود:

۱ – اینکه در ضمن معامله شرط کند که عامل با او در خسارت شریك باشد همچنان که در سود شریك است. و در این صورت شرط باطل است، ولی معامله صحیح است.

۲ – اینکه شرط شود همه خسارت بر ذمه عامل باشد، و در این صورت شرط صحیح است ولی همه سود نیز برای او خواهد بود، و چیزی از آن به مالك نمی رسد.

۳ – اینکه شرط شود عامل در صورت خسارت سرمایه، همه آن یا مقداری از آن را که معین می کند از مال خود جبران نماید و به او بدهد. این شرط صحیح است، و عامل ملزم به عمل به آن است.

مسأله ۲۲۳۰ – مضاربه إذنیّه، از عقود لازم نیست. به این معنی که مالك می تواند در اذنی که به عامل در مورد تصرف در مال او داده است، رجوع نماید، و عامل نیز ملزم به استمرار در انجام کار با سرمایه او نیست، و هرگاه خواست می تواند از کار ابا نماید چه قبل از شروع در کار باشد، و چه بعد از آن، و چه قبل از پیدایش سود باشد، و چه بعد از آن، و چه قرارداد از جهت زمانی مطلق باشد، و چه مدت برای آن تعیین شده باشد. ولی اگر شرط کنند که آن را تا زمان معینی فسخ نکنند شرط صحیح است، و عمل به آن

واجب، در عین حال اگر یکی از آنها فسخ کند فسخ می شود، گر چه او به دلیل مخالفت با تعهد خود گناه کرده است.

مسأله ۲۲۳۱ – در صورتی که عقد مضاربه مطلق باشد، و قید خاصی نشده باشد، عامل از جهت خریدار، فروشنده و نوع کالا، می تواند طبق مصلحت اندیشی خود عمل کند. ولی جایز نیست کالا را از آن شهر به شهری دیگر ببرد مگر اینکه این امر متعارف باشد، به نحوی که اطلاق عقد عرفاً شامل آن باشد، یا اینکه مالك اجازه دهد. و اگر بدون اجازه مالك آن را به جای دیگر منتقل نماید، و مال تلف شود، یا خسارتی ببیند، ضامن است.

مسأله ۲۲۳۲ – مضاربه إذنیّه، با مرگ هرکدام از مالك و عامل باطل می شود؛ زیرا با مرگ مالك اموال او به وارث منتقل می شود، و باقی ماندن مال در دست عامل نیاز به مضاربه جدید دارد. و با مرگ عامل اذن از بین می رود؛ زیرا اذن مالك به او اختصاص داشته است.

مسأله ۲۲۳۳ – هرکدام از مالك، و عامل می تواند بر دیگری در عقد مضاربه شرط نماید که عملی برای او انجام دهد، یا مالی به او بپردازد، و تا عقد باقی است و فسخ نشده عمل به آن شرط واجب است، چه سودی به دست آمده باشد، و چه نیامده باشد.

مسأله ۲۲۳۴ – خسارت، یا تلفی که بر مال مضاربه وارد می شود، مانند آتش سوزی و دزدی، و مانند آن با سود حاصله جبران می شود، چه سود، قبل از خسارت باشد، و چه بعد از آن، بنابراین مالکیت عامل، نسبت به سهم خود از سود حاصله، منوط به عدم عروض خسارت یا تلف است، و تنها وقتی قطعی می شود که مدت مضاربه پایان یابد، یا قرارداد فسخ شود. ولی اگر عامل در ضمن قرارداد بر مالك شرط کند که خسارت با سود سابق یا لاحق جبران نشود، شرط صحیح است. و باید به آن عمل شود.

مسأله ۲۲۳۵ – مالك می تواند به نحو جعاله در راه های مشروع سرمایه گذاری کند که همان نتیجه مضاربه را داشته باشد، به این ترتیب که مالی را به شخصی بسپارد، و مثلاً بگوید آن را در تجارت، یا هر بهره برداری دیگر به کار بگیر در مقابل معادل نصف سود مثلا برای تو باشد.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۳۶ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مالی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم. و به کسی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند. و میان جعاله و اجاره از جهاتی فرق است، از آن جمله این است که در اجاره بعد از قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۲۳۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - صحیح نیست. و همچنین جعاله مفلّس در آن قسم از اموالش که حقّ تصرف در آنها را ندارد، صحیح نمی باشد.

مسأله ۲۲۳۸ - کاری را که «جاعل» می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعاً لازم است، مجّاناً آورده شود نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بدون مقصد عقلائی به جای تاریکی برود، یا نماز واجب خود را بخواند، ده تومان به او می دهم، «جعاله» صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۹ - مالی را که قرار می گذارند لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر به طوری نزد عامل معلوم باشد که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود کافی است، مثلاً اگر جاعل بگوید این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد، جعاله صحیح است و همچنین اگر بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به او می دهم، یا ده من گندم به او می دهم، جعاله نیز صحیح است.

مسأله ۲۲۴۰ - اگر مزد کار کاملاً مبهم باشـد، مثلاً جاعل بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد.

مسأله ۲۲۴۱ - اگر «عامل» پیش از قرارداد کار را انجام داده باشـد، یا بعـد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقّ مزد گرفتن را ندارد.

مسأله ۲۲۴۲ - پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۴۳ - بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد، مگر اینکه با عامل به توافق برسند.

مسأله ۲۲۴۴ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می گیرد شود، بایـد آن را تمام نمایـد، مثلاً اگر کسـی بگویـد هر کس چشم مرا عمل کنـد فلان مقـدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمـل کنـد، چنـانچه طوری باشـد که اگر عمـل را تمام نکنـد، چشم معیوب می شود، بایـد آن را تمام نماید.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، نمی تواند چیزی مطالبه کند. اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار داده باشـد، مثلاًـ بگویـد هر کس لباس مرا بـدوزد، ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشـد که هر مقـدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد.

احکام مُزارعه

مسأله ۲۲۴۶ - مزارعه آن است که مالک با زارع اتفاق ببندند زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند، و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۷ - مزارعه چند شرط دارد:

اوّل: آنکه عقد و قراردادی میان آن دو باشد، مثلاً صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید.

دوّم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند، و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین باید مالک مفلّس نباشد، ولی اگر زارع مفلّس باشد در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده است نباشد، اشکال ندارد.

سوّم: هرکدام از مالک و زارع سهمی از حاصل زمین ببرند، نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آنکه مثلاً مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح نیست، و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل، مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

چهارم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اوّل مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است.

پنجم: زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن فعلاً ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

ششم: چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، مثلاً معین کنند که برنج است یا

گندم، و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، تعیین لازم نیست، و همچنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

هفتم: مالك، زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در کار کشاورزی تفاوت داشته باشند، ولی اگر تفاوت نداشته باشند، تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمین ها زراعت کن، و آن را معین نکند، مزارعه صحیح است، و بعد از عقد تعیین بدست مالك است.

هشتم: خرجی را که هرکدام از آنان باید بکند از قبیل بذر، کود و لوازم کشاورزی و مانند آن معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هرکدام باید بکند به طور معمول معلوم باشد، لازم نیست به آن تصریح نمایند.

مسأله ۲۲۴۸ - اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه باطل است، هرچند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند. بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه هایی که کشت شده است، یا مقدار خراجی را که دولت می گیرد، از حاصل استثناء شود و باقیمانده بین دو طرف تقسیم گردد، مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹ - اگر برای مزارعه مدتی را تعیین کرده باشند که معمولاً ـ حاصل در آن بدست می آید، ولی اتفاقاً مدت تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه تعیین مدت شامل این مورد هم می شده است یعنی منظور دو طرف این بوده است که با تمام شدن مدت، مزارعه تمام شود هرچند حاصل بدست نیامده باشد، در این صورت چنانچه مالك راضی شود که با اجاره، یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند، و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالك راضی نشود می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالك چیزی بدهد نمی تواند مالك را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

ص: ۴۲۱

مسأله ۲۲۵۰ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد؛ و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۵۱ - مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو، یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند؛ و همچنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده است عمل نماید، طرف دیگر می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۵۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد، و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، مگر آنکه کارهایی که بر عهده او بوده است تمام شده باشد که در این صورت مزارعه به هم نمی خورد و باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته است ورثه او ارث می برند، و ورثه می توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند.

مسأله ۲۲۵۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که بدست می آید مال اوست، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده، و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده است به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج هایی را که مالک کرده، و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده است به او بدهد. و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد و طرف از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی واجب نیست.

مسأله ۲۲۵۴ - اگر بذر مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل

بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود - بنا بر احتیاط واجب - نباید زارع را مجبور کند که زراعت را بچیند. و همچنین مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هرچند که اجاره زمین را هم از او مطالبه ننماید.

مسأله ۲۲۵۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند، و سال بعد دو مرتبه سبز شود و حاصل دهد، چنانچه شرط اشتراک در ریشه نکرده باشند، حاصل سال دوّم مال مالک بذر است.

احکام مُساقات و مُغارسه

مسأله ۲۲۵۶ - اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق ببندد که مثلاً درخت های میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید، و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را «مساقات» می گویند.

مسأله ۲۲۵۷ - معامله مساقات در درخت هایی که میوه نمی دهد در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد - مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند - صحیح است.

مسأله ۲۲۵۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند، و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۵۹ - مالک و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. و همچنین مالک نباید مفلّس باشد، ولی اگر باغبان مفلّس باشد در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۶۰ - مدت مساقات باید معلوم باشد، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اوّل آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل بدست می آید، صحیح است.

مسأله ۲۲۶۱ - باید سهم هرکدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۶۲ - لازم نیست قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن حاصل بگذارند، بلکه اگر بعد از ظاهر شدن هم بگذارند، چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادی حاصل، یا بهتر شدن آن، یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد، معامله صحیح است، ولی اگر اینچنین کاری باقی نمانده باشد، هرچند کاری که برای تربیت درخت لازم است، یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد، صحت معامله محل اشکال است.

مسأله ۲۲۶۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها - بنا بر اظهر - صحیح است.

مسأله ۲۲۶۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند آنچه در مسأله (۲۲۶۲) گذشت محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۶۵ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۶۶ - اگر مالك بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد، و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۶۷ - اگر کسی که تربیت درخت ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در قرارداد قید و شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند؛ و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد، و حاصل را بین ورثه میت و مالك قسمت می کند، و اگر در معامله قید کرده باشند که خود او درخت ها را تربیت نماید، با مردن او معامله به هم می خورد.

مسأله ۲۲۶۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالك باشد، مساقات باطل

است، ولی در عین حال حاصل مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت ها را تربیت کرده است بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد و او از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی لازم نیست.

مسأله ۲۲۶۹ – مغارسه آن است که زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد، و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، و این معامله صحیح است هرچند احتیاط در ترک آن است، ولی برای رسیدن به نتیجه آن می توان معامله ای انجام داد که بی اشکال صحیح است، مثلاً دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند، یا اینکه در نهال ها با هم شریک شوند، سپس باغبان خود را به مالک زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم، او در مدت زمانی معین به نصف منافع زمین در آن مدت اجاره دهد.

ص: ۴۲۶

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوع اند

مسأله ۲۲۷۰ - بچه ای که بالغ نشده است شرعاً نمی تواند در ذمّه، یا در مال خود تصرف کند، هرچند در کمال تمییز و رشد باشد، و اذن سابق ولی در این باب فایده ای ندارد، و اجازه بعدی او هم مورد اشکال است، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است، از آن جمله خرید و فروش چیزهای کم قیمت، چنانکه در مسأله (۲۰۹۲) گذشت، و همچنین وصیّت او برای ارحام و نزدیکانش، چنانکه در مسأله (۲۷۱۴) خواهد آمد. و نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نُه سال قمری است، و در پسر یکی از سه چیز است:

اوّل: روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

دوّم: بیرون آمدن منی.

سوّم: تمام شدن پانزده سال قمری.

مسأله ۲۲۷۱ - بعید نیست که روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب، علامت بلوغ باشد، ولی روئیدن مو در سینه و زیر بغل، و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن، نیست.

مسأله ۲۲۷۲ - دیوانه نمی تواند در مال خود تصرف کند، و همچنین مفلّس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است، بدون اجازه طلبکاران نمی تواند در آن تصرف کند، و همچنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، بدون اجازه ولی نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

مسأله ۲۲۷۳ - کسی که گاهی عاقل، و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۴ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از

مال خود را به مصـرف خود و عیال، و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمتش بفروشـد، یا اجاره دهـد اشـکال ندارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسـی ببخشد، یا ارزان تر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقـداری را که بخشـیده، یا ارزان تر فروخته است به اندازه ثلث مال او، یا کمتر باشد، تصـرف او صـحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد در صورتی که ورثه اجازه بدهند، صحیح است، و اگر اجازه ندهند، تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می باشد.

ص: ۴۲۸

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان معامله ای را - از عقود یا ایقاعات - یا چیزی از شئون آنها را مانند تحویل دادن، و تحویل گرفتن که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً۔ کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۲۷۵ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده، و او هم بفهماند قبول نموده است، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد، و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۶ - اگر انسان کسی را که در شهری دیگر است وکیل نماید، و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۷ - موکل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند - و نیز کسی که وکیل می شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و در موکل بلوغ نیز معتبر است، مگر در آنچه از بچه ممیز صحیح است.

مسأله ۲۲۷۸ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۷۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند، صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند،

وکالت صحیح نیست، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلاً او را وکیل کند که یا خانه اش را بفروشد، و یا اجاره دهد، وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۸۰ – اگر وکیل را عزل کند – یعنی از کار بر کنار نماید – بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۸۱ – وکیل می تواند خود را از وکالت برکنار کند اگرچه موکل غائب باشد.

مسأله ۲۲۸۲ – وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده است دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۸۳ – اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید؛ و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۲۸۴ – اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اوّل می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسأله ۲۲۸۵ – اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند، و به آنها اجازه دهد هرکدام به تنهائی در آن کار اقدام کند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، یا به نحو اطلاق گفته باشد: شما دو نفر وکیل من هستید، نمی توانند به تنهائی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ۲۲۸۶ – اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود. و همچنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا

بیهوش شود، وکالت باطل می شود، ولی اگر گاه گاهی دیوانه، یا بیهوش می شود، بطلان وکالت در زمان دیوانگی، یا بیهوشی چه رسد به زمان برطرف شدن آن، محل اشکال است.

مسأله ۲۲۸۷ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته است، باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۸۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند، و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید، و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

مسأله ۲۲۸۹ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد، و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۹۰ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد، و بعداً تصرفی که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجان آنان از کارهای مستحب است، که در اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است؛ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هر کس به برادر مؤمن خود قرض بدهد و او را تا زمان تمکن مهلت دهد، مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند تا زمانی که پول خود را پس بگیرد. و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: هر مؤمنی به مؤمن دیگر به قصد قربت قرض دهد، خداوند اجر صدقه برای او ثبت می کند، تا وقتی که مال خود را پس بگیرد.

مسأله ۲۲۹۱ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسأله ۲۲۹۲ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، مگر آنکه برای پرداخت آن به درخواست طلبکار، یا به درخواست هر دو مدتی قرار داده باشند، که در این صورت طلبکار می تواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود، امتناع کند.

مسأله ۲۲۹۳ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، چنانچه تعیین مدت به درخواست بدهکار، یا به درخواست هر دو طرف باشد، طلبکار نمی تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده، یا اصلاً برای پرداخت بدهی، مدتی تعیین نشده است، طلبکار می تواند هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند و وقت نداشته باشد، یا وقت آن رسیده باشد، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

ص: ۴۳۲

مسأله ۲۲۹۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته است، و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها با ملاحظه شأن و موقعیت اجتماعی او احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می افتد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۹۶ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر کاسبی برای او آسان باشد، یا کارش کاسبی باشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را بپردازد، بلکه در غیر این صورت نیز اگر بتواند کسبی کند که لایق شأنش باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی را بپردازد.

مسأله ۲۲۹۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او، یا وارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد، و بنا بر - احتیاط واجب - از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، ولی اگر امید داشته باشد که او، یا وارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند، و چنانچه او را پیدا ننماید وصیّت کند که اگر او مُرد، و طلبکار، یا وارثش پیدا شد طلب او را از مالش بپردازد.

مسأله ۲۲۹۸ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن، و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف ها برسانند، و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۲۹۹ - اگر کسی مقداری پول، یا گندم، یا جو و مانند اینها که مثلی هستند، قرض کند و قیمت آن کم یا زیاد شود، همان مقدار را که گرفته با همان اوصاف و خصوصیاتی که در مرغوبیت آن مال دخالت دارد، باید پس بدهد و کافی است، ولی اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد. و اگر آنچه را قرض کرده است قیمی باشد، مانند گوسفند، باید قیمت روزی که قرض گرفته است پس بدهد.

مسأله ۲۳۰۰ - اگر مالی را که قرض کرده است از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، واجب نیست بدهکار آن را بدهد، و اگر بدهکار بخواهد آن را بدهد طلبکار می تواند نپذیرد.

مسأله ۲۳۰۱ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که

می دهـد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شـرط کند که یک من و پنج سـیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربـا و حرام است، بلکه اگر قرار بگـذارد که بـدهکار کـاری برای او انجـام دهـد، یـا چیزی را که قرض کرده است با مقـداری جنس دیگر پس دهـد، مثلاً شـرط کنـد، یک تومانی را که قرض کرده است با یک کبریت پس دهـد، ربا و حرام است. و نیز اگر بـا او شـرط کنـد که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصـی پس دهـد، مثلاً مقـداری طلای نساخته به او بدهـد و شرط کنـد که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشـد؛ ولی اگر بـدون اینکه شـرط کنـد، خود بـدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده است پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسأله ۲۳۰۲ – ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، ولی خود قرض صـحیح است، و کسـی که قرض ربایی گرفته است، مالک می شود، ولی قرض دهنـده مالـک زیـادتی که می گیرد نمی شود، و تصـرف او در آن حرام است، و اگر با عین آن چیزی را بخرد مالک آن چیز نمی شود، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نگذاشته بودند، قرض گیرنده راضی بود که قرض دهنـده در آن پول تصـرف کنـد، تصـرف او جایز است. و همچنین اگر از روی ندانسـتن مسأله ربا بگیرد، و پس از اطلاع توبه کند که در این صورت آنچه را در زمان جهل گرفته، برای او حلال است.

مسأله ۲۳۰۳ – اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد، و با آن زراعت کند، حاصل را مالک می شود.

مسأله ۲۳۰۴ – اگر لباسـی را بخرد و بعداً از پول ربا، یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد، لباس را مالک می شود، و پوشـیدن و نماز خوانـدن با آن اشـکال ندارد، ولی اگر به فروشـنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، لباس را مالک نمی شود، و پوشیدن آن حرام است.

مسأله ۲۳۰۵ – اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را «صرف برات» می گویند.

مسأله ۲۳۰۶ – اگر چیزی را به کسی بدهد که در شهر دیگر زیادتر بگیرد، در

صورتی که آن چیز طلا، یا نقره، یا گندم، یا جو که کشیدنی، یا پیمانه ای هستند، باشد، ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد، در مقابل زیادی چیزی بدهد، یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و اما در اسکناس اگر قرض بدهد، زیادتر گرفتن جایز نیست، و اگر بفروشد و نقد باشد یا نسیه ولی پول او دو جنس باشد، مثلاً ـ یکی تومان باشد و دیگری دینار، زیادتی اشکال ندارد، ولی اگر نسیه و از یک جنس باشند، زیادتی، محل اشکال است.

مسأله ۲۳۰۷ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که کشیدنی و پیمانه ای نیست، می تواند آن را به شخص بدهکار، یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد، بنابراین در زمان حاضر چک یا سفته هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است، می تواند آنها را به بانک، یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد.

ص: ۴۳۵

احکام حواله دادن

مسأله ۲۳۰۸ - اگر انسـان طلبکـار خود را حواله بدهـد که طلب خود را از دیگری بگیرد، و طلبکـار قبول نمایـد، بعـد از آنکه حواله با شـرایطی که بعـداً گفته می شود درست شـد، کسـی که به او حواله شـده است بـدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۹ - بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می شود باید بالغ، و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلّس نباشند، مگر در حواله بر کسی که بدهکار حواله دهنده نیست، که در این صورت اگر حواله دهنده مفلّس باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۰ - در تمام موارد حواله باید کسی که به او حواله می شود قبول داشته باشد، چه بدهکار باشد و چه نباشد.

مسأله ۲۳۱۱ - موقعی که انسان حواله می دهـد بایـد بـدهکار باشـد، پس اگر بخواهـد از کسـی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده است نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد، از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۱۲ - جنس و مقـدار حواله بایـد در واقع معین باشـد، پس اگر مثلاً ده من گنـدم، و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد، و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۱۳ - اگر بـدهی واقعاً معین باشـد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسـی را در دفتر نوشـته باشـد و پیش از دیـدن دفتر حواله بدهـد و بعد دفتر را ببیند، و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسأله ۲۳۱۴ – طلبکار می توانـد حواله را قبول نکند، اگرچه کسـی که به او حواله شده است پولدار باشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۱۵ – اگر کسـی که به حواله دهنـده بدهکار نیست حواله را قبول کند، می تواند پیش از پرداختن حواله مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آنکه طلبی که به او حواله شده است با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد، که در این صورت او نمی توانـد پیش از تمـام شـدن مـدت مقـدار حواله را از حواله دهنـده مطالبه نمایـد، هرچنـد که آن را پرداخت کرده باشد، و اگر طلبکار طلب خود را به کسی که به او حواله شده است به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۱۶ – بعـد از آنکه حواله واقع شد، حواله دهنده و کسـی که به او حواله شده است نمی توانند حواله را به هم بزنند، و اگر کسـی که به او حـواله شـده است در موقع حواله فقیر نباشـد اگرچه بعـداً فقیر شود، طلبکـار هم نمی توانـد حواله را به هم بزنـد، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشـد و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت متمکن نشـده باشـد طلبکار می توانـد حواله را به هم بزند، و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر متمکن شده باشد داشتن حقّ فسخ، محل اشکال است.

مسأله ۲۳۱۷ – اگر بـدهکار و طلبکـار و کسـی که به او حـواله شـده، یـا یکی از آنـان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۱۸ – اگر حواله دهنـده خودش طلب طلبکار را بدهـد، پس اگر کسـی که به او حواله شـده مدیون حواله دهنده بوده است و خـودش درخـواست کرده است که پـول را بـپردازد، حواله دهنـده می توانـد چیزی را که داده است از او بگیرد، و اگر بـدون درخـواست او داده است، یـا اینکه او مـدیون حـواله دهنـده نبـوده است، نمی توانـد چیزی را که داده است از او مطـالبه نماید.

احکام رهن

(۱)

مسأله ۲۳۱۹ - رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری گرو طلب، یا مالی که ضامن او می باشد قرار دهد، که اگر آن طلب یا مال را نپرداخت، بتواند عوض آن را از آن مال بدست آورد.

مسأله ۲۳۲۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که گرو دهنده مال خود را به قصد گرو به گرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد، باید بالغ، و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید گرو دهنده مفلّس، و سفیه نباشد، (معنای مفلّس و سفیه در مسأله (۲۲۷۲) گذشت)، ولی اگر مفلّس مالی را که گرو می گذارد مال او نباشد، یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۲۲ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال کسی دیگر را با اجازه او گرو بگذارد، صحیح است.

مسأله ۲۳۲۳ - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۳۲۴ - منافع چیزی را که گرو می گذارند، متعلق به مالک آن است، چه گرو دهنده، و چه کسی دیگر باشد.

مسأله ۲۳۲۵ - گرو گیرنده نمی تواند مالی را که گرو گرفته بدون اجازه مالک آن

۱- ۱. لازم به تذکر است که آنچه فعلاً به عنوان رهن در میان مردم معروف است در واقع رهن نیست، بلکه پولی را به صاحب خانه قرض می دهد و در مقابل از سکنای خانه استفاده می کند، و این کار اگر بدون اجاره باشد ربا و حرام است، و حق ندارد در خانه زندگی کند و اگر با اجاره باشد، پس اگر قرض دادن مشروط به اجاره باشد باز هم حرام است، و اگر اجاره به شرط قرض باشد - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست.

- چه گرو دهنده باشد، چه کسی دیگر - به دیگری ببخشد یا بفروشد، ولی اگر بعداً او اجازه دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۲۶ - اگر گرو گیرنـده چیزی را که گرو برداشـته است، با اجازه مالک آن بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو نمی باشـد، و همچنین است در صورتی که بی اجـازه او بفروشـد و بعـد مالک امضا کنـد، ولی اگر گرو دهنـده آن چیز را با اجازه گرو گیرنـده بفروشـد که عوض آن را بایـد گرو قرار دهـد، و در صورتی که تخلف نماید، معامله باطل است، مگر آنکه گرو گیرنده آن را اجازه دهد.

مسأله ۲۳۲۷ - اگر موقعی که بایـد بـدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش مالی که گرو برداشـته است، و برداشت طلب خود از پول آن داشـته باشـد، می توانـد آن را بفروشـد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشـته باشد لازم است از مالک آن اجازه بگیرد، و اگر دسترسـی به او ندارد - بنا بر احتیاط واجب - باید از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به مالک بدهد.

مسأله ۲۳۲۸ - اگر بـدهکار غیر از خـانه ای که در آن نشسـته، و چیزهـایی کهماننـد اثـاثیه، محـل احتیاج اوست، چیز دیگری نداشـته باشـد، طلبکار نمی توانـد طلب خود را از او مطالبه کنـد، ولی اگر مالی را که گرو گذاشـته است از قبیل خانه، و اثاثیه باشد، طلبکار با رعایت آنچه در مسأله قبل گفته شد، می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۲۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است، که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست. و این معامله دو صورت دارد:

۱ - اینکه ضامن، دَین را از ذمّه بدهکار به ذمّه خود منتقل سازد، پس اگر قبل از پرداخت فوت کند، مانند سایر دیون بر ارث مقدم خواهد بود، و معمولاً منظور فقها، از کلمه «ضمان» این معنی است.

۲ - اینکه ضامن ملتزم شود دین را بپردازد ولی ذمّه او مشغول نمی شود، و اگر وصیّت نکند، از اموال او پس از مرگ، پرداخت نمی شود.

مسأله ۲۳۳۰ - ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند، و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و همچنین طلبکار باید مفلّس نباشد، ولی این شرط ها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه، یا دیوانه، یا سفیه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۳۱ - هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، ضامن شدن او به نحو اوّل مذکور در مسأله (۲۳۲۹) محل اشکال است، ولی به نحو دوّم مذکور در همان مسأله اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۳۲ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده است، انسان نمی تواند ضامن او شود. و این شرط در ضمان به نحو دوّم نیست.

مسأله ۲۳۳۳ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس

بـدهی، همه در واقع معین باشـند، پس اگر دو نفر از کسـی طلبکـار باشـند، و انسان بگویـد من ضامن هسـتم که طلب یکی از شماهـا را بـدهم، چـون معیـن نکرده است که طلب کـدام را می دهـد، ضـامن شـدن او باطـل است. و نیز اگر کسـی از دو نفر طلبکار باشد و شخصـی بگوید من ضامن هسـتم، که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده است که بدهی کـدام را می دهـد، ضامن شـدن او باطل می باشـد. و همچنین اگر کسـی از دیگری مثلاً ده من گندم، و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۳۴ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۵ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده - هرچند پیش از دادن آن - از او مطـالبه نمایـد، ولی اگر بجـای جنسـی که بـدهکار بوده است جنس دیگری به طلبکار او بدهـد، نمی تواند چیزی را که داده است از او مطالبه نمایـد، مثلاً اگر ده من گنـدم بـدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۳۶ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشـد، ضامن نمی توانـد از بـدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقـداری از آن را ببخشـد نمی توانـد آن مقـدار را مطالبه نمایـد، ولی اگر همه آن را یا بخشـی از آن را هبه کنـد، یا از باب خمس، یا زکات، یا صدقات و امثال آن حساب کند، ضامن می تواند از بدهکار مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۳۷ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۳۸ - ضامن و طلبکار - بنا بر احتیاط واجب - نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضمانت را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۳۹ - هرگاه انسان در موقع ضمانت بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه

بعـد از آن فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضـمانت او را فسـخ کند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید، و همچنین اسـت اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۴۰ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتوانـد طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمی دانسـته است و بخواهـد ضامن بودن او را به هم بزنـد، اشـکال دارد، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۴۱ - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، او را حاضر نماید، و به کسی که این طور متعهد می شود «کفیل» می گویند.

مسأله ۲۳۴۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، یا به عملی به طلبکار بفهماند، که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی حاضر سازم، و طلبکار هم قبول نماید، - و بنا بر احتیاط واجب - رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است، بلکه - احتیاط واجب - آن است که او هم طرف عقد باشد، یعنی بدهکار و طلبکار، هر دو کفالت را قبول کنند.

مسأله ۲۳۴۳ - کفیل باید بالغ، و عاقل باشد، و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده است حاضر نماید، و همچنین باید سفیه، یا مفلّس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد.

مسأله ۲۳۴۴ - یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می زند:

اوّل: کفیل، بدهکار را نزد طلبکار حاضر کند، یا او خود تسلیم طلبکار شود.

دوّم: طلب طلبکار داده شود.

سوّم: طلبکار از طلب خود بگذرد، یا آن را به دیگری انتقال دهد.

چهارم: بدهکار، یا کفیل بمیرد.

پنجم: طلبکار، کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۴۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده است، باید او را نزد طلبکار حاضر سازد، یا طلب او را بپردازد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۴۶ - اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد، و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند به صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد، و او هم به نحوی که معلوم باشد ملتزم به نگهداری آن شده است بپذیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود، عمل نماید.

مسأله ۲۳۴۷ - امانت دار، و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه، یا بچه امانت بگذارد، یا دیوانه، یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست، ولی جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد، و همچنین باید کسی که امانت می گذارد سفیه، یا مفلّس نباشد، ولی اگر مفلّس مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده است، اشکال ندارد. و نیز باید امانت دار سفیه یا مفلّس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرفی در مال خودش باشد که موجب انتقال مال از ملکیت او باشد، یا موجب از بین رفتن مال باشد.

مسأله ۲۳۴۸ - اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او برساند، و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر مال در معرض تلف باشد و گرفتن مال از بچه برای حفظ و رساندن آن به ولی باشد، اگر در نگهداری، یا رساندن آن کوتاهی نکند، و تصرف غیرمجاز نیز نکند، ضامن نیست، و همچنین اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسأله ۲۳۴۹ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که

امانت گذار ملتفت حال او نباشد، باید قبول نکند، و اگر قبول کرد و تلف شد، ضامن است.

مسأله ۲۳۵۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که حاضر به نگهداری مال او نیست و مال را از او نگیرد، ولی او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، امانت دار ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۵۱ - کسی که چیزی را ودیعه می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را به هم بزند، و همچنین امانت دار هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را به هم بزند.

مسأله ۲۳۵۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود، و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل، یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۳ - کسی که امانت را قبول می کند اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید، و طوری آن را نگهداری کند که گفته نشود در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۴ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی - یعنی تصرف غیرمجاز - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست، ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند، مثلاً آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدّی کند مثلاً لباس را بپوشد، یا حیوان را سوار شود، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۵۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده است بگوید: که باید مال را در اینجا حفظ کنی هرچند احتمال بدهی که از بین برود، نمی تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر به جایی دیگر ببرد و تلف شود، ضامن است، مگر اینکه یقین داشته باشد مال در آنجا تلف می شود، که جایز است در این صورت آن را به جای امنی منتقل سازد.

مسأله ۲۳۵۶ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی از گفته او چنین فهمیده شود که آن محل در نظر او خصوصیتی ندارد، امانت دار می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر، یا مثل محل اوّلی است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۷ - اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه، یا بیهوش شود، ودیعه باطل می شود و امانت دار باید فوراً امانت را به ولی او برساند، یا او را از امانت آگاه سازد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، و اگر دیوانگی، یا بیهوشی صاحب مال گاه گاهی است احتیاط واجب این است که همین کار را بکند.

مسأله ۲۳۵۸ - اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل می شود، پس اگر مال متعلق حق دیگری نباشد و به وارث او منتقل شود، باید امانت دار مال را به وارث او برساند، یا به وارث خبر دهد، در غیر این صورت اگر مال تلف شود، ضامن است، ولی اگر برای تحقیق از ورثه و انحصار آنها مال را نگه دارد و تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۹ - اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، امانت دار باید مال را به همه ورثه، یا وکیل همه آنها بدهد، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۶۰ - اگر امانت دار بمیرد، یا برای همیشه دیوانه، یا بیهوش شود، ودیعه باطل می شود و وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهند، یا امانت را به او برسانند، و اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه گاهی است - بنا بر احتیاط واجب - همین کار را بکنند.

مسأله ۲۳۶۱ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید - بنا بر احتیاط واجب - امانت را به صاحب آن یا ولی، یا وکیل او برساند، و یا به او خبر دهد، و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلاً وصیّت کند و شاهد بگیرد، و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۶۲ - اگر برای امانت دار سـفری پیش آمد، می تواند امانت را نزد اهل و عیال خود نگه دارد، مگر اینکه محافظت بر آن متوقف بر بودن خودش باشـد که در این صورت یا بایـد بمانـد، یا آن را به صاحبش، یا ولی، یا وکیل او تحویل دهد، یا او را آگاه سازد.

ص: ۴۴۷

احکام عاریه

مسأله ۲۳۶۳ – عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند، و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۶۴ – لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵ – عاریه دادن چیز غصبی، و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاًـ آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالك یا مستأجر به عاریه دادن راضی باشد.

مسأله ۲۳۶۶ – چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده است می تواند عاریه بدهد، مگر اینکه شرط شده باشد در عقد اجاره که خودش استفاده کند، و در صورت اوّل – بنا بر احتیاط واجب – نمی تواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده است، تحویل دهد.

مسأله ۲۳۶۷ – اگر دیوانه، و بچه، و مفلّس، و سفیه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند و مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد، و همچنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می کند بی اشکال است.

مسأله ۲۳۶۸ – اگر در نگهداری چیزی که عاریه گرفته است کوتاهی نکند، و در آن تصرف غیرمجاز هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود گیرنده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۶۹ – اگر طلا و نقره را عاریه بگیرد، و شرط کند که اگر تلف شود ضامن

نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۷۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسأله (۲۳۵۸) در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت، عمل نماید.

مسأله ۲۳۷۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه، یا بیهوش شود، گیرنده باید به همان ترتیبی که در مسأله (۲۳۵۷) در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت، عمل نماید.

مسأله ۲۳۷۲ - کسی که چیزی را عاریه داده است هر وقت بخواهد می تواند عاریه را به هم بزند. و کسی هم که عاریه گرفته است هر وقت بخواهد می تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۳۷۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو قمار، یا ظرف طلا ـ و نقره، به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن - بلکه در مطلق استعمالات بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن، جایز است.

مسأله ۲۳۷۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری، صحیح است.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر چیزی را که عاریه گرفته است به مالک، یا وکیل، یا ولی، او بدهد و بعداً آن چیز تلف شود، گیرنده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی، او آن را به جایی ببرد اگرچه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده است، مثلاً اسب را در اسطبلی که صاحبش برای آن درست کرده است ببندد و بعداً تلف شود، یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

مسأله ۲۳۷۶ - اگر چیز نجس را عاریه دهد، باید در صورتی که در مسأله (۲۰۶۵) گذشت، نجس بودن آن را به کسی که می گیرد، بگوید.

مسأله ۲۳۷۷ - چیزی را که عاریه گرفته است، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۷۸ - اگر چیزی را که عاریه گرفته است، با اجازه صاحب آن به دیگری

عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه گرفته است بمیرد، یا دیوانه، شود، عاریه دومی باطل، نمی شود.

مسأله ۲۳۷۹ - اگر بداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است باید آن را به صاحبش برساند، و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۸۰ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه بگیرد، و از آن استفاده ای ببرد، و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که گیرنده برده است از او، یا از کسی که مال را غصب کرده است مطالبه کند، و اگر از گیرنده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالك می دهد از عاریه دهنده، مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۸۱ - اگر نداند مالی را که عاریه گرفته غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را که به صاحب مال داده است از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه گرفته است طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر مالك از او در مقابل استفاده او از این مال، چیزی را بگیرد، می تواند از عاریه دهنده، مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

اشاره

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد، و مرد به زن حلال می شود، و آن بر دو قسم است: دائم، و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم، آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال، یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر یا یکی از آنها زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود، و زنی را که به این قسم عقد کنند؛ «متعه» یا «صیغه» می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۸۲ - در زناشویی چه دائم، و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد، و همچنین نوشتن - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، و یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۸۳ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری، وکیل شود.

مسأله ۲۳۸۴ - زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند؛ بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام، ولی اطمینان به گفته او نباشد، احتیاط واجب آن است که بر آن ترتیب اثر ندهند.

مسأله ۲۳۸۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه

به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز، یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او، بخواند.

مسأله ۲۳۸۶ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

مسأله ۲۳۸۷ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، و پس از تعیین مقدار مهر. اوّل زن بگوید: «زَوَّجْتُك نَفَسِی عَلَی الصِّداقِ المَعْلُوم» یعنی خود را همسر تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است؛ و همچنین اگر فقط «قبلتُ» بگوید، عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد، و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكلَك اَحْمَدَ، مُوَكلَتِی فاطِمَةَ عَلَی الصِّداقِ المَعْلُوم» پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد، بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمُوَكلی اَحْمَدَ عَلَی الصِّداقِ المَعْلُوم» صحیح می باشد. و احتیاط مستحب آن است لفظی که مرد می گوید، با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید، مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» بگوید نه «قَبِلْتُ النّكاحَ».

مسأله ۲۳۸۸ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدّت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُك نَفْسِی فِی المُدَّةِ المَعْلُومَةِ عَلَی المَهْرِ المَعْلُوم»، بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند، و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكلَتِی مُوَكلَك فِی المُدَّةِ المَعْلُومَةِ عَلَی المَهْرِ المَعْلُوم» پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد، بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمُوَكلِی هكذا»، صحیح می باشد.

ص: ۴۵۲

شرایط عقد

مسأله ۲۳۸۹ – عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل: آنکه – بنا بر احتیاط واجب – به عربی خوانده شود، و اگر خود مرد وزن نتوانند صیغه را به عربی بخوانند، می توانند به غیر عربی بخوانند، و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوّم: مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُکَ نَفْسِی» قصدش این باشد که خود را همسر او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» همسر بودن او را برای خود قبول بنماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوّم: کسی که صیغه را می خواند باید عاقل باشد، و اگر برای خود می خواند باید بالغ نیز باشد، بلکه – بنا بر احتیاط – عقد کودک نابالغ ممیز برای دیگری کافی نیست، و اگر خواند باید طلاق دهند، یا دوباره عقد بخوانند.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر، یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُکَ اِحْدی بَناتِی» یعنی همسرِ تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر ظاهراً کراهت داشته باشند و معلوم باشد قلباً راضی هستند، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۹۰ – اگر در عقد یک حرف یا بیشتر غلط خوانده شود که معنی آن را عوض نکند، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۹۱ – کسی که صیغه عقد را می خواند اگر معنای آن را – هرچند به طور

اجمال - بداند و قصد تحقق آن معنی را بکند، عقد صحیح است، و لازم نیست که معنی صیغه را تفصیلاً بداند، مثلاً بداند که فعل، یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام است.

مسأله ۲۳۹۲ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند، عقد صحیح است، و برای اجازه کافی است سخنی بگوید، یا کاری انجام دهد که بر رضایت او، دلالت داشته باشد.

مسأله ۲۳۹۳ - اگر زن و مرد، یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد به نحوی که در مسأله قبل گفته شد اجازه نمایند، عقد صحیح است، و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۹۴ - پدر و جدّ پدری می توانند، برای فرزند پسر، یا دختر نابالغ، یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است را به ازدواج دیگری درآورند، و بعد از آنکه طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای داشته، می تواند آن را امضا، یا رد نماید، و اگر مفسده ای نداشته، چنانچه پسر یا دختر نابالغ عقد ازدواج خود را به هم بزنند - بنا بر احتیاط واجب - یا باید طلاق دهند، یا عقد را دوباره بخوانند.

مسأله ۲۳۹۵ - دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد و متصدی امور زندگانی خویش نباشد، باید از پدر، یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر خود متصدی امور زندگانی خویش باشد نیز باید اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۹۶ - اگر دختر باکره نباشد، یا اینکه باکره باشد ولی پدر یا جدّ پدری از ازدواج او با هر فردی که شرعا و عرفا مناسب او است به طور کلی منع کنند، یا اینکه حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ وجه مشارکت کنند، یا آنکه اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی، یا مانند آن را نداشته باشند، در این موارد اجازه آنان لازم نیست، و همچنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غائب بودن، یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر

حاجت زیادی در همان وقت به ازدواج داشته باشد، اجازه پدر و جد، لازم نیست.

مسأله ۲۳۹۷ - اگر پدر، یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سنی رسیده باشد که قابلیت تلذّذ را داشته باشد، و زن هم به حدی کوچک نباشد که قابلیت آنکه شوهر از او تلذّذ ببرد را نداشته باشد، نفقه زن بر ذمّه پسر ثابت است، و در غیر این صورت نفقه واجب نیست.

مسأله ۲۳۹۸ - اگر پدر، یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته، پدر، یا جدّ او باید مهر زن را بدهد. و همچنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر، یا جد ضامن مهر شود. و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهرالمثل نباشد، یا آنکه مصلحتی اقتضا کند که مهر بیش از مهرالمثل باشد، پدر، یا جد می توانند مهر را از مال پسر بپردازند، و الاّ نمی توانند بیش از مهرالمثل را از مال پسر بپردازند، مگر آنکه او بعد از بلوغ کار آنها را قبول کند.

مواردی که زن یا شوهر می تواند عقد را به هم بزند

مسأله ۲۳۹۹ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این شش عیب را که ذکر می شود در حال عقد داشته است، می تواند به واسطه آن عیب، عقد را به هم بزند:

اوّل: دیوانگی، هرچند گاه گاهی باشد.

دوّم: مرض خوره.

سوّم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: فلج بودن، هرچند به حد زمین گیری نباشد.

ششم: آنکه گوشت، یا استخوانی در رحم او باشد، خواه مانع نزدیکی یا آبستن شدن او شود، یا نه. و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن در حال عقد افضاء شده بوده است، یعنی راه بول و حیض، و یا راه حیض و غائط او، یا هر سه یکی شده است، در اینکه

بتواند عقد را به هم بزند اشکال است، و احتیاط لازم آن است که چنانچه عقد را به هم بزند طلاق نیز بدهد.

مسأله ۲۴۰۰ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی، یا پس از آن آلت او بریده شود، یا مرضی دارد که نمی تواند نزدیکی نماید، هرچند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی، یا پس از آن عارض شده باشد. در تمام این موارد، بی طلاق می تواند عقد را به هم بزند. و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده است، یا اینکه پس از عقد - خواه بعد از نزدیکی، یا قبل از آن - دیوانه شود، یا اینکه بفهمد که او در هنگام عقد تخم هایش کشیده، یا کوبیده شده بوده است، یا اینکه در آن هنگام مرض خوره، یا برص، یا کوری داشته است، در تمام این موارد احتیاط واجب آن است که زن عقد را به هم نزند، و اگر چنین کرد احتیاط واجب آن است که اگر بخواهند به زندگی زناشویی ادامه دهند دوباره عقد کنند، و اگر بخواهند جدا شوند طلاق داده شود. و در صورتی که شوهر نمی تواند نزدیکی نماید و زن بخواهد عقد را به هم بزند، لازم است که اوّل رجوع به حاکم شرع، یا وکیل او نماید، و حاکم شوهر را یک سال مهلت می دهد، و چنانچه شوهر نتوانست با آن زن، یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۰۱ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد، با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، و اگر نزدیکی کرده باشد، باید تمام مهر را بدهد.

مسأله ۲۴۰۲ - اگر زن یا مرد بهتر از آنچه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید - چه در ضمن عقد باشد، یا پیش از آن، در صورتی که عقد بر اساس آن واقع شود - چنانچه پس از عقد این امر برطرف دیگر معلوم شود، او می تواند عقد را به هم بزند، و تفصیل احکام این مسأله در رساله «منهاج الصالحین» بیان شده است.

عدّه ای از زن ها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۴۰۳ - ازدواج بـا زن هـایی که به انسـان محرم هسـتند، مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله، و دختر برادر، و دختر خواهر، و مادر زن، حرام است.

مسأله ۲۴۰۴ - اگر کسـی زنی را برای خود عقـد نمایـد اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن، و مادرِ پدر او و هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر زنی را عقـد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسـری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۴۰۶ - اگر بـا زنی که برای خود عقـد کرده نزدیکی نکرده باشـد، تـا وقتی که آن زن در عقـد اوست - بنـا بر احتیـاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۰۷ - عمه و خـاله انسان، و عمه و خاله پـدر، و عمه و خاله پـدرِ پـدر، یا مادرِ پـدر، و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادرِ مادر، یا پدرِ مادر هر چه بالا روند به انسان محرم اند.

مسأله ۲۴۰۸ - پدر و جدّ شوهر هر چه بالا روند، و پسـر و نوه پسـری و دختری او هر چه پائین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، با همسر او محرم هستند.

مسأله ۲۴۰۹ - اگر زنی را برای خود عقـد کند، دائمه باشد یا صـیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۱۰ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی تواند خواهر او را عقـد نمایـد، ولی در عـدّه طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید، و در عدّه متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۱ - انسـان نمی توانـد بـدون اجازه زن خود با خواهرزاده، و برادرزاده، او ازدواج کنـد، ولی اگر بـدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن اجازه نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۱۲ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده، یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت بدهد، عقد صحیح است، و اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۴۱۳ - اگر انسان با خاله، یا عمه خود قبل از عقد دختر او زنا کند، دیگر - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند با دختر او ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۱۴ - اگر با دختر عمّه یا دخترخاله خود ازدواج نماید، سپس بعد از نزدیکی، یا قبل از آن با مادرش زنا کند، موجب جدائی آنها نمی شود.

مسأله ۲۴۱۵ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۶ - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، چه دائم باشد چه موقت، چه کافر کتابی باشد چه غیر کتابی، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن های کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زن هایی که یهودی یا نصرانی هستند مانعی ندارد، - و بنا بر احتیاط لازم - عقد دائمی با آنها ننماید، و اما زن مجوسیه - بنا بر احتیاط واجب - حتی به طور موقت نیز نباید مسلمان با او ازدواج نماید، البته مردی که زن مسلمان دارد بدون اذن او نمی تواند با اینها ازدواج کند بلکه بنا بر احتیاط واجب با اذن وی هم ازدواج با آنها جایز نیست، و بعضی از فرق از قبیل نواصب که خود را مسلمان می دانند و در حکم کفّارند، مرد و زن مسلمان نمی توانند با آنها به طور دائم، یا موقت ازدواج نمایند، و همچنین مرتد.

مسأله ۲۴۱۷ - اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن - بنا بر احتیاط واجب - بر او حرام می شود، و اگر در عدّه متعه یا طلاق بائن، یا عدّه وفات یا عدّه وطی شبهه باشد، بعداً می تواند او را عقد نماید، و معنای طلاق رجعی، و طلاق بائن، و عدّه متعه، و عدّه وفات، و عدّه وطی شبهه، در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۱۸ - اگر با زن بی شوهری که در عدّه نیست زنا کند - بنا بر احتیاط واجب - نمی تواند پیش از آنکه زن توبه کند با او ازدواج نماید، ولی شخص دیگری اگر

ص: ۴۵۸

بخواهد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشکالی ندارد، مگر در صورتی که آن زن مشهور به زنا باشد که - بنا بر احتیاط واجب - ازدواج با او قبل از توبه اش جایز نیست، و همچنین است ازدواج با مرد مشهور به زنا قبل از آنکه توبه کند. و احتیاط مستحب آن است که اگر شخص بخواهد با زن زناکار ازدواج کند، صبر نماید تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود درآورد، خواه خود با او زنا کرده باشد یا دیگری.

مسأله ۲۴۱۹ - اگر زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد، و اگر هر دو جاهل باشند به اصل عدّه، یا به حرمت ازدواج در آن، عقد باطل است، پس اگر نزدیکی کرده باشند حرام ابدی است، وگرنه حرام نیست، و می توانند پس از پایان عدّه دوباره عقد کنند.

مسأله ۲۴۲۰ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و بعداً هم نباید او را برای خود عقد کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۲۴۲۱ - زن شوهردار اگر زنا کند، بر مرد زنا کننده - بنا بر احتیاط واجب - حرام ابدی می شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۴۲۲ - زنی را که طلاق داده اند، و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوّم عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۲۳ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام می شود، هرچند کمتر از ختنه گاه داخل شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - اگر لواط دهنده مرد باشد، و یا آنکه لواط کننده بالغ نباشد، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند،

و همچنین مادر و خواهر و دختر لواط کننده بر لواط دهنده حرام نیست.

مسأله ۲۴۲۴ - اگر با زنی ازدواج نماید، و بعد از ازدواج با پدر یا برادر یا پسر او لواط کند - بنا بر احتیاط واجب - آن زن بر او حرام می شود.

مسأله ۲۴۲۵ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است، هرچند آن زن در حال احرام نباشد، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر تا ابد نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۲۶ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی ازدواج کند، عقد او باطل است هرچند مرد در حال احرام نباشد، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد تا ابد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۲۷ - اگر مرد یا زن طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است، بجا نیاورند، استمتاع جنسی بر آنها حلال نمی شود تا طواف نساء را انجام دهد، ولی اگر ازدواج کند چنانچه با حلق یا تقصیر از احرام خارج شده باشد، ازدواجش صحیح است، هرچند طواف نساء انجام نداده باشد.

مسأله ۲۴۲۸ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، حرام است پیش از آنکه نُه سال دختر تمام شود با او نزدیکی کند، ولی اگر نزدیکی بکند، بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگرچه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مسأله (۲۳۹۹) گذشت) ولی در صورت افضاء باید دیه او را بدهد، که دیه کشتن یک انسان است، و همیشه باید مخارج زندگی او را بدهد حتی پس از طلاق، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - حتی اگر آن دختر پس از طلاق با دیگری ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۲۹ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند که در میان آنها دو بار رجوع یا عقد شده است، بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوّم، و گذشتن مقدار عدّه او، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۳۰ - زنی که عقد دائم شده، حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، هرچند با حقّ شوهر هم منافات نداشته باشد، مگر اینکه ضرورتی ایجاب کند یا ماندن در خانه برای او حرجی باشد، یا مسکن مناسب او نباشد، و باید خود را برای لذت های جنسی که حقّ همسر است هر وقت که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و تهیه غذا و لباس، و منزل زن و تهیه احتیاجاتش بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است. و همچنین از حقوق زن است که مرد او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد، و با او بدون جه شرعی تندی و خشونت نکند.

مسأله ۲۴۳۱ - اگر زن به وظایف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند، حقّ غذا و لباس و منزل بر او ندارد، هرچند نزد او بماند، و اگر گاهی از تسلیم در برابر خواسته های جنسی مشروع او سرباز زند - بنا بر احتیاط واجب - نفقه اش ساقط نمی شود، و اما مهر او با عدم تمکین به هیچ وجه ساقط نمی شود.

مسأله ۲۴۳۲ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۳۳ - مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است، ولی پول ماشین، و یا هواپیما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنهاست، بر خودش می باشد، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را هم بدهد، و همچنین اگر سفر ضروری از نظر شئون زندگی باشد، مانند سفر برای معالجه.

مسأله ۲۴۳۴ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهد، می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد و نتواند به حاکم شرع شکایت برد، و با کار کردن بخواهد مخارج خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه مخارج است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

ص: ۴۶۱

مسأله ۲۴۳۵ – مرد اگر مثلاً دو زن دائمی داشته باشد، و پیش یکی از آنها یک شب بماند، واجب است پیش دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند، و در غیر این صورت، ماندن نزد زن واجب نیست، بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید، و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۳۶ – شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترک کند مگر آنکه نزدیکی برای او ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد، یا آنکه زن خود راضی به ترک آن باشد، و یا آنکه در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد، و در این حکم – بنا بر احتیاط واجب – فرقی نیست میان اینکه شوهر حاضر باشد یا مسافر، پس – بنا بر احتیاط واجب – جایز نیست سفر غیر لازم را بدون عذر و بدون رضایت همسر بیش از چهار ماه ادامه دهد.

مسأله ۲۴۳۷ – اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند، عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زن هایی که مثل او هستند بدهد. و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند، هرچند از روی جهل یا غفلت یا فراموشی باشد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۴۳۸ – اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه (ازدواج موقت)

مسأله ۲۴۳۹ – ازدواج موقت اگرچه برای لذت بردن هم نباشد، صحیح است، ولی نمی شود زن شرط کند که مرد از او هیچ لذت جنسی نبرد.

مسأله ۲۴۴۰ – احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با همسر موقت

خود اگر جوان باشد نزدیکی را ترک نکند.

مسأله ۲۴۴۱ - زنی که متعه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید، و همچنین است حکم در عقد دائم.

مسأله ۲۴۴۲ - زنی که متعه شده است اگرچه آبستن شود حقّ خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۴۳ - زنی که متعه شده است حقّ همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد، و چنانچه ارث بردن را - از یک طرف یا از هر دو طرف - شرط کرده باشند، صحت این شرط محل اشکال است، ولی مراعات احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۴۴۴ - زنی که متعه شده است اگرچه نداند که حقّ خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی دانسته است، حقّی بر شوهر ندارد.

مسأله ۲۴۴۵ - زنی که متعه شده است می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حقّ شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است، - و بنا بر احتیاط مستحب - در صورتی که حقّ شوهر از بین نرود، بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

مسأله ۲۴۴۶ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدت، یا مبلغی که معین شده او را عقد کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح، وگرنه باطل است.

مسأله ۲۴۴۷ - اگر برای محرم شدن - مثلاً - پدر یا جدّ پدری، دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی درآورد، در صورتی که بر آن مفسده ای بار نشود، عقد صحیح است، ولی اگر در مدت ازدواج پسر، به طور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد، یا دختر به طور کلی قابل تلذذ از او نباشد، صحت عقد محل اشکال است.

مسأله ۲۴۴۸ - اگر پـدر یا جـدّ پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسـی درآورد، در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که از معقوده اسـتمتاع شود، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است، و کسانی که به واسـطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۴۹ - اگر مرد مـدت ازدواج زن را ببخشـد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام مهری را که قرار گذاشـته است به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد.

مسأله ۲۴۵۰ - مرد می توانـد زنی را که متعه او بـوده و هنـوز عـدّه اش تمـام نشـده است، به عقـد دائم خود درآورد، یـا اینکه دوبـاره متعه نمایـد، ولی اگر هنوز مـدت ازدواج موقت تمام نشـده است و عقـد دائم کنـد، عقـد باطل است، مگر اینکه مـدت باقیمانده را به او ببخشد، سپس عقد کند.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۵۱ - نگاه کردن مرد به بـدن زنان نامحرم، و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با شـهوت باشد چه بدون آن، چه بـا ترس از وقوع در حرام چه بـدون آن، حرام است، و نگـاه کردن به صورت آنـان و دست هایشان تا مـچ، اگر با شـهوت یا با ترس از وقوع در حرام باشد، حرام است، بلکه احتیاط مسـتحب آن است که بدون شـهوت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگـاه نکنـد. و نیز نگاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم با شـهوت و ترس از وقوع در حرام، حرام می باشـد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - بـدون آن نیز نبایـد نگاه کند، مگر به جاهایی از بدن که معمولاً مردها نمی پوشانند، مثل سـر و دست ها و ساق پاها، که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون شهوت و خوف وقوع در حرام باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۲ - نگاه کردن به زن های بی باک که اگر کسی آنها را امر به حجاب

نماید اعتنا نمی کنند، اشکال ندارد، مشروط به آنکه بدون شهوت و ترس وقوع در حرام باشد، و در این حکم فرقی میان زن های کفار و دیگر زن ها نیست، و همچنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن، که معمولاً ـ آنها نمی پوشانند.

مسأله ۲۴۵۳ - زن باید موی سر و بدن - غیر از صورت و دست های - خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و احتیاط لازم آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و احتمال می رود که نگاهش به بدن زن موجب تحریک شهوتش شود، بپوشاند، ولی زن می تواند صورت و دست هایش را تا مچ از مرد نامحرم نپوشاند، مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد، یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد، که پوشانیدن در این دو صورت واجب است.

مسأله ۲۴۵۴ - نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آیینه، یا آب صاف و مانند اینها باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط لازم - نگاه کردن به عورت کافر و بچه نابالغ که خوب و بد را می فهمد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۵۵ - مرد و زنی که با یکدیگر محرم اند، اگر قصد لذت نداشته باشند و خوف وقوع در حرام نباشد، می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۵۶ - مرد نباید با قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است، و همچنین است در هر دو مورد اگر خوف وقوع در حرام باشد.

مسأله ۲۴۵۷ - اگر مرد زن نامحرمی را بشناسد، چنانچه از زن های مبتذله نباشد، - بنا بر احتیاط واجب - نباید به عکس او نگاه کند، بجز صورت و دست ها که نگاه بدون لذت و خوف وقوع در حرام جایز است.

مسأله ۲۴۵۸ - اگر لازم شود که زنی زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد. و همچنین است اگر لازم شود مردی مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت

او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۵۹ - اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد، می تواند به مرد نامحرم مراجعه نماید، و چنانچه آن مرد ناچار باشد که برای معالجه او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۶۰ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، - بنا بر احتیاط واجب - باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر مدت نگاه کردن به عورت کوتاه تر از مدت نگاه کردن در آیینه باشد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۶۱ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۶۲ - اگر شوهر در عقد مثلاً شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده است می تواند عقد را به هم بزند، ولی اگر به هم نزند، یا شرط نکرده باشد ولی به اعتقاد بکارت ازدواج کرده باشد می تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهرالمثل باکره، و غیر باکره از مهری که قرار داده اند کم کند، و اگر داده است پس بگیرد، مثلاً اگر مهر او «۱۰۰» دینار باشد و مهر زنی مانند او اگر باکره باشد «۸۰» دینار و اگر باکره نباشد «۶۰» دینار باشد، که تفاوتش یک چهارم - (۲۵) دینار - است، از «۱۰۰» دینار که مهر اوست کم می شود.

مسأله ۲۴۶۳ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، هرچند طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، ولی اگر احتمال فساد نرود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۶۴ - اگر مرد مهر زن را در عقـد معین کنـد و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صـحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۶۵ - مسـلمانی که از اسـلام خـارج شود و کفر را اختیار کنـد، مرتـد نامیـده می شود، و مرتـد بر دو قسم است: مرتد فطری، و مرتد ملی، و مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او، یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تمییز مسلمان باشد، و سپس کافر شود، و مرتد ملی مقابل آن است.

مسأله ۲۴۶۶ - اگر زن پس از ازدواج مرتـد شود چه ملی و چه فطری، عقد او باطل می گردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشـد عـدّه ندارد، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه یا صـغیره باشد. اما اگر زن در سنّ زن هایی باشد که حیض می بینند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگهدارد، و اگر در بین عدّه مسـلمان شود عقد او به حال خود باقی می ماند، هرچند بهتر آن است که اگر می خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند، و اگر می خواهنـد جـدا شونـد طلاـق داده شود. و یـائسه در مسأله زنی است که پنجاه سال سن داشـته، و از جهت بالاـ رفتن سـنش خون حیض نبیند، و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد.

مسأله ۲۴۶۷ - اگر مرد پس از عقـد مرتـد فطری شـود، زنش بر او حرام می شـود، و اگر نزدیکی کرده انـد و یـائسه و صـغیره نیست بایـد به مقـدار عـدّه وفات که در احکام طلاق گفته می شود عـدّه نگهـدارد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - اگر نزدیکی نکرده اند یا یائسه یا صغیره است باز هم عدّه وفات نگهدارد، و اگر در بین عدّه مرد توبه کند - بنا بر احتیاط واجب - اگر می خواهند با هم زندگی کنند دوباره عقد بخوانند، و اگر می خواهند جدا شوند طلاق داده شود.

مسأله ۲۴۶۸ - اگر مرد پس از عقـد، مرتد ملی شود، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه، یا صـغیره باشد، عقد او باطل می شود، و عـدّه ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شد و زن او در سنّ زن هایی باشد که حیض می بینند، باید آن زن به مقدار عدّه طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگهدارد، و اگر پیش از تمام شدن عدّه

شوهر او مسلمان شود، عقد او به حال خود باقی می ماند.

مسأله ۲۴۶۹ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد، و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۷۰ - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر او ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۱ - سقط کردن جنین جایز نیست، هرچند از زنا باشد، مگر اینکه باقی ماندن آن برای زن ضرر غیرقابل تحملی داشته باشد، یا مشقت زیاد داشته باشد که در این صورت قبل از جان یافتن جنین سقط کردن آن جایز است ولی دیه دارد، اما پس از جان یافتن جنین اسقاط جایز نیست. حتی – بنا بر احتیاط واجب – در صورتی که باقی ماندن آن برای زن مشقت یا ضرر غیرقابل تحملی داشته باشد.

مسأله ۲۴۷۲ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه غیر هم نیست، زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۳ - اگر مرد نداند که زن در عدّه است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است و تزویج در عدّه جایز نیست شرعاً، بچه فرزندِ پدر است، و در هر صورت عقد آنان باطل است، و به یکدیگر - همان طور که گذشت - حرام ابدی می باشند.

مسأله ۲۴۷۴ - اگر زن بگوید یائسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود مگر آنکه مورد اتهام باشد، که در این صورت احتیاط واجب آن است که از حال او جستجو شود.

مسأله ۲۴۷۵ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، شخصی ادعا کند که آن زن، زنِ اوست، چنانچه شرعاً ثابت نشود که گفته آن شخص

صحیح است، نباید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۴۷۶ - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند زیرا نگهداری بچه حقّ مشترک پدر و مادر است، و احوط و اولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

مسأله ۲۴۷۷ - اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد، بهتر آن است که رد نشود؛ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که: هرگاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود، دختر را به ازدواج او درآورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین بپا خواهد شد.

مسأله ۲۴۷۸ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است شوهر با زن دیگر ازدواج نکند، و زن هم حق ندارد مهر را بگیرد.

مسأله ۲۴۷۹ - کسی که از زنا به دنیا آمده است، اگر ازدواج کند، بچه آنها حلال زاده است.

مسأله ۲۴۸۰ - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

مسأله ۲۴۸۱ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عدّه وفات - که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد - شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شوهر دوّم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوّم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه وطی شبهه، که همان مقدار عدّه طلاق است، نگهدارد، و در دوران عدّه، شوهر اوّل نباید با او نزدیکی کند، ولی سایر استمتاعات جایز است و نفقه او بر شوهر اوّل است، و شوهر دوّم باید مهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد.

احکام شیر دادن

اشاره

مسأله ۲۴۸۲ - اگر زنی بچه ای را بـا شـرایطی که در مسأله (۲۴۹۲) گفته خواهد شد، شـیر دهد، آن بچه اگر پسـر باشد به این عدّه از زن ها، و اگر دختر باشد به این عده از مردها محرم می شود:

اوّل: خود زن، و او را «مادر رضاعی» می گویند.

دوّم: شوهر زن که شیر مربوط به اوست، و او را «پدر رضاعی» می گویند.

سوّم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا بعد به دنیا می آیند.

پنجم: بچه های اولاد نسبی آن زن هر چه پائین روند، چه بچه های نسبی آنها باشند، و چه بچه های رضاعی.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن، خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

هشتم: دائی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مربوط به آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر آن مرد، هر چه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر آن مرد، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو عمه، و دائی و خاله آن مرد، هر چه بالا روند، حتی اگر رضاعی باشند.

و نیز عدّه دیگری هم - که در مسائل بعد گفته می شود - به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

ص: ۴۷۰

مسأله ۲۴۸۳ – اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲۴۹۲) گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، و چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او باطل می شود، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نیز نمی تواند – بنا بر احتیاط واجب – دخترهای شوهری را که شیر مربوط به اوست، اگرچه دخترهای رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید، و چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او – بنا بر احتیاط واجب – باطل می شود.

مسأله ۲۴۸۴ – اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲۴۹۲) گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که شیر مربوط به اوست به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۸۵ – اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۸۶ – اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۸۷ – اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۸۸ – انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادربزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر مربوط به پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادربزرگ، یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۴۸۹ – با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، از شیر مربوط به برادر، او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۹۰ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۹۱ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر مربوط به پدرش شیر دهد، بنا بر احتیاط در مسأله (۲۴۸۳) آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۹۲ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اوّل: بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر بعضی از مقدار معتبر در رضاع را از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

دوّم: شیر آن زن از زائیدنی شرعی به وجود آمده باشد، هرچند وطی شبهه باشد، پس اگر فرضاً شیر بدون زائیدن به وجود بیاید، یا شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهد، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوّم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

چهارم: شیر خالص باشد، و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: مقدار شیری که موجب حرمت است، همه مربوط به یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اوّل، و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوّم، به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم: بچه، شیر را قی نکند، و اگر قی کند اثری ندارد.

هفتم: شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت

بـدنش برویـد، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسـیده یا نه، چنانچه یک شـبانه روز یا پانزده مرتبه به طوری که در مسأله آینده گفته می شود، شیر را سیر بخورد باز هم کافی است، ولی اگر معلوم باشد که آن شـیر در محکم شدن اسـتخوان بچه و روئیدن گوشت بدنش مؤثر نبوده، در حالی که بچه یک شبانه روز، یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراعات - احتیاط واجب - در چنین مورد ترک نشود، پس در موارد ذکر شده ازدواج نکند و نگاه محرمانه نیز نکند.

هشـتم: دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شـیر دهند، به کسـی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمـام شـدن دو سـال هشت مرتبه و بعـد از آن هفت مرتبه شـیر بخورد، به کسـی محرم نمی شود، ولی چنـانچه از موقع زائیـدن زن شـیرده بیشتر از دو سال گذشـته باشـد و شـیر او باقی باشـد و بچه ای را شـیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود.

مسأله ۲۴۹۳ - از مسأله قبل روشن شد، مقدار شیری که موجب محرم شدن است سه معیار دارد:

۱ - اینکه به حدی باشد که عرفاً موجب روئیدن گوشت و محکم شدن اسـتخوان باشد، و شـرط آن این است که مستند به شیر باشـد و غـذایی بـا آن نباشـد، ولی غـذای کم که مؤثر نیست ضـرر نـدارد، و اگر از دو زن شـیر بخـورد، اگر طوری باشـد که مقـداری از روئیدن گوشت و محکم شدن اسـتخوان مسـتند به این، و مقداری مسـتند به آن باشد، هر دو مادر رضاعی خواهند بود، و اگر به هر دو با هم مستند باشد موجب حرمت نخواهد شد.

۲ - محاسبه زمانی، و شرط آن این است که بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر آب یا دارو، یـا غـذا بخورد که نگوینـد در بین غـذا خورده اشـکال نـدارد، و بایـد در طول شـبانه روز مرتب در موقع احتیاج، یا تمایل شـیر خورده باشـد و از او دریغ نشـده باشـد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - باید اوّل شـبانه روز را وقتی حساب کنند که بچه گرسـنه باشد و آخر آن وقتی که سیر باشد.

۳ – محاسبه عددی، و شرط آن این است که پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد، ولی خوردن غذا در میان آنها ضرر ندارد و فاصله زمانی میان پانزده بار نیز ضرری ندارد، و باید در هر دفعه شیر کامل بخورد به این معنی که گرسنه باشد و تا سیر شدن کامل بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از ابتدای پستان در دهان گرفتن، تا زمان سیر شدن یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۹۴ – اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوّم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۹۵ – اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر، و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۴۹۶ – اگر کسی چند زن داشته باشد و هرکدام از آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها، محرم می شوند.

مسأله ۲۴۹۷ – اگر کسی دو زن شیرده دارد، و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه، و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۴۹۸ – اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۹۹ – انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زن هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده، یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند. نیز اگر با پسر نابالغی لواط کند، نمی تواند دختر و خواهر و مادر و مادربزرگ آن پسر را که رضاعی هستند – یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند – برای خود عقد کند، و این حکم – بنا بر احتیاط واجب – در موردی که لواط کننده بالغ نباشد، و یا لواط دهنده بالغ باشد، نیز جاری است.

مسأله ۲۵۰۰ – زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی شود.

مسأله ۲۵۰۱ - انسان نمی تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو عقد باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اوّلی صحیح، و عقد دومی باطل می باشد.

مسأله ۲۵۰۲ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود.

اوّل: برادر و خواهر خود.

دوّم: عمو و عمه، و دائی و خاله خود، و اولاد آنها.

سوّم: نوه های خود، اگرچه در مورد نوه دختری موجب حرام شدن دخترش، بر شوهر خود می شود.

چهارم: برادرزاده یا خواهرزاده خود.

پنجم: برادر یا خواهر شوهر.

ششم: خواهرزاده یا برادرزاده شوهر.

هفتم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهر.

هشتم: نوه شوهر از زن دیگر.

مسأله ۲۵۰۳ - اگر کسی دخترعمه، یا دخترخاله انسان را شیر دهد، به او محرم نمی شود.

مسأله ۲۵۰۴ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۵۰۵ - شیر دادن بچه ابتداءً حقّ مادر اوست، و پدر حق ندارد به دیگری واگذار کند، مگر اینکه مادر مزد بخواهد و پدر، دایه ای پیدا کند که مجّانی است یا مزد کمتر می گیرد، که در این صورت پدر می تواند به دایه بسپارد، و پس از آن اگر مادر

نپذیرفت و خواست خود شیر بدهد، حقّ مطالبه مزد ندارد.

مسأله ۲۵۰۶ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، مسلمان عاقل، و دارای صفات پسندیده از نظر جسمی و روانی و اخلاقی باشد، و سزاوار نیست دایه ای بگیرند که کافر، یا کم عقل، یا بزرگ سال، یا زشت رو باشد. و مکروه است دایه ای بگیرند که زنازاده است، یا شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده است.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۵۰۷ - بهتر آن است از شیر دادن زن ها به هر بچه ای جلوگیری شود، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند، و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۵۰۸ - مستحب است بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند، و شایسته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند.

مسأله ۲۵۰۹ - اگر به واسطه شیر دادن به بچه کسی دیگر، حقّ شوهر از بین برود، زن نمی تواند بدون اجازه او شیر دهد.

مسأله ۲۵۱۰ - اگر شوهرِ زنی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، چنانچه زن، آن دختر شیرخوار را شیر دهد، - بنا بر احتیاط واجب - آن زن بر او حرام ابدی می شود، و احتیاطاً باید او را طلاق دهد، و هرگز با او ازدواج نکند، و اگر شیر مربوط به خود او باشد، دختر شیرخوار نیز بر او حرام ابدی می شود، و اگر شیر از شوهر سابق باشد، - بنا بر احتیاط - عقد او باطل می شود.

مسأله ۲۵۱۱ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، بعضی فرموده اند که باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند، و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله (۲۴۹۲) گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد تا مادر زنش شود، ولی این حکم در صورتی که زن برادر از شیر مربوط به آن برادر به آن دختر شیر دهد محل اشکال است.

مسأله ۲۵۱۲ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، مرد باید مهر او را به اندازه مهر زن هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۱۳ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۱۴ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اوّل: خبر دادن کسی و یا کسانی که انسان از گفته او، یا آنها، یقین، یا اطمینان پیدا کند.

دوّم: شهادت دو مرد عادل، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرط ها را که در مسأله (۲۴۹۲) گفته شد شرح دهند. و اما ثابت شدن شیر دادن به شهادت یک مرد و دو زن، یا چهار زن که عادل باشند، محل اشکال است، پس باید احتیاط شود.

مسأله ۲۵۱۵ - اگر شک کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده است یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده است، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

ص: ۴۷۷

احکام طلاق

اشاره

مسأله ۲۵۱۶ - مردی که زن خود را طلاق می دهـد، بایـد بالغ، و عاقل باشد، ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد باید مراعـات احتیـاط در مورد آن ترک نشود؛ و همچنین بایـد مرد با اختیار خود طلاق دهـد، و اگر او را مجبور کننـد که زنش را طلاـق دهـد، طلاـق باطل است، و نیز بایـد قصـد طلاق داشـته باشـد، پس اگر صـیغه طلاق را مثلاً به شوخی، یا در حال مستی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۱۷ - زن بایـد در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۲۵۱۸ - طلاق دادن زن در حال حیض، یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اوّل: آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوّم: معلوم باشـد آبسـتن است، و اگر معلوم نباشـد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهـد، بعـد بفهمـد آبسـتن بوده، آن طلاق باطل است، هرچند بهتر است رعایت احتیاط شود، گر چه با تجدید طلاق باشد.

سوّم: مرد به واسطه غائب بودن، یا هر سـببی هرچنـد کتمان زن باشد نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه، ولی در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - بایـد مرد صبر کند تا حداقل یک ماه از جدا شدنش از زن بگذرد، و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۹ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانـد و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است مگر در فرض مـذکور، و اگر او را در حیض بدانـد و طلاقش دهـد بعـد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صـحیح است.

ص: ۴۷۸

مسأله ۲۵۲۰ - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر از او جدا شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که یقین یا اطمینان پیدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاک شده صبر نماید، و بعداً چنانچه بداند که او در حالت پاکی است می تواند او را طلاق دهد، و همچنین است اگر شک داشته باشد در صورتی که آنچه را در کیفیت طلاق غائب در مسأله (۲۵۱۸) گذشت مراعات کند.

مسأله ۲۵۲۱ - اگر مردی که از زن خود جدا شده بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، هرچند اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، اگر او را طلاق دهد و بعداً معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او صحیح نیست.

مسأله ۲۵۲۲ - اگر با همسرش نزدیکی کند چه پاک باشد، و چه در حال حیض باشد و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده، یا معلوم است که آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسأله (۲۴۶۶) گذشت).

مسأله ۲۵۲۳ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، آن طلاق باطل است، ولی رعایت احتیاط بهتر است هرچند با تجدید طلاق باشد.

مسأله ۲۵۲۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و سپس از او جدا شود، مثلاً مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند، باید به قدری که زن بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند. و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد، و اگر با رعایت آنچه گفته شد طلاق دهد، و سپس معلوم شود طلاق در همان پاکی اوّل واقع شده است، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲۵ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت، یا مرضی، یا

شیر دادن، یا مصرف دارو، یا هر سببی دیگر حیض نمی بیند و زن های در سنّ او حیض می بینند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و سپس او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۲۶ – طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه «طالق» خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلًا فاطمه باشد، بگوید: «زَوْجَتِی فاطِمَهُ طالِقٌ» یعنی همسر من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل بگوید: «زَوْجَهُ مُوَکلِی فاطِمَهُ طالِقٌ»؛ و در صورتی که زن معین باشد، ذکر نام او لازم نیست. و اگر حاضر باشد کافی است بگوید: «هذِهِ طالِقٌ» و به او اشاره کند، یا بگوید: «اَنْتِ طالِق» و او را مخاطب قرار دهد. و چنانچه مرد نتواند طلاق را به صیغه عربی بیاورد و نتواند وکیل بگیرد، به هر لفظی که مرادف صیغه عربی آن است از هر لغتی باشد می تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۲۷ – ازدواج موقت طلاق ندارد، و رها شدن زن به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، مثلًا بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

مسأله ۲۵۲۸ – زنی که نُه سالش تمام نشده است، و همچنین زنِ یائسه عدّه ندارند، یعنی اگرچه شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می توانند فوراً شوهر کنند.

مسأله ۲۵۲۹ – زنی که نُه سالش تمام شده است و یائسه نیست، و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگهدارد، و عدّه زنی که فاصله بین دو حیض او کمتر از سه ماه است، آن است که بعد از آنکه شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوّم را دید عدّه او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند، مگر آنکه منی شوهر داخل

فرج او شده باشد، که در این صورت باید عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۰ - زنی که حیض نمی بینـد اگر در سنّ زن هایی باشـد که حیض می بیننـد، یا حیض می بینـد، ولی فاصـله بین دو حیض او سه مـاه یـا بیشتر است، چنـانچه شوهرش بعـد از نزدیکی بـا او طلاقش دهـد، بایـد بعـد از طلاق تا سه ماه قمری عـدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۱ - زنی که عـدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه قمری طلاقش بدهنـد، بایـد سه ماه تمام عـدّه نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسـری ماه اوّل را از ماه چهارم عدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیسـتم ماه طلاقش دهند و آن ماه سی روز باشد، پایان عدّه او غروب روز بیستم از ماه چهارم است؛ و اگر ماه اوّل ۲۹ روز باشـد احتیـاط واجب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عـدّه نگهـدارد، تا با مقـداری که از ماه اوّل عدّه نگه داشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۳۲ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عدّه اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آیـد، عدّه اش تمام می شود، ولی این در صورتی است که بچه فرزند شـرعی شوهر باشد، بنابراین اگر زن از زنا آبستن شده باشد و شوهرش او را طلاق دهد، عدّه او به وضع حمل بچه اش تمام نمی شود.

مسأله ۲۵۳۳ - زنی که نُه سالش تمام شـده و یائسه نیست اگر ازدواج موقت کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مـدت را به او ببخشـد، بایـد عـدّه نگهـدارد، پس اگر حیض می بینـد بایـد به مقـدار دو حیض عدّه نگهدارد و شوهر نکند، و یک بار حیض دیدن - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست، و اگر حیض نمی بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نمایـد، و در صورتی که آبسـتن باشـد عـدّه او تـا دنیا آمـدن یا سـقط شـدن بچه اوست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به هرکدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است، عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۴ - ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام

می شود، چه زن بدانـد طلاقش داده انـد یا ندانـد، پس اگر بعـد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۳۵ - زنی که شوهرش مرده است، اگر آبستن نباشـد بایـد تا چهار ماه قمری و ده روز عـدّه نگهدارد، یعنی: از شوهر کردن خودداری نمایـد، اگرچه صـغیره یا یائسه، یا متعه، یا کافره، یا مطلّقه رجعیه در حال عـدّه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشـد، حتی اگر شوهر طفل یا دیوانه باشـد. و اگر آبسـتن باشـد، بایـد تا موقع زائیـدن عـدّه نگهـدارد، ولی اگر پیش از گذشـتن چهـار ماه و ده روز، بچه ای به دنیا آیـد، بایـد تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کنـد، و این عـدّه را «عـدّه وفات» می گویند.

مسأله ۲۵۳۶ - زنی که در عـدّه وفـات می باشـد حرام است لباسـی که زینت است بپوشـد و سـرمه بکشـد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب می شود بر او حرام می باشد، ولی بیرون رفتن از خانه حرام نیست.

مسأله ۲۵۳۷ - اگر زن یقین کنـد که شوهرش مرده و بعـد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود او بعداً مرده است، و عقـد دوّم در زمان حیات شوهر اوّل، یا عـدّه وفات واقعی او بوده است، بایـد از شوهر دوّم جدا شود، - و بنا بر احتیاط واجب - دو عـدّه نگهـدارد، پس در صورتی که از شوهر دوّم آبسـتن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوّم عدّه وطی شـبهه - کهماننـد عـده طلاق است - و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگهدارد، یا عدّه سابق را تکمیل نماید؛ و اگر آبسـتن نباشد اگر مرگ شوهر اوّل قبل از نزدیکی شوهر دوّم بوده است ابتداءً عدّه وفات نگهدارد و سپس عدّه وطی شبهه، و اگر نزدیکی قبل از وفات بوده است عدّه آن مقدم است.

مسأله ۲۵۳۸ - ابتدای عدّه وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد، از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود، نه از زمان مرگ شوهر، ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسـیده، و یا دیوانه می باشد. محل اشـکال است، و رعایت

احتیاط، واجب است.

مسأله ۲۵۳۹ - اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، از او قبول می شود مگر آنکه مورد تهمت باشد، که در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - قبول نمی شود، مثلاً اگر ادعا کند که در یک ماه سه مرتبه خون دیده ادعای او تصدیق نمی شود، مگر آنکه نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او این چنین بوده است.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۴۰ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به همسر خود رجوع کند، یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد، و آن بر شش قسم است:

اوّل: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوّم: طلاق زنی که یائسه باشد.

سوّم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق سوّم که شرح آن در مسأله (۲۵۴۵) خواهد آمد.

پنجم: طلاق خلع و مبارات، و احکام آنها خواهد آمد.

ششم: طلاق حاکم شرع، زن شخصی را که نه حاضر است مخارج زندگانی او را بدهد، و نه حاضر است او را طلاق دهد.

و غیر اینها طلاق رجعی است، به این معنی تا وقتی زن در عدّه است، شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۴۱ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه ساکن بوده است، بیرون کند، ولی در بعضی از موارد از جمله آن که زن زنا نماید، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود، و بر مرد واجب است مخارج زندگی او را در دوران عدّه بدهد.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۴۲ - در طلاق رجعی، مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که دوباره ازدواج با او را برقرار نموده است.

دوّم: کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید، و با نزدیکی کردن رجوع محقق می شود، اگرچه قصد رجوع نداشته باشد، و اما بوسیدن و دست زدن با شهوت محل اشکال است، - و بنا بر احتیاط واجب - اگر نخواهد رجوع کند باید، دوباره طلاق بدهد.

مسأله ۲۵۴۳ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است، ولی اگر بعد از تمامی عدّه مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده ام و زن تصدیق نکند، لازم است مرد ادعای خود را اثبات نماید.

مسأله ۲۵۴۴ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، این مصالحه اگرچه صحیح است و واجب است که رجوع ننماید، ولی حقّ رجوع او از بین نمی رود، و در صورتی که رجوع کند ازدواج دوباره برقرار خواهد شد.

مسأله ۲۵۴۵ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند، بعد از طلاق سوّم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوّم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اوّل حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اوّل: آنکه عقد شوهر دوّم همیشگی باشد، و اگر ازدواج موقت کند، بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند.

دوّم: شوهر دوّم با او نزدیکی و دخول کند، و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از فرج باشد نه از دبر.

سوّم: شوهر دوّم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عدّه طلاق، یا عدّه وفات شوهر دوّم تمام شود.

پنجم: بنا بر احتیاط واجب شوهر دوّم در زمان نزدیکی بالغ باشد.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۴۶ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و از او کراهت دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خلع» گویند. در طلاق خلع معتبر است که کراهت زن از شوهرش به حدی باشد که او را به مراعات ننمودن حقوق زناشویی تهدید نماید.

مسأله ۲۵۴۷ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می گوید: «زَوْجَتِی فاطِمَهُ خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ» و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید: «فَهِی طالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است. و در صورتی که زن معین باشد، بردن نامش لازم نیست، و همچنین در مبارات.

مسأله ۲۵۴۸ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمّد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل، صیغه طلاق را این طور می خواند: «عَنْ مُوَکلَتِی فاطِمَهَ بَذَلْتُ مَهْرَها لِمُوَکلِی مُحَمَّدٍ لِیخْلَعَها عَلَیهِ» پس از آن می گوید: «زَوْجَهُ مُوَکلِی خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ فَهِی طالِقٌ»، و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید بجای کلمه «مَهْرَها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید «بَذَلَتْ مِأَهَ تُومانٍ».

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۹ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از هم کراهت داشته باشند، و

زن مالی را به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مبارات» گویند.

مسأله ۲۵۵۰ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلًا اسم زن فاطمه باشد بگوید: «بارَأْتُ زَوْجَتِی فاطِمَهَ عَلی ما بَذَلَتْ» - و بنا بر احتیاط لازم - نیز بگوید: «فَهِی طالِقٌ» یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل او، از هم جدا شدیم پس او رها است. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «عَنْ قِبَلِ مُوَکلِی بارَأْتُ زَوْجَتَهُ فاطِمَهَ عَلی ما بَذَلَتْ فَهِی طالِقٌ»، و در هر دو صورت اگر بجای کلمه «عَلی ما بَذَلَتْ» «بِما بَذَلَتْ» بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۵۱ - صیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان باید به عربی صحیح خوانده شود، و چنانچه ممکن نباشد حکم آن حکم طلاق است که در مسأله (۲۵۲۶) گذشت، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلًا به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۵۲ - اگر زن در بین عدّه طلاق خلع یا مبارات، از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد.

مسأله ۲۵۵۳ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه - بنا بر احتیاط واجب - باید کمتر از مهر باشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۵۴ - اگر با زنی که همسرش نیست به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۵۵ - اگر با زنی که می داند همسرش نیست زنا کند، و زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عدّه نگهدارد، ولی اگر گمان کند که شوهرش می باشد، احتیاط واجب آن است که عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۵۶ - اگر مرد زنی را گول بزند که رعایت حقوق زناشویی شوهرش را نکند تا او وادار شود طلاقش دهد و زنِ آن مرد شود، آن طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسأله ۲۵۵۷ - هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که در شرایط خاصی مثلاً اگر شوهر مسافرت طولانی نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، یا به زندان طولانی محکوم شود و مانند آن، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی اگر چنین شرط کند، که از طرف شوهر وکیل باشد که در شرایط خاصی، یا بدون قید و شرط بتواند خود را طلاق دهد، شرط صحیح است، و شوهر نمی تواند بعداً او را از وکالت عزل کند، و اگر خود را طلاق داد، طلاق صحیح است.

مسأله ۲۵۵۸ - زنی که شوهرش گم شده است، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود، و در شرایط خاصی که در کتاب «منهاج الصالحین» آمده است، می تواند او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۹ - پدر و جدّ پدری دیوانه دائمی، می توانند زن او را در صورتی که به صلاح او باشد طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۶۰ - اگر پدر یا جدّ پدری برای طفل خود، زنی را متعه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت ازدواج موقت باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد می تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۶۱ - اگر بر اساس حجت شرعی مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که در عدالت آنان شک دارد اگر احتمال بدهد که عدالت آنان نزد طلاق دهنده ثابت بوده است، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه اش برای خود یا دیگری عقد کند، ولی اگر یقین به عدم عدالت آنان داشته باشد نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۵۶۲ - زنی که طلاق رجعی داده شده است، در حکم همسر شرعی است تا

زمانی که عدّه اش تمام شود، پس باید از هرگونه استمتاعی که حقّ شوهر است ممانعت نکند، و جایز است بلکه مستحب است خود را برای او آرایش کند، و جایز نیست بدون اجازه او خارج شود، و نفقه اش بر او واجب است اگر ناشزه نباشد، و کفن و فطره او نیز بر عهده شوهر است، و در صورت مرگ هرکدام، دیگری از او ارث می برد، و مرد نمی تواند در دوران عدّه او با خواهرش، ازدواج کند.

ص: ۴۸۸

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حقّ کسی مسلط شود، و این چیزی است که به حکم عقل و قرآن و روایات حرام است، و از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است، که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۵۶۳ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه، و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده است استفاده کنند، حقّ آنان را غصب نموده است، و اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد چنانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است.

مسأله ۲۵۶۴ - اگر گرو دهنده، و گرو گیرنده، قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده بدست گرو گیرنده، یا بدست شخص سومی باشد، گرو دهنده نمی تواند آن چیز را پیش از آنکه طلب او را بدهد پس بگیرد، و چنانچه بگیرد باید فوراً برگرداند.

مسأله ۲۵۶۵ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، هر یک از صاحب مال و گرو گیرنده می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است.

مسأله ۲۵۶۶ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود و قیمت داشته باشد، باید عوض آن را به شرحی که در مسأله (۲۵۷۶) و (۲۵۷۷) خواهد آمد به او بدهد.

مسأله ۲۵۶۷ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً- از گوسفندی که غصب کرده برّه ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۸ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال اوست غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۹ - هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلط داشته باشند، هرکدام از آنان ضامن آن چیز است، اگرچه هر یک به تنهائی نمی توانسته آن را غصب نماید.

مسأله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۷۱ - اگر شخصی قطعه طلای ساخته شده ای را مانند گوشواره غصب کند و آن را آب نماید، باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس از آن به صاحبش بدهد، و چنانچه برای اینکه تفاوت قیمت را ندهد بگوید آن را مثل اوّلش می سازم، مالك مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالك نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اوّلش بسازد.

مسأله ۲۵۷۲ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و همچنین بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اوّلش درآورد، ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد.

مسأله ۲۵۷۳ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اوّل درآوری، اگر برای او هدفی در این درخواست باشد واجب است غاصب آن را به صورت اوّلش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اوّلش درآوری،

در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۴ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت، یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درخت ها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره بدهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۷۵ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۷۶ - اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمی باشد مثل گاو و گوسفند باید قیمت آن را بدهد - و قیمی به چیزی می گویند: که مثل آن از جهت خصوصیاتی که در جلب تقاضا دخالت دارد فراوان نیست، - و چنانچه قیمت بازار آن به واسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد.

مسأله ۲۵۷۷ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد، مانند گندم و جو باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد - و مثلی به چیزی می گویند: که مثل و مانند آن از جهت خصوصیاتی که در جلب تقاضا تأثیر دارد فراوان است - ، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیات نوعی آن که در جلب تقاضا تأثیر دارد، مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است، مثلاً اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده، نمی تواند

از قسم پست تر بدهد.

مسأله ۲۵۷۸ - اگر چیزی را کـه قیمی است غصب نمایـد و از بین برود، اگر در مـدتی که پیش او بـوده صـفتی پیـدا کرده که قیمتش بالا ـ رفته است مثلاً چاق شـده، سپس تلف شـده است، اگر این چاقی در اثر رسـیدگی بهتر غاصب نباشـد، بایـد قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، ولی اگر در اثر رسیدگی او باشد، لازم نیست این افزایش قیمت را بپردازد.

مسأله ۲۵۷۹ - اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نمایـد و از بین برود، صـاحب مال می توانـد عوض آن را از هر یـک از آنان بگیرد، یا از هرکـدام آنان مقـداری از عوض آن را مطالبه نمایـد، و چنانچه عوض را از اوّلی بگیرد، اوّلی می تواند آنچه را داده است از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده است از اوّلی مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۸۰ - اگر چیزی را که می فروشـند، یکی از شـرط های معامله در آن نباشـد، - مثلاً چیزی را که بایـد با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند - معامله باطل است. و چنانچه فروشـنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضـی باشـند که در مال یکـدیگر تصـرف کننـد اشـکال نـدارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به دیگری برگردانند؛ و در صورتی که مـال هر یـک در دست دیگری تلف شود، چه بدانـد معـامله باطـل است چه ندانـد، بـاید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۸۱ - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۵۸۲ – مال گم شده اگر حیوان نباشد، و انسان آن را پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، چه قیمت آن کمتر از یک درهم (۱۲□۶ نخود نقره سکه دار) باشد چه نباشد، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و از این قبیل است پولی که علامت ندارد، ولی اگر مقدار و خصوصیت زمان و مکان علامتی برای پول باشد باید آن را اعلان کند همچنان که در مسأله بعدی خواهد آمد.

مسأله ۲۵۸۳ – هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند، و اگر قیمت آن از یک درهم کمتر باشد احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و هر وقت صاحبش پیدا شد، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۸۴ – اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید، که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۵۸۵ – اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، و در این مدت استفاده از آن با حفظ عین آن اشکال ندارد، و می تواند آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که آن را برای خود برندارد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که آن را به فقراء صدقه بدهد.

ص: ۴۹۳

مسأله ۲۵۸۶ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کرد و از بین رفت، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدّی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شود، یا عوض مالش را مطالبه کند، و ثواب صدقه برای تصدّق کننده باشد.

مسأله ۲۵۸۷ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده است، چنانچه احتمال دهد که اعلان مفید باشد باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۸۸ - اگر دیوانه، یا بچه نابالغ چیزی را پیدا کند که نشانه دار باشد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد، ولیّ او می تواند اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از بچه یا دیوانه گرفته باشد - و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مسأله (۲۵۸۵) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۲۵۸۹ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود باید - با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب - آن را صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۹۰ - اگر در بین سالی که اعلان می کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا در آن تصرف کرده است، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد، و اگر کوتاهی نکرده و تصرف هم ننموده است، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۹۱ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، باید از روز اوّل آن را از طرف صاحبش به فقراء - با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط واجب - صدقه بدهد، و نباید صبر نماید تا سال تمام شود.

مسأله ۲۵۹۲ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکامی که در مسائل گذشته گفته شد بر آن جاری است.

مسأله ۲۵۹۳ - چیزی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند که اگر صاحب آن بشنود احتمال دهد که آن چیز مال اوست، و این امر به حسب اختلاف موارد فرق می کند، مثلاً گاهی همین قدر کافی است که بگوید: چیزی پیدا کرده ام، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلاً بگوید: قطعه ای طلا پیدا کرده ام، و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند مثلًا بگوید: گوشواره ای طلا پیدا کرده ام، ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را نگوید تا متعین نشود، و باید در جایی اعلان کند که احتمال بدهد خبر به صاحبش می رسد.

مسأله ۲۵۹۴ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال اوست، و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۹۵ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده است به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۹۶ - هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال نمی ماند، باید تا آخرین زمانی که باقی می ماند - البته با حفظ تمام خصوصیاتی که در قیمتش دخالت دارند - آن را حفظ کند، و احتیاط واجب آن است که در طی این مدت او را اعلان کند، و چنانچه صاحبش پیدا نشد می تواند قیمت آن را معین کند و برای خود بردارد، و می تواند بفروشد و پولش را نگهدارد، و در هر دو صورت باید اعلان را ادامه دهد، و اگر صاحبش پیدا شد قیمت آن را به او بدهد، و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مسأله (۲۵۸۵) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۲۵۹۷ - اگر چیزی را که پیدا کرده، موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، و ضو و نمازش باطل نمی شود، حتی اگر نخواهد آن را به صاحبش تحویل دهد.

مسأله ۲۵۹۸ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه

بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می تواند بجای کفش خودش بردارد، و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الاّ ـ حکم مجهول المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

مسأله ۲۵۹۹ - اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک باشد - یعنی صاحب آن معلوم نباشد - و گمشده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک آن راضی به تصرف او در آن می باشد، جایزاست به هر طوری که می داند او راضی است در آن تصرف کند، وگرنه لازم است از صاحب آن تا زمانی که احتمال یافتنش را می دهد، جستجو نماید، و پس از یأس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد، و همچنین می تواند با اجازه او قیمتش را صدقه بدهد، و اگر بعداً صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، - بنا بر احتیاط واجب - باید عوض آن را به او بدهد.

احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

اشاره

مسأله ۲۶۰۰ - حیوان حلال گوشت چه وحشی باشد چه اهلی اگر آن را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، پس از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و برای حلال شدن شتر و ماهی و ملخ راه دیگری است که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۶۰۱ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی، و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی یا سرکش شده است که نمی توان آن را گرفت، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسأله ۲۶۰۲ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۶۰۳ - حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مانند ماهی، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۶۰۴ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار و سوسمار، مرده آن پاک است، پس شکار یا سربریدن آن اثری ندارد.

مسأله ۲۶۰۵ - سربریدن و شکار کردن سگ و خوک اثری ندارد زیرا پاک نمی شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و همچنین حیوانات کوچکی که در داخل زمین لانه داشته و خون جهنده دارند، مانند موش و موش خرما که با شکار یا سربریدن، گوشت و پوست آنها پاک نمی شود.

مسأله ۲۶۰۶ - حیوانات حرام گوشت - بجز آنچه در مسأله پیش گفته شد - با سربریدن، یا شکار کردن با اسلحه، گوشت و پوست آنها پاک می شود، چه درنده باشند و چه غیر درنده، حتی فیل و خرس و بوزینه (که از نظر فقهی محل اختلاف اند). ولی اگر حیوانات حرام گوشت را با سگ شکار کنند، پاک بودنش محل اشکال است.

مسأله ۲۶۰۷ - اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سربریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۸ - دستور سربریدن حیوان آن است که چهار مجری را به طور کامل ببرند:

۱ - مجرای نفس (حلقوم).

۲ - مجرای خوردن (مری).

۳ و ۴ - دو رگ ضخیم که در دو طرف مری و حلقوم می باشد. و بنا بر احتیاط واجب شکافتن آنها یا بریدن حلقوم به تنهائی کافی نیست. و بریدن این چهار چیز واقع نمی شود مگر اینکه از زیر مهره ای که حلقوم و مری از آنها جدا می شوند، ببرند.

مسأله ۲۶۰۹ - اگر بعضی از این چهار مجری را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند، کفایت نمی کند، اما در صورتی که آنها را پیش از جان دادن حیوان ببرند، آن حیوان پاک و حلال است هرچند بریدن آنها پشت سر هم نباشد.

مسأله ۲۶۱۰ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از این چهار مجری چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، و همچنین است اگر از حلقوم چیزی نماند، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند، و این چهار مجری آویزان به سر، یا متصل به بدن باقی بمانند، آن گوسفند - بنا بر احتیاط واجب - حرام می شود، ولی اگر جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد، و این حکم اختصاص به گرگ و گوسفند ندارد.

شرایط سربریدن

مسأله ۲۶۱۱ - سربریدن حیوان چند شرط دارد:

اوّل: کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد - یعنی: خوب و بد را بفهمد - می تواند سر حیوان را ببرد. و اما کسی که از کفّار غیر کتابی، یا از فرقه هایی است که در حکم کفّارند، مانند نواصب، اگر سر حیوان را ببرد آن حیوان حلال نمی شود، بلکه کافر کتابی نیز اگر سر حیوان را ببرد هرچند «بسم الله» هم بگوید، - بنا بر احتیاط واجب - آن حیوان حلال نمی شود.

دوّم: سر حیوان را در صورت امکان با چیزی ببرند که از آهن باشد، و بریدن با چاقوی استیل - بنا بر احتیاط واجب - کافی نیست. ولی چنانچه آهن پیدا نشود با چیز تیزی که چهار مجرای آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ نیز می شود سر آن را برید، هرچند ضرورتی مقتضی سربریدنش نباشد.

سوّم: در موقع سربریدن، حیوان رو به قبله باشد، پس اگر نشسته یا ایستاده باشد رو به قبله بودن آن همانند رو به قبله بودن انسان در نماز است، و اگر حیوان برطرف راست یا چپ خوابیده باشد باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دست ها و صورت آن رو به قبله باشد. و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، اشکال ندارد، و اگر نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند هرچند با کمک دیگری حیوان را رو به قبله کند، در صورتی که حیوان چموش باشد، یا در چاه، یا چاله ای افتاده باشد و ناچار باشد آن را ذبح کند، به هر طرف ذبح کند اشکال ندارد. و همچنین اگر بترسد معطّلی برای رو به قبله کردن آن موجب مرگش شود. و ذبح مسلمانی که معتقد نیست باید رو به قبله ذبح شود، صحیح است هرچند رو به قبله نکشد. و احتیاط مستحب آن است که کسی که حیوان را سر می برد نیز رو به قبله باشد.

چهارم: هنگام سربریدن یا پیش از آن در زمان متصل به آن به نیت سربریدن، خود

ذابح نام خدا را ببرد، و نام بردن غیر ذابح کافی نیست، و همین قدر که بگوید: «بسم الله» یا «الله اکبر» کافی است، بلکه اگر تنها بگوید: «الله» نیز کافی است گر چه خلاف احتیاط است. و اگر بدون قصد سربریدن نام خدا را ببرد، یا از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نمی شود، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سربریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم، یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این در صورتی لازم است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد وگرنه لازم نیست.

ششم: از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید، پس اگر خون در رگ هایش بسته شود و بیرون نیاید و یا آنکه خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمی شود، ولی اگر کم بودن خون از این جهت باشد که حیوان پیش از سربریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد.

هفتم: آنکه بریده شدن گلو به قصد ذبح باشد، پس اگر چاقو از دست کسی بیفتد و گلوی حیوان را ناخواسته ببرد، یا ذابح خواب یا مست یا بیهوش یا کودک یا دیوانه غیر ممیز باشد، یا برای مقصود دیگری چاقو را بر گلوی حیوان بکشد و اتفاقاً بریده شود، حلال نمی شود.

مسأله ۲۶۱۲ - بنا بر احتیاط واجب نباید سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هرچند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی شود - ولی اگر از روی غفلت، یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود، اشکال ندارد؛ و همچنین است - بنا بر احتیاط - واجب شکستن گردن حیوان و قطع نخاعش پیش از بیرون آمدن روح از بدنش. و نخاع همان مغز حرام است که مانند ریسمانی سفید رنگ در میان مهره های کمر از گردن تا دم حیوان ادامه دارد.

ص: ۵۰۰

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۱۳ - شتر را برای حلال و پاک بودن بجای سربریدن باید نحر کنند، و دستور آن چنین است که با رعایت شرایط سربریدن که گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فروکنند. و بهتر آن است که شتر هنگام نحر ایستاده باشد.

مسأله ۲۶۱۴ - اگر بجای نحر، سر شتر را ببرند، یا گوسفند و گاو، و مانند اینها را مثل شتر نحر کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر شتر را ذبح کنند و پیش از مردن آن را نحر نمایند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر گاو، یا گوسفند و مانند اینها را نحر کنند و پیش از مردن سر آنها را ببرند، حلال و پاک می باشند.

مسأله ۲۶۱۵ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور گذشته ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط های دیگری را که برای سربریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۱۶ - فقهاء رضوان الله علیهم چند چیز را در سربریدن حیوانات مستحب شمرده اند.

اوّل: موقع سربریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را رها کنند. و موقع سربریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را رها کنند. و موقع کشتن شتر اگر نشسته باشد دو دست آن را از پائین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و اگر ایستاده باشد پای چپش را ببندند. و مستحب است مرغ را

بعد از سربریدن رها کنند تا پروبال بزند.

دوّم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.

سوّم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلًا کارد را خوب تیز کنند، و باعجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۱۷ - در بعضی روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده است:

۱ - پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

۲ - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر که از جنس اوست آن را ببیند.

۳ - در شب ذبح کنند یا پیش از ظهر روز جمعه، ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد.

۴ - خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۸ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط، حلال و بدنش پاک است:

اوّل: آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر باشد که بدن حیوان را پاره می کند، و در قسم دوّم اگر سلاح سرنیزه نداشته باشد، شرط حلال شدن این است که بدن حیوان را مجروح و پاره کند، و اگر سرنیزه داشته باشد کافی است که آن را بکشد هرچند مجروح نسازد، و اگر به وسیله دام یا چوب، و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند و بمیرد پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است. و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر با چیز تیزی که سلاح نیست مانند سوزن های بزرگ یا چنگال، یا سیخ و مانند آن حیوان را شکار کنند، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند

چنانچه گلوله آن در بـدن حیوان فرو رود و آن را پاره کنـد، پاک و حلال است، چه گلوله تیز و مخروطی باشـد چه نباشـد، و لازم نیست گلوله از جنس آهن باشـد، ولی اگر گلوله در بـدن حیوان فرو نرود بلکه آن را به سـبب فشار بکشـد، یا به واسـطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند، و حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوّم: کسـی که شـکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر غیر کتابی، یا کسی که در حکم کافر است - ماننـد نواصب - حیوانی را شـکار نماید، آن شـکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی هم اگر حیوانی را شکار کند و نام خدا را هم ببرد، آن حیوان - بنا بر احتیاط واجب - حلال نمی شود.

سوّم: اسـلحه را برای شـکار کردن حیوان بکـار برد، و اگر مثلاً جایی را نشانه بگیرد و اتفاقاً حیوانی را بکشـد، آن حیوان پاک نیست، و خوردن آن هم حرام است، ولی اگر به قصـد شـکار حیوان بخصوصـی تیرانـدازی کند و بجای آن دیگری را بکشد، حلال است.

چهـارم: در وقت بکار بردن اسـلحه، نام خـدا را ببرد و چنانچه پیش از خوردن به هـدف نام خـدا را ببرد نیز کافی است، و اگر عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی صـیاد به حیوان برسـد که مرده باشـد، یـا اگر زنـده است به انـدازه سـربریدن آن وقت نباشـد، و چنـانچه به انـدازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۶۱۹ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان شرایط گذشته را رعایت کند، ولی دیگری رعایت نکند، مثلاً یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۲۰ - اگر بعـد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسـطه هر دو - تیر و افتادن در آب - جان داده است، حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده است، نیز حلال نمی باشد.

مسأله ۲۶۲۱ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی، حیوانی را شکار کند، شکار

حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۲۲ - اگر با وسیله شکار چون شمشیر بعضی از اعضای بدن حیوان مانند دست و پا را از او جدا کنند، آن عضو حرام می باشد، ولی چنانچه آن حیوان را با مراعات شرایط گذشته در مسأله (۲۶۱۸) سر ببرند، باقیمانده بدن او حلال می شود؛ و اما اگر وسیله شکار - با شرایط گذشته - بدن حیوان را دو قسمت کند، و سر و گردن در یک قسمت بماند، و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سربریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سربریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که قبلاً گذشت ببرند، حلال، وگرنه آن هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۲۳ - اگر با چوب یا سنگ، یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که قبلاً گذشت ببرند، حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۲۴ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که قبلاً گذشت سر ببرند، حلال، وگرنه حرام می باشد.

مسأله ۲۶۲۵ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، در صورتی که مردن بچه پیش از کشتن آن حیوان نباشد، و همچنین به سبب دیر بیرون آوردنش از شکم آن حیوان نمرده باشد، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۲۶ - اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک

بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اوّل: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن نتوان از او جلوگیری کرد، ضرر ندارد، و اگر عادتش این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از شکار می خورد، ضرر ندارد، و همچنین اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد، اشکال ندارد، ولی – بنا بر احتیاط واجب – شرط است که عادتش چنین باشد که اگر صاحبش خواست شکار را از او بگیرد به ممانعت و ستیز برنخیزد.

دوّم: صاحبش آن را بفرستد، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش صدا بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند – بنا بر احتیاط واجب – باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوّم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، به تفصیلی که در شرایط شکار با اسلحه گذشت.

چهارم: شکارچی وقت فرستادن سگ، یا پیش از رسیدنش به حیوان، نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده است بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده است، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد – ولی نه از جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار – اما اگر وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۶۲۷ – کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به واسطه تهیه مقدمات آن مانند بیرون آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان

بمیرد، حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد - بنا بر احتیاط واجب - حلال نمی شود، البته در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ او را بکشد، حلال می شود.

مسأله ۲۶۲۸ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرط هایی که در مسأله (۲۶۲۶) گفته شد بوده اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرط ها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۶۲۹ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۶۳۰ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگ هایی را که فرستاده اند به طوری که در مسأله (۲۶۲۶) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسأله ۲۶۳۱ - اگر باز، یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که قبلاً گذشت سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی و ملخ

مسأله ۲۶۳۲ - اگر ماهی ای که در اصل خلقتش فلس دار باشد - هرچند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد - زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می باشد، هرچند با وسیله ای مانند زهر بمیرد، مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است. و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۲۶۳۳ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو

رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است، و اگر قبل از گرفتن بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۶۳۴ - کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید ببیند، یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته، یا آنکه در تور او در آب مرده است.

مسأله ۲۶۳۵ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد و در آن تصرفی می کند که دلیل بر حلال بودن آن است مانند فروختن یا خوردن، حلال است، و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام، حرام می باشد، مگر آنکه انسان اطمینان کند که او را زنده از آب گرفته یا آنکه در تور او در آب مرده است.

مسأله ۲۶۳۶ - خوردن ماهی زنده جایز است.

مسأله ۲۶۳۷ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است.

مسأله ۲۶۳۸ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز است.

مسأله ۲۶۳۹ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرد، بعد از جان دادن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد، و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته است یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام حرام است.

مسأله ۲۶۴۰ - خوردن ملخی که بال درنیاورده است و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها

اشاره

مسأله ۲۶۴۱ - هر پرنـده ای کهماننـد شاهین و عقاب، و باز و کرکس درنـده و چنگال دار باشد، حرام است، و همچنین حرام است همه انواع کلاغ، حتی زاغ - بنا بر احتیاط واجب - و هر پرنـده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشـتن بـالش باشـد، چنگـال دار است و حرام می باشـد، و هر پرنـده ای که بـال زدنش بیش از صاف نگهداشـتن اوست حلال است، بنـابراین می توان پرنـدگان حرام گوشت را از حلاـل گوشت به ملاحظه کیفیت پرواز آنها تمیز داد، ولی چنانچه کیفیت پرواز پرنـده ای معلوم نباشد، اگر آن پرنده چینه دان و یا سـنگدان و یا خارپشت پا داشـته باشد حلال است، و اگر هیچ کدام از اینها را نداشـته باشـد، حرام است. و امـا پرنـدگان دیگر - غیر از آنچه ذکر شـد - چون مرغ و کبوتر و گنجشـک و حتی شترمرغ و طاووس، همه حلال می باشـند، ولی کشتن بعضی از پرندگان مکروه است مانند هدهد و پرستو. و اما حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفاش حرام می باشند، و همچنین است زنبور و پشّه و دیگر حشرات پرنده بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۶۴۲ - اگر چیزی را که روح دارد، از حیوان زنـده جـدا نماینـد، مثلاً دنبه، یا مقـداری گوشت از گوسـفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

مسأله ۲۶۴۳ - بعضـی از اجزاء حیوانات حلال گوشت، حرام است، و آن چهارده چیز است: «۱» خون. «۲» فضله. «۳» نری. «۴» فرج. «۵» بچه دان. «۶» غدد که آن را دشول می گویند. «۷» تخم که آن را دنبلان می گویند. «۸» چیزی که در مغز سر است و به انـدازه نخود می باشد. «۹» مغز حرام (نخـاع)، که در میـان تیره پشت است. «۱۰» پی کـه در دو طرف تیره پشت است، بنـا بر احتیاط واجب «۱۱» زهره دان. «۱۲» سپرز (طحال). «۱۳» بول دان (مثانه). «۱۴» حدقه چشم. اینها همه در غیر پرندگان و

ماهی و ملخ از حیوانات حلال گوشت است. و اما خون و فضله پرندگان بی اشکال حرام است، ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت چیزی از آنها باشد، حرام بودنش بنا بر احتیاط واجب است، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - حرام است خون و فضله ماهی، و فضله ملخ، و جز این از آنها چیزی حرام نیست.

مسأله ۲۶۴۴ - آشامیدن بول حیوانات حرام گوشت، حرام است، و همچنین بول حیوانات حلال گوشت - حتی شتر بنا بر احتیاط لازم - ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۴۵ - خوردن گِل حرام است، و همچنین است خاک و شن - بنا بر احتیاط لازم - و خوردن گل داغستان و گل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشکال ندارد، و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای استشفاء به مقدار یک نخود متوسط جایز است، و اگر آن را از خود قبر مقدس یا اطراف آن برندارند هرچند تربت امام حسین علیه السلام بر آن صدق کند بنا بر احتیاط واجب باید در مقداری از آب و مانند آن حل نمایند که مستهلک شود و بعداً آن آب را بیاشامند، و همچنین این احتیاط را باید رعایت کرد در موردی که اطمینان نباشد که تربت از قبر مقدس آن حضرت است و بیّ--نه ای هم بر آن شهادت ندهد.

مسأله ۲۶۴۶ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده است، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۴۷ - خوردن چیزی که موجب مرگ می شود، یا برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است.

مسأله ۲۶۴۸ - خوردن گوشت اسب، و قاطر، و الاغ، مکروه است، و اگر کسی با آنها نزدیکی کند، گوشت آنها حرام می شود، و همچنین شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها - بنا بر احتیاط واجب، - و بول و سرگین آنها نجس می شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند، و بر واطی اگر صاحبش نباشد لازم است قیمتش را به

صاحبش بدهد، و پولی که از فروشش بدست می آید برای واطی است، و اگر با حیوانی که گوشتش معمولاً مورد استفاده است، مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت آنها حرام است، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - آشامیدن شیر آنها، و نسل بعد از وطی آنها، و باید آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، اگر صاحبش نباشد پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۹ - بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوّت بگیرد، شیر بخورد، خود و نسلش حرام می شود، و شیر آنها نیز حرام می شود، و در صورتی که مقدار شیر خوردن، کمتر از آن باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید استبراء شود و پس از آن حلال می گردد، و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد، و اگر حاجت به شیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد. و در حکم بزغاله است - بنا بر احتیاط واجب - بره شیرخوار، و گوساله و بچه های دیگر حیوانات حلال گوشت، و خوردن گوشت حیوان نجاست خوار حرام است، و چنانچه استبراءش نمایند حلال می شود، و کیفیت استبراء آن در مسأله (۲۱۹) بیان شد.

مسأله ۲۶۵۰ - آشامیدن شراب، حرام است، و در بعضی از اخبار از بزرگ ترین گناهان شمرده شده است، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب، ریشه بدی ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد، و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتی های آشکار روی نمی گرداند، و اگر جرعه ای از آن بنوشد خدا و ملائکه و پیامبران و مؤمنان او را لعنت کنند، و اگر تا حدّ مستی بنوشد روح ایمان و خداشناسی از او بیرون می رود، و روح پلید خبیثی بجای آن قرار می گیرد، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود. (هر چند واجب است نمازش را بخواند و نماز او صحیح است).

مسأله ۲۶۵۱ - خوردن چیزی از سفره ای که در آن شراب می خورند، حرام است، و همچنین نشستن بر سر چنین سفره ای بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۶۵۲ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، آب و غذا داده و او را از مرگ نجات دهد اگر جان خودش در خطر نباشد، و همچنین اگر آن شخص مسلمان نباشد ولی انسانی است که قتل او جایز نیست.

آداب غذا خوردن

مسأله ۲۶۵۳ - چند چیز در غذا خوردن، مستحب شمرده شده است:

اوّل: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوّم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوّم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

چهارم: در اوّل غذا «بسم الله» بگوید، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هرکدام از آنها «بسم الله» بگوید.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم: لقمه را کوچک بردارد.

نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم: غذا را خوب بجود.

یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم: انگشت ها را بلیسد.

سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب ریحان و شاخه انار و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم: در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد، و پای راست را روی چپ بیندازد.

هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.

هجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

مسأله ۲۶۵۴ – چند چیز در غذا خوردن مذموم شمرده شده است:

اوّل: در حال سیری غذا خوردن.

دوّم: پر خوردن. و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر متنفر است.

سوّم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست کندن میوه هایی که با پوست خورده می شود.

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

آداب آشامیدن

مسأله ۲۶۵۵ - چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است:

اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوّم: در روز ایستاده آب را بیاشامد.

سوّم: پیش از آشامیدن آب «بسم الله»، و بعد از آن «الحمد لله» بگوید.

چهارم: به سه نفس آب را بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب را بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب، حضرت أبا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسأله ۲۶۵۶ - زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مذموم شمرده شده است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم شمرده شده است.

ص: ۵۱۳

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۵۷ - نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک نماید.

مسأله ۲۶۵۸ - در نـذر بایـد صـیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود برای خـدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صـحیح است، و اگر بگوید برای خدا نذر کردم چنین کنم، - بنا بر احتیاط واجب - بایـد عمل کنـد، ولی اگر نام خـدا را نبرد و فقط بگویـد نـذر کردم، یا نام یکی از اولیای خـدا را ببرد نـذر صحیـح نیست. و نذر اگر صـحیح بود و مکلف به نذر خود عمداً عمل نکرد گناه کرده است، و باید کفاره بدهد، و کفاره وفا نکردن به نذر مانند کفاره مخالفت قسَم است، که بعداً خواهد آمد.

مسأله ۲۶۵۹ - نـذر کننـده بایـد بالغ و عاقل باشـد، و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسـی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۰ - شـخص سـفیه - کسـی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کنـد - اگر مثلاً نـذر کنـد چیزی به فقیر بدهـد صـحیح نیست، و همچنین شـخص مفلّس اگر نـذر کنـد که مثلاً چیزی از اموالی که از تصـرف در آنها منع شده به فقیر بدهد، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۱ - نـذر زن بدون اذن قبلی، یا اجازه بعدی شوهر در آنچه با حقّ اسـتمتاع او منافات دارد، صـحیح نیست، حتی اگر قبل از ازدواج نـذر کرده باشـد. و صـحت نـذر زن در اموالش بـدون اجازه شوهر محل اشـکال است، پس باید رعایت احتیاط شود، مگر در حج و زکات و صدقه و احسان به پدر و مادر و صله ارحام.

مسأله ۲۶۶۲ - اگر زن بـا اجـازه شـوهر نـذر کنـد، شـوهرش نمی توانـد نـذر او را به هم بزنـد، یـا او را از عمـل کردن به نـذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۶۳ - در نـذر فرزنـد، اجازه پـدر شـرط نیست، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که آن را نذر کرده است منعش کنند - اگر نهی آنها از روی شفقت باشد و مخالفت موجب ایذاء آنها باشد - نذرش باطل می شود.

مسأله ۲۶۶۴ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن مقدور باشد، بنابراین کسـی که مثلاً نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نـذر کنـد که پیاده برود، نـذر او صـحیح نیست، و اگر در وقت نـذر مقـدور باشـد و بعداً عاجز شود، نذر باطل می شود و چیزی بر او نیست بجز در موردی که نـذر روزه کند که اگر از انجام آن عاجز شد احتیاط واجب آن است که یا بجای هر روز «۷۵۰» گرم غذا به فقیری صدقه بدهد، یا ۱□۵ کیلو به کسی بدهد که بجای او آن روزه را بگیرد.

مسأله ۲۶۶۵ - اگر نـذر کنـد که کار حرام یا مکروهی را انجام دهـد، یا کار واجب، یا مستحبی را ترک کند، نذر او صـحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۶ - اگر نـذر کنـد که کار مباحی را انجام دهـد یا ترک نمایـد، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش شـرعاً از هر جهت مساوی باشـد، نذر او صـحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی شـرعاً بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد، نذر او صـحیح است؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی شـرعاً بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه دود مضر و مانع انجام وظایف شرعی به نحو احسن است نذر کند آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد، ولی اگر بعداً ترک استعمال دود برای او ضرر داشته باشد، نذر او باطل می شود.

مسأله ۲۶۶۷ - اگر نـذر کنـد نماز واجب خود را در جایی بخوانـد که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نـذر کنـد نماز را در اتاق بخوانـد، چنانچه نماز خوانـدن در آنجا از جهتی شـرعاً بهتر باشد مثلاً به واسـطه اینکه خلوت است، انسان حضور قلب

پیدا می کند، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است.

مسأله ۲۶۶۸ - اگر نـذر کنـد عملی را انجام دهـد، بایـد همان طور که نـذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صـدقه بدهـد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۹ - اگر نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نـذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصـیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند، یا نماز وتر را بخواند کفایت می کنـد، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نـذر کنـد کـاری برای خـدا بجـا آورد، در صورتی که یـک نماز، یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صـدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۷۰ - اگر نـذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، باید گذشـته از قضای آن روز، کفاره هم بدهد، ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد، و چنانچه در سـفر باشد لازم نیست قصد اقامت کرده و روزه بگیرد، و در صورتی که از جهت سـفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض، یا حیض روزه نگیرد، لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۷۱ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۷۲ - اگر نـذر کنـد که تا وقت معینی عملی را ترک کنـد، بعد از گذشـتن آن می تواند آن عمل را بجا آورد، و اگر پیش از گذشـتن آن وقت از روی فراموشـی، یا ناچاری انجام دهـد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۷۳ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند، و وقتی برای آن معین نکرده

است، اگر از روی فراموشی یـا ناچاری یا غفلت یا اشـتباه، آن عمل را انجام دهـد، یا کسـی او را مجبور کنـد، یا جاهل قاصـر باشد، کفاره بر او واجب نیست ولی نذر باقی است، پس اگر بعد از آن از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۷۴ - اگر نـذر کنـد کـه در هر هفته روز معینی مثلاًـ روز جمعه را روزه بگیرد، چنـانچه یکی از جمعه هـا عیـد فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سـفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۲۶۷۵ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از سهم خود از طرف میت صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۷۶ - اگر نـذر کنـد که به فقیر معینی صـدقه بدهـد، نمی توانـد آن را به فقیر دیگر بدهـد، و اگر آن فقیر بمیرد، لازم نیست آن را به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۷۷ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضـرت أبا عبدالله علیه السـلام مشرّف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۸ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲۶۷۹ - اگر برای حرم یکی از امامان، یا امامزادگان نـذر کنـد و مصـرف معینی را در نظر نداشـته باشـد، بایـد آن را در تعمیر و روشـنایی و فرش حرم وماننـد اینهـا مصـرف کنـد، و اگر ممکن نشـد یا آن حرم به کلی بی نیاز بود، در راه کمک به زوّار مستمند آن حرم مصرف نماید.

مسأله ۲۶۸۰ - اگر برای پیامبر صـلی الله علیه و آله یا یکی از ائمه علیهم السـلام یا یکی از امامزادگان یا علمای پیشـین و مانند آنها چیزی را نذر کند، چنانچه مصـرف معینی را قصد کرده است باید به همان مصـرف برساند، و اگر مصـرف معینی را قصد نکرده است باید به مصرفی برساند که نسبتی به آن حضرت داشته باشد، مثلاً بر زوّار فقیر او صرف

نماید و یا به مصارف حرم او برساند، و یا در امری که موجب اعلای نام اوست صرف کند.

مسأله ۲۶۸۱ – گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده مگر آنکه قصدش اعم باشد، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۸۲ – هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۳ – اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید، یا کس دیگری شوهر دهد، نذر آنان نسبت به دختر اعتبار ندارد و تکلیفی بر او ثابت نمی کند.

مسأله ۲۶۸۴ – هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی را ذکر کند، عهد کند که کاری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۶۸۵ – در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، مثلاً بگوید با خدا عهد کردم چنین کنم، و لازم نیست کاری را که عهد می کند انجام دهد شرعاً بهتر باشد، بلکه کافی است شرعاً از آن نهی نشده باشد، و در نظر عقلا رجحان داشته باشد، یا برای آن شخص مصلحتی دربرداشته باشد، و اگر بعد از عهد طوری شد که آن عمل مصلحتی نداشت یا شرعاً مرجوح شد، هرچند مکروه شده باشد لازم نیست به آن عمل کند.

مسأله ۲۶۸۶ – اگر به عهد خود عمل نکند، گناه کرده است و باید کفاره بدهد، یعنی: شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

ص: ۵۱۸

احکام قَسَم خوردن

مسأله ۲۶۸۷ – اگر قسَم بخورد که کاری را انجام دهـد یا ترک کنـد، مثلاً قسَم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکنـد، چنـانچه عمـداً مخالفت کنـد گناه کرده است بایـد کفاره بدهـد، یعنی: یک بنـده آزاد کنـد، یا ده فقیر را سیر کنـد یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند انجام دهد، باید سه روز پی درپی روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۸۸ – قسَم چند شرط دارد:

اوّل: کسی که قسَم می خورد بایـد بـالغ و عاقـل باشـد، و از روی قصـد و اختیار قسَم بخورد، پس قسَم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده انـد درست نیست، و همچنین است اگر در حـال عصـبانی بودن بی قصـد یـا بی اختیار قسَم بخورد.

دوّم: کاری را که برای آن قسَم می خورد بایـد حرام یا مکروه نباشـد، و کاری را که قسَم می خورد ترک کنـد، باید واجب یا مستحب نباشـد، و اگر قسَم بخورد کـار مباحی را بجا آورد یا ترک کنـد، چنانچه آن فعل یا ترک از نظر عقلا رجحان داشـته باشد، یا برای شخص او مصلحتی دنیوی داشته باشد، قسَمش صحیح است.

سوّم: به یکی از اسم های خداونـد عالم قسَم بخورد که به غیر ذات مقـدس او گفته نمی شود،ماننـد خـدا، و الله، یا خـدا را به صفات و افعالی یاد کند که مخصوص اوست مثلاً بگوید: قسم به آن کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، و نیز اگر به اسمی قسَم بخورد که به غیر خـدا هم می گوینـد، ولی به قـدری به خـدا گفته می شـود که هر وقت کسی آن اسم را بگویـد، ذات مقـدس حق در نظر می آیـد، مثل آنکه به خالق و رازق قسَم بخورد، صـحیح است، بلکه اگر به اسـمی قسَم بخورد که فقط در مقام قسَم خوردن ذات حق از آن به نظر می آید، مثل سمیع و بصیر باز هم قسمش صحیح است.

چهارم: قسَم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسَم بخورد صحیح است، و کسی که قادر بر تکلم نیست، اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است، بلکه

قادر بر تکلم نیز اگر بنویسد - بنا بر احتیاط واجب - ، باید به آن عمل کند.

پنجم: عمل کردن به قسَم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسَم می خورد ممکن نباشد و بعداً ممکن شود، کافی است، و اگر موقعی که قسَم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود قسَم او به هم می خورد، و همچنین است اگر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و این عجز اگر به اختیار او باشد، یا بدون اختیار ولی او در تأخیر از زمان قدرت عذری نداشته باشد، گناه کرده و کفاره واجب است.

مسأله ۲۶۸۹ - اگر پدر از قسَم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسَم خوردن زن جلوگیری نماید، قسَم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۰ - اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسَم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسَم آنان را به هم بزنند.

مسأله ۲۶۹۱ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت، به قسَم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسَم عمل ننماید. و قسَمی که آدم وسواسی می خورد، مثل اینکه می گوید: و الله الآن مشغول نماز می شوم، و به واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسَم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۹۲ - کسی که قسَم می خورد که حرف من راست است، چنانچه حرف او راست باشد قسَم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است، بلکه قسَم دروغی که در مقام فصل منازعات خورده می شود از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسَم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند و توجه به آن هم داشته باشد احتیاط واجب این است که توریه کند - یعنی: معنایی را اراده کند که بر خلاف ظاهر لفظ است، و نشانه ای برای مقصود خود اقامه ننماید - مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

ص: ۵۲۰

احکام وقف

مسأله ۲۶۹۳ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند، و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، در بعضی از موارد که در مسأله های (۲۱۰۴ و ۲۱۰۵) گفته شد، فروختن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۹۴ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید این کتاب را بر طلاب علوم دینی وقف کردم، وقف صحیح است، بلکه وقف به عمل نیز محقق می شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا ساختمانی را به طوری که مساجد را به آن طور می سازند به قصد مسجد بودن بسازد، وقفیت محقّق می شود، ولی به قصد تنها وقفیت محقق نمی شود. و قبول در وقف لازم نیست چه وقف عام باشد، و چه وقف خاص، و همچنین قصد قربت لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۵ - اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آنکه وقف کند پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی شود؛ و همچنین اگر در وقف خاص قبل از قبض موقوف علیه بمیرد.

مسأله ۲۶۹۶ - کسی که مالی را وقف می کند، باید از موقع وقف کردن، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده است، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست، ولی در این صورت اگر قصد حبس کند، حبس واقع می شود.

مسأله ۲۶۹۷ - وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را تحت تصرف کسانی که برای آنها وقف شده، یا وکیل یا ولی آنها درآورد، و کافی است کسانی که از

طبقه اوّل موجودند تصرف کنند، و اگر بعضی از آنها تصرف کنند فقط نسبت به آنها صحیح است، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، اگر عین در دست خود او باشد کافی است و وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۹۸ - در اوقاف عامه از قبیل مدارس، و مساجد و امثال اینها، قبض معتبر نیست و وقفیت به مجرّد وقف نمودن محقق می شود.

مسأله ۲۶۹۹ - وقف کننده باید بالغ و عاقل باشد، و با قصد و اختیار وقف کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین سفیه - یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۰۰ - اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده است وقف کند، صحت آن محل اشکال است، و لازم است رعایت احتیاط نمایند، ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید، اگرچه در موقعی که وقف محقق می شود در شکم مادر هم نباشند، مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد، و هر دسته ای بعد از دسته دیگر او از وقف استفاده کنند، صحیح است.

مسأله ۲۷۰۱ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه مغازه ای را وقف کند که درآمد آن را بعد از مرگ او خرج پرداخت دیون، یا استیجار برای عبادات او نمایند، صحیح نیست، ولی اگر مثلاً منزلی را برای اسکان فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند در آن ساکن شود، و اما اگر به نحوی وقف کند که اجاره آن را میان فقرا توزیع کنند و خودش فقیر شود، گرفتن او از آن مال محل اشکال است.

مسأله ۲۷۰۲ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولّی معین نموده باشد، باید مطابق قرارداد او رفتار شود، و اگر معین ننموده باشد، چنانچه بر افراد مخصوص مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار استفاده با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست، ولی برای آنچه

مصلحت وقف یا مصلحت نسل های آینده است مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی اختیار با حاکم شرع است.

مسأله ۲۷۰۳ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولّی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۷۰۴ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولّی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولّی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند، و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند، اجاره باطل می شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مابقی مال الاجاره را از زمان باطل شدن، پس می گیرد.

مسأله ۲۷۰۵ - اگر عین موقوفه خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آنکه وقف مقید به عنوان خاصی باشد و آن عنوان از بین برود، مثل اینکه باغ را به قید باغ بودن وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود، و به ورثه واقف برمی گردد.

مسأله ۲۷۰۶ - ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، متولّی وقف و مالک قسمتی که وقف نیست می توانند وقف را جدا کنند.

مسأله ۲۷۰۷ - اگر متولّی وقف خیانت کند، مثلاً عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد، می تواند او را عزل و بجای او متولّی امینی را معین نماید.

مسأله ۲۷۰۸ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد، ولی اگر ملک حسینیه باشد، با اجازه متولّی می شود به جای دیگر منتقل نمود.

مسأله ۲۷۰۹ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و انتظار هم نرود که در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملک را جمع نموده و نگهدارند که تا بعدها به تعمیر مسجد برسد، در این صورت احتیاط لازم آن است که عایدات آن ملک را در آنچه نزدیک به مقصود واقف بوده، صرف نمایند مانند تأمین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر.

مسأله ۲۷۱۰ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که برای هر یک مقداری معین کرده باشد باید همان طور مصرف کنند، و اگر تعیین نکرده باشد باید اوّل مسجد را تعمیر کنند، و اگر چیزی زیاد آمد متولّی آن را بین امام جماعت، و کسی که اذان می گوید به طوری که صلاح می داند قسمت نماید، ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیّت

مسأله ۲۷۱۱ - وصیّت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا اینکه چیزی از مال او را به کسی تملیک، یا صرف در خیرات و مبرّات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیّت می کنند «وصی» می گویند.

مسأله ۲۷۱۲ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیّت کند، بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیّت کند، صحیح است.

مسأله ۲۷۱۳ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه قرائنی باشد که ظهور در وصیّت داشته باشد باید به آن عمل شود.

مسأله ۲۷۱۴ - کسی که وصیّت می کند باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیّت کند، پس وصیّت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آنکه ده سال داشته باشد، و وصیّت برای ارحامش، یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیّت او در این دو مورد صحیح است. و اما اگر برای غیر ارحامش وصیّت کند، یا آنکه بچه هفت ساله وصیّت کند در مورد چیز مختصری از اموالش، صحت وصیّت محل اشکال است، پس باید رعایت احتیاط بشود، و اگر شخصی سفیه باشد، وصیّت او در اموالش نافذ نیست، ولی در غیر آن نافذ است، مانند امور مربوط به تجهیز او.

مسأله ۲۷۱۵ - کسی که از روی عمد و به قصد خودکشی، مثلاً زخمی به خود زده، یا سمی خورده است که موجب مرگ است، اگر وصیّت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند و سپس بمیرد، وصیّت او صحیح نیست، مگر اینکه کار او از باب جهاد

در راه خدا باشد، و اما وصیّت در غیر شئون مالی، صحیح است.

مسأله ۲۷۱۶ - اگر انسان وصیّت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد، در صورتی که او وصیّت را قبول کند چه در حیات موصی چه بعد از فوت او، اگر آن چیز از یک سوّم اموال موصی بیشتر نباشد، آن چیز را بعد از مردن موصی، مالك می شود.

مسأله ۲۷۱۷ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند یا آنکه به آنها اطلاع دهد به تفصیلی که در مسأله (۲۳۶۱) گذشت، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی نرسیده است، یا رسیده است ولی طلبکار مطالبه نمی کند، یا مطالبه می کند ولی او نمی تواند بپردازد، باید کاری کند که اطمینان نماید بدهی او به طلبکار پس از مرگش داده می شود، مثلاً در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیّت کند، و بر وصیّت شاهد بگیرد، و اما اگر می تواند بپردازد و وقت آن رسیده و طلبکار مطالبه نموده است، باید فوراً بپردازد هرچند نشانه های مرگ را نبیند.

مسأله ۲۷۱۸ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است و فعلاً نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید کاری کند که اطمینان نماید پس از مرگش پرداخت می شود، مثلاً وصیّت کند به شخص مورد اعتمادی، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد و نتواند خودش فعلاً نائب بگیرد. و اما اگر بتواند بدهی خود از وجوه شرعیه را فعلاً بدهد، باید فوراً بدهد هرچند نشانه های مرگ را در خود نبیند.

مسأله ۲۷۱۹ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید کاری کند که اطمینان نماید پس از مرگش بجای او انجام می دهند، مثلاً وصیّت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیّت نماید، ولی اگر کسی داشته باشد - مانند پسر بزرگ تر - که بداند چنانچه به او اطلاع دهد، قضای نماز و روزه او را انجام می دهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع

دهد و لازم نیست وصیّت کند.

مسأله ۲۷۲۰ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی داننـد، احتیاط واجب آن است که به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صـغیر خود قیم و سـرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۲۱ - وصـی بایـد عاقـل باشـد، و در اموری که راجع به شـخص موصـی است، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در اموری که راجع به دیگران است بایـد مورد اطمینـان باشـد، و وصـی مسـلمان بایـد - بنـا بر احتیـاط واجب - مسـلمان باشـد. و وصـیّت به بچه نابالغ به تنهائی اگر مقصودِ موصـی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولی تصـرف نماید، - بنا بر احتیاط واجب - صـحیح نیست و بایـد تصـرف او به اذن حاکم شـرع باشد، ولی اگر مقصود او این باشد که بعد از بلوغ یا به اذن ولی تصرف نماید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۲۲ - اگر کسـی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هرکدام به تنهائی به وصیّت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصـیّت از یکـدیگر اجازه بگیرنـد، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصـیّت عمل کننـد، یا نگفته باشـد، بایـد با نظر یکـدیگر به وصـیّت عمل نماینـد، و اگر حاضـر نشوند که با یکدیگر به وصـیّت عمل کنند، چنانچه منشأ آن وجود مانع شـرعی برای هرکدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور می کند، و اگر اطاعت نکنند، یا منشأ اختلاف وجود مانع شرعی برای هرکدام باشد، بجای یکی از آنان شخص دیگری را معین می نماید.

مسأله ۲۷۲۳ - اگر انسان از وصـیّت خود برگردد، مثلاً بگویـد ثلث مالش را به کسـی بدهنـد، بعد بگوید به او ندهند، وصـیّت باطل می شود. و اگر وصـیّت خود را تغییر دهـد مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کنـد، بعـد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیّت

اوّلش باطل می شود و باید به وصیّت دوّم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیّت خود برگشته، مثلاًـ خانه ای را که وصیّت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را - با التفات به وصیّت سابق - برای فروش آن وکیل نماید، وصیّت باطل می شود.

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وصیّت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیّت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید به هرکدام نصف آن را بدهند.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیّت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن زائد بر ثلث نباشند، باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیّت صرف نمایند.

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وصیّت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۸ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متّهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متّهم نباشد اقرار او نافذ است، و باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۲۹ - اگر وصیّت کند که چیزی را به کسی بدهند، لازم نیست آن شخص در حال وصیّت وجود داشته باشد، پس اگر آن شخص پس از مرگ موصی موجود باشد؛ لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد چنانچه از وصیّت تعدد مطلوب استفاده شود، باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیک تر به مورد وصیّت باشد صرف شود وگرنه ورثه می توانند آن را میان خود قسمت کنند. ولی اگر وصیّت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد، پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد هرچند حملی باشد که هنوز جان نیافته است، وصیّت صحیح، و إلاّ باطل

است، و آنچه را که برای او وصیّت کرده است، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۳۰ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی قرار داده است، چنانچه به اطلاع وصیّت کننده برساند که برای انجام وصیّت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیّت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیّت حاضر نیست، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید وصیّت او را انجام دهد. و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدّت مرض، یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیّت کند - بنا بر احتیاط واجب - باید وصیّت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۳۱ - اگر کسی که وصیّت کرده است بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را وصی آن میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی مباشرت در انجام آن کار نماید، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، اگر از عبارت وصیّت فهمیده شود که در چنین صورتی آن دیگری مستقلاً وصی است باید به همین نحو عمل شود، وگرنه حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیّت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۳۳ - اگر وصی نتواند به تنهائی کارهای میت را انجام دهد، هرچند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۷۳۴ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، و یا تعدّی نموده، مثلاً میت وصیّت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است، و

اگر کوتاهی نکرده و تعدّی هم ننموده، ضامن نیست.

مسأله ۲۷۳۵ - هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید: که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اوّل مرد، وصی دوّم باید به وصیّت عمل نماید.

مسأله ۲۷۳۶ - حجّی که بر میت با استطاعت واجب شده است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیّت نکرده باشد؛ و اما کفارات و نذرها و از جمله حج نذری با وصیّت از ثلث ادا می شود.

مسأله ۲۷۳۷ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم، بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیّت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیّت او عمل کنند، و اگر وصیّت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۸ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیّت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه آن را اجازه دهند، چه با لفظ و چه با فعل، و رضایت قلبی کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیّت فقط در سهم آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

مسأله ۲۷۳۹ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و ورثه آن را اجازه نمایند، دیگر نمی توانند از اجازه خود برگردند، و اگر در حال حیات موصی رد کردند می توانند پس از مرگ اجازه دهند، ولی اگر پس از مرگ رد کردند، اجازه بعد اثری ندارد.

مسأله ۲۷۴۰ - اگر وصیّت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اوّل بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه

ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیّت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۷۴۱ - اگر وصیّت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیّت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیّت او عملی شود، و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۴۲ - اگر کسی بگوید: که میت وصیّت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسَم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادله شهادت دهند، نصف آن را، و اگر سه زن عادله شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که اهل ذمّه باشند و در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، اگر مسلمانی نباشد که شهادت دهد، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۴۳ - اگر کسی بگوید: من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، در صورتی ثابت می شود که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند، یا دو مرد اهل ذمّه عادل در دین خود، اگر مسلمانی نباشد که شهادت دهد تصدیق نمایند، و همچنین ثابت می شود با اقرار ورثه.

مسأله ۲۷۴۴ - اگر وصیّت کند چیزی از مال او برای کسی باشد، و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید، بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیّت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این حکم در صورتی است که وصیّت کننده از وصیّت خود برنگردد، وگرنه حقّی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

اشاره

مسأله ۲۷۴۵ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته، هستند:

دسته اوّل: پدر و مادر و اولاد میت است، و با نبودن اولاد، اولادِ اولاد هر چه پائین روند، هرکدام آنان که به میت نزدیک تر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوّم ارث نمی برند.

دسته دوّم: جد یعنی پدربزرگ، و جدّه یعنی مادربزرگ، و خواهر و برادر است، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هرکدام آنان که به میت نزدیک تر است ارث می برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوّم ارث نمی برند.

دسته سوّم: عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت یک عموی پدری و یک پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، و دائی و خاله نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد، و عموی پدری ارث نمی برد، لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد، و یا اینکه همسر میت حیات داشته باشد، این حکم خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۷۴۶ - اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان، و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه، و دائی و خاله جد و جدّه میت، ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۴۷ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ص: ۵۳۲

ارث دسته اوّل

مسأله ۲۷۴۸ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد. و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود: دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می برد. ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم یکی باشد یا نه، و به شرط اینکه به دنیا آمده باشند، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها، مادر یک ششم مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسأله ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت برادر و خواهری با شرایط فوق نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می برد، و اگر برادر یا خواهر با شرایط گذشته داشته باشد، پدر یک پنجم و مادر یک ششم و دختر سه پنجم را می برند، و نسبت به یک سی ام که باقیمانده است و محتمل است سهم مادر باشد، همچنان که محتمل است سه چهارم آن سهم دختر و یک چهارم آن سهم پدر باشد - بنا بر احتیاط واجب - با هم مصالحه نمایند.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هرکدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسأله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، مال را

شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر. و پنج قسمت را پسر می برد، و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می نمایند.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با چند پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد، و بقیه را طوری قسمت می کنند، که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می برد، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد، و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را به پسرِ دختر، و دو قسمت را به دخترِ پسر می دهند. و در ارث بردن نوه ها، نبودن پدر و مادر شرط نیست.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۵۷ - دسته دوّم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدربزرگ، و جدّه یعنی مادربزرگ، و برادر، و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را

پنج قسمت می کنند: هر یک از برادرها دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۷۵۹ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است، ارث نمی برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر، یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد، که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۶۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۶۲ - اگر میت برادر و خواهرِ پدر و مادری، و برادر و خواهرِ پدری، و چند برادر و خواهرِ مادری داشته باشد، برادر و خواهرِ پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهرِ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهرِ پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۶۳ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهرِ پدری و یک برادرِ مادری یا یک خواهرِ مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهرِ مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهرِ پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۶۴ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهرِ پدری و چند برادر و خواهرِ مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهرِ مادری به طور

مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهرِ پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۶۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود، می برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهرِ پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهرِ پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد: سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهرِ پدر و مادری می دهند.

مسأله ۲۷۶۶ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اما سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد بنا بر مشهور هر پسری دو برابر دختر می برد، ولی بعید نیست که بین اینها هم بطور مساوی قسمت شود - و بنا بر احتیاط واجب - باید مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر وارث میت فقط یک جدّ یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد، و با بودن جدّ میت، پدرِ جدّ او ارث نمی برد. و اگر وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جدّ و یک قسمت را جدّه می برد. و اگر جدّ و جدّه مادری باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۶۸ - اگر وارث میت فقط یک جدّ یا جدّه پدری و یک جدّ یا جدّه

مادری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جدّ یا جدّه پدری و یک قسمت را جدّ یا جدّه مادری می برد.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر وارث میت جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود: یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آن را به جدّ و جدّه پدری می دهند و جدّ دو برابر جدّه می برد.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط زن و جدّ و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جدّه پدری می دهند، و جد دو برابر جدّه می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

مسأله ۲۷۷۱ - در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جدّه یا اجداد یا جدّات، چند صورت است:

اوّل: اینکه هر یک از جد یا جدّه و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، اگرچه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند.

دوّم: اینکه همه آنها از طرف پدر باشند، در این صورت نیز مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند، پس هر مذکری دو مقابل مؤنث می برد.

سوّم: اینکه هر یک از جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد، حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود، پدری تنها ارث نمی برد.

چهارم: اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو هم از طرف پدر و هم از طرف مادر باشند، و

برادرها یا خواهرها یا هر دو نیز چنین باشند، در این صورت برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدّات یک سوّم از ترکه است، و به طور مساوی بین مذکر و مؤنث آنها تقسیم می شود، و برای خویشان پدری از آنها دو سوّم از ترکه است که به هر مذکری دو مقابل مؤنث داده می شود، و اگر همه ذکور یا همه اناث باشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

پنجم: اینکه جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف مادر، در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می برد، و اگر متعدد باشند یک سوّم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند و باقیمانده مال جد یا جدّه است، و اگر جد و جدّه هر دو باشند، جد دو مقابل جدّه می برد.

ششم: اینکه جد یا جدّه یا هر دو از طرف مادر و برادر یا برادرها از طرف پدر باشند، در این صورت برای جد یا جدّه یک سوّم است، و اگر هر دو هستند همان یک سوّم را به طور مساوی تقسیم می کنند، و دو سوّم آن برای برادر یا برادرها است، و اگر با آن جد یا جدّه خواهر از طرف پدر باشد، در صورتی که یکی باشد نصف را می برد، و اگر متعدد باشند دو سوّم را می برند، و در هر صورت از برای جد و یا جدّه یک سوّم است، و بنابراین اگر خواهر یکی شد، یک ششم از ترکه زائد است، و مردد است که به خواهر داده می شود، و یا میان او و جد یا جدّه تقسیم می شود، و احتیاط واجب در آن، مصالحه است.

هفتم: اینکه اجداد یا جدّات یا هر دو، هم پدری باشند و هم مادری و با آنها برادر یا خواهرِ پدری باشد، یکی باشد یا متعدد، در این صورت برای جد یا جدّه مادری یک سوّم است، و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگرچه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند. و برای جد یا جدّه پدری، و برادر یا خواهرِ پدری دو سوّم باقی از ترکه است، و مذکر دو برابر مؤنث می گیرد. و اگر با آن اجداد یا جدّات، برادر یا خواهرِ مادری باشد، برای جد یا جدّه مادری و برادر یا خواهرِ مادری یک سوّم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگرچه بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشند؛ و برای جد و یا جدّه

پدری دو سوّم است، و جد دو برابر جدّه می گیرد.

هشتم: اینکه برادرها یا خواهرها بعضی پدری و بعضی مادری باشند و با آنها جد یا جدّه پدری باشد، در این صورت برای برادر یا خواهرِ مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوّم است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود و برای برادر یا خواهرِ پدری و جد یا جدّه پدری باقی آن ترکه است، و برای مذکر دو برابر مؤنث است و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جدّه مادری باشد، برای جد یا جدّه مادری و برادر یا خواهرِ مادری تمام یک سوّم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و برای برادر یا خواهرِ پدری دو سوّم است که برای مذکر آنها دو برابر مؤنث است.

مسأله ۲۷۷۲ - در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد، برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی برد، ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادرِ پدری و جدّ مادری داشته باشد، برادرِ پدری دو ثلث و جدّ مادری یک ثلث ارث می برد، و در این صورت اگر میت پسر برادرِ مادری داشته باشد، پسر برادر با جدّ مادری در ثلث شریک می باشند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۷۳ - دسته سوّم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است که اگر از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسأله ۲۷۷۴ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشند، چه پدری چه مادری، همه مال به او می رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند، عمو دو برابر عمه می برد.

مسأله ۲۷۷۵ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و

بعضـی پـدر و مادری باشـند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شـش قسـمت می کنند: یک قسـمت را به عمو یا عمه مادری، و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری، و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پـدری می دهنـد؛ و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسـمت می کننـد: دو قسـمت را به عمو و عمه پـدر و مـادری، و در فرض نبودن آنهـا به عمو و عمه پـدری، و یک قسـمت را به عمو و عمه مادری می دهنـد؛ و عمو در هر حال دو برابر عمه می برد.

مسأله ۲۷۷۶ - اگر وارث میت فقـط یـک دائی یا یک خاله باشـد، همه مال به او می رسـد، و اگر هم دائی و هم خاله باشـد و همه پدر و مادری - یعنی با مادر میت از یک پدر و مادر باشـند - یا پدری یا مادری باشـند، بعید نیست که دائی دو برابر خاله ارث ببرد، ولی احتمال تساوی هم می رود، پس - بنا بر احتیاط واجب - در مقدار زائد مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۷۷ - اگر وارث میت فقط یک یا چنـد دائی و خاله مادری، و دائی و خاله پـدر و مادری، و دائی و خاله پدری باشد، ارث نبردن دائی و خاله پدری محل اشـکال است، و به هر حال دائی یا خاله مادری اگر یک نفر باشد یک ششم، و اگر متعدد باشـند یک سوّم مال را می برنـد، و مابقی به دائی و خاله پـدری یا پـدر و مادری داده می شود؛ و در هر حال محتمل است که دائی دو برابر خاله ارث ببرد، ولی - بنا بر احتیاط واجب - باید مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۷۸ - اگر وارث میت یک یا چنـد دائی، یا یک یا چنـد خاله، یا دائی و خاله، و یک یا چند عمو، یا یک یا چند عمه، یا عمو و عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دائی یا خاله یا هر دو، و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برند. و کیفیت تقسیم بین هر گروه گذشت.

مسأله ۲۷۷۹ - اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشـته باشد، سهم آنان به اولاد آنان داده می شود، پس اگر یک دخترعمه و چند پسـردائی داشـته باشد، آن یک دخترعمه دو سوّم می برد، و پسـردائی ها یک سوّم را میان خود تقسـیم می کنند، و این طبقه (فرزندان

عمو و عمه و دائی و خاله) بر عمو و عمه و دائی و خاله پدر، یا مادر میت مقدم اند.

مسأله ۲۷۸۰ - اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود: یک سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت ارث می برند و در اینکه مال میان آنها به طور مساوی تقسیم می شود یا مرد دو برابر زن می گیرد اختلاف است و احتیاط واجب آن است که صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به همان کیفیت بین خودشان قسمت می نمایند، و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میت می دهند.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۸۱ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین های دیگر ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و نیز از خود هوائی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آنها ارث می برد، و همچنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر است، ولی نسبت به میوه هایی که در وقت فوت شوهر بر درختان است از عین آنها ارث می برد.

مسأله ۲۷۸۳ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد مانند بنا و درخت، بدون اجازه او تصرف کنند.

مسأله ۲۷۸۴ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید همان طور که نزد کارشناسان قیمت گذاری معمول است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه اینکه آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند و قیمت گذارند، یا اینکه قیمت آنها را در حالی که بدون اجاره در همین زمین باقی بمانند حساب کنند.

مسأله ۲۷۸۵ - مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است، اما نسبت به خود آب از عین آن ارث می برد.

مسأله ۲۷۸۶ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال، و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن های او قسمت می شود، اگرچه شوهر با همه یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حقّ مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۸۷ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسأله ۲۷۸۸ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عدّه بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه یا در عدّه طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۸۹ - اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد، چه طلاق رجعی باشد چه بائن:

اوّل: آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد ارث نمی برد، هرچند احتیاط مستحب این است که صلح نمایند.

دوّم: آنکه طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد، وگرنه ارث نمی برد، خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه.

سوّم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد، مگر اینکه فوت او در عدّه رجعی باشد.

مسأله ۲۷۹۰ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است، مگر اینکه به زن تملیک کرده باشد و زن حق دارد به عنوان نفقه از شوهر مطالبه تملیک لباس کند.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۹۱ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباس هایی را که پوشیده یا برای پوشیدن نگه داشته است، مال پسر بزرگ تر است. و اگر میت از سه چیز اوّل بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند. و همچنین در مورد رحل قرآن و تفنگ و خنجر و مانند آنها از سلاح های دیگر و غلاف شمشیر و جای قرآن تابع آنهاست.

مسأله ۲۷۹۲ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید چیزهای گذشته را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. و این حکم مختص بزرگ ترین پسر است، هرچند خواهرانی بزرگ تر از خود داشته باشد.

مسأله ۲۷۹۳ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگ تر چیزهایی هم که مال اوست و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهد، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد؛ و اگر قرض میت کمتر از مال او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگ تر می رسد کافی برای اداء قرضش نباشد، باید پسر بزرگ تر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض

او بدهـد، و اگر بقیه اموالش کـافی به قرض باشـد، باز هم احتیاط لازم آن است که پسـر بزرگ تر به کیفیت گذشـته در ادای قرض میت شـرکت کنـد، مثلاًـ اگر همه دارائی میت شـصت تومان است و به مقـدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگ تر است و سی تومان قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۷۹۴ – مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۹۵ – اگر کسـی یکی از خویشان خود را عمـداً و به ناحق بکشـد، از او ارث نمی برد، ولی اگر قتل به حق باشد مانند قصـاص یـا اجرای حـد یـا دفاع، ارث می برد، و همچنین اگر از روی خطا باشـد، مثل آنکه سـنگ را به هوا بینـدازد و اتفاقاً به یکی از خویشـان او بخورد و او را بکشـد، از او ارث می برد، ولی از دیه قتـل که عاقله می پردازد ارث نمی برد و همچنین قتل شبه عمـد – یعنی: اینکه کاری کنـد که معمولاً موجب قتل نیست و قصـد قتل هم نداشـته، ولی قصد انجام آن نسـبت به مقتول داشته است – مانع ارث نمی شود.

مسأله ۲۷۹۶ – هرگاه بخواهند ارث را تقسـیم کنند، برای بچه ای که در شـکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، در صورتی که معلوم باشـد یکی است یا متعـدد، پسـر است یا دختر، هرچنـد با کمک وسایل علمی باشـد بایـد سـهم او یا آنها را نگهـدارد، و اگر معلوم نباشـد، پس اگر احتمال معتبری داده شود که متعـدد است، به مقـدار عـدد محتمل باید سـهم پسـر نگه دارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم کنند.

ملحقات

(۱) سپرده گذاری – قرض گرفتن

بانک ها در کشورهای اسلامی بر سه گونه هستند:

۱ – خصوصی: که سرمایه اش از اموال یک تن یا چند شخص سرمایه گذار تشکیل می شود.

۲ – دولتی: که سرمایه اش از اموال دولتی است.

۳ – مشترک: که از سرمایه دولت و بخش خصوصی، تشکیل می شود.

مسأله ۲۷۹۷ – قرض کردن از بانک های خصوصی، با شرط پرداخت بیش از مبلغ قرض شده، ربا و حرام است و اگر شخصی به این شکل قرض کند، اصل قرض صحیح و شرط باطل است و پرداخت و گرفتن مبلغ اضافه به عنوان وفای به شرط حرام است.

برای رهایی از ربا، راه هایی ذکر شده است، مانند:

۱ – قرض گیرنده، فرضاً کالایی را از بانک یا وکیل او ده یا بیست درصد گران تر از قیمت واقعی آن می خرد و یا کالایی را به کمتر از قیمت واقعی آن به بانک می فروشد و ضمن معامله شرط می کند که بانک مبلغی را که مورد توافق طرفین است برای مدت معینی به او قرض دهد. در چنین حالی می گویند که قرض گرفتن از بانک جایز است و ربا نیست.

لیکن این مسأله خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب اجتناب از آن است.

همین مسأله در مورد هبه، اجاره و صلح به شرط قرض دادن جاری است.

و مانند آن است اگر کسی در یک معامله محاباتی – فروش به کمتر از قیمت یا خرید به گران تر از آن – شرط کند که در ادای دین به او مهلت دهد.

۲ – قرض را تبدیل به بیع بکنند، مانند آنکه بانک مبلغ معینی، مثلاً هزار تومان را به

هزار و دویست تومان به صورت نسیه دو ماهه بفروشد.

اگرچه در حقیقت این مورد قرض ربوی نیست، لیکن صحت بیع محل اشکال است، البته مانعی ندارد که بانک مبلغی را مثلاً هزار تومان به صورت نسیه به ارز دیگری مانند دینار بفروشد و قیمت آن را طبق نرخ ارز مطابق هزار و دویست تومان مثلاً قرار دهد و در وقت پرداخت جایز است به جای ارز مذکور تومان پرداخت شود که در این صورت ادای دین از جنس دیگر خواهد بود، و با رضایت طرفین اشکالی ندارد.

۳ - بانک کالایی را به مبلغی، مثلاً هزار و دویست تومان، به صورت نسیه به مشتری بفروشد و سپس همان را نقداً به مبلغی کمتر از آن، مثلاً هزار تومان بخرد.

این شکل معامله نیز در صورتی که در بیع اوّل، شرط شده باشد که بانک کالا را مجدداً نقداً به کمتر از قیمت نسیه آن بخرد و یا قبل از عقد شرط کند و عقد را بر آن مبتنی سازد، مثلاً در ضمن عقد گفته شود بر اساس شرط سابق، صحیح نیست، لیکن اگر چنین شرطی در میان نباشد، اشکالی ندارد.

گفتنی است که این راه ها - اگر هم صحیح باشد - یک هدف اساسی در معاملات بانکی را تحقق نمی سازد و آن اینکه بانک بتواند در صورت عدم پرداخت در سررسید قرض پول بیشتری را به عنوان دیرکرد مطالبه نماید؛ زیرا گرفتن سود در صورت تأخیر بدهکار در ادای بدهی خود، ربا و حرام است. اگرچه آن را به صورت شرط ضمن عقد قرار داده باشند.

مسأله ۲۷۹۸ - قرض گرفتن از بانک های دولتی، به شرط پرداخت سود، جایز نیست؛ زیرا ربا است و در آن تفاوتی میان گذاشتن رهن و نگذاشتن آن نیست. و اگر کسی با این شرط از بانک دولتی قرض کند، قرض و شرط آن، هر دو باطل است؛ زیرا بانک مالک اموال خود نیست تا آنها را به تملیک قرض گیرنده درآورد.

برای رهایی از این اشکال، قرض گیرنده می تواند با اذن حاکم شرع (مرجع تقلید) مبلغ مورد نظر را قرض کند به این لحاظ، که اموال بانک مجهول المالک و اختیار تصرف در آنها با حاکم شرع است، و این اذن را ما به همه مؤمنین داده ایم و کافی است کسی که

ص: ۵۴۶

پول از بانـک می گیرد هنگام گرفتن پول پیش خودش بگویـد این پول را از طرف حاکم شـرع به خودم قرض دادم، و در این صورت اشکال ندارد هرچند بداند قانون ملزم به پرداخت اصل و سود به بانک است.

مسأله ۲۷۹۹ - سـپرده گـذاری در بانـک هـای خصوصـی - که در واقع قرض دادن به آنهـا است - در صورتی که شـرط سود نکند جایز است، هرچند بداند به او سود می دهند و منظور از شـرط نکردن این نیست که شـخص قلباً بنا نداشـته باشد که سود را مطالبه کنـد اگر بانک نپرداخت؛ زیرا ممکن است این بنا را نداشـته باشـد ولی شـرط کند و ممکن است بنا را نداشـته باشـد ولی شرط نکند، بلکه منظور از شرط نکردن این است که سپرده گذاری را مشروط به تعهّد بانک به پرداخت سود نکند.

مسأله ۲۸۰۰ - سپرده گذاری در بانک های خصوصی - به معنای قرض دادن به آنها - با شرط دریافت سود جایز نیست و اگر کسـی چنین کند، اصل سپرده گذاری صـحیح و شرط باطل است. و اگر بانک سود را پرداخت کرد، او مالک نمی شود، ولی اگر مطمئن باشد که مالکان بانک حتی در صورت علم به عدم مالکیت شـرعی به تصـرف او در این مال (سود) راضی هستند، تصرف او اشکال ندارد. و غالباً چنین است.

مسأله ۲۸۰۱ - سپرده گذاری در بانک های دولتی - به معنای قرض دادن به آنها - با شرط گرفتن سود جایز نیست و آن سود ربا است. بلکه مال به این سپرده گـذاری بانک ها هرچند بدون دریافت سود باشد، شـرعاً به منزله اتلاف مال است؛ زیرا آنچه را بعـداً از بانـک باز پس می گیرنـد، مال بانک نیست، بلکه از اموال مجهول المالک است. بنابراین سپردن درآمـدها و فایـده هایی که شـخص در طول سال بـدست می آورد، در بانک های دولتی، بدون پرداخت خمس آن، مشـکل است؛ زیرا او اجازه صرف این اموال را برای مؤونه خود دارد و به اتلاف آن مجاز نیست، و اگر آن را اتلاف کند، ضامن خمس برای صاحبان آن می شود. البته این در صورتی است که سپرده گـذاری بـدون اجازه حاکم شـرع باشد اما چنانچه حاکم شـرع به شخصـی اجازه سپرده گذاری داد و به سیستم بانکی نیز اجازه داد که سپرده را از اموال موجود در بانک بپردازد، سپرده گذاری اشکال شرعی ندارد

ص: ۵۴۷

همان گونه که جایز است سپرده گذار سود شرط نشده را دریافت کرده، و نیمی از آن را در امور شخصی خود صرف نموده و نیمی دیگر را به عنوان صدقه به افراد مستحق و فقیر تسلیم نماید، و عامه مؤمنین از طرف ما مجاز در سپرده گذاری و دریافت سود و صرف آن به نحو مذکور می باشند.

مسأله ۲۸۰۲ – در سپرده گذاری – در مواردی که گذشت – میان سپرده ثابت – که مدت دار است و بانک ملزم نیست آن را دائماً در اختیار سپرده گذار قرار دهد – و حساب جاری – که بانک ملزم است آن را در اختیار سپرده گذار قرار دهد – تفاوتی نیست.

مسأله ۲۸۰۳ – بانک های مشترک – در مواردی که گذشت – حکم بانک های دولتی را دارد و اموال موجود در آن حکم اموال مجهول المالک را دارد بدون اذن حاکم شرع تصرف در آن جایز نیست.

مسأله ۲۸۰۴ – آنچه در مورد حکم سپرده گذاری و قرض گرفتن از بانک های خصوصی و دولتی گفته شد، مربوط به بانک های دولت های اسلامی است؛ لکن سپرده گذاری برای بدست آوردن سود در بانک هایی که سرمایه شان متعلق به غیرمسلمانان است، چه این بانک ها خصوصی باشند و چه دولتی یا مشترک جایز است؛ زیرا گرفتن ربا از آنها جایز است. اما قرض گرفتن از آنها، به شرط پرداخت سود، حرام است و می توان برای رهایی از آن، مال را بدون نیت قرض از بانک گرفت در آن تصرف کرد نیازی به اذن حاکم شرع نیست، هرچند بداند که آنها اصل مال و سود را از او خواهند گرفت.

(۲) اعتبارات

اعتبار بر دو گونه است:

۱ – اعتبار برای واردات: کسی که خواهان وارد کردن کالاهای خارجی است به بانک رجوع می کند و خواستار گشایش اعتبار می گردد. در نتیجه بانک متعهد می شود که اسناد کالاهای خارجی وارد شده را تسلیم صاحب اعتبار نماید و مبلغ آن را برای

صادرکننده کالا، واریز کند.

و پس از تمام شدن معامله با صادرکننده کالا ـ از طریق مکاتبه یا مراجعه به وکیل موجود در کشور، و دریافت لیستی که کیفیت و کمیت کالاها را مشخص می کند و پرداخت بخشی از قیمت کالا به بانک، در نهایت بانک اسناد را تحویل گرفته و مبلغ کالا را برای فروشنده ارسال می نماید.

۲ - اعتبار برای صادرات: که جز در نام، با اعتبار فوق تفاوتی ندارد و آنکه خواهان صدور کالایی به خارج است، خریدار خارجی برای ارتباط با او، نزد بانک، اعتباری می گشاید که بر اساس آن بانک اسناد کالا را تحویل خریدار و مبلغ آن را پس از طی مراحل فوق، تحویل صادرکننده می دهد.

در نتیجه این دو گونه اعتبار، در حقیقت تفاوتی ندارند و اعتبار - چه برای واردات و چه برای صادرات - عبارت است از تعهّد بانک به پرداخت بدهی مشتری، یعنی قیمت کالای خریداری شده به فروشنده و تسلیم اسناد آن به مشتری.

البته یک نوع اعتبار دیگر وجود دارد، به این شرح که صادرکننده لیستی شامل کیفیت و کمیت کالاها را بی آنکه معامله ای با واردکننده صورت گرفته باشد، به بانک یا شعبه آن در کشور می فرستد و بانک نیز به نوبه خود آن لیست را برای خریدار احتمالی می فرستد. در صورتی که آن شخص خواهان خرید کالای موصوف در لیست باشد، از بانک خواهان گشایش اعتبار می شود و بانک نیز به تحویل اسناد کالا و دریافت قیمت اقدام می کند.

مسأله ۲۸۰۵ - گشایش اعتبارات یاد شده در بانک ها و اقدام به این عملیات نیز از سوی بانک ها جایز است.

مسأله ۲۸۰۶ - بانک از صاحب اعتبار دو گونه سود می برد:

۱ - سودی از خدمات بانکی؛ مانند تعهد به پرداخت بدهی، و ارتباط با صادرکننده کالا. و گرفتن اسناد آن و تحویل آن به خریدار و... می برد.

این نحوه سود گرفتن جایز است؛ زیرا داخل در عقد جُعاله است، یعنی: صاحب اعتبار برای بانک مبلغی در ازای این خدمات تعیین می کند. همچنین می توان آن را - در

صورتی که شروط صحت آن را داشته باشد - داخل در عقد اجاره دانست.

۲ - بانـک قیمت کالاـ را از مـال خود، نه از حسـاب مشتری، می پردازد و در قبـال عـدم مطـالبه آن از مشتری تـا مـدتی معین، سودی به صورت درصدی از کل مبلغ پرداختی بدست می آورد.

گفته شـده است که این نحو سود گرفتن را می توان بر اسـاس عقـد جعـاله جـایز دانست، به این ترتیب که صاحب اعتبار برای بانک مبلغی را در ازای این خدمات تعیین می کند. و ممکن است بر اساس عقد اجاره نیز صـحیح باشد اگر شرایط صحّت آن را داشته باشد.

ولی واضـح است که صـاحب اعتبار، تنها ضامن اصل بـدهی خود به بانک است، پس گرفتن سود از سوی بانک در قبال دادن مهلت برای پرداخت آن، ربا و حرام است.

البته اگر صاحب اعتبار در قبال پرداخت بـدهی از سوی بانک، اصل بـدهی و سود مدت دار آن را - فرضاً دو ماهه - به عنوان جُعل قرار دهد، این عقد داخل در جُعاله خواهد بود و در این صورت صحت آن بی وجه نیست.

همچنین می توان برای رهایی از ربوی بودن این معامله و تصـحیح گرفتن سود، آن را در عقد بیع وارد کرد. چون بانک قیمت کالا را به ارز خارجی به صادرکننده آن می پردازد، می تواند آن مقدار از ارز خارجی را در ذمه مشتری به مبلغی از پول رایج کشور بفروشد، که معادل آن ارز و سود مورد نظر است، و چون ثمن و مُثمن جنسشان مختلف است، اشکالی ندارد.

همه موارد فوق «گذشـته»، مربوط به جـایی است که طرف حسـاب بانـک خصوصـی باشـد؛ و در صورتی که بانک دولتی، یا مشترک باشـد، از آنجا که بدهی خواهان اعتبار را از اموال مجهول المالک می پردازد، شـرعاً شـخص مدیون بانک نمی شود. لذا تعهد به بازپرداخت اصل بدهی همراه با سود آن، از قبیل ربای حرام به شمار نمی رود.

(۳) نگهداری کالا

گاهی بانک واسطه رساندن کالا از صادرکننده به واردکننده می شود و آن را به حساب

واردکننـده، نگهـداری می کند، به این صورت که پس از انعقاد قرارداد میان صادرکننده و واردکننده و پرداخت قیمت کالا و رسیدن آن، بانک اسناد آن را برای واردکننده می فرستد و او را از رسیدن کالا باخبر می کند و در صورت تأخیر واردکننده در تحویـل کالاـ آن را بـه حسـاب او نگهـداری می کنـد و در قبـال آن اجرتی معین می گیرد. همچنیـن در صـورتی که صادرکننده بدون آنکه قراردادی با واردکننده بسته باشد، کالایی برای بانک بفرستد، بانک نسبت به ارسال لیست کالا برای خریـداران احتمالی اقدام می کند و اگر آنان کالا را خریداری نکردند، می تواند در قبال نگهداری آن، اُجرتی از صادرکننده دریافت کند.

مسأله ۲۸۰۷ - در صورتی که نگهداری کالا از سود بانک به درخواست صادرکننده یا واردکننده باشد و یا ضـمن عقد شـرط شـده باشـد - اگرچه این شـرط نـاگفته و ارتکـازی باشـد - برای بانـک گرفتن اجرت برای نگهـداری کالاـ جـایز است وگرنه استحقاق چیزی را ندارد.

(۴) فروش کالاهای متروکه

هرگاه صاحبان کالا - پس از آنکه بانک را از وجود کالا باخبر کرد - از گرفتن آنها و پرداخت اُجرت بانک خودداری کنند، بانک کالا را می فروشد و از قیمت آنها حقّ خویش را برداشت می کند.

مسأله ۲۸۰۸ - در حالت مذکور، برای بانک فروش کالا و برای دیگران خرید آن جایز است؛ زیرا به مقتضای شـرط صـریح یا ارتکازی در این گونه موارد، بانک در صورت تخلف صاحبان کالا از گرفتن کالای خود و پرداخت حقّ بانک، از سوی آنان وکیل است که آن را بفروشد، و در صورتی که فروش آن جایز باشد، خرید آن نیز جایز است.

(۵) کفالت بانکی

گـاه شخصـی یا اشخاصـی مشترکاً در برابر مرجعی دولتی یا غیر آن، متعهـد می شونـد که پروژه ای را اجرا کننـد، ماننـد آنکه مدرسه یا درمانگاه و یا پلی بسازند؛ در چنین مواردی

گاه آن که تعهـد برایش صورت گرفته از تعهـد دهنده می خواهد تا تضـمینی برای اجرای این پروژه بدهد، و در صورت عدم اجرای آن در مهلت تعیین شـده، خسارت های وارده را بپردازد، و برای آنکه به انجام تعهـد مطمئن شود از تعهد دهنده کفیلی در این باب می خواهـد. در اینجاست که تعهـد دهنـده به بانک مراجعه می کند تا اسـناد کفالتی صادر نماید و طی آن کفالت کنـد که در صورت عـدم اجرای تعهـدات متعهد در مهلت مقرر و عدم پرداخت خسارت تعیین شده، بانک خسارت را خواهد پرداخت.

مسأله ۲۸۰۹ - تعهد بانک نسبت به صاحب پروژه مبنی بر ادای مبالغ درخواستی در صورت تخلف متعهد از اجرای آن و ادای خسـارات، نوعی کفـالت مـالی است در برابر کفـالت اصـطلاحی در ابواب معاملاـت که ضـمانت مـالی در این گونه موارد، با ضمانی که در فقه به کار می رود این تفاوت را دارد، که در ضـمان فقهی ضامن به عین دین مورد ضمانت بدهکار می شود و در نـتیجه اگر پیش از ادای آن فـوت کنـد، پیش از تقسـیم ارثماننـد هر دین دیگر از ترکه اش برداشت و پرداخت می شود، ولی در ایـن گـونه ضـمان، ضـامن بـدهکار نیست، بلکه واجب است آن را ادا کنـد و اگر نکرد و وصـیّت هم نکرد از ترکه او برداشت نمی شود.

این عقد ضـمانت نیاز به ایجاب و قبول دارد، و ایجاب آن با هر لفظی که دلالت بر تعهد کند قابل انشاء است، و قبول نیز با هر لفظی که دلالت بر موافقت داشـته باشد صحیح است. و این عقد با نوشتن و یا عملی که دلالت بر انشاء تعهد کند نیز انجام می شود.

مسأله ۲۸۱۰ - برای بانـک گرفتن کارمزد معینی از متعهـد به ازای کفالت از او مبنی بر اجرای پروژه جایزاست، و می توان این قرارداد را از باب جُعاله دانست، به این صورت که متعهـد، جُعلی را برای بانک در صورت کفیل شـدنش تعیین می کنـد و در این حال، گرفتن این مبلغ برای بانک حلال است.

مسأله ۲۸۱۱ - اگر متعهـد از اجرای پروژه در مدت تعیین شده تخلف ورزید و از پرداخت خسارت مقرر به کارفرما خودداری کرد، و بانک که کفیل اوست مبالغ

درخواستی را به کارفرما پرداخت کرد، بانک می توانـد به متعهد رجوع کند؛ زیرا تعهد و کفالت بانک به درخواست شـخص متعهـد بوده است و او در نتیجه تعهـدش ضامن خسارات وارد شـده به بانک است، لذا بانك می تواند آن را از شـخص متعهد مطـالبه کنـد؛ زیرا ضـمانت بانک به درخواست او بوده و او ضامن خسارتی است که بر بانك به مقتضای ضـمانتش وارد شـده است.

(۶) فروش سهام

گاه شـرکت های سهامی، بانک ها را واسطه فروش سهام خود قرار می دهند و بانك ها با دریافت کارمزد معینی به نمایندگی از شرکت های مزبور، به فروش سهام مبادرت می ورزند.

مسأله ۲۸۱۲ - این نحوه معـامله با بانک جایز است؛ زیرا در حقیقت، یا داخل در اجاره است به این صورت که شـرکت، بانک را برای انجام این کار در برابر کارمزد معین اجیر می کنـد، و یا از باب جُعاله است، و در هر دو صورت معامله صـحیح است و بانک در قبال انجام این کار، مستحق کارمزد است.

مسأله ۲۸۱۳ - خریـد و فروش این سـهام صـحیح است، البته اگر معاملات شـرکت سـهامی حرام باشـد، مثل آنکه به دادوسـتد شراب و یا معاملات ربوی مشغول باشد، خرید سهام آن، و مشارکت در این معاملات جایز نیست.

(۷) فروش اوراق قرضه

اوراق قرضه، اوراقی هسـتند که مراجع قانونی ذی ربط، به قیمت اسـمی معین و مـدت داری صادر می کننـد و آنها را به قیمتی کمتر از قیمت اسـمی می فروشند، مثلاً سندی را که قیمت اسمی آن هزار تومان است به نهصد و پنجاه تومان نقداً می فروشند، مشـروط بر آنکه آن را سال بعـد به هزار تومان بخرند. گاه بانک در قبال دریافت کارمزد معینی، مسـئول فروش این اوراق می شود.

مسأله ۲۸۱۴ - این معامله به دو شکل ممکن است صورت گیرد:

۱ - صادرکننده سند در حقیقت از خریدار آن مبلغ نهصد و پنجاه تومان - در مثال فوق - قرض می کند و پس از سررسید مدت معین، هزار تومان به خریدار سند بازمی گرداند: نهصد و پنجاه تومان به عنوان اصل، و پنجاه تومان مازاد بر آن. این شکل، ربا و حرام است.

۲ - صادرکننده سند، سند هزار تومانی را - که بعد از مدتی قابل پرداخت است - نقداً به نهصد و پنجاه تومان می فروشد.

این صورت اگرچه حقیقتاً قرض ربوی نیست، لیکن صحت معامله - همان گونه که گذشت - محل اشکال است.

در نتیجه نمی توان فروش اوراق مذکور را که مراجع رسمی با آنها معامله می کنند، تصحیح کرد.

مسأله ۲۸۱۵ - جایز نیست که بانک ها به خرید و فروش این اوراق بپردازند، و همچنین گرفتن کارمزد برای این کار جایز نیست.

(۸) حواله های داخلی و خارجی

مسأله ۲۸۱۶ - حواله در اصطلاح فقهی، به معنای انتقال بدهی از ذمه مُحیل (حواله دهنده) به ذمه محال علیه (کسی که حواله به او منتقل شده) است؛ لکن در اینجا به معنای عام تر از آن بکار می رود. نمونه هایی از حواله های بانکی به شرح زیرند:

۱ - بانک در قبال صدور حواله ای برای مشتری خود، می پذیرد که مبلغی را از وکیل او در داخل یا خارج به حساب مشتری اگر در بانک حسابی داشته باشد، وصول کند و به ازای آن کارمزد معینی دریافت دارد، ظاهراً گرفتن این کارمزد جایز است؛ زیرا بانک حق دارد که در غیر بانک دَین خود را به مشتری نپردازد، بنابراین گرفتن کارمزد برای گذشتن از حقّ خود و پرداخت دَین در جای دیگر، جایز است.

۲ - بانک حواله ای برای شخص صادر می کند که طبق آن، شخص می تواند مبلغ

معینی را از بانـک دیگری – در داخـل یـا خارج – که مشتری در آن حسابی نـدارد، به عنوان قرض بگیرد؛ بانک نیز کارمزدی بابت این کار دریافت می کند.

ظـاهراً جـایز است که بانک در قبال صـدور این حواله کار مزدی بگیرد؛ زیرا اگر این چنین باشـد که در بانک اوّل برای وکیل کردن بانک دوّم نسبت به قرض دادن به شـخص از اموالی که بانک اوّل نزد بانک دوّم دارد، حق الزحمه ای دریافت می کند و این کـار به معنـای گرفتن حـق الزحمه برای خـود قرض دادن نیست، تـا حرام باشـد، بلکه از قبیـل گرفتن مبلغی برای تـوکیل دیگری در قرض دادن است. لذا پرداخت کارمزد در قبال قرض دادن و مرتبط با آن نیست، بلکه برای توکیل در قرض است و از این رو اشکالی ندارد.

وانگهی اگر مبلغ مـذکور در حواله، ارز خارجی باشـد، برای بانک حقّ دیگری به وجود می آورد، بـدین معنا که بدهکار ذمه اش به پرداخت ارز مذکور در حواله مشـغول است و ملزم است که آن را بپردازد، لذا اگر بانک از این حق گذشت و پذیرفت که بـدهکار معادل آن را از پول رایـج کشور بپردازد، جایز است که در قبال این گـذشت از حقّ خویش، مبلغی دریافت دارد. همچنین می تواند آن را با مازادش به پول رایج کشور تبدیل کند.

۳ – شـخص مبلغ معین را فرضاً به بانکی در نجف اشرف تحویل می دهد و حواله ای می گیرد که طبق آن همان مبلغ یا معادل آن را از بانک دیگری در کربلا، و یا خارج از کشور ماننـد لبنان دریافت کنـد و بانک در قبال این خدمت، کارمزدی دریافت می دارد، این فرض به دو شکل است:

اوّل: شـخص مبلغی از پول رایـج کشور را به بانک به مبلغی ارز خارجی که معادل پول خودش است می فروشـد، و کارمزدی هم برای حواله گرفتن و خدمات بانکی می پردازد. در این صورت اشکالی ندارد، و مشابه آن گذشت.

دوّم: شـخص مبلغ معین را به بانک قرض می دهد، و شرط می کند که در قبال دریافت حواله ای برای بانک دیگری در داخل یـا خـارج کشـور، کـارمزدی بـپردازد. اشـکالی که در این صـورت است این است که حـواله دهی عملی است محـترم و دارای مالیت است، و شرط اجرای آن از طرف قرض دهنده بر قرض گیرنده، از قبیل شرطی است که ارزش

مالی دارد، و شرعاً حرام است، ولی چون از روایات استفاده می شود که قرض دهنده می تواند بر قرض گیرنده شرط کند که قرضش را در جای دیگری بپردازد، پس می تواند حواله دهی را نیز شرط کند، و اگر این شرط به صورت مجانی و بلاعوض جایز باشد، در قبال پرداخت کارمزدی معین، به طریق اولی جایز است.

۴ - شخص از بانکی مثلاً ـ در نجف اشرف مبلغی می گیرد و به ازای آن حواله ای به بانک می دهد تا بتواند معادل پول پرداختی را از بانکی دیگر در داخل یا خارج کشور دریافت کند و بانک به ازای قبول این حواله، کارمزدی می گیرد.

این فرض دو صورت دارد:

اوّل: بانک به شخص مبلغ معینی پول رایج کشور را به معادل آن از ارز خارجی به اضافه کارمزد می فروشد و مشتری نیز بانک را برای دریافت ثمن به بانک دیگری احاله می دهد. در این صورت جایز است.

دوّم: بانک مبلغ معینی به شخصی قرض می دهد و به ازای قبول انتقال بدهی او به ذمه دیگری و دریافت مبلغ در جای دیگری، کارمزد معینی را شرط می کند. این مورد ربا است، زیرا از قبیل شرط کردن چیزی بر مقدار قرض به شمار می رود، گر چه به ازای عملیات حواله دهی باشد.

البته اگر این اتفاق بدون پیش شرط بوده باشد، به این صورت که نخست شخص از بانک مبلغی را قرض کند و سپس برای پرداخت بدهی خود، بانک بستانکار را به بانک دیگری حواله دهد و بانک در قبال این احاله درخواست کارمزد کند، در این صورت پرداخت آن جایز است، زیرا بانک حق دارد از انتقال قرض به بانک دیگری و پذیرش شرطِ قرض گیرنده، خودداری کند، لذا می تواند در قبال گذشت از این حق مبلغی دریافت دارد. این مورد از قبیل مبلغی که طلبکار برای به تأخیر انداختن طلب خود می گیرد، نیست، تا ربا باشد، بلکه بانک این مبلغ را در قبال انتقال بدهی به ذمه دیگری و دریافت آن در جای دیگری، می گیرد، لذا اشکالی ندارد.

مسأله ۲۸۱۷ - گاهی یک حواله متضمن دو حواله است، مانند آنکه بدهکار،

طلبکار خود را با صدور چکی به نام او به بانک حواله می دهد و بانک پرداخت مبلغ مندرج در چک را به شعبه ای که در شهر طلبکار است و یا به بانک دیگری ارجاع دهد تا طلبکار مبلغ مذکور را در آنجا دریافت دارد. در اینجا در حقیقت با دو حواله مواجه هستیم:

اوّل: آنکه بدهکار، طلبکار خود را به بانک حواله می دهد و بدین ترتیب بانک بدهکار آن شخص می شود.

دوّم: آنکه بانک طلبکار را به یکی از شعب خود و یا بانک دیگری برای دریافت مبلغ مذکور ارجاع می دهد.

نقش بانک در حواله اوّلی، پذیرش حواله، و در دومی، صدور حواله است، و هر دو حواله شرعاً صحیح است. لکن اگر حواله بانک به شعبه خود، عین ذمه بانک حواله دهنده باشد، به اصطلاح فقهی، به آن حواله گفته نمی شود، زیرا در آن انتقال بدهی صورت نگرفته است، بلکه در حقیقت بانک از وکیل خود، خواسته است تا طلب شخصی را در مکان مورد نظر بپردازد.

در هر صورت، جایز است که بانک در قبال انجام امور فوق، حتی قبول حواله کسی که در بانک حساب دارد، درخواست کارمزد کند، زیرا این حواله از قبیل حواله به بدهکار است که می تواند آن را نپذیرد و در این صورت مجاز به گرفتن کارمزد در قبال پذیرش آن است.

مسأله ۲۸۱۸ – آنچه از اقسام حواله و احکام فقهی آن گذشت، عیناً در حواله به اشخاص نیز جاری است، بدین معنا که شخص می تواند مبلغی را به کسی بپردازد و از او حواله ای برای شهر دیگری بگیرد و در قبال آن کارمزدی دریافت کند و یا مبلغی از کسی بگیرد و او را به شخص دیگری حواله بدهد و کارمزدی دریافت نماید.

مسأله ۲۸۱۹ – در آنچه گذشت تفاوتی نمی کند که حواله بر شخص بدهکار باشد و یا غیر آن، اوّلی مانند آن که نزد محال علیه، حساب مالی داشته باشد، و دومی آن که چنین نباشد.

(۹) جوایز بانک

گاه بانک ها میان سپرده گـذاران خود قرعه کشـی می کنند و برای تشویق بیشتر آنان به سپرده گذاری و پس انداز، به کسانی که قرعه به نام آنها در آمده، جوایزی می دهند.

مسأله ۲۸۲۰ - آیا این کار بانک ها جایز است؟ این مسأله نیاز به تفصـیل دارد، در صورتی که سپرده گـذاران، سپرده گـذاری را مشـروط به قرعه کشی نکرده باشند و بانک ها صرفاً برای تشویق آنان و افزایش سپرده گذاری و تشویق دیگران به گشودن حساب، چنین کرده باشند، این کار جایز است و گرفتن جوایز نیز از سوی برندگان جایز است. ولی اگر آن بانک ها دولتی، یا مشترک باشـند، باید برای قبض و تصـرف در آنها از حاکم شرع اجازه گرفت، و در صورتی که بانک خصوصی باشد، گرفتن جایزه و تصرف در آن جایز است و نیازی به اذن حاکم شرع نیست.

لکن اگر سپرده گذاران، سپرده گذاری خود را در ضـمن عقد قرض یا مانند آن مشروط به قرعه کشی کرده باشند و بانک در پی اجرای این شـرط دست به قرعه کشی بزند، این کار جایز نیست. همچنین گرفتن جایزه از سوی کسی که قرعه به نامش در آمده - در صورتی که به عنوان وفای به شرط باشد - جایز نیست و بدون آن جایز است.

(۱۰) وصول سفته

یکی از خـدمات بـانکی، وصـول سـفته به نماینـدگی از مشـتری خـویش است، بـدین ترتیب که پیش از سررسـید آن، بانـک، امضاکننـده سـفته را از تاریـخ سررسـید و مبلغ آن بـاخبر می کنـد، تا برای پرداخت آن آماده شود و بانک پس از وصول مبلغ سفته، آن را به حساب مشتری خود واریز می کنـد و یا نقـداً به او می پردازد و در قبال این خدمت کارمزدی دریافت می دارد. همچنین بانـک نسـبت به وصول چـک به نماینـدگی از مشتری خود در شـهر او یا شـهر دیگری اقـدام می کنـد و در جایی که حامل چک، خود خواهان اقدام و وصول چک نیست، آن را به نمایندگی از او وصول می کند و در قبال این خدمت

کارمزدی دریافت می دارد.

مسأله ۲۸۲۱ - وصول سفته و دریافت کارمزد به چند شکل است:

۱ - استفاده کننده از سفته آن را به بانکی که محال علیه نیست، می دهد و در قبال پرداخت کارمزدی معین، خواهان وصول مبلغ آن می گردد.

ظاهراً این خدمت و دریافت کارمزد در قبال آن جایز است، مشروط بر آنکه بانک فقط سفته را وصول کند، لکن وصول سود ربوی آن جایز نیست، می توان این کارمزد را از نظر فقهی جُعاله دانست، که طی آن طلبکار خواستار وصول طلب خود از طریق بانک می شود.

۲ - استفاده کننده سفته، آن را به بانک محال علیه ارائه می کند، لکن بانک نسبت به امضاکننده آن بدهکار نیست و یا با ارز دیگری جز آنچه بدو حواله شده بدهکار است.

در این صورت، جایز است که بانک بابت قبول این حواله - با همان شرطی که در مورد قبلی گذشت - کارمزدی دریافت کند؛ زیرا پذیرفتن حواله بر آن که بدهکار نیست و یا به جنس دیگری جز آنچه در حواله آمده، بدهکار است، واجب نیست. لذا گرفتن چیزی برای دست کشیدن از این حق و انجام خدمت، اشکالی ندارد.

۳ - امضاکننده سفته با اشاره به پرداخت وجه آن از حسابی که نزد بانک دارد، آن را به بانک حواله می کند، تا در سررسید آن از حسابش کسر شود و مبلغ آن به حساب دارنده سفته واریز شود و یا نقداً به او پرداخت گردد. در اینجا امضاکننده سفته، طلبکار خود را به بانک که بدهکار خودش است حواله داده است، لذا از نوع حواله به بدهکار به شمار می رود. و موافقت محال علیه (بانک) با این حواله لازم است و بدون پذیرش آن از طرف بانک، نافذ نیست. لذا برای بانک جایز است که در قبال این حواله و پرداخت بدهی حواله دهنده، کارمزدی دریافت کند.

(۱۱) خرید و فروش ارز

یکی از کارهای بانک ها، اقدام به خرید و فروش و تبدیل ارز برای فراهم آوردن مقدار

کـافی از آنهـا در جهت تـأمین نیـاز مشتریـان خود، به ویژه واردکننـدگان کالاهـای خارجی و در نتیجه بـدست آوردن سود از طریق تفاوت قیمت خرید و فروش آنهاست.

مسأله ۲۸۲۲ - خرید و فروش ارز به قیمت بازار یا کمتر و یا بیشتر از آن، چه نقد و چه مدت دار، صحیح است.

(۱۲) اضافه برداشت

هر کس در بانک حساب جاری داشته باشد، می تواند هر مبلغی - که از سپرده اش بیشتر نباشد - از آن برداشت کند.

و گـاهی بانـک به برخی صاحبان حساب که به آنان اعتماد دارد، اجازه می دهـد تا بیش از آنچه محل دارنـد، از حساب خود برداشت کنند. به این عمل «اضافه برداشت» گفته می شود و بانک از این مبلغ سودی برای خود در نظر می گیرد.

مسأله ۲۸۲۳ - اضـافه برداشـت، در حقیقت، قرض گرفتن از بانـک به شـرط دادن سـود است و در نـتیجه قرض ربـوی و حرام است، و سودی که بانک از مبلغ اضافه برداشت تقاضا می کند، از سودهای ربوی حرام به شمار می رود.

البته اگر بانـک دولـتی یـا مشترک باشـد، اضـافه برداشت از آن، نه به قصـد قرض گرفتن از بانـک، بلکه به قصـد گرفتن مـال مجهول المالک به اذن حاکم شرع (مرجع) - به نحوی که در مسأله دوّم گذشت - اشکال ندارد.

(۱۳) تنزیل برات

مقدّمات:

اوّل: بیع با قرض تفاوت هایی دارد از آن جمله:

۱ - بیع، تملیک عین در مقابل عوض است. حال آنکه قرض، تملیک مال است در

ص: ۵۶۰

مقابل تعهد پرداخت مثل، اگر آن مال مثلی باشد، و قیمت اگر قیمتی باشد(۱).

۲ - بیع ربوی اساساً باطل است، بر خلاف قرض ربوی که اصل آن صحیح، و تنها مازاد آن باطل است.

۳ - هر مازادی که در قرض شرط شود، ربا و حرام است. بر خلاف بیع که در مورد مکیل و موزون (اشیایی که با پیمانه و یا وزن معامله می شود) اگر از یک جنس باشند، مازاد مطلقاً حرام است و اگر جنسشان مختلف و یا مکیل و موزون نباشند، در این صورت اگر معامله نقدی باشد، آن مازاد ربا نیست و معامله صحیح است. لکن اگر معامله مدت دار باشد، مانند آنکه صد تخم مرغ را به یکصد و ده تخم مرغ که بعداً تحویل بگیرند بفروشند، و یا بیست کیلو برنج را، به چهل کیلو گندم که یک ماه بعد تحویل بگیرند، بفروشند، در اینکه این معامله ربوی نباشد اشکال است، و احتیاط واجب اجتناب از آن است.

دوّم: اسکناس ها از آنجا که معدود (شمردنی) به حساب می آیند، فروش و مبادله آنها با تفاضل و کم و زیاد، در صورتی که از یک جنس نباشند، به صورت نقدی و نسیه جایز است. لکن اگر از یک جنس باشند، فروش آنها با تفاضل تنها به صورت نقدی جایز

۱- ۱. گاه ادّعا می شود که بیع با قرض از جهت دیگری نیز اختلاف دارد، به این صورت که در بیع باید میان عوض و معوّض اختلافی باشد، و بدون آن بیع تحقق پیدا نمی کند، حال آنکه در قرض چنین اختلافی لازم نیست. در نتیجه اگر کسی صد دینار را به صد و ده دینار در ذمه مشتری بفروشد، باید میان آن دو اختلافی باشد، به این صورت که فرضاً یکی دینار عراقی و دیگری دینار اردنی باشد، و اگر هر دو دینار عراقی از یک نوع و یک چاپ باشند، قرضی است به صورت بیع؛ زیرا عوض و معوض اختلافی ندارند، و چون یک طرف زیادتی دارد ربا و حرام است. لکن این گفته روشن نیست، زیرا برای تحقق اختلاف میان عوضین کافی است در ظرف انشاء بیع، این دو متفاوت باشند، مثلاً معوّض عین شخصی، و عوض کلّی در ذمه باشد، مضافاً بر آن، لازمه این نظر صحت بیع بیست کیلو گندم، به معادل آن به صورت نسیه است، با این ادّعا که قرض غیر ربوی است، گر چه به صورت بیع است. حال آنکه - همان طور که خود گوینده نیز بدان معترف است - این مورد از قبیل بیع یکی از مثلین با مازاد حکمی است که ربا و حرام است.

است. و اما فروش نسیه آنها – همان طور که گذشت – خالی از اشکال نیست.

بنـابراین، آن که مثلاً ده دینار عراقی طلبکار است، جایز است طلب خود را به کمتر از آن مثلاً نُه دینار نقـداً بفروشـد. همچنین جـایز است که آن را به کمتر از آن به پول دیگری مثلاًـ نُه دینـار اردنی، نقـد بفروشـد، ولی به صورت نسـیه جـایز نیست مگر اینکه وقت طلب او رسیده باشد؛ زیرا بیع طلبی که وقتش نرسیده است به دین مؤجل جایز نیست.

سوّم: سـفته های رایج میان تجار بازار، مانند اسکناس، اعتبار مالی ندارد و صـرفاً سـند اثبات بدهی به شمار می رود، و گویای آن است که مبلغ مندرج در آن در ذمه امضاکننده آن و برای کسی است که سفته به نام او صادر شده است. بنابراین معاملات بر خـود آنهـا جریـان نـدارد، بلکـه بر امـوالی است که این اوراق گویـای آنهـاست. همچنین اگر مشـتری برات یـا سـفته ای به فروشنده بدهد، بهای کالا را نپرداخته است؛ لذا اگر آن سند گم شود و یا نزد فروشنده تلف گردد، از مال او تلف نشده و ذمه مشتری از بدهی فارغ نشده است، ولی اگر اسکناس بدهد هر قیمت آن را پرداخته است و اگر تلف شود از مال بایع تلف شده است.

مسأله ۲۸۲۴ – سفته ها دو گونه است:

۱ – آنچه گویای بدهی واقعی است، به این صورت که امضاکننده آن بدهکار کسی است که سفته به نام او صادر شده است.

۲ – آنچه گویای بدهی واقعی نیست.

در مورد اوّل، جایز است که طلبکار طلب مـدت دار خود را که در ذمه بـدهکار ثابت است، نقداً به مبلغی کمتر بفروشد، مانند آن که طلبش صـد تومان باشـد، و آن را به نود تومان نقـداً بفروشد (البته، فروش مدت دار آن جایز نیست، زیرا فروش دین به دین است) و پس از آن بانک یا دیگری می تواند از بدهکار (امضاکننده سفته) در زمان استحقاق، قیمت آن را مطالبه نماید.

امـا در مورد دوّم، برای طلبکـار صوری، فروش سـفته جـایز نیست، زیرا واقعاً دَینی وجود نـدارد و ذمه امضاکننـده آن مشـغول نیست و صرفاً برای تنزیل صادر شده است. لذا

ص: ۵۶۲

به سفته دوستانه معروف است.

با این حال، می توان تنزیل آن را به شکل دیگری مشروع دانست، به این صورت که امضاکننده سفته، استفاده کننده را وکیل می کند تا مقدار سفته را در ذمه امضاکننده بفروشد به پولی دیگر و به قیمتی کمتر از ارزش آن. مثلاً اگر سفته «۵۰» دینار عراقی باشد و ارزش واقعی آن «۱۱۰۰» تومان باشد استفاده کننده به وکالت از امضاکننده «۵۰» دینار در ذمه او می فروشد به «۱۰۰۰» تومان. پس از این معامله، ذمه امضاکننده سفته به «۵۰» دینار مشغول می شود و استفاده کننده هزار تومانی که ملک امضاء کننده است دریافت می کند. سپس استفاده کننده هزار تومان را به وکالت از امضاکننده به خودش می فروشد در مقابل ۵۰ دینار در ذمه خودش، در نتیجه ذمه او برای امضاکننده به مقدار همان پنجاه دینار که امضاکننده بدهکار بانک است بدهکار می شود.

لکن این راه فایده کمی دارد، چون فقط در جایی مفید است که تنزیل با پول خارجی صورت بگیرد، اما در مورد پول رایج کشور، اثری ندارد، زیرا تصحیح آن با بیع - با توجه به اشکالی که در بیع معدود با تفاضل گذشت - ممکن نیست.

اما تنزیل قیمت سفته صوری نزد بانک به نحو قرض، به این صورت که قرض گیرنده و استفاده کننده از سفته مبلغی کمتر از قیمت اسمی سفته از بانک قرض کند و بانک را به امضاکننده سفته که بدهکار نیست، برای وصول تمام قیمت آن حواله دهد، ربا و حرام است؛ زیرا شرط بانک کاستن مقداری از مبلغ سفته را در حقیقت شرط دریافت مازاد و حرام است، اگرچه این مازاد به ازای مهلت دادن نباشد، بلکه به عنوان انجام پاره ای عملیات بانکی، مانند ثبت بدهی و تحصیل آن باشد، چون که قرض دهنده حق ندارد بر قرض گیرنده شرطی بگذارد که در آن نفع مالی برای او داشته باشد.

حکم فوق در مورد بانک های خصوصی است، اما در مورد بانک های دولتی یا مشترک، می توان برای رهایی از مشکل ربا، بدین گونه عمل کرد که استفاده کننده، در تنزیل سفته قصد فروش و قرض نداشته باشد، بلکه مقصودش دستیابی به مال مجهول المالک باشد. در این صورت می توان با اجازه حاکم شرع آن را گرفت و سپس در

آن تصرف کرد و هرگاه در پایان مدت، بانک به امضاکننده سفته رجوع کرد و او را به پرداخت قیمت آن وادار نمود، امضاکننده نیز می تواند برای دریافت بَدَل آنچه پرداخته است به استفاده کننده رجوع نماید، اگر به خواست او آن را امضا کرده باشد.

(۱۴) اشتغال در بانک

عملیات بانکی دو گونه هستند:

۱ - عملیات بانکی حرام، مانند عملیاتی که مربوط به معاملات ربوی است، نظیر نمایندگی در اجرای آنها، ثبت و شهادت بر آنها و دریافت مازاد ربوی به نفع گیرنده آن. همچنین عملیات مرتبط با معاملات شرکت هایی که معاملات ربوی دارند و یا به تجارت شراب مشغول اند، مانند فروش سهام آنها و گشایش اعتبار برای آنها، از عملیات حرام به شمار می رود.

همه این عملیات حرام است و اشتغال در این بخش جایز نیست و موجب استحقاق اجرت نمی باشد.

۲ - عملیات بانکی جایز، که غیر از عملیات مذکور هستند و پرداختن به آنها و گرفتن اجرت بر آنها جایز است.

مسأله ۲۸۲۵ - اگر پرداخت کننده مازاد در معامله ربوی مسلمان نباشد - خواه بانک خارجی باشد و خواه دیگری - در این صورت همان طور که گذشت، گرفتن این مازاد برای مسلمان جایز است و در نتیجه اشتغال در بخش عملیات مرتبط به اجرای چنین معامله ربوی در بانک ها و غیر آنها، جایز است.

مسأله ۲۸۲۶ - اموال موجود در بانک های دولتی، و یا مشترك در کشورهای اسلامی، از اموال مجهول المالک است، که تصرف در آنها بدون رجوع به حاکم شرع جایز نیست، بنابراین اشتغال در این گونه بانک ها و گرفتن و پرداختن اموال به مشتریانی که بدون رجوع به حاکم شرع برای اصلاح اموال، در آنها تصرف می کنند، بدون اذن حاکم شرع (مرجع) جایز نیست، ولی اگر حاکم شرع اشتغال در این گونه بانک ها را در

موارد مذکور اجازه دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۷ - صحت جُعاله، اجاره، حواله و دیگر معاملات مشروعی که در بانک های دولتی در کشورهای اسلامی رایج است، نیازمند به اجازه حاکم شرع است، و بدون اجازه او این معاملات صحیح نیست، و همچنین است معاملات مشروعی که در بانک های مشترک بین دولت و مردم در کشورهای اسلامی رایج است که نسبت به سهم دولت، صحّت معاملات متوقف بر اجازه حاکم شرع (مرجع) است.

(۱۵) قرارداد بیمه

بیمه قراردادی است که طبق آن بیمه گزار (بیمه شونده) متعهد می شود ماهانه، یا سالانه و یا یکباره مبلغ معینی به بیمه گر (بیمه کننده) بپردازد و در مقابل آن، بیمه گر متعهد می شود که به بیمه گزار یا شخص ثالثی که در قرارداد بیمه معین و قرارداد به نفع او منعقد شده است، مبلغی پول یا پرداختی ثابتی و هر عوض مالی دیگری، در صورت وقوع حادثه ای، یا ضرری که در قرارداد بدان تصریح شده است، بپردازد.

مسأله ۲۸۲۸ - بیمه انواعی دارد از آن جمله:

۱ - بیمه اشخاص در برابر مرگ، بیماری و یا حوادث دیگر.

۲ - بیمه اموال، مانند اتومبیل، هواپیما و کشتی در برابر خطر آتش سوزی، غرق شدن و سرقت و مانند آنها.

بیمه تقسیمات دیگری دارد که احکام شرعی آن تفاوتی با موارد مذکور ندارد، لذا نیازی به ذکر آنها نیست.

مسأله ۲۸۲۹ - قرارداد بیمه دارای چند رکن است:

۱ و ۲ - ایجاب و قبول از سوی بیمه گزار و بیمه گر، که در آن هر گفتار یا نوشتار و مشابه آن بر آنها دلالت کند، کافی است.

۳ - تعیین مورد بیمه شده، چه شخص باشد و چه مال.

۴ - تعیین آغاز و پایان مدت قرارداد بیمه.

ص: ۵۶۵

مسأله ۲۸۳۰ - در قرارداد بیمه، عامل خطر و زیان، مانند آتش سوزی، سرقت، غرق، بیماری، مرگ و مانند آن و همچنین اقساط ماهانه یا سالانه بیمه - در صورتی که پرداخت آن قسطی باشد - باید مشخص شود.

مسأله ۲۸۳۱ - در طرفین قرارداد بیمه، بلوغ، عقل، قصد، اختیار و عدم محجوریت - بر اثر سفه یا ورشکستگی - شرط است، و در صورتی که طرفین یا یکی از آنها نابالغ، دیوانه، مجبور و یا محجورعلیه، باشند، یا قصد جدی نداشته باشند، قرارداد صحیح نیست.

مسأله ۲۸۳۲ - قرارداد بیمه از عقدهای لازم به شمار می رود و جز با رضایت طرفین قابل فسخ نیست.

البته اگر در قرارداد شرط کنند که بیمه گزار یا بیمه گر و یا هر دو اجازه فسخ داشته باشند، طبق این شرط فسخ جایز است.

مسأله ۲۸۳۳ - در صورتی که بیمه گر به تعهدات خود عمل نکند، بیمه گزار می تواند - با رجوع به حاکم شرع یا غیر او - بیمه گر را ملزم به اجرای تعهداتش کند. همچنین می تواند قرارداد را فسخ نماید و خواستار بازگرداندن مبلغ پرداخت شده به عنوان حقّ بیمه شود.

مسأله ۲۸۳۴ - در صورتی که در قرارداد بیمه معین شده باشد که بیمه گزار مبلغی را به عنوان حقّ بیمه به اقساط بپردازد. و او در اجرای این تعهد چه از نظر مقدار و چه از نظر زمانِ پرداخت، تخلف کند، بر بیمه گر واجب نیست که به تعهد خود در پرداخت مبلغی معین به هنگام بروز حادثه و ضرر معین، عمل نماید، و بیمه گزار نیز نمی تواند خواستار بازگرداندن حقّ بیمه پرداخت شده، گردد.

مسأله ۲۸۳۵ - در بیمه مدت بخصوصی شرط نیست، بلکه تابع توافق طرفین قرارداد یعنی بیمه گزار و بیمه گر است.

مسأله ۲۸۳۶ - اگر عدّه ای با سرمایه ای که از اموال مشترک خویش فراهم آورده اند، شرکتی تأسیس کنند و هر یک از آنان ضمن قراردادِ شرکت، بر دیگران شرط

کند که در صورت وقوع حادثه ای نسبت به شخص خود و یا اموالش - که نوع آن را طی شرط معین می کند - شرکت موظف به جبران خسارات وارده به او از سرمایه شرکت یا سود آن باشد، مادام که قرارداد باقی است، واجب است به این شرط عمل شود.

(۱۶) سرقفلی

یکی از معاملات رایج میان تجّار و کسَبه، سرقفلی یا حقّ پیشه نام دارد، و مقصود آن است که مستأجر محلی را که خود اجاره کرده است و در تصرف دارد، در قبال دریافت مبلغی که مورد توافق طرفین است، به دیگری واگذارد، و یا مالک در قبال دریافت مبلغی معین پس از پایان مدت اجاره از بیرون کردن مستأجر از محل اجاره اش و یا افزایش مبلغ اجاره خودداری کند.

مسأله ۲۸۳۷ - اجاره کردن جایی مانند محل کسب و تجارت، برای مستأجر حقّی در آن ایجاد نمی کند، و او پس از پایان مدت اجاره نمی تواند مانع تصرف مالک در ملکش و تخلیه آن یا افزایش مبلغ اجاره سابق شود. همچنین اقامت طولانی مستأجر در محلی و رواج پیشه و ارزش پیدا کردن محل و بدست آوردن موقعیت تجاری آن، هیچ یک حقّی برای او در ماندن در آنجا به وجود نمی آورد، و پس از پایان مدت اجاره، بر او واجب است، محل را تخلیه و تسلیم مالکش کند.

و در صورتی که مستأجر از قانون دولتی - که مالک را از اجبار مستأجر به تخلیه محل اجاره و یا افزایش میزان اجاره منع می کند - استفاده نماید و از تخلیه محل یا افزایش میزان اجاره خودداری کند، عملش حرام است و تصرف او در محل بدون رضایت مالکش غصبی است. و اگر مبلغی را در قبال تخلیه محل دریافت کند، حرام است.

مسأله ۲۸۳۸ - اگر مالک محلی را مثلاً به مدت یک سال به ده هزار تومان اجاره دهد و علاوه بر آن مبلغ پنجاه هزار تومان از او بگیرد و در ضمن عقد شرط کند، که سالانه با همین مبلغ و بدون افزایش، اجاره او را تمدید کند و یا به همان میزان به کسی که مستأجر محل را به او واگذار کند (مستأجر دوم) اجاره دهد، و همچنین مستأجر سوّم

و... در این صورت جایز است که مستأجر در قبال دریافت مبلغی مساوی یا بیشتر و یا کمتر از آنچه نقداً به مالك پرداخته، طبق توافق این حق که با چنین شرطی بدست آورده است به دیگری واگذارد.

مسأله ۲۸۳۹ - اگر مالک، محلی را به شخصی برای مدت معینی اجاره دهد و در ضمن عقد بر خود شرط کند - در قبال دریافت مبلغی یا بدون آن - پس از پایان مدت، اجاره او را سالانه به همان صورتی که سال اوّل موافقت کرده است و یا به شکل متعارف هر سال، تمدید کند و از قضا شخص دیگری به مستأجر مبلغی بپردازد تا او فقط محل اجاره را تخلیه کند - به این شکل که دیگر حقّ ماندن نداشته باشد و مالك پس از تخلیه، محل را هرگونه بخواهد اجاره دهد - در این صورت جایز است مستأجر مبلغ مورد توافق را بگیرد و این سرقفلی فقط برای تخلیه خواهد بود، نه به ازای انتقال حقّ تصرف مستأجر به شخص دوّم.

مسأله ۲۸۴۰ - بر مالك واجب است که به شرطی که ضمن عقد بر خود کرده است، وفا کند؛ پس در فرض مسأله (۲۸۳۸) بر مالك واجب است که به مستأجر یا شخصی که مستأجر به نفع او کنار رفته است، بدون افزایش میزان اجاره، محل را اجاره دهد. همچنین در فرض مسأله (۲۸۳۹) بر مالك واجب است که مدت اجاره را تا زمانی که مستأجر مایل به ماندن است به همان میزان اجاره سابق و یا به نحو متعارف (به هر نحو که شرط شده باشد) تمدید کند.

در صورتی که مالك از وفای به شرط خود تخلف ورزد و از تمدید اجاره خودداری کند، مستأجر می تواند - با رجوع به حاکم شرعی یا دیگری - او را وادار به وفای به شرط کند. لکن اگر به هر دلیلی نتواند او را وادار به وفای به شرط کند، بدون رضایت مالك، جایز نیست که در مورد اجاره تصرف کند.

مسأله ۲۸۴۱ - اگر شرط ضمن عقد اجاره که در فرض های مسأله (۲۸۳۸) و (۲۸۳۹) آمده - به صورت شرط نتیجه - نه شرط فعل؛ یعنی شرط تمدید اجاره - در فرض ما - باشد، به این صورت که مستأجر بر مالك شرط کند که او یا هر که او مستقیماً

یا با واسطه معین می کند، حقّ تصرف محل و استفاده از آن را به ازای پرداخت مبلغی معین سالیانه یا به قیمت متعارف در هر سال داشته باشد، در این حال مستأجر - یا آن که مستأجر او را تعیین می کند - حقّ تصرف محل و استفاده از آن را حتّی بدون رضایت مالک دارد و مالک تنها حق دارد که مبلغ مورد توافق را مطالبه کند.

(۱۷) مسائلی درباره قاعده اقرار و مقاصه نوعی

احکام برخی مسائل عقود و ایقاعات و حقوق، اختلافی است و آرای علمای شیعه با دیگر مذاهب اسلامی در این موارد گاه بعضاً و گاه کلاً متفاوت است. لذا درباره نحوه رفتار شیعیان با غیر شیعیان در این مسائل پرسش می شود و فقیهان متأخر - رضوان الله علیهم - حکم این مسائل را بر اساس قاعده الزام، یعنی ملزم کردن اشخاص غیر شیعی به احکام مذهبشان، استخراج می کنند و پاسخ می دهند. لکن از آنجا که از نظر ما این قاعده ثابت نشده است، باید این مسائل را بر طبق قواعد جانشینِ قاعده الزام، مانند قاعده مقاصّه نوعی (طبق سنّت ها و احکامشان، همان گونه که از شما می گیرند، از آنان بگیرید) و یا قاعده اقرار (رفتار با غیر امامی به موجب احکام مذهبش و ملزم داشتن او به آنها) تطبیق کرد و حکم آنها را بیان نمود.

مسأله ۲۸۴۲ - از نظر فقه امامیه، عقد نکاح بدون شاهد گرفتن صحیح است. لکن اهل سنّت در این مسأله اختلاف نظر دارند، و برخی موافق امامیه هستند و پاره ای مانند حنفیان، شافعیان، و حنبلیان، نکاح بدون شاهد گرفتن را فاسد می دانند. مالکیان نیز نکاح مخفیانه را فاسد می دانند. ولی آنان که مدّعی فسادند، خود دو دسته هستند:

مالکیان، و بیشتر حنبلیان در مورد این گونه نکاح ها که در مورد صحت و فسادش اختلاف است - مانند عقد مذکور - معتقدند که هیچ کس حقّ ازدواج با این زن را ندارد، مگر آنکه مردی که عقد نکاح به نام او بسته شده است، او را طلاق دهد و یا نکاح او را فسخ کند. پس اگر شوهر از پیروان این دو مذهب باشد، نمی توان با آن زن ازدواج کرد مگر آنکه او را طلاق دهد و یا نکاحش را فسخ کند.

ص: ۵۶۹

شافعیـان، و حنفیـان در مورد این گونه نکـاح هـا معتقدنـد که می توان بـا چنین زنی ازدواج کرد و نیاز به طلاق یا فسـخ نکاح نیست.

بنابراین هرگاه شوهر از پیروان این دو مـذهب باشـد، طبق قاعـده الزام شوهر به احکام مذهبش، در صورتی که زن از نظر آنان از کسانی باشد که نیازمند عدّه هستند، اظهر جواز نکاح او پس از انقضای عدّه است.

همچنین اگر زن شـیعه باشـد و شوهر از پیروان این دو مـذهب باشد، در صورتی که از نظر آنان نیازمند عدّه است، جایز اسـت پس از تمـام شـدن عـدّه، ازدواج کنـد. لکـن در هر دو صـورت برای خروج از شـبهه و رعـایت احتیـاط، اولی آن است که در صورت امتناع شوهر از طلاق زن، طلاق او را - گر چه از طریق حاکم شرع - بگیرند.

مسأله ۲۸۴۳ - از نظر اهل سـنّت جمع میان عمه و برادرزاده اش یا خاله و خواهرزاده اش جایز نیست، بـدین معنا که اگر هر دو را همزمان عقد کنند، هر دو عقد باطل است، و در صورتی که عقد یکی پس از دیگری باشد، عقد دومی باطل است.

لکن از نظر فقه امـامیه، عقـد عمه پس از برادرزاده اش و خاله پس از خواهرزاده اش مطلقاً جایز است. همچنین عقـد برادرزاده پس از عقد عمه و عقد خواهرزاده پس از عقد خاله، مشـروط بر آنکه پیش از عقد عمه و خاله رضایت داده باشـند و یا بعد از عقد رضایت بدهند جایز است.

بنابراین اگر پیرو اهل سـنّت، در نکاح میان عمه و برادرزاده اش و یا میان خاله و خواهرزاده اش جمع کنـد، پس اگر عقد آنها متقـارن باشـد چون به مـذهب آنها عقـد هر دو باطل است، برای پیرو مـذهب امامیه جایز است بر هر یک از آنها و در صورت رضایت عمه یا خاله بر هر دو عقد کند. و اگر عقد مرد سـنّی متقارن نباشد، عقد زن دوّم در فرض مذکور به مذهب آنها باطل است و مرد شـیعی می تواند با او ازدواج کند. این حکم در مورد هر یک از آن دو زن در صورتی که امامی باشـند، نیز جاری است.

مسأله ۲۸۴۴ - بر طبق مذهب امامیه، زن مطلقه یائسه و صـغیره - اگر چه با آنها نزدیکی شده باشد - عدّه ندارند. لیکن بر طبق مذاهب اهل سنّت - با اختلافی که در

ص: ۵۷۰

شروط عدّه برای صغیره دارند - عدّه بر آنان واجب است. حال اگر شوهر از اهل سنّت باشد، و زن یائسه یا صغیره اش را - با اعتقاد به لزوم عدّه برای صغیره - طلاق دهد، ملزم به رعایت قواعد مذهب خود مانند فساد عقد خواهر مطلقه، و نکاح زنانی که جمع آنها با زن در دوران عدّه حرام است، می شود، بنابراین مرد شیعی می تواند با خواهر این مطلقه ازدواج کند هرچند آن مرد سنی با او عقد بسته باشد.

و احتیاط واجب برای مرد شیعی نیز آن است که با این زن مطلقه پیش از تمام شدن عده اش ازدواج نکند، و آن زن نیز اگر شیعه باشد - و یا شیعه بشود - تا پایان عدّه، ازدواج نکند. همچنین احوط آن است که در ایام عدّه از شوهر نفقه نگیرد، گر چه طبق مذهب شوهر واجب النفقه او باشد، مگر آنکه از باب اجرای قاعده مقاصّه نوعی در صورت بودن شرایط آن، بتوان نفقه گرفت.

مسأله ۲۸۴۵ - صحت طلاق، از نظر فقه امامیه، شرایطی دارد که از نظر دیگر مذاهب اسلامی، هیچ یک یا برخی از آنها در صحت طلاق معتبر نیست، لذا اگر شخص غیر امامی زن خود را به گونه ای طلاق دهد که از نظر مذهبش صحیح و از نظر مذهب ما فاسد است، برای پیرو مذهب امامیه - بنا به الزام طرف طبق احکام مذهبش - جایز است که پس از انقضای عدّه آن زن - در صورتی که از کسانی باشد که طبق مذهبشان عدّه دارد - با او ازدواج کند. همچنین در صورتی که زن مطلقه از امامیه باشد، می تواند با دیگری، ازدواج نماید.

برخی شرایط صحت طلاق از نظر امامیه، که از نظر دیگر مذاهب - هیچ یک، یا برخی از آنها - معتبر نیست، عبارتند از:

۱ - طلاق در پاکی زن که در آن نزدیکی صورت نگرفته باشد.

۲ - طلاق قطعی باشد و بر چیزی معلّق نباشد.

۳ - طلاق با گفتار باشد، نه نوشتار.

۴ - طلاق از سر اختیار باشد، نه اجباری.

۵ - طلاق، با حضور دو شاهد عادل باشد.

ص: ۵۷۱

مسأله ۲۸۴۶ - بنا بر مـذهب شافعی، کسـی که چیزی می خرد و سـپس آن را می بینـد، می تواند از خیار رؤیت اسـتفاده کند، گرچه مبیع طبق اوصـاف مـذکور باشـد، در صورتی که از نظر مـذهب امـامیه، مشتری نمی توانـد در این فرض از خیـار رؤیت اسـتفاده کند. حال اگر مذهب شافعی بر امامیه نافذ باشد به گونه ای که مشتری شافعی مذهب، در این گونه موارد از این خیار در مورد فروشـنده امامی مـذهب اسـتفاده می کند، مشتری امامی نیز می تواند مقابله به مثل کند و طبق قاعده مقاصّه نوعی، در مورد فروشنده شافعی مذهب، از این قاعده استفاده کند.

مسأله ۲۸۴۷ - ابوحنیفه و شـافعی برای مغبون قائـل به خیار غبن نیسـتند، حال آنکه در مـذهب ما این خیار ثابت است، و ظاهراً بحث ثبوت یـا عـدم ثبوت این خیـار شامل موردی که بنای شـخص مغبون بر بی توجّهی به قیمت و خریـد و فروش کالا به هر قیمتی باشـد، نمی شود، در این فرض ظاهراً خیار غبن ثابت نیست. همچنین شامل جایی که بنای طرفین معامله نقل وانتقال طبق قیمت بـازار است نه بیشتر و شـخص مغبون بر ادّعـای غـابن مبنی بر بالاـ نبودن قیمت اعتماد کرده، نمی شود؛ زیرا ظاهراً از نظر همگـان در اینجـا خیار ثابت است، از جهت فریب دادن بایع. همچنین این خیار شامل جایی که بنا به شـرط ارتکازی در عرف خاص، جز حقّ فسخ، حقّ دیگری مانند حقّ مطالبه مابه التفاوت وجود دارد، نمی شود.

در هر حال، هر جا که از نظر مـذهب امامیه خیار غبن ثابت باشـد و مـذهب اهل سـنّت، آن را منکر باشـد، برای شـخص امامی مـذهب - از بـاب مقـاصّه نوعی - جایز است که پیرو اهل سـنّت را به نبود خیار غبن ملزم کنـد. این در جایی است که مـذهب اهل سنّت بر همگان، از جمله شخص امامی مذهب نافذ و جاری باشد.

مسأله ۲۸۴۸ - از نظر حنفی مـذهبان صـحت عقد سَـلَم مشـروط به و جود مبیع هنگام عقد است، حال آنکه از نظر امامیه چنین شرطی معتبر نیست. پس اگر مـذهب حنفی بر مذهب امامیه نافذ باشد، به این صورت اگر مشتری حنفی باشد فروشـنده را ملزم به باطل دانستن عقد نماید، برای مشتری امامی مذهب نیز جایز است که - به مقتضای

قاعده مقاصّه نوعی - فروشنده حنفی را ملزم به باطل دانستن این عقد نماید. و در صورتی که پس از آن مشتری امامی مذهب شود، نیز همین حکم جاری است.

مسأله ۲۸۴۹ - نظر اهل سنّت آن است که مازاد سهم الارث میراث بر آن، به عَصَبه میت - مانند برادر او - داده می شود. لکن نظر مذهب امامیه خلاف آن است، مثلاً اگر مردی بمیرد و تنها دختری و برادری داشته باشد، از نظر امامیه باید نیمی از ارث را به دختر به عنوان سهم الارث و نیم دیگر را به عنوان ردّ به او بپردازند و به برادر میت سهمی تعلّق نمی گیرد. لکن نظر اهل سنّت آن است که در این فرض نیمی از ارث میت به برادر پرداخت می شود، چون که از عصبه میت به شمار می رود. حال اگر مذهب اهل سنّت بر وارث امامی مذهب نافذ باشد و مازاد سهم الارث به او پرداخت نشود، عصبه میت اگر امامی مذهب باشند، می توانند از باب قاعده مقاصّه نوعی، مازاد سهم الارث وارثِ سنّی مذهب را بگیرند.

مسأله ۲۸۵۰ - از نظر اهل سنّت، زن از همه تَرَکه شوهر اعمّ از منقول و غیرمنقول مانند زمین و غیره، ارث می برد. حال آنکه از نظر مذهب امامیه، زن از اصل زمین یا قیمت آن ارث نمی برد و تنها از قیمت بنا و درختان ارث می برد، نه اصل آنها. بنابراین اگر مذهب اهل سنّت بر شیعه نافذ باشد به گونه ای که زن سنّی مذهب از زمین و اصل بنا و درختان ارث ببرد، در صورتی که دیگر ورثه امامی مذهب باشند، زن امامی مذهب نیز می تواند میراثی را که از زمین و اصل بنا و درختان به او می رسد، بگیرد که سایر ورثه اهل سنت باشند.

(۱۸) احکام تشریح

مسأله ۲۸۵۱ - کالبدشکافی بدن میت مسلمان مرده جایز نیست، و اگر کسی چنین کند - به تفصیلی که در کتاب دیات آمده است - بر او دیه واجب است.

مسأله ۲۸۵۲ - کالبدشکافی میت کافر، از هر صنفی که باشد - در صورتی که در زمان حیاتش خونش محترم نباشد - جایز است. لکن اگر کافرِ ذمی باشد، احتیاط

واجب آن است که از کالبدشکافی خودداری شود. البته اگر کالبدشکافی مرده در شریعت او جایز باشد - چه به طور مطلق و چه آنکه در زمان حیاتش اجازه داده باشد و یا آنکه پس از مرگش، ولی او اجازه داده باشد - در این صورت کالبدشکافی جایز است.

و در صورتی که محترم بودن خون کافر در زمان حیاتش مشکوک باشد، و نشانه ای بر آن وجود نداشته باشد، نیز کالبدشکافی جایز است.

مسأله ۲۸۵۳ - اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر کالبدشکافی دیگری باشد، چنانچه ممکن باشد کافری را که خونش محترم نیست، یا مشکوک است. و اگر ممکن نشد کافری غیر از او را کالبدشکافی نمایند، و اگر این نیز ممکن نبود کالبدشکافی مسلمان جایز است.

و کالبدشکافی مسلمان برای آموزش و غیره جایز نیست، مگر اینکه حفظ جان مسلمانی - هرچند در آینده - بر آن متوقف باشد.

(۱۹) احکام پیوند

مسأله ۲۸۵۴ - قطع عضو مسلمان مرده، مانند چشم و دستش برای پیوند زدن به بدن زنده جایز نیست، و اگر کسی چنین کند، بر او دیه لازم می آید. و دفن آن عضو قطع شده واجب است، ولی اگر پیوند زد و عضو زنده ای از بدن شد، قطع آن واجب نیست.

مسأله ۲۸۵۵ - اگر حفظِ زندگی مسلمانی، بر قطع عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده متوقف باشد، قطع آن جایز است. لکن بر قطع کننده دیه لازم می آید و هرگاه این عضو به بدن زنده پیوند زده شود، جزو آن به شمار می رود و احکام بدن زنده بر آن جاری می شود.

مسأله ۲۸۵۶ - مراد از میت در مسائل یاد شده کسی است که ریه ها و قلب او کاملاً متوقف باشند و بازگشتی نداشته باشد. و اما کسی از نظر مغزی مرده است در حالی که قلب و ریه او هرچند به کمک دستگاه وظیفه خود را انجام می دهند میت شمرده نمی شود و قطع اعضای او برای الحاق به زنده به هیچ وجه جایز نیست.

مسأله ۲۸۵۷ - برداشتن بخشی از بدن انسان زنده برای پیوند زدن در صورتی که قطع آن زیان مهمی داشته باشد مانند چشم و دست و امثال آنها جایز نیست، ولی اگر زیان مهمی نداشته باشد مانند قطعه ای از پوست یا نخاع یا یک کلیه در صورت سالم بودن کلیه دیگر با فرض رضایت صاحبش جایز است اگر کودک یا دیوانه نباشد وگرنه به هیچ وجه جایز نیست و هرگاه قطع آن جایز بود گرفتن پولی به ازای آن نیز جایز است.

مسأله ۲۸۵۸ - اهدای خون به بیماران نیازمند به آن، و همچنین گرفتن پولی به ازای آن جایز است.

مسأله ۲۸۵۹ - بریدن عضوی از بدن کافر مرده ای که خونش محترم نیست و یا مشکوک الحال است، برای پیوند زدن به بدن مسلمان جایز است، و پس از آن احکام بدن مسلمان بر آن جاری می شود؛ زیرا جزئی از بدن او به شمار می رود. همچنین پیوند زدن عضوی از اعضای بدن حیوان نجس العین مانند سگ به بدن مسلمان اشکالی ندارد، و احکام بدن مسلمان بر آن جاری می گردد، و به دلیل آنکه جزئی از بدن شخص زنده به شمار می رود و زندگی در آن جریان یافته است، احکام بدن مسلمان بر آن مترتب می شود.

(۲۰) تلقیح مصنوعی

مسأله ۲۸۶۰ - تلقیح زن جز با مَنی شوهر جایز نیست، چه شوهر داشته باشد چه نداشته باشد، چه زن و شوهر بر آن راضی باشند و چه نباشند، و چه تلقیح به وسیله شوهر باشد یا دیگری.

مسأله ۲۸۶۱ - اگر زنی با منی غیر شوهر خود تلقیح شود، و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، در صورتی که این اتفاق اشتباهی رخ داده باشد، بدین معنا که می خواستند او را با منی شوهرش تلقیح کنند، لکن با منی شخص دیگری اشتباه شد، در این فرض بی شک فرزند به صاحب منی ملحق می گردد، و حکم این مسأله مانند وطی به شبهه است. و اگر این تلقیح آگاهانه و عامدانه صورت گرفته باشد، باز بعید نیست که فرزند به صاحب منی ملحق گردد و همه احکام نَسَب حتّی ارث میان آنها ثابت گردد،

زیرا آنچه از ارث استثنا شده است، فرزند زنا است و اگرچه عملی که به انعقاد نطفه منجر شده، حرام است، ولی این مسأله حکم زنا را ندارد.

همچنین این فرزند در هر دو فرض به مادرش ملحق می گردد و هیچ فرقی میان او و دیگر فرزندانش نیست.

در صورتی نیز که زن نطفه شوهر خود را از طریق مساحقه و مانند آن، به رحم زن دیگری منتقل کند و آن زن باردار شود و فرزندی به دنیا آورد، فرزند به صاحب نطفه و زنی که او را به دنیا آورده است، ملحق می گردد، گر چه این عمل حرام است.

مسأله ۲۸۶۲ - اگر تخمک زن و اسپرم مرد گرفته و بارور شود و در رحم مصنوعی گذاشته شود و فرزندی از این عمل به دنیا آید، ظاهر آن است که به صاحب تخمک و اسپرم ملحق می گردد و میان او و آن دو همه احکام نَسَب حتّی ارث جاری می شود. البته اگر پیش از انجام تلقیح یکی از آن دو از دنیا برود، فرزند از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۸۶۳ - اگر تخمک بارورشدهٔ زنی در رحم زن دیگری گذاشته شود و در آنجا رشد کند و فرزندی به دنیا آید، در ترتیب احکام مادر و فرزند نسبت به هرکدام از آن دو زن، باید رعایت احتیاط شود، گر چه محرمیت او با صاحب رحم ثابت است.

مسأله ۲۸۶۴ - تلقیح زن با منی شوهرش در حال حیات او جایز است. البته اگر این کار مستلزم نگاه به جایی که دیدن آن حرام است، و لمس قسمتی از بدن که لمس آن حرام است، باشد، جز شوهر جایز نیست کسی این کار را انجام دهد مگر در موارد ضرورت، مانند اینکه بچه دار شدن برای او مستلزم حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی شود و راهی برای حامله شدن بجز این راه نباشد. حکم فرزندی هم که از این تلقیح حاصل می شود، بی هیچ تفاوتی حکم دیگر فرزندان آنها را دارد. ولی تلقیح زن با منی شوهر پس از مرگ او - بنا بر احتیاط واجب - جایز نیست و اگر انجام شود فرزند از او ارث نمی برد گر چه به او منتسب است.

(۲۱) احکام کنترل جمعیت

مسأله ۲۸۶۵ – جایز است که زن از داروهای پیشگیری از حاملگی به شرط آنکه به او زیان مهمی نزند، استفاده کند، حتی اگر شوهر راضی نباشد، مگر اینکه با حقی از حقوق شرعی او منافات داشته باشد.

مسأله ۲۸۶۶ – جایز است که زن از دستگاه پیشگیری از حاملگی، و مانند آن اگر ضرر مهمی به او نزند استفاده کند، لکن در صورتی که گذاشتن دستگاه متوقف بر نگاه کردن به جایی است که نظر به آن حرام است، و یا لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست، باشد، جایز نیست کسی غیر از شوهر این کار را انجام دهد مگر در صورت ضرورت، مانند اینکه بچه دار شدن برای او ضرر داشته باشد، یا مستلزم حرجی باشد که معمولاً تحمل نمی شود با فرض اینکه راه دیگری برای منع حمل نباشد، یا اگر باشد باز هم مستلزم ضرر یا حرج باشد. این در صورتی است که معلوم نباشد دستگاه نطفه را پس از انعقادش تلف می کند، وگرنه بنا بر – احتیاط واجب – باید در هر حال، ترک شود.

مسأله ۲۸۶۷ – جایز است زن با عمل جراحی لوله های رحم را ببندد هرچند مستلزم این باشد که دیگر هرگز باردار نشود، ولی این عمل جایز نیست در صورتی که متوقف باشد بر کشف قسمتی از بدن که ستر آن واجب باشد، یا لمس قسمتی که لمس آن بدون دستکش جایز نیست، مگر در حال ضرورت با تفصیلی که گذشت. و جایز نیست عمل جراحی برای برداشتن رحم، یا تخمدان ها و مانند آن که ضرر مهمی مانند قطع عضو دارد، مگر اینکه بیماری این ضرورت را ایجاب نماید. و مانند این احکام در مورد مرد نیز جاری است البته، اگر عمل جراحی به دست کسی جز شوهر صورت گیرد، و موجب نگاه به آنچه به آن جایز نیست و لمس قسمتی از بدن که لمس آن جایز نیست، باشد، در این صورت این عمل جایز نیست، مگر در صورت ضرورت، مانند اینکه بچه دار شدن برای او ضرر داشته باشد، حکم این مسأله تماماً درباره مرد نیز جاری است.

مسأله ۲۸۶۸ – انداختن حَمْل پس از انعقاد نطفه، جایز نیست، مگر اینکه باقی

مانـدن حمل برای مادر ضـرر جانی داشـته باشد، یا مسـتلزم حرج شدیدی باشد که معمولاً تحمل نمی شود، که در این صورت قبل از دمیدن روح و جان گرفتن جنین اسقاط آن جایز است، و بعد از آن مطلقاً جایز نیست. و اگر مادر حمل خود را بیندازد، دیه آن بر مـادر واجب است، و بایـد آن را به پـدر یا دیگر ورثه اش بپردازد. و اگر پـدر حمل را بینـدازد، دیه اش بر او واجب است، و بایـد آن را به مادر بپردازد. و اگر مباشـر اسـقاط پزشک باشـد دیه بر او واجب است، مگر اینکه وارث ببخشد، هرچند اسـقاط جنین به درخواست پدر و مادر باشد. و کافی است در دیه جنین پس از جان گرفتن آن پرداختن پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال نقره، اگر جنین پسـر باشـد، و نصف این مقـدار اگر دختر باشـد. و - بنا بر احتیاط واجب - دیه جنینی که در رحم بمیرد نیز همین مقدار است. و اگر جنین جان نداشته باشد در صورتی که نطفه باشد کافی است در دیه آن یکصد و پنج مثقال نقره و اگر خون بسته باشد دویست و ده مثقال، و اگر گوشت باشد سیصد و پانزده مثقال، و اگر استخوان داشته باشد چهارصد و بیست مثقال، و اگر اعضا و جوارحش کامل باشـند پانصـد و بیست و پنـج مثقال. و - بنا بر احتیاط واجب - فرقی بین پسـر و دختر در فرض جان نداشتن نیست.

مسأله ۲۸۶۹ - جـایز است که زن از داروهـایی که عـادت ماهـانه را از وقت عـادی خود به عقب می انـدازد، برای اتمام برخی واجبـات - چـون روزه و مناسـک حـج و جز آن - اسـتفاده کنـد، مشـروط بر آنکه این کـار به او زیـان مهمی نزنـد، و اگر در صورت استفاده از این داروها، خونی ببیند که متصل نباشد، گر چه در ایام عادتش باشد، مشمول احکام حیض نخواهد بود.

(۲۲) حکم خیابان هایی که دولت احداث می کند

مسأله ۲۸۷۰ - حرکت کردن در خیابان ها، و پیاده روهای احداث از خانه ها، و املاک شخصی مردم که دولت آنها را تملک کرده و تبـدیل به راه نموده است، جایز است. البته اگر کسـی بدانـد که جای خاصـی از این راه ها را، دولت به قهر و بی آنکه مالکش را با

دادن خسارت و یا آنچه در حکم آن است راضی کرده باشد، تصرف کرده، حکم زمین غصبی را خواهد داشت و هیچ ن-وع تصـرّفی حتی عبور از آن جایز نیست، مگر آنکه مالک یا ولی او را - مانند پدر، جدّ و یا قیم منصوب از سوی آن دو - راضی کند و در صورتی که مالکش را نشناسد، حکم مال مجهول المالک را خواهد داشت، و در مورد آن باید به حاکم شرع رجوع کننـد. از این مسأله حکم قسـمت هـای باقیمانـده از این گونه زمین ها نیز روشن می شود که تصـرف در آنها بی اجازه مالک جایز نیست.

مسأله ۲۸۷۱ - رفت وآمد و نشسـتن و تصـرفاتی از این قبیل در زمین های مساجد، حسـینیه ها، قبرسـتان ها و دیگر موارد وقف عام که در راه ها واقع شده اند، جایز است. لیکن این گونه تصـرفات در زمین های مدارس و مانند آنها از موقوفات خاص، جز برای کسانی که وقف بر ایشان شده، مورد اشکال است و - بنا بر احتیاط واجب - باید از آن اجتناب شود.

مسأله ۲۸۷۲ - زمین مساجـد واقع شـده در خیابان ها و پیاده روها، از وقف بودن خارج نمی شود، لکن احکام مترتّب بر عنوان مسجد را ندارد، مانند حرمت نجس کردن آن، وجوب زدودن نجاست از آن؛ حرمت توقف جُنُب، حائض و نفساء در آن.

و اما قسـمت های باقیمانده از مسجد، اگر از عنوان مسجد بودن، خارج نشده باشد، همه احکام مربوط به مسجد بر آنها بار می شود؛ لکن اگر از عنوان مسـجد بودن خارج شود - مثلاً ظالم آن را به دکان، یا محل، و یا خانه تبدیل کند - احکام مسـجد بر آن بار نمی شود و همه انتفاعات حلال از آن جایز است، مگر آنچه که موجب تثبیت غصب به شمار آید، که جایز نیست.

مسأله ۲۸۷۳ - آثـار بجـا مانـده پس از ویران کردن مسـجد ماننـد سـنگ و چوب و آهن، و وسایل آن ماننـد لوازم روشـنایی، گرمایشـی و سرمایشـی، اگر وقف بر مسجد باشد، واجب است که صرف مسجد دیگری شود، و اگر این کار ممکن نباشد، در مصالـح عمومی مصـرف گردد، و اگر نتوان جز با فروشـشان از آنها اسـتفاده کرد، باید متولّی - یا آن که مانند او حق تصـرف دارد - آنها را بفروشد و صرف مسجد دیگری بکند.

ص: ۵۷۹

و در صورتی که آثار بجا مانـده مسـجد، ملک آن باشـد، مثل آنکه از منافع عینِ وقف شـده بر مسـجد خریـداری شـده باشـد، واجب نیست که خود این آثار صـرف مسجد دیگری شود، بلکه جایز است که متولّی - یا آن که مانند او حق تصـرف دارد - در صورت صلاح دید آنها را بفروشد، و بهای آنها را صرف مسجد دیگری کند.

و حکم تفصیلی که گـذشت درباره آثار بجا مانـده اوقاف عام، ماننـد مـدارس و حسـینیه ها که در راه ها قرار می گیرنـد، نیز جاری است.

مسأله ۲۸۷۴ - حکم قبرسـتان هـای مسـلمانان که در راه هـا قرار می گیرد و از املاـک شخصـی، یـا اوقاف عام است، از آنچه گـذشت، روشن می گردد. این مسأله در صورتی است که رفت وآمـد در زمین قبرسـتان موجب هتک حرمت اموات مسـلمان نشـود وگرنه رفت وآمـد در آن جـایز نیست. لیکن اگر قبرسـتان ملـک شخصـی یـا وقـف نباشـد، هر گونه تصـرّف در آن در صورتی که هتک حرمت نباشد، اشکالی ندارد.

از این مسـأله حکم قسـمت هـای باقیمانـده از قبرسـتان که جزء راه نشـده است نیز روشن می شـود، که در فرض اوّل (املاـک شخصی) تصرف در آنها و فروش آنها جز با اجازه مالک جایز نیست. و در فرض دوّم (اوقاف عام) جز با اجازه متولّی - یا آن کهماننـد او حق تصـرف دارد - جـایز نیست، و بهای آن بایـد صـرف در دیگر قبرسـتان های مسـلمانان بشود و - بنا بر احتیاط واجب - آنچه نزدیک تر است مقـدم است، و در فرض سوّم تصـرف در آن بدون نیاز به اجازه کسـی، جایز است، در صورتی که این کار موجب تصرف در ملک دیگران مانند آثار قبرهای ویران شده نشود.

(۲۳) مسائلی درباره نماز و روزه

مسأله ۲۸۷۵ - اگر شـخص روزه دار پس از غروب بی آنکه در شهر خود افطار کند، با هواپیما به سمت مغرب مسافرت کند و به جـایی برسـد که هنوز خورشـید غروب نکرده است، واجب نیست تـا غروب امسـاک کنـد، گر چه احتیاط مسـتحب امساک است.

مسأله ۲۸۷۶ - اگر مکلّف در شهر خود نماز صبح را بخواند، و سپس به سمت

غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده است و بماند تا فجر بدمد، یا آنکه نماز ظهر را در شهر خود بخواند و سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت داخل شود، یا آنکه نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و بماند تا غروب کند - در همه این فرض ها - اعاده نماز واجب نیست گر چه احتیاط مستحب اعاده است.

مسأله ۲۸۷۷ - اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی رفت که هنوز وقت باقی بود - بنا بر احتیاط واجب - باید نماز را به قصد «ما فی الذمه» یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسأله ۲۸۷۸ - اگر مکلف با هواپیما سفر کند، و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و دیگر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است، وگرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز واجد شرایط را بجای آورد، - بنا بر احتیاط - نمازش در هواپیما صحیح نیست. لکن اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را درون هواپیما بجای آورد و در آن صورت اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست، و در این حال باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، بدان سو رو کند، و در هنگام انحراف از قبله، از قراءت و ذکر دست بکشد، و اگر نتواند به عین قبله توجه کند، باید سعی کند بیش از (نود) درجه از قبله منحرف نشود، و اگر جهت قبله را نداند، باید بکوشد آن را مشخص کند و طبق ظنّ خود عمل نماید، و اگر نتواند ظن بدست آورد کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می دهد قبله در آن باشد، بجای آورد. گر چه احتیاط مستحب آن است که نماز را به چهار جهت بجای آورد. این در جایی است که بتواند با شناخت قبله رو به قبله باشد و اگر جز در تکبیره الاحرام نتواند، بدان اکتفا کند و اگر اصلاً نتواند، شرط استقبال ساقط می شود.

و جایز است انسان قبل از وقت نماز اختیاراً با هواپیما مسافرت کند، هرچند بداند در

هواپیما ناچار به نماز فاقد شرط استقبال و استقرار خواهد شد.

مسأله ۲۸۷۹ - اگر شخص سوار هواپیمایی شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدتی به گردِ زمین بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج گانه را به نیت قربت مطلق بجای آورد. لکن روزه را باید قضا کند.

و اگر سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک بار به گرد زمین خواهد چرخید، و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و زوال و غروب خواهد داشت. و احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر زوال نمازهای ظهر و عصر، و پس از هر غروب، نمازهای مغرب و عشا را، بجای آورد.

و اگر با سرعت بالا-یی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک بار زمین را دور بزند، به هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست، و - احتیاط واجب - آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به نیت قربت مطلق، نمازهای پنج گانه را بجای آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان زوال و غروب و نمازهای مغرب و عشا را میان غروب و نیمه شب بجای آورد.

از این مسأله، روشن می شود که اگر از مغرب به مشرق می رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج گانه را در اوقات خود بجای آورد. و همچنین اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، اما اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک بار زمین را دور بزند، حکم مسأله از آنچه گذشت، روشن می شود.

مسأله ۲۸۸۰ - اگر آن که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است، پس از طلوع فجر در شهر خود، با نیت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر طلوع نکرده است، می تواند تا طلوع فجر آنجا بخورد.

مسأله ۲۸۸۱ - اگر کسی در ماه رمضان پس از زوال خورشید، از شهر خود سفر

کنـد و به شـهری برسد که در آن هنوز وقت زوال نشده است - بنا بر احتیاط واجب - باید روزه آن روز را تمام کند و قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۲۸۸۲ - اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است، از شهر خودش که هلال رمضان در آن دیده شده به شهری سفر کنـد که به دلیـل اختلاف افق هنوز هلال در آن دیـده نشـده است، روزه آن روز بر او واجب نیست. و اگر در شـهری که هلال ماه شوّال در آن دیـده شده عید کند و سـپس به شـهری سـفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است، - بنا بر احتیاط واجب - باید بقیه آن روز را امساک کند و قضای آن را نیز بجای آورد.

مسأله ۲۸۸۳ - اگر مکلّف در جایی باشد که روز آن شـش ماه، و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز - بنا بر احتیاط واجب - بایـد ملاحظه نزدیک ترین مکانی کند که هر بیست و چهار ساعت یک شـبانه روز دارد، و به نیت قربت مطلق نمازهای پنج گانه را طبق اوقات آنجا بجای آورد. و اما در مورد روزه واجب است که در ماه رمضان به شـهری برود که بتوانـد در آن روزه بگیرد، یا بعد از آن برود و قضا کند؛ و اگر نمی تواند، به جای روزه، باید فدیه بدهد.

لکن اگر در شـهری باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد - گر چه روزش بیست و سه ساعت، و شبش یک ساعت، و یا برعکس باشد - حکم نماز تابع اوقات خاصّ آن است.

اما نسـبت به روزه در صورت تمکن بر او واجب است روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورت عدم تمکن از او ساقط می شود، و اگر بتواند قضای آن را بجای آورد، بر او قضای آن واجب است وگرنه بر او فدیه لازم است.

(۲۴) بلیط های بخت آزمایی

بلیـط هـای بخت آزمایی، برگه هایی است که برخی شـرکت ها آنها را به مبلَغ معینی می فروشـند و متعهـد می شونـد که میان خریداران این برگه ها قرعه کشی کنند و قرعه به نام

هر که بیرون آمد، به او مبلغی به عنوان جایزه بدهند. این کار ممکن است به چند وجه صورت بگیرد:

اوّل: اینکه پول را هنگام گرفتن برگه ها بدهد، در مقابل جایزه احتمالی که در قرعه کشی ممکن است به دست آورد، در این صورت، معامله بی شک حرام و باطل است، و اگر کسی این عمل حرام را مرتکب شود و در قرعه کشی برنده گردد، در صورتی که شرکت قرعه کشی کننده دولتی باشد، مبلغی که به عنوان جایزه می گیرد مجهول المالك است و جواز تصرف در آن مشروط به رجوع به حاکم شرع است، و اگر آن شرکت خصوصی باشد، در صورتی تصرف در آن مال جایز است که بداند صاحبانش راضی به تصرف او هستند، حتی اگر بدانند او مالک نیست.

دوّم: مقصود از دادن پول کمک مالی و مشارکت در برنامه ای خیریه مانند ساختن مدرسه، یا پل باشد، نه بدست آوردن سود و جایزه، در این صورت اشکالی ندارد. و در این فرض اگر قرعه به نام کسی اصابت کرد، اگر شرکت دولتی باشد در کشورهای اسلامی با اجازه حاکم شرع و تصرف در آن با مراجعه به او اشکالی ندارد، و اگر دولتی نباشد تصرف در جایزه نیازی به اجازه حاکم شرع و مراجعه به او ندارد.

سوّم: مقصود از دادن پول، قرض دادن به شرکت باشد. به این صورت که خریدار مبلغی را مثلاً برای شش ماه به شرکت قرض می دهد و آن شرکت موظف است علاوه بر بازپرداخت مبلغ مذکور، با انجام قرعه کشی، مبلغی را به عنوان جایزه اگر قرعه به نامش اصابت کرد بپردازد. این معامله حرام است؛ زیرا از نوع قرض ربوی به شمار می رود.

والحمد للّه أولاً وآخراً

ص: ۵۸۴

فهرست مطالب

ص: ۵۸۵

ص: ۵۸۶

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه ۸۵

۲ - صاحب عادت وقتیه ۸۹

ص: ۵۸۷

غسلهای مستحب ۱۲۱

تیمّم ۱۲۳

ص: ۵۸۸

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود ۱۴۶

ص: ۵۸۹

سجود ۱۹۴

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ۲۰۰

ص: ۵۹۰

شکهای باطل کننده ۲۲۰

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد ۲۲۰

ص: ۵۹۱

ص: ۵۹۲

ص: ۵۹۳

شرایط واجب شدن زکات ۳۴۴

ص: ۵۹۴

ص: ۵۹۵

احکام قرض ۴۳۲

ص: ۵۹۶

احکام طلاق ۴۷۸

ص: ۵۹۷

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است ۵۱۲

آداب آشامیدن ۵۱۳

ص: ۵۹۸

(۹) جوایز بانک ۵۵۸

ص: ۵۹۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹